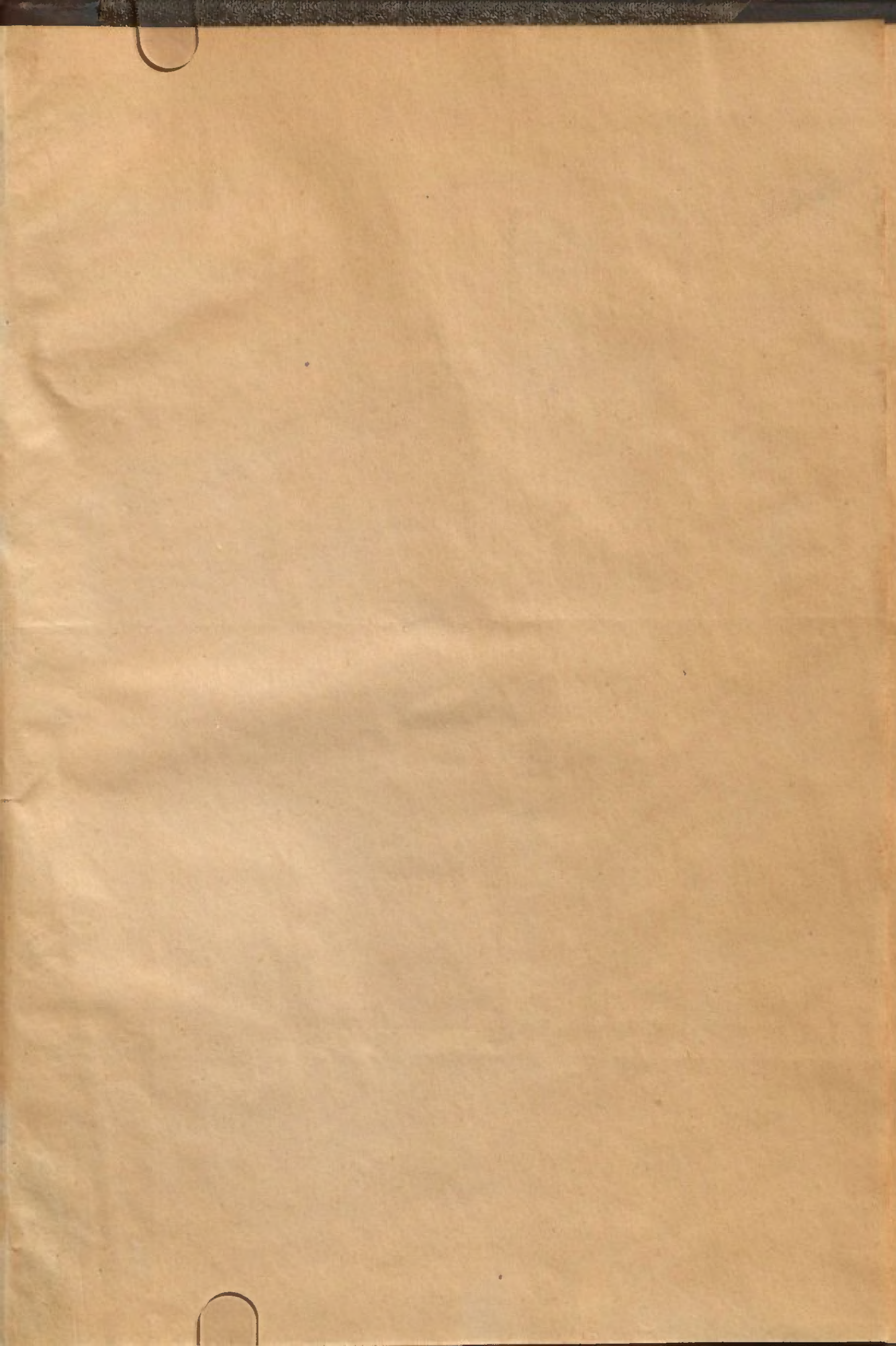


[illegible]

37

Sandila
27.IV.27

طب مبتدی فارسی و مجربات دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد حکیمی که در مرکبات مفاد پیکر بشری اجزای کیفیات عناصر را با یکدیگر
امتزاج بخشید چون ملک ان سیالی ترکیب داده و در مفردات عقاقیر تاثیر
ازاله مرض و استرداد صحت بید قدرت ودیعت نهاده رباعی حکیمی این
قادر که دیده که انسان را بقدرت آفریده ز رحم او چو گسسته کار ز فرا برای
درد او دوا گزیده و نعت طبیبی که حدیقه ایمان را از رنگ و بوی بهار
اعجازش وصول الثمار و حدیقه دین را از گل و ریحان سنتش حصول الثمار
رباعی محمد آنکه طبیب عیوب آفاق است نعت او چه ستانم که طاقتم طاق است
اگر کسی ستاید بر رنگی او را سبیل به دیده او است تا که تریاق است بعد میگوید
احقر انام غلام امام که این رساله ایست مسمی بمطلب المبتدی اگر کسی حفظ نماید و بر خواهد
معالجه و دعا چه یاد دارد و مشتمل است بر دو مقاله مقاله اول در بیان علاج امور طبیعی

جزان بعد اند

و آن هفت اند یکی ارکان که عبارت از عناصر اربعه است آتش گرم و خشک
است و باد گرم و تر و آب سرد و تر و خاک سرد و خشک دوم مزاج و این نه
قسم است چهار مفرد که گرم و سرد و تر و خشک است و چهار مرکب که گرم و
خشک و گرم و تر و سرد و خشک و سرد و تر باشد نهم معتدل حقیقی که معدوم است سیوم
از امور طبیعی اخلاط است و آن چهار اند یکی از آن خون است و مزاج آن گرم و تر
و طبیعی آن سرخ رنگ و شیرین و بی بو و معتدل القوام است و اگر در یکی ازین چهار
صفت بگردد و متغیر شود خون غیر طبیعی است دویم صفرا که طبع آن گرم و خشک است
و بهترین آن سرخ و زردی مایل و تیز طعم بود و صفرای غیر طبیعی چهار قسم است
یکی آنکه آمیزد با آن رطوبت رقیق و آنرا مره صفرا گویند دوم آنکه آمیزد با آن
رطوبت غلیظ و آنرا صفرای محی گویند سوم آنکه سوخته شود بعضی از اجزای او و مختلط
شود به باقی و آنرا صفرای کراثی گویند برنگ گندنا و تولد آن در معده است چهارم
آنکه بالکل سوخته شود و آنرا زنگاری گویند یعنی برنگ زنگار و در بیشتر سموم
تولد آن در جگر است چهارم بلغم و مزاج آن سرد و تر است و طبیعی او آن است که در:

الاستحاله بود بخون گردیدن و بلغم غیر طبیعی یا از جهت طعم است که شیرین و عفص یا
دانقه و ترش و عفص است پس حلو میشود از آمیزش خون و مالح از اختلاط
صفرای محترقه و حامض بتعفن نمودن حرارت ضعیفه در آن و دانقه میگردد از
آمیزش اجزای مائی و عفص از اختلاط بقدری سودا و بلغم غیر طبیعی از جهت
قوام رقیق از آن مائی است و غلیظ از آن جصی گویند و مختلف القوام که آنرا
مخاطی گویند و چهارم از خلط سودا است و مزاج آن سرد و خشک است و
طبیعی آن دردی خون محمود است که سیاه رنگ و در طعم مایل به ترشی بود و غیر
طبیعی پیدا میشود از سوختن هر خلطی که باشد یا که سودا بذات خود و احراق خلط
عبارت از غلیظ قوام است باید دانست که پیدا شدن این چهار خلط متعارف
است و باعث بیشی از بیش از تولد صفرا گرایید در منبع گفته نگر اینکه بگویند که تولد اخلاط
طبیعی بهضم کیموسی میشود و تولد غیر طبیعی بخصیص نه بهضم دویم بنابراین ناظره اخلاط از بهضم
دویم است و هضم چهار اند هضم اول در معده است و آنرا کیلوس گویند و فضله آن
ابراز است و هضم دویم در کبد است که خلاصه کیلوس از راه رگهای عریض که میان معده
و جگر

و دوم که بدیست واقع اند و آنرا ماساریقا نامند از معده در کبد می آید و هضم
می یابد آنرا کیموس نامند و فضله آن بول است و هضم سیوم در عروق و هضم
چهارم در اعضا و فضله این دو هضم مندفع میشود بعرق و وسخ و بعض آن
از منافذ بینی و گوش و چشم و غیر آن چهارم از امور طبیعی اعضاست و آن
دو قسمست مفرد و مرکب یکی از اعضاء مفرده استخوانست که در تمام
بدن دویست و چهل هشت اند و آن اساس بدنست دوم غضروف که فایده
آن حسن اتصال عظام با عضاء نرم است سیوم عصب و آن دو نوعست یکی
بر بیرون دماغ رسته و آن هفت زوج اند و حس و حرکت رو بدیهاست و نوع
دویم از نخاع رسته و آن سی و یک زوجست و یک فرد و حس و حرکت اعضاء
سوای عنق در رو بدیهاست چهارم عضل و جمله عدد عضلات بدن پانصد
و بیست و نه اند پنجم وتر و فایده آن تحریک اعضاست ششم رباط و فایده
آن ربط عضوی بعضوی بود و این هر دو رسته اند از عصب و هفتم عروق یعنی
شریان و ورید شریان یعنی رگهاء متحرکه که از دل رسته اند و فایده آن رسانید

روح حیوانی بتمام بدن است و اورده یعنی رگهای که ایشان از جگر رسته اند و فایده
آن رسانیدن خون بتمام اعضا است ششم غشا و فایده آن حفظ شکل اعضا است
و این اعضا مبدا تکون از منی است مثل العظام و الغضاریف و العصب که آنرا الوتر که مبدا تکون از
مائیت خون و سمین مرکب از لحم و شحم است جلد عصب است و لیف و اغشیه هایی که
در میان اوست او را مسام گویند و او سبب انبساط و انقباض میدهد قلب و الرایس
را برای ترویح و اخراج ابخره دخانیه و بعضی شعر و ظفر را از اعضا میشمارند
و بعضی از فضلات دانند و اعضای مرکب کیب می یابند از همین اعضای
مفرده و اعضای رئیسه بحسب بقای شخص سه اند دل و دماغ و جگر و بحسب بقای
نوع چهار اند سه مذکوره و چهارم اعضای تناسل سادسان اعضای مرکب در
معالجات علاج مذکور پنجم از امور طبیعی ارواح است و آن نزد یک اطبا
جسم لطیف بخاری است که مبدا تکون از لطافت اخلاط ششم از امور طبیعی
قوی است و آن سه قسم است یکی قوه حیوانی که در دل است دوم قوه نفسانی
که در دماغ است سیوم قوه طبیعی که در جگر است پس قوه طبیعی اگر در غذا تصرف نماید

برای

برای ابقاء نوع توالد و مصوره گویند و خادم این قوه ها جاذبه و ماسکه

هاضمه و دافعه است و قوه نفسانی نیز دو قسم است مدرکه و محرکه و مدرکه ظاهر

است سمع و بصر و شم و ذوق و لمس و مدرکه باطن نیز پنج است حس مشترک

خیال و هم متصرفه حافظه و محرکه یا باعثه است یا فاعله و باعثه دو قسم است

شهوانی و غضبی که اول باعث تحریک میشود جهة نفعی و دوم از

جهة دفع مضرتی و قوه فاعله باعث میشود در عصب و بواسطه ان ل

منتشر و متشنج گردد و بقبض و بسط ان اعضا متحرک شود و فاعله مطیع

باعثه است مقسم از امور طبیعی افعال است و ان دو قسم است مفرد

و مرکب مفرد انکه تمام شود بیک قوت چون جذب و دفع و مرکب انکه

تمام شود بدو قوه یا زیاده همچو ازدراد اسباب سبب مرض بر سه قسم است

بادی است و ان امور خارجی اند دوم بدنی پس اگر سبب بی واسطه

باشد در میان او و مرض چنانچه امتلا برای حمی این را سابقه گویند

و اگر سبب دیگری واسطه باشد واصله خوانند مثل عفونت برای

اسباب ضروری که لازم حیات اند شش اند و از انستقم و ریه یا مند و یکی

از آن هوا است و بهترین هوا آنست که با بخار و دخان نیامیخته باشد و متغیر

میشود مزاج هوا در فصول و فصول چهار اند ربیع و خریف و صیف و شتا

چهار و هم چهار هم ماه شمسی ربیع اعتدال در زمانه هر یک فصل سه ماه است

بقول منجمین و نزد یک اطبا زمانه ربیع و خریف یکیم یکم ماه است و زمانه

صیف و شتا چهار و هم چهار و نیم ماه پس ربیع از تحویل آفتاب در حمل

تا نصف ثور و صیف از نصف ثور تا آخر سنبله و خریف از ابتدا تحویل

میزان تا نصف عقرب و شتا از نصف عقرب تا آخر حوت فایده در گرمی

و در ق ها تحلیل و چون در فصل گرما بسبب کثرت نوشیدن آب از آن

و از گرمی هوا هضم ضعیف میگردد کمی در غذا ضرورت و استعمال

مبردات جایز و در مکان سرد بودن لازم و در سرما که گرمی اندرون

بدن میباشد هضم قوی میشود و تقلیل در غذا مناسب نیست و در یافت محمود

را نفع و برای اشتها بهترین فصول است در اختلاف فصل هم که هوا بالکلیه

موافق

موافق فصل شود موجب کثرت مرض شود **دوم** در شناختن غذا و دوا باکول
مشروب آنچه بود است از چیزها که چون بدن بدل شود آنرا غذا گویند و آنچه بدل بگرمی
و سردی تاثیر کند و چون از آن متولد نشود آنرا دوا گویند و از بعضی هر دو تاثیر
بظهور می آید پس اگر کیفیت بدل شده باشد غذای دوائی گویند و اگر کیفیت غالب بود
دوای غذائی نامند و آنچه بصورت اثر کند ذو خاصیه خوانند و دیگر بدانکه
از غذا که تولید خون رقیق نماید غذای لطیف گویند و از هرچه خون غلیظ پیدا
شود غذای کثیف نامند و از غذا که خون صالح پیدا شود آنرا محمود الکیموس
گویند و از غذائی که خون غیر صالح پیدا شود ردی الکیموس گویند و از آنچه
خون بسیار پیدا شود آنرا کثیر الغذا گویند و الا قلیل الغذا نامند در حفظ
صحت واجب است که لازم گیرد غذای مطلق را و غذای دوائی استعمال نکند
مگر بعلت اصلاح مزاج و غذا خورند بر اشتهای صادق و دفع باشد شهوت ها
کاذبه را چرا که موجب امتلا و فساد معده است و ردی است که بدون ملکا
صحیح لازم دارد حال طعام بر طعامی که هضم نشده باشد ردی است و اطالة طعام منع

است و هرگاه اشتهای دروغ باقی باشد موقوف نمایند و حرکت قوی بعد

خوردن طعام فوراً ممنوع است و اگر غذای لطیف غلیظ یکجا باشد باید که اول

لطیف را خورند و عادت کردن به خوردن ترشی باعث ضعف اعصاب و موات

است و اگر غذای خوب بسیار خورند به اصلاح او باید که چیز شور نمایند

و لهذا اصلاح سیر شدنی ترشی و مدارک [illegible] و بعد از سیر شدن باید دانست

که آب غذا نمی‌شود بسبب عدم هضم و عدم قبول صورت معدی و عضوی الّا

معین است در هضم غذا و ترقیق و تنفیذ آن و بهترین آب آب دریا است من بعد آنگاه

که مترشح باشد و جمع شده آب دریا را یا آب چاه که انحدار نماید یکی از این دو

وقت شرب بر تشنگی صادق است و نوشیدن آب بعد توقف از خوردن

غذا بهتر است و بعد این بعد غذا و در میان غذا که بهتر نیست بلکه یکی که معده

آن حار بود و مزاج آن گرم داشته باشد پس آن نیز لازم است که کم بنوشد

و نوشیدن آب بر ناهار و در شب بحد بیداری و بعد حرکت قوی و بعد جماع

و بعد میوه‌های ترش خربوزه و تربوز و بعد خروج حمام و بعد غایط و بعد سهل مستفرغ

[illegible]

منفعت است سیم از سته ضروریه خواب و بیداریست و فواید خواب بسیار است
و خواب مفرط مرطب و مبرد بدن است و بیداری مفرط مجفف و اعتدال در هر دو نیک
و بسیاری بیداری موجب ضعف دماغ و بدی هضم است و زیادتی
خواب موجب کندی حواس و کسل بدن و مورث نزله و بهترین صورت نوم
آنست که اول بر پهلوی راست بخسپد تا دو لحظه تا غذا بقعر معده انحدار
یابد بعد از آن بر پهلوی چپ تا به پهلویی که متصل میشود جگر بمعده و غذا هضم
تمام شاید پس باز بطرف راست تا جذب غذا و خلاصه کیلوس بسهولت بطرف
جگر شود و خواب در جوع ساقط میکند قوه را و خواب با استلقا موجب خوابهای
پریشانست و خواب در آفتاب نیز ممنوع است چهارم از سته ضروریه احتباس و
استفراغ است و اعتدال در این هر دو موجب صحت و زیادتی احتباس باعث بطوء
امراض سده و عفونت و زیادتی استفراغ باعث سردی مزاج و ضعف و
خفقانست پنجم از سته ضروریه حرکت و سکون بدنیست پس حرکت
معتدل تسخین و تحلیل میکند و کثرت حرکت و سکون موجب برودت میگردد و

و اعتدال آن در هر دو نمود و سکون ممدد ز هر کدام مقدار سیم

از شش جزو به اعراض نفسانی است و لازم او شش حرکت ربع را با اطراف

خارج بدن دفعة چنانچه در غضب یا قلیلت چنانکه وقت لذت و فرح یا سوی داخل

بدن بتکند بعد چنانکه در وقت حزن یا قلیل قلیل چنانکه وقت حزن یا اطراف داخل

و خارج هر دو چنانکه وقت تخالت که در ... حرکت روح اول به داخل مسعود

لیس بجامع دار اعدال النبض نبض حرکت ارادیه روح حیوانی موقوف از انبساط و

انقباض برای تعدیل و تبرید روح نفسانی و آن ... حس شد می باید که مرکب ... و

ملاحظه نبض خالی بود از غضب سرور و دیگر ... و انفعالات و از سلم ...

و جمع منهوط و ترک عادت حس اول می گیرند از مقادیر ثلثه که طول و عرض و

عمق باشد و آن نه قسمت اول طویل محسوس شود در طول اکثر از ... صحیح و

سبب آن کثرت حرارت است و دوم قصیر ضد آن سیوم عریض که زیاده محسوس گردد

در عرض اصابع و دلیل زیادتی رطوبت چهارم ضیق بعکس آن پنجم مشرف

که آن را ... می گویند و معلوم شود حرکت او در ارتفاع اکثر و این نیز دلیل حرارت است

سیم منخفض ضعیف آن [illegible] سه معتدل در ضعف پس نه قسم شد جنس دوم
از خلا و امتلا یکی ممتلی که معلوم شود در حرف او رطوبت و دلیل کثرت خون است
دوم خالی ضد آن سیوم معتدل دران جنس سیم [illegible] یکی قوی که قرع
قوی کند انامل را و دلیل قوت قوه حیوانی است دوم ضعیف مخالف آن
سیوم معتدل دران جنس [illegible] از زمان حرکت و سکون و این جنس سه نوع است
پس اگر زمان حرکت کوتاه باشد سریع گویند و دال است بر شده حاجت
قلب بهوای بارد دوم بطی ضد آن و اگر زمان سکون آن کوتاه بود
آنرا متواتر نامند و سبب آن ضعف قوه است دوم بطی ضد آن و دو
معتدل در میان هر دو جنس سیوم که کیفیت و آن جنس سه نوع است یکی
حار در لمس که دلیل حرارت است و بارد بعکس آن و صلب در عمر که دلیل
سیم صلابت است و لین ضد آن و دو معتدل در هر دو جنس هشتم از استوا
و اختلاف و انتظام و غیر انتظام و این جنس سه نوع است یکی مستوی
که همه باشد تحت اصابع متشابهه و دلیل حسن حال بدن است دوم مختلف خلاف

آن سیوم منتظم که اختلاف او را انتظام بود و غیر منتظم بخلاف آن و دوم
معتدل در هر دو جنس [illegible] در وزن و آن سه قسم است جید الوزن و ردی
جید الوزن ضد الوزن [illegible] که باشد موافق اسنان و غیر جید الوزن باشد سه قسم است
یکی مجاور الوزن مثل نبض صبی که در اوقات نبض شبان دوم متباین الوزن
مثل نبضی که در اوقات [illegible] سیوم خارج الوزن که مشابه [illegible] نباشد
هیچ سن را و این ردی است و انواع نبض مرکب بسیار اند پس اگر زیاده باشد
از عرض و اشراف مسمی است بغلیظ و اگر ناقص باشد در هر دو رقیق
خوانند و اگر زاید بود در طول و عرض و اشراف عظیم گویند و دلیل قوه بران
و ضد این را صغیر گویند پس [illegible] سیاهی و [illegible] و در ایام است و باقی
نام است و دیگر انواع مرکبات چون غزالی و موجی و دودی و نملی و
منشاری و [illegible] و مرتعش و [illegible] و ملتوی و غیره این انواع
دلیل سوء حال بدن اند و دیگر از احوال بول هفت جنس است یکی از
رنگ پس هیچ نوع است زردی و سرخی و سیاهی و سفیدی و سبزی و [illegible]
ازرقی

زردی پس اند یعنی اشقری نارنجی ناری زعفرانی و اینهمه سودای
لیمویی و اترجی دلیل زیادت حراره اند بر مراتب خود و سپس دلیل سوء هضم
و اترجی اندر علی الهضم در صحت و طبقات سرخی چهار اند اصهب وردی احمر قانی
و معنی شد بطره احمر رقم معنی سرخی که مایل بود بسیاهی و اینهمه دال بر غلبه خون
اندر مراتب خود و طبقات سیاهی چهار اند سواد کحلی و رومی که دلیل سودای
صفراوی است سواد مایل بسرخی که دلیل سودای دموی است و سواد مایل
بسبزی که این دلیل سودای بلغمی است و سواد مایل بسبزی و بلغمی که این
دلیل سودای محترق است و طبقات سپیدی دو اند یکی رقیق شفاف مثل بلور و دوم سپید
غلیظ غیر شفاف مثل شیر و کاغذ و برود و دلیل بلغم رقیق و غلیظ اند و طبقات
خضرت که بعضی آنرا از رنگ مرکب شمارند پنج اند فستقی که برنگ پسته باشد و بعضی
آنرا دلیل سردی میدانند و بعضی دلیل حراره و آسمانگونی و نیلجی که دلیل
برودت اند و کراثی و زنجاری که دلیل حراره احتراق اند جنس دوم از
مقدم و آن قسم است رقیق و غلیظ و معتدل القوام رقیق از عدم نضج است

تا و پس یا سده یا بر کثرت شرب آب یا بر مزاج بارد گردد و غلیظ دال

بر عدم نضج یا بر نضج خلط اغلظ القوام یا بر بخار و رقیق عرضیکه رقت و

غلظت را دو دلیل عدم نضج اند و نضج تابع اعتدال قوام است جنس سیوم

صفا و کدورت پس تابع صفا اعتدال قوام است و کدر دال بر نفوذ قوت

جنس چهارم رنگ پس اگر باشد رنگ که در بول دلیل است بر سردی [illegible]

اخلاط و اگر باشد بوی بد است دلیل عفونت اخلاط است جنس پنجم ریز

پس کثرت وی دال است بر سردی و خامی اخلاط و [illegible] جنس ششم قلت و کثرت

بول پس بول قلیل المقدار دلیل ضعف قوت است یا بر تحلیل کثیر و رطوبت

بجهت زیادتی حرارت یا بر اسهال و کثیر المقدار دلیل ذوبان و استفراغ

فضول باشد جنس هفتم از رسوب و آن جزئی است غلیظ القوام از بول

و متمیز از و جدا شده در ته بول یا بالا یا در وسط و این دو قسم است طبیعی و غیر

طبیعی پس طبیعی سپید متصل الاجزا و در ته است آنچه بول را جمع کند

اما بعد سپید شرح است پس زرد و غیر طبیعی الوان است خراطی بود و بوی

دوا

فزونی پس اگر سفید باشد از خلل مثانه است و سرخ از علل غلبهٔ دم

که دلیل قروح یا انست و مدی که دلیل انفجار قرحه است و مخاطی که دلیل خلط

خام است چرا که دلیل ضعف معده است و رملی و ریگی که دلیل حصات است

و علقی و لحمی که دلیل ضعف کبد است **در براز** براز طبیعی آنست که باشد

مجتمع متشابه الاجزا متوسط در رقت و غلظت و سهل الخروج بی نوع

که بسیار بدبو نبود و نه بی نتن باشد و با قراقر و تقابق با او نباشد و باید

خروج او در وقت معتاد و زیادتی براز مطعوم از کثرت اخلاط است

یا از سوء هضم یا از [illegible] [illegible] یا [illegible] چون رطب براز زبدی دلیل

ریاح و یابس دلیل زیادتی حلل یا کثرت ادرار بول یا گرمی یا یبوست

مطعوم و احوال رنگ براز مثل احوال رنگ بول است و بوی براز زیاده

از معتاد دلیل عفونت اخلاط **در عرق** عرق فضلهٔ هضم سوم است و در

[illegible] عرق بسیار آید پس العضو ضعیف است و کثرت عرق در حالت صحت

[illegible] دلیل است بر فضلات [illegible] و انفتاح مسام و کثرت عرق با

[illegible] دلیل [illegible] است و قلت عرق [illegible] بر یبوست مزاج است و عرق [illegible]

دال بر حمیات عفنیه و عرق که در حمیات سلامت بود عرق بارد بود
عرق رد و قیکه ملح کنند در ز میکنند و اگر برگ ما قبل انقطاع باید و
استدلال عرق از رنگ لیس آن هر رنگی که اید دلیل غلبه اخلاط است
ریاضت که بی عام بمجمع بدن از جمله حرکت بدنی است و کیمیای بدن که
حیات اعضا را در مفیب بود و دافع امراض و محلل فضلات و موجب
ترویح و تسمین بدن و توسیع مسام و حافظ صحت بدن است و دریافت ریاضت
بر قاء بدن است از نزول و برازو بعد هضم غذا و ریاضت خاص از عضوی
که باشد موجب قوه و تسمین العضو است لیکن این شرط هم است که
نه در افراط دلک قسمی از ریاضت بدن است نیز محلل فضول است و دلک
کثیر مهزل و معتدل مسمن در احوال جماع که سر از جمله حرکات بدنی است و
مهیج قوه جسمانی لیس جماع بقدر اعتدال و بقدر ضرورت
قوت است و اول النت واقع شود در وقت
نام که باشد بی تکلف و بی فکر در حسن وی به نظر کردن بوی
هیجان شهوه و کثرت می دهد و افراط این

که از بیان علم سیر در آن بحث است لیکن مردم بسبب کثرت لذت در جوانی آثار
این امر بی‌نمایند و در وقت پیری که از کثرت آن زیان رو نماید مضرت
او می‌یابند و بدترین جماع آن است که بی حصول هوس طبع و بتکلف و بانعوظ بود
و جماع صغیره و پیره و حایض و بدشکل و بیمار ضرر دارد **فی الحمام** منافع حمام تنویم
و تفتیح و تحلیل و جلا است حمام گرم هوا و مرطوب باید خانه اول سرد و تر
است و خانه دوم گرم و خانه سیوم گرم و خشک و باید که داخل شود بتدریج
بتدریج و همچنین خروج از آن و بعد حمام غذا خوردن سمین باید و خوردن آب
بر [illegible] از [illegible] و شرب آب حمام و کثرت جلوس در آن موجب [illegible]
و مفعول است با اعضاء ضعیف و حرکت مواد ساکن **در تدبیر سنها** باید دانست
که اسنان چهار اند یکی سن نمو تا سی سال دوم سن شباب تا سی و پنج سال
و گویند تا چهل سال و غالب می‌آید حرارت در این سن سیوم سن کهولت
تا شصت سال و غلبه میکند سردی در این سن چهارم سن شیخوخت یعنی
پیری تا آخر عمر و غلبه میکند سردی و یبوست در این سن [illegible]
بنا بر آن طول عمر [illegible] این است که اکثر عمر [illegible] سال الی [illegible] باید دانست

انچه از مسلولان گذشت بسیار اکثر است و اقالیم معتدله است و الا در بعضی اکثر

در سی سال سن شیخوخت میشود و در بعضی دیگر در سن بیست سالگی مشابه شیخوخت میگردد

پس هرگاه اول سن شیخوخت برسد لازم است که احتمال کند چرا که

گرمتر باشد و ریاضت و دلک مناسب و خوردن باده المعجونه و اطریفل کبیر

و دواء المسک گرم گاه گاه و تدهین به روغن یاسمین و نرگس هرگاه گاه گاه و در

است واز سردی و بسیار بادها و جماع محترز باشد و عادت کند بقلت

نوشیدن آب و فصد در سن شیخوخت ضرر کلی دارد و شرب مطبوخ بامثال

بسیار موافق است و لازم گیرد اغذیه کثیر التغذیه مثل مرق لحم و کباب و

زرده بیض قبل مسهل و واجب است پیش از مسهل استعمال منضج و تحلیل خلط

عبارت است که قبل از مسهل بدهند تا قوام آید و مسهل آلت است که آن را از عروق

و اعضا بعید فرود آورد و ملین انکه انچه در فضا معده و امعا در لوا

آن باشد بیرون آرد و در مسهل اول منضج دادن شرط است

قوی راه منضج هم می باشد بخلاف ملین انکه در ان منضج شرط است

و در مسهل در یک دو جا باید داد و لازم است و قبل از نوشیدن مسهل

ایمنی باز ربوی او نفرت نیاید و موجب قی نگردد و لیکن بپرد و باز و محکم
و شم خوشبو و چند روز قبل مسهل و بعد مسهل بنوشیدنا نافع می آید و ضرورت است
ترک اکل تا بعمل مسهل و خوردن دو ساعت بعد مسهل لابد است و مسهل را باید که بسیار
سیرین نسازند و آب برای آشامیدن حاضر باید و هرگاه مسهل قوی داده
باشند و عمل نکند و خفقان و غشی پدید آید زود قی فرمایند یا اسباب
بکار برند و مسهل ناقص ضرر دارد چنانچه فصد ناقص پس اگر قوه قوی باشد
مسهل در یکی دهند و اگر ضعیف باشد یکبار در میان داده یا دو
[illegible] تا از کثرت استعمال بد حال نشود و در روز مسهل حبوب لعوق
و معاجین عرق بادیان بجای آب بگرم برای درد استعمال بهتر است
و بالای نقوع و مطبوخ عرق بادیان یا عرق عنب الثعلب سرد شده
و در بعضی ادویه مثل شربت ورد دیگر و لسره در [illegible] حب الملوک با
آب [illegible] شربت که [illegible] گرم در این مسهل عمل است و بعد فراغ
مسهل بگرم مزاج بزر قطونا و بسرد مزاج مطبخ مثل تخم ریحان و بالنگو
[illegible] بلعاب بهدانه و لعاب ریشه خطمی و شربت بنفشه و [illegible]

دادن مناسب است و هیچ دوائی نیست که یک خلط خالص را بی خلط دیگر از اخلاط
بیرون بیارد و آنچه مخصوص کرده اند با خراج صفرا یا بلغم یا سودا بنابر آنست
که دوی بیشتر آن خلط را می برآرد از دیگر و بدانکه بعضی از صحیح مزاجان نظر
بر تقدیم صحت بی ضرورت عادت میکنند که هر فصل مسهل در سال و بعضی بعد
شش ماه عادت خود میکنند و این خوب نیست مگر برای ضرورت و دفع
مرض از مسهل گرفتن امری است که باید اگر عادی باشند لازم که بتدریج
ترک نمایند که عادت حکم طبیعت ثانی بهم میرساند و نیز باید دانست که جمیع
مسهلات مضعف معده اند پس بعد فراغ مسهل تقویت معده را در
دانند و استعمال مقویات معده حسب مزاج حار و بارد نمایند و بعد فراغ
مسهل دادن هلیله مربی تنها یا با جلنجبین حب مفرح ضرور است چرا که هلیله
مربی تنقیه بقایا مواد اخراج میکند و هم تقویت معده مینماید و ادویه منضجه
صفرا تخم کاسنی نیلوفر سپستان و شکر تخم خطمی تخم خرفه تخم خیارین
تخم کاسنی شاهتره است و صفرا در سه روز در تجربه منضج میشود صفرا
و اکثر خالص در پنج روز و ادویه منضجه بلغم بیخ بادیان بیخ کرفس

اعنب الثعلب پرسیاوشان گاوزبان یا در مطبوخ بیخ کرفس
اصل السوس بیخ اذخر بیخ کبر تخم کرفس افتیمون کاعی اسطوخودوس
است و بلغم از سه روز در نضج میباید و بلغم غلیظ زیاده ازین و بلغم رقیق
در هیچ روز و ادویه منضجه سودا با در مطبوخ گاوزبان سپستان
بیخ کاسنی بادیان شاهتره عناب اسطوخودوس پرسیاوشان اصل
السوس انجیر بسفایج است و سودا در پانزده روز نضج میباید و باشد
که تقدیم و تاخیر کند و ادویه مسهل صفرا الو بخارا هلیله زرد تمر هندی
الو بخارا افسنتین سقمونیا گلسرخ ترنجبین شیرخشت نقوع عناب مسوی
اگر دلیل بعمل باید آورد و ادویه مسهل بلغم سنجم حنظل ایارج غاریقون
حب النیل خیارشنبر لسان الملک است و مسکنات غلیان خون بیخ کاسنی
تخم خیارین عناب الجبار کادی آب هندوانه تمر هندی بزرقطونا
تخم کاهو تخم کاسنی شاهتره فایده اگر ملوس خیارشنبر را بقدر حاجت در
گلاب یا عرق بادیان یا عرق کاسنی یا عرق عنب الثعلب یا عرق
کاسنی بمالند و صاف نموده بقدری روغن بادام یا شیره مغز بادام

مقشر و الا بر روغن بگداخته بقدری که قی کند یا سکنجبین با تخم شبت
با سرکه عنصل یا شیرین کرده دهند اکثر امراض ظاهره و باطنه مفید قی
است مگر قی که زنان حامله و طفلان و پیران و ضعیفان را امید ندهند
و در بیماریها و در بیماریهای باطنی بغایت نافع است و طفل شیرخواره را احتیاج
بر قی نیست و در توضیح در رخصت حاجت نیست بمحض صحت در شرح لفراط
امر کرده برای حفظ صحت در هر ماه دو روز پی در پی یکبار قی کردن
لیکن درین زمان کم رواج دارد بسبب کراهیت و نیز برای آنکه
صحیح مزاج خود را در رنج اندازد و مرتکب شدن قی کردن مگر در امور
ضروره مثل مرض تخمه و فساد طعام در معده برای معده ضرورت
و غرض که قی اختیاری برای حفظ صحت و این زمان کم رایج است و از
اضطراری ناچاری ناچار اند و در حالت قی بکم چشم را ببندند
و بعد قی تا که اشتهای صادق پدید نیاید چیزی نخورند و کسانی که در
علت بود قی مضرت و بعد قی اگر سوزش در معده یا ... ماند
دهند و اگر فواق بعد قی یا ظاهر شود آب گرم اندک اندک دهند و عطسه
آورند

آورند و فصد بهتر برای قی کردن ضعیف دل صعب است و در حریف و
ستا کمتر باید و قی بحرانی را چون ضرورت قطع باید کرد و اگر قی افراط نماید
اطراف ببندند و بر معده قابضات ضماد نمایند و اشربه قابض مثل حب الآس دهند
وگاهی احتیاج شود در معالجه بقی کنانیدن [illegible] که صفرا از معده پاک کند آب
نیمگرم رطل سکنجبین عنصلی دو اوقیه نمک طعام دو توله آمیخته بنوشانند
و قی کنند [illegible] که بلغم و سودا از معده برآرد و تخم ترب تخم شبت اصل
السوس از یک یک درم در سوا ده صاف نمایند و یکدرم نمک و پانزده درم
سکنجبین بهم جمع کرده بنوشانند و قی کنند در فصد فصد استفراغ امتلا
در هر قسم خلط در رگ می برآید چون بسیار و دیگر اخلاط کم و اطبا فصد را
بهترین استفراغ نوشته اند چرا که اختیار نیست که هر که خواهند چند بیارند
بخلاف مسهل که جنس آن بیش از عمل تمام خبر نمیدهد و فصد محتاج
بر نضج نیست و منع است فصد در سن کامل بیش از دوازده
سال و بعضی تا آخر عمر اگر قوة و ضرورة موجود و بعضی بعد از شصت
راه منع نوشته اند و گذار در بحران دعوی فصد ضرورت استفراغ

و نیم شب خوردن و خواب نمودن و بعد فصد دو سه روز تقلیل و تلطیف غذا

و پرهیز از اشیاء ثقیله و حریفه لازم است و روز فصد غذای غلیظ نخورند و بعد

فصد تبرید دادن بگرم مزاج آب انار سرد و مزاج سرد و معتدل را دو آب

مفتوح مایل به گرمی باید داد و در حاجت سبیل ندهند و گاه باشد که فصد

کنند و خون کمتر گیرند و بدان سبب ماده در حرکت آید و تب آید و در بود

غشیه فصد استعمال مسکنات چون مفرح است و آنرا که بعد فصد غشی افتد

بهترین تدبیر قی کنانیدن است به پر مرغ در حلق انداخته و پیش از فصد

شربت لیمو و شربت انار ترش خورانید بگلاب و فصد قیفال داخل الذراع

منقی سر و گردن است و فصد اکحل منقی تمام بدن و فصد باسلیق و ابطی نفع

میکند از همه بدن و اسفل بدن و باسلیق را اما خیاط کند که زیر

آن شریان است و اسیلم شعبه باسلیق است میکنند برای علل کبد از

دست راست و برای بیماری طحال و علل از دست چپ و خون باید و بسیار

بار باید بعد کشادن دست در آب گرم گذارند و فصد صافن برای

درد و بسیار امراض مفید است و فصد چار رگ دافع امراض زیر ناف

بر باطن ابهام باید برای قروح دهان و فصد زیر زبان نافع خناق
است و فصد رگ صافن که بر ستالنگ واقع است و نافض که زیر زانو است برای
ادرار طمث و هم بواسیر و نقرس و دوالی نافع اند و فصد عرق النسا که رگی است
گره دار از التباس باسلیم معلوم میشود اگر بر ساق باید بهتر والا پایش خنصر و بنصر است
باکشایند و منافع قریب صافن است لیکن فصد باید در تضعیف قوه شدید تر است
از فصد دست و فصد که برای رداءة خون باید نظر کنند هرگاه رنگ خون
بگردد بند نمایند و اگر فصد کشایند و خون بند نشود نسج عنکبوت یا گوشت
گاو خام بران نهاده پرکاله بندند و اگر آثار ورم ظاهر شود اطلیه سرد
مثل صندل و عفص بران گذارند ضماد برای درد دست که بعد فصد شود
گل خیرو زرد و چوب ساذی نابت سائیده بگرم ضماد نمایند حجامت نزد
کودکان از نگاه فصد است و بیش از دو سال و بعد از شصت سال منع
است و حجامت بر دو قسم است یکی بی شرط که برای جذب ماده بخلاف
طرف یا برای تسخین عضو یا برای افراز ورم عاید بعمل می آید و حجامت
با شرط برای تنقیه ذات عضو و نواحی جلو خون است و حجامت با نیش

حلبه باسلیق و صافن است و بر فقره یعنی استخوان پس گردن خلیفه اکحل یا
مو رگ شیان است و استعمال علق بهتر است در امراض جلد که علق خون جذب
از عمق عضو زیاده از حجامت میکشد و در امراض جلدیه مزمنه کثیر الاثر از آن
استعمال اشیاء گرم بعد حجامت در محل ممنوع است و کذا سرد و صداع یعنی درد سر
بدانکه در جمیع انواع درد سر کم خوردن و کم نوشیدن آب و آرام گرفتن
و ترک حرکات و پرهیز از اغذیه غلیظه و لعابیه و منفخه لازم است و دلک
قدمین و کف پا مفید صداع حار و بارد است و شستن قدم و کف پا با آب
نیم گرم و مالیدن کف پا بر سنگ پا و نهادن محجمه بر سر نافع صداع مطلق
است و شیخ الرئیس نوشته که اکثر ریختن آب گرم بر اطراف صاحب صداع
دالو با هر نوشته که غسل پا با آب نیم گرم نافع درد سر حاری است و پاشویه سرد
نافع صداع حار ساذج پاشویه نافع صداع مطلق نمک سوده و دام
سبوس گندم مشت مشت برگ کنار برگ خطمی یا گل آن یا تخم آن
و برگ عنب الثعلب یا تخم آن هر یک چند درم در آب جوشانیده گاه
آب نیم گرم بماند بعلاوه پاشویه کنند و اگر همه ادویه بهم نرسد هر چه بهم رسد
کافی است

کافیست و اگر هیچ بهم نرسد آب گرم و نمک شور و سبوس گندم یا سبوس
جو هم کفایت دارد و باید دانست که در درد سر امهار سر را باید کوفت
اگر چه نوزاد آگاه آورد میدید خر ضرر نرساند و اگر سر را ضغط نمایند یعنی بالیدن
و کوفتن باک نیست و بعد تنقیه سر هیچ ضرر ندارد و در صداع که با
پیلسا و تجفی و لصبیان از استعمال سرکه متضرر باشند که ضرر با عصاب
میرساند خاصه بمو خر سر و صداع اگر باشد از غلبه خون علامتش
سرخی روی و چشم و شیرینی دهان و امتلای رگها علاج فصد قیفال و
حجامت ساقین و از اشربه استعمال شراب عناب و شراب اجاص
و شراب تمر هندی با بوق شاهتره و طلای از آرد جو و کشنیز تر و آب
برگ خرفه و صندل سائیده بر سر و غذا ماش با مغز و عدس و تمر هندی
نافع درد سر حار کشنیز تخم کاهو هر یک مثقال منبته درم با آب
کشنیزه بر آورده یا بوق شاهتره بقدری شکر شیرین ساخته بکوبد
آشنول سر مذکور و فرزرده بنوشند و گاهی عوض کرده میوه سلک
را شربت نیلوفر یا شربت آلو بخارا یا شربت تمر هندی که در تو له

باشد و درد سر اگر باشد از صفرا علامتش تلخی دهان و زردی رنگ و دوبار
و تلخی دهان و خشکی آن و زیادتی تشنگی و سرعت نبض علاج لقوع با صداع
حار صفراوی و منضج آن بعمل آرند نسخه طبیخ آلو هر یک دو درم
عناب هفت دانه شاهتره تخم کاسنی هر یک نیم درم شب در آب بسازند
صبح صاف نموده گلقند دو تولہ اضافه نموده بنوشند و سه روز استعمال نمایند
بعده مسهل دهند با این طبیخ نسخه سنا درم آلو بخارا هفت دانه
عناب ده دانه سپستان مویز منقی از هر یک تازه ده عدد گل بنفشه دو
مثقال طبیخ گل نیلوفر هر یک مثقال فلوس خیارشنبر پنج درم ترنجبین چهار
درم ادویه شب در آب تر سازند صبح صاف نموده فلوس خیارشنبر
مالیده باز صاف نمایند و مقداری روغن بادام اضافه کرده بنوشند
در روز دوم مسهل تبرید سازند با این دو آشره منوخ تخم کدو شیره
مغز تخم خیار انه هر یک مثقال شربت بنفشه یا شربت نیلوفر هر یک دو
تولچه اسپغول تولہ شیره از تخم از آب آورده شربت صاف کرده
اسپغول درست تخم بلع نمایند و بعد فراغ مسهل و تبرید عمل آرند

ضماد حار [illegible] سریع النفع برای صداع و سرسام حار گل بنفشه گل سرخ گل
نیلوفر گل خطمی سائیده لبن شیر عورت یا بز باگلاب ضماد نمایند ضماد اوراق
نافع صداع های گرم برگ عنب الثعلب برگ خطمی برگ کاسنی تازه برگ
بزرقطونا برگ خرفه برگ بنفشه برگ نیز تازه هرچه ازینها بهم رسد
همه یا بعضی سائیده ضماد نمایند و بدهن بروغن کافور نافع صداع حار صفراوی
احتراقی است و نسخه آن در حمیات مذکور شود ضماد لبوب نافع صداع حار
و دافع یبوست مغز تخم خیارین مغز تخم هندوانه مغز تخم کدوی شیرین تخم کاهو
تخم خشخاش بیدانه مقشر برابر گرفته لبن شیر دختر یا بز سائیده ضماد نمایند [illegible]
تدهینها نافع است بدرد سر حار ورق گلسرخ تازه در روغن کنجد انداخته
در آفتاب نهند و بعضی سه بار تجدید کنند و بعضی بتجربه و بعضی بمقدار آن
تنها و هم ممزوج الکه مالیدن بر سر مفید صداع گرم است و نزدیک
مؤلف عطر گلاب خالص بهتر از روغن گل است جهت تدهین در عضویکه
محرور مزاج حار عطر حب الطیب استعمال آن نافع صداع گرم است
بنفشه گلسرخ هر یک چهار مثقال اسطوخودوس مثقال آلوبخارا یازده عدد

ل بجنه فیند بقوام آورند خوراک دو توله و اگر آلوبخارا نباشد عوض آن

تمرهندی داخل نمایند پس شربت تمرهندی است **شربت هلیله زرد** ملین طبع و نافع

صداع صفراوی است پوست هلیله زرد ده عدد با آب در ظرف چینی کرده

سه روز در آفتاب دارند و بعد سه روز صاف نمایند یازده عدد

پوست هلیله زرد نیم کوفته بدستور کنند و بعد از سه روز صاف نموده بار

سیوم ده عدد پوست هلیله زرد سه روز در آفتاب داشته مالیده

صاف نموده با یکصد و پنجاه مثقال شکر بقوام آورند و اگر بجای

شکر ترنجبین باشد در تلیین قوی التاثیر میباشد **سفوف** نافع صداع

است اگر تنقیه در دستی بود سهل باید استعمال نماید هفت خشک سی

درم گل سرخ بارده درم کشنیز مقشر هفت درم شکر سفید برابر

کوفته بیخته شکر سفید برابر آمیخته بر صبح موافق مطبع با قدر یک توله

با آب سرد خورند **سفوف دیگر** مفید درد سر حار مغز تخم خیار مغز تخم

کدو شیرین تخم خرفه مقشر تخم کشنیز مساوی شکر سفید برابر کف دست

بر صبح خورند **گلقند گل سرخ** نافع صداع حار و مفید امراض حسیه

دلی

و در حال است گل بنفشه بلکه تر کنند و خرد با هم چوب بمالند و نگهدارند و این

حمره عقبه بنر و میه قطع منفع گل نیلوفر مفید صداع حارست بطریق گل بنفشه سازند

و اگر این را شربه نیلوفر سازند نیز میتوانند و درد سر اگر باشد از بلغم علامتش سنگینی

سر و غلبه خواب و سفیدی رنگ رو و [illegible] و بول و کمی تشنگی و بی مزگی دهان

و کسل حرکات و غلظت قاروره علاجش منضج بلغم دهند باین مطبوخ بادیان

بیکوفته دو درم بیخ بادیان بیکوفته چار درم اسطوخودوس سه درم ویزیم

[illegible] آب بجوشانند هرگاه سیوم حصه بماند صاف کرده دو تولہ گلقند داخل

مثله شربت بنفشه با شربت بادرنجبویه آمیخته بنوشند تا پنج روز و بعده تنقیه

بلغم نمایند بحب ایارج که مذکور خواهد شد و روز راحت مسهل بعرق بادیان

و تخم ریحان و گلقند [illegible] بنوشند من بعد مسهل استعمال ضمادات نمایند ضماد

[illegible] نافع صداع باردست پوست بیخ بید انجیر زنجبیل صندل سفید

سماق [illegible] کوفته بیخته با آب [illegible] برنج سرخ که مشهور بساتهی است ممزوج

نموده ضماد نمایند و گاهی طلا نموده میشود زنجبیل سوده بروغن بید انجیر

و ضماد خولنجان با آب سائیده نیم گرم نمودن نیز نافع است و کذا ضماد حرف

یعنی حب الرشاد با آب سائیده و هم چنین حماض نیز با آب سائیده نیم گرم
نمودن و مرمکی با سرکه سائیده طلا کرده شود و شبت و نانخواه و صبر مساوی
با آب سوده صداع بارد سعوط نافع صداع بارد و دیگر امراض دماغی
سرد فلفل دار فلفل و نفل هر یک یک جزء مناسب با سلیقه بادیان
حل کرده در بینی چکانند سعوط دیگر نافع درد سر سرد هر یک کابلی زنجبیل زنگ
هر یک قدری و قند سیاه مثل هر دو با آب سحق نموده در بینی چکانند
و درد سر که از خلط سوداوی بود علامت آن خشکی بینی و تیرگی رنگ
و فکر باشد و لاغری بدن و ترشی دهان علاج منضج دهند با لمبا
مطبوخ گل بنفشه گاوزبان اصل السوس مقشر نمکوفته هر یک سه درم
جوشانده صاف نموده شربت بادرنجبویه سه توله داخل کرده
بنوشند مطبوخ دیگر منضج سودا اقوی از اول بنفشه بادرنجبویه
اصل السوس هر یک دو درم اسطوخودوس افتیمون گاوزبان
سه درم عناب هفت دانه سپستان پانزده دانه مویز منقی دو توله
گلقند دو توله و منقیه این حب نمایند افتیمون غاریقون از هر یک درم

لسان

بسفایج سه درم ایارج فیقرا هفت درم نمک هندی دو درم
هلیله سیاه پنج درم لاجورد مغسول دو درم کوفته بیخته حب سازند
شربت دو درم اطریفل صغیر منقی دماغ از اخلاط غلیظه پوست
هلیله زرد و کابلی و بلیله و آمله و هلیله سیاه گلسرخ سنا مکی
تربد مجوف خراشیده هر یک ده درم افتیمون اسطوخودوس
بسفایج غاریقون هر یک دو درم ایارج فیقرا چهار درم کوفته بیخته
هلیلهات بروغن بادام یا بروغن گاو چرب کرده به سه چند
عسل سرشته شربت یعنی خوراک حسب مزاج و رای طبیب اطریفل
[illegible] طبع نرم کند و اخلاط از دماغ برآرد و مفید درد سر و طنین
و دوی است پوست هلیله زرد و کابلی و بلیله و آمله هر یک سه درم
گلسرخ سنامکی تربد مجوف خراشیده هر یک دو درم زنجبیل نیم درم
کوفته بیخته بروغن چرب کرده به سه چند عسل یا شکر مقدم سرشته
[illegible] نافع صداع و دیگر امراض سوداوی و بلغمی بعد تنقیه
اگر تنقیه زیاده سر بامی باشد مداومت نمایند و مقوی حافظه است

پوست هلیله زرد و کابلی و هلیله سیاه و پوست بلیله و امله و گلسرخ
و بسفایج و اسطوخودوس و افتیمون و کشنیز هر واحد مساوی
عسل سه چند ادویه کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده یا
بروغن گاو بعسل بسرشند خوراک تا چار مثقال **اطریفل** نافع امراض
دماغ و عین و مانع بخار و سفید حار و بارد مزاج هر دو ست پوست
هلیله زرد و پوست بلیله کابلی پوست بلیله امله اسطوخودوس کشنیز
گلسرخ گاوزبان هر واحد دو درم مغز تخم کدو شیرین تخم خشخاش
سفید هر یک سه درم مغز بادام دو توله قند سفید سه چند **اطریفل** باید دانست
که اصل اطریفل صغیرست که فقط هلیله زرد و کابلی و پوست بلیله و امله
را سائیده بروغن چرب کرده بعسل یا شکر سفید بسرشند و چون
دران کشنیز آمیزند اطریفل کشنیزی نامند و هرگاه با آن ادویه مسهله
داخل سازند اطریفل مسهل خوانند و هرگاه مقل آمیزند اطریفل
مقل گویند و اکثر معاجین اند که دران هلیله و بلیله و امله داخل است
اطریفل همی نامند **اطریفل صغیر** نافع صداع ست پوست هلیله زرد پوست بلیله

امله پوست

آمله پوست هلیله کابلی هلیله سیاه اسطوخودوس گل سرخ هر یک دو درم
کوفته بیخته بروغن بادام چرب کرده نمک نفطی یکنیم درم ایارج
فیقرا ده درم قند ده درم سه چند عسل بسرشند شربتی تا چهار درم روغن
بادام نافع صداع و جریان اذن و وجع کلیه و ذات الجنب و زرد
سعال یابس و دافع خشونت قصبه ریه و با ادویه مسهل نافع لسبب
اسهال مسهلها یا معاد کاسر حده ادویه مسهله است مفید و نافع مغز
بادام مقشر را بکوبند سفید هیچ جرمه صلایه کرده چند قطره آب گرم
بر او پاشند در طبق مسی که بر روی آتش گذاشته باشند انداخته
بدست تا چوب مالند تا روغن برآید روغن تخم هلیله مقوی دماغ و چشم
نافع بواسیر و در بین زبان عطاران از مغز تخم هلیله روغن بطریقی
روغن بادام می برآرند و در مسهلات و غیره بجای روغن بادام
بکار برند و هند خالیانه از روغن زرد در حق دماغ بهتر باشد روغن
کنجد نافع صداع بارد است اسپند چهار درم در نیم سیر روغن کنجد
بریان کنند تا خوب بسوزد بعده صاف کرده نگهدارند و هر روز بر سر

و سر را از دو ر پاس گرم کنند پس بعد باب گرم بشویند و گاهی میباشد
صداع بشرکت معده و این اکثر حار است میبود یا دوار بقل معده قطایل
او الالام او ست و در اکثر میباشد از صفرا و یا از بلغم و کمتر از ریح
سودا و در صفراوی تلخی دهان و غثیان لابد است و در بلغمی کثرت
بزاق و اخراج رطوبت از دهان با گرانی معده و نفخ و گاهی از امتلاء
معده بغذا که فاسد شده یا بسیار شود هضم و نیز صفراوی معدی اکثر
بر سواد میکند در جوع و بلغمی بعد اکل و علاج آن قی است بسکنجبین
شکری و آب گرم در صفراوی و سکنجبین عسلی و آب گرم در بلغمی
و بعد تنقیه معده استعمال اشربه مثل شراب آلو و غوره در صفراوی
و جوارشات در بلغمی پس بعد تقویت دماغ و معده تا قبول نکنند
مواد را بسبب ضعف خود اطریفل کشنیزی نافع و در درد سر و دوار از امراض
جسم نافع صعود بخارات بدماغ است پوست هلیله زرد و کابلی
و پوست بلیله و هلیله سیاه و املج و کشنیز مقشر بردا چهار توله کوفته بیخته
بروغن بادام چرب نموده بقوام آرند نبات یا شکر سفید خوراک دو توله
دوا

ودکان‌های بلیله سیاه را بخته زیادت غلوصه بوقوف نموده میشود و
بردن سبز اگر باشد از مداطیل صفوت چنانچه سابق هم ذکر یافته
و درد سر که باشد از سبب گرمی آفتاب یا قرب آتش یا خوردن ادویه
دلیل علیه حاره **علامت** آن گرمی جلد سر و سوزش آن و موجود بودن گرانی
و نفع یافتن بمبردات و ضرر بمسخنات **علاج** این درد سر محتاج
به تنقیه نیست و بنشانند مریض را در مکان بارد و بو سانند
بمبردات مثل تخم کاهو و یا تخم کدو شیرین یا تخم هندوانه یا تخم خرفه یا تخم
خیارین و شربت نیلوفر یا بنفشه یا شربت اجاص یا تمر هندی و اسپغول
در شربت و لعاب بهدانه بگلاب و اجابت نمایند از حرکات و شراب گرم
نقوع نافع صداع حار شادوخ عناب بنفشه بهدانه آلو بخارا هر یک و در
سعی مزاج نه دانه گیرند در عرق نیلوفر شب در هیچ مقدار بخیسانند
و صبح آب نقوع گرفته در آن شیره تخم خشخاش سفید و شیره تخم
کاهو و تخم خرفه و خیارین که هر یک چهار ماشه باشد بر آرند و شربت
بنفشه و نیلوفر دو توله داخل کرده بنوشند و اگر درد سر زیاده باشد سرت

خشخاش عوض شراب بنفشه نمایند و اگر قبض خواهند یکماشه طباشیر سفید
سائیده همراه آن بدهند و بنوشانند و این لقوع نفع میکند در صداع
و هم نیز لقوع از نسخهٔ دیگر زیاده نفع میکند در صداع حار ساذج و در صفراوی
نیز تمر هندی دو توله در آب تر نمایند و آب صاف پالیده آن گرفته با قدری
شکر یا شربت نیلوفر شیرین کرده بنوشانند و شم طیب بارده مثل صندل
و کافور نمایند و یا بگلاب سائیده سعوط فرمایند حه نافع صداع
حار و سرسام گرم آب کدو و آب کاهو و آب کشنیز تازه و آب کاسنی
تازه و عصاره برگ عنب الثعلب از این هر چه میسر شود و مناسب وقت
باشد آب صاف گرفته چند قطره در بینی چکانند و سعوط آنرا گویند
که از قسم سیال در بینی چکانند روغن باشد یا آب کذا نافع
صداع حار آرد جو گل خطمی در قدری سرکه مخلوط کرده بر پیشانی بسته
نیم گرم ضماد نمایند و اگر خواهند قدری صندل سوده بیامیزند کذا
دیگر نافع صداع حار لیمو را دو حصه کرده هر پاره گرم نمایند و یکی از آن پاره
برداشته بر پیشانی ضماد نمایند هرگاه سرد شود دوم را گرم کنند و سرد شده
را گرم کنند

گرم نمایند تا یک گهری بعمل آرند ضماد نافع صداع حار تخم کشنیز خشک بریان نموده
با سرکه و روغن گل بسایند و بر پیشانی طلا نمایند ضماد مسهل نافع درد سر گرم
اسبغول بکوبند و در آب تر کرده بر سر ضماد نمایند و گاهی لعاب اسبغول
و لعاب خطمی طلا نمایند و سر را بسر نافع اند ضماد نافع صداع حار برگ و تخم خطمی
و کشنیز و گل و کندر سائیده بر سر و پیشانی ضماد نمایند ضماد مفید صداع حار گل حنا
سائیده با آب طلا نمایند ضماد نافع صداع گرم تخم کاهو برگ نیلوفر با آب سائیده
بر پیشانی ضماد نمایند ضماد نافع صداع گرم برگ درخت کنار تر که اگر نباشد
خشک آن را با آب سائیده ضماد نمایند ضماد نافع درد سر حار سماق خرفه با سرکه
یا با آب سائیده ضماد نمایند دیگر صندل گلاب یا با آب سائیده ضماد سازند
دیگر کشنیز تر سائیده با سفیده تخم مرغ آمیخته ضماد نمایند دیگر آرد جو لت کرده
ضماد نمایند دیگر سپستان لعاب آن بر سر طلا سازند دیگر ساج
که آنرا ساسال گویند چوب او با آب سائیده بر سر ضماد نمایند دیگر افیون
به قدری در روغن گل حل کرده بر سر ضماد نمایند دیگر تخم کاسنی با گلاب اگر نباشد
خشک آن را با آب سائیده ضماد نمایند دیگر برگ حنا ضماد دافع صداع گرم است

علاج دافع بخار سر طبس حجره یعنی کرفس روغن گل حل کرده بر سر طلا نمایند

واگر روغن گل بهم نرسد بروغن بنفشه هم کفایت است فایده احقر را جائیکه روغن

گل بهم نرسد گلاب چند دو حصه گرفته در یک حصه روغن بنفشه ممزوج نموده

جوشانند که گلاب سوخته روغن باقی ماند پس قائم مقام روغن گل میدارد و عمل

می آرد علاج دافع صداع گرم گل بنفشه گل نیلوفر تخم خیاری پوست خشخاش

عنب الثعلب اجزا برابر جوشانده صاف نموده نطول سازند علاج دافع

صداع حار جو مقشر جراده کدو تخم کاهو بنفشه تخم خطمی نیلوفر برابر جوشانده

صاف نموده نطول سازند فایده آنچه از معالجات بظاهر بعضی بوی (؟) نیز از

فاصله بی توقف نطول نمایند و سکوت آنکه چیزی بسایل از فاصله قریب بطالب

بدن میرسند موقوف اندک اندک در سرکه ... از سردی هوا و غسل

بآب سرد یا خوردن ادویه و اغذیه بارده علامات آن سردی جلد سر و عدم

بسوزش و گرمی و کسل و ضرر یافتن باشیاء سرد و نفع یافتن بگرمی علاج این درد

هم احتیاج به تنقیه ندارد تعدیل مزاج فرمایند از نوشیدن شیره بادیان و انیسون

و تخم کرفس و گلقند علاج و پرهیز از اشیای سرد و تدهین نمایند بروغن [illegible] که [illegible] رسد

و ضمادی نیز

و ضماد نمایند از قسط و عاقرقرحا و قرنفل و جوز بویا و تخم شبت نافع است اطریفل دارند
از طبیخ بابونه و شبت و بادیان و اکلیل الملک صغیر سعوط نافع صداع بارد و شلجم
خام بپزند تا مهرا شود سر بخار آن داشته بعده بآب آن نطول نمایند و ضمادات
که مذکور اند در صداع بلغمی بعمل آرند کماد نافع صداع بارد و شقیقه بارد و گل بابونه
کوفته در لعاب تخم حلبه آمیخته در پارچه متخلخل بسته تکمید نمایند طلاء دافع درد
خواه بارد و یا بلغم خواه حار سر بادام دو عدد همراه روغن بر کف سائیده بر سر مالند
نطول نافع صداع حار و بارد و سلیخه با آب سوده ضماد سازند طلاء دافع درد سر
زعفران با آب سوده در کف با مثل حنا طلا نمایند طلاء دافع درد سر که از نزله
بارد باشد قرنفل دو عدد و افیون دو سرخ با آب سائیده نیم گرم ضماد و یا طلاء
نافع درد سر که از یبوست باشد مسکه بر سر مالند ناجع باید دانست که در صداع
مادی یعنی خلطی معمول اطبا اینست که تا تنقیه نکنند دیگر دوا استعمال نمایند یا بعد
از تنقیه بخلاف عوام الناس که به تنقیه رجوع نکرده تعدیل از ضماد و طلاء می دارند
که اگر از تعدیل رفع شود یا حاجت به تنقیه میگویند و صداع که با بدان ریح علاج
آن انتقال درد است از موضع بموضع و طنین گوش علاج آن مثل صداع

بارده که بدو گذشت از طول و جماع و کماد و شموم و تنقیه و گاهی عارض شود ضعف

صداع بسبب ضعف دماغ بسیار است علی الخصوص کثرت بیداری دوم کثرت خواب سیوم

و اسباب آن

کثرت جماع چهارم کثرت شکر خاصه جماع ممتلی و در عین گرسنگی پنجم آنکه

مضر دماغ باشد از ادویه و اغذیه مبخره اگر باستعمال آوردن و بعضی کرب

غسل را که بآب سرد باشد نیز از اسباب ضعف دماغ شمرده اند پس باید که از این امور

متحرز باشند تا آفت قوی نه انجامد و تقویه دماغ سازند بادویه و اغذیه

شربت ابریشم

و شموم عطر و طلاء و نقل ساییده بگلاب بر بینی جبا مفید است

که ضعف دماغ و دل را فایده دارد گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس

صندل سفید هر یک ده درم عود هندی درم قرنفل پوست هلیله کابلی از یک درم

ابریشم خام پنج درم سنبل الطیب ده درم مویز منقی ده گلقند سفید نیم رطل اجزا

کوفتنی هم کوفته در آب خیسانیده ترکرده و صاف نموده بقوام آورند شربت پنج درم

تا ده درم شربت مقوی مقوی دماغ بارده عود پنج درم قرنفل سنبل الطیب از

هر یک درم قند سفید نیم رطل بگلاب بقوام آورند و ادویه کوفته

در حریره بسته آنقدر ساییده باشند و اجزا یک دانگ مشک عنبر داخل نمایند و این

[illegible]

پس بعضی تقویه معده نیز مفید است حلوا یعنی حریره مقوی دماغ نخود بریان

سه درم دانه خشخاش سفید مثله قند سفید چهار درم یکجا کرده حریره در شیر گاو

نماید بعده سه درم روغن گاو دیگر انداخته پخته تناول نماید حلوای مقوی

و مقوّم است دانه خشخاش سفید نیم پاو شسته شده بادام ارد میده مثله

هر دو را در روغن گاو خالص بریان سازند چون بریان و سرخ شود

شیره دانه خشخاش در آب بر آورده شکر سفید نیم پاو داخل کرده قوام

نموده در ان آمیزند و حلوا بپزند و وقت فرود آوردن گاوزبان درم

و نقل زعفران هر یک نیم درم مشک یک ماشه آمیزند معجون ابریشم مقوی دماغ

و دل است ابریشم خام دو توله اسطوخودوس سادج سنبل الطیب هر یک

توله در گلاب اگر باشد بهتر و الا در آب جوشانیده صاف نموده با

نیم پاو قند بقوام آورده این ادویه آمیزند گل گاوزبان کشنیز مقشر ابریشم

مقرض دانه هیل گل گاوزبان بهمن گلسرخ هر یک مثقال عود غرقی تخم فرنجمشک

هر یک درم و نقل نیم مثقال مشک عنبر هر یک مثقال ورق نقره دو درم

دو مثقال بارد مزاج خیلی مفید است لعوق مقوی دماغ گلسرخ هفت معز

بادام مغز کشنیز مقشر هر یک پنج درم اسطوخودوس سنبل الطیب هر یک دو درم جزو جزو
کوفته بیخته سفوف سازند و مصری برابر آمیخته خوراک یکتوله بگلاب معجون
دوا مقوی دماغ شب تخم خشخاش مثقال سائیده بعسل آمیخته لعوق کنند دوا
که برای تقویت دماغ مفید است پوست هلیله زرد نیم انار پوست بلیله املج و
هر یک یکتوله و مویز منقی یک نیم توله و گاوزبان کشنیز اسطوخودوس هر یک نیم توله
گل سرخ گل نسرین هر یک پنج توله سنبل الطیب چهار توله تمام ادویه در دو آثار
آب تر کرده عرق کشند مطبوخ مقوی دماغ و دل و جگر و معده بارد است
پنج عدد قرنفل و گاوزبان درم هر دو را در یک نیم آثار آب بجوشانند هر گاه
سیوم حصه بماند صاف نموده یکتوله مصری آمیخته بنوشند و گاهی عوض
میشود مصری برابر گلقند نسرین ورق برای تقویت دماغ بارد و دل مفید
کلی است یاقوت سرخ مروارید هر یک دو درم بگلاب صلایه نمایند و ابریشم
مقرض یا درنجبویه گاوزبان گل نسرین هر یک مثقال زعفران عود غرقی و سنبل
الطیب زرنباد گلسرخ هر یک درم مشک عنبر جدوار خطای هر یک نیم درم
ورق طلا نیم مثقال رب سیب رب انار حل هر یک چهار توله مربای آمله صلایه کرده

دو توله

بعده توله مربای هلیله بکشید و برگ بهار و عرق بید مشک هر یک ۳ چند چند بقوام آورند

و بعد بدستور معمول سازند فایده جمیع عطرهای بارده مقوی دماغ حار اند

و عطرهای حاره شمامه مقوی دماغ بارد و گاهی حادث میشود درد سر از بوی روایح

فرایل و مستقعات حلو و بدبو و با غیان و علاج غسل کردن کردن سر باب

نیمگرم و بوئیدن سرکه و شم اشیاء خوشبو است و گاهی میباشد درد سر بسبب گرم

افتادن در مقدم دماغ که در بارتیت میگردد گرم گرم احیانا و بدبوی

بینی و حکه در دماغ علاج تنقیه دماغ است و استعمال ایارج فیقرا اکلد

و سعوطات و عصاره برگ شفتالو با صبر آمیخته قطور در بینی نمودن و با آب

برگ سیب با روغن شیرین آمیخته سعوط نمودن و درد سر که باشد بسبب

بهترین علاج او با شوربه است و چسپانیدن شاخ لی شرط و حقن بعد استعمال

اطلیه بارده و درد سر که عارض شود بسبب غم بهترین علاج او خواب نمودن

است و گاهی حادث میشود درد سر بعد بیداری از خواب علاج آن خیر

مشغول کردن است و طلاء خاکستر سرکه یا خاکستر چوب انجیر سرکه یا با آب نعناع

و صداع بخاری که بعد اسهال بعد شرب شراب علاج لیمو و انار و گلاب و عرق صندل

دعرق نیلوفر است و غسل پا با آب حار نیز مفید و گذاشتن صندل مسحوق بگلاب در دهن گل
مضروب بسرکه بر سر بمالند و تا لوبه نمودن نیز مفید است **فایده** گاهی حادث
میشود صداع بعد رفع سمیت گزیدن مار و علاج آن است که یکتوده موم تخم
مرغ در آب شیره برآورده بجوشند و ضماد نیز نمایند **تنبیه** درد نیم سر است
علاج آن جریان شدید است و سکون او در وقت صعود از این و اگر مباشد
ذات او دوای **علاج** غلبه خلط دریافته تنقیه نمایند و باید که در علاج شقیقه اهمال
نکنند چرا که اگر مرض شقیقه بدشواری میرود و درد شقیقه نیز گاه مرض میشود و طول
میکشد مدت آن مستحیل نگردد و تمریح بارد اگر چه در ابتدا سبب حار باشد لیکن در
شقیقه مزمنه از استعمال ادویه نیز باید ترسید علاج باشد تا قطور یا انغوخ **سعوط**
نافع صداع و شقیقه بارد نوشادر و کوکنیز بیک دو شخ باب سائیده در دماغ
گاو آمیخته سعوط کنند **سعوط** نافع درد شقیقه پنج قطره برگ ریحان در منخر را
سعوط کنند اگر درد بطرف چپ باشد و بعکس **سعوط** نافع جمع شقیقه فلفل
تکعده پس انگنده یکس برابر در شیر زنی که پسر داشته باشد سائیده در بینی چکانید
سعوط برای درد سر پوست بندق هندی که از ارسته گویند در آب ... نمایند

[illegible]

چون کف آرد آنرا در او بند کرم نموده دو قطره در هر دو سوراخ
بینی سعوط نمایند سعوط که دماغ را از رطوبات پاک کند گل یاسمین سه عدد عود قرنفل
درد دمن بکوبد نالیده در بینی چکانند شموم نافع شقیقه بارد نوشادر
افیون با هم سائیده آمیخته در پارچه باریک بسته ببویند ضماد نافع شقیقه
مزمن زنگ بکوبند صحرائی با قدری زعفران اجزاء را سائیده ضماد نمایند طلا
نافع درد شقیقه حب السلاطین در آب سائیده بر صدغ یعنی شقیقه
مخالف درد طلا نمایند بجهتیکه بودنش معلوم شود با آب نیمگرم بشویند
درد شقیقه و دور سعوط شیاف ابیض نافع درد شقیقه و صداع گرد گشنیز
ابله بکم کاهو تخم بنگ از هر واحد دو درم افیون بزرالبنج کتیرا از هر واحد
درم مرمکی بنگ مثلث کوفته بیخته بسازند و عند الحاجت با آب
نیمگرم طلا نمایند لطوخ چیزی را گویند که عضو را بدان بمالایند لطوخ
نافع شقیقه مرمکی گل سرخ از هر یک درم بزرالبنج کتیرا از هر یک دو دانگ افیون
نیم دانگ کوفته بیخته با سرکه آمیخته بر کاغذ طلا کرده بر شقیقه گذارند
سرسام گرم است از ورم دماغ لیس یا در جوهر دماغ باشد یا در یکی از

پرده و غشائین دماغ در پرده و حجاب جوهر دماغ جمیعاً علامت مطلق آن
تب لازم و هذیان بود و در سرد و ثقل رأس و سرسام که از غلبه خون بود
قرانیطس گویند و صفراوی را قرانیطس خالص و بلغمی را لیثرغس و سرسام
سوداوی را نام نیست و آنچه از صفرا و خون رقیق بود عانورانا گویند
و اگر از دم غلیظ باشد سقاقلوس باشد و نوعی که از خون فاسد باشد
حمره و حمره خوانند و نشان هر خلط شاهد بر آن است لیکن در صفراوی
تب تیز بود و در بلغمی و سوداوی کمتر و در صفراوی ترس روی و بی قراری
رود و در بلغمی سستی و سفیدی رنگ و در دموی خنده و سرخی رنگ
و در سوداوی کمبودی و وحشت و بکا اکثر باشد و سرسام سوداوی
کمتر عارض میشود و اعراض سقاقلوس زیاده از سرسام دموی باشد و در
عانورانا سحان درد لذت دقتی و سکون درد و تب تیز بود و در حمره
حمره سوزش سر با علامات دیگر زیاده بود علاج و درین مرض فصد قیفال
تمام باید کرد خاصه در دموی و صفراوی از قیفال و تلین طبیعت بعد از نضج
بطبیخ فواکه و شراب آجاص و تمر هندی و گاهی مدرم دماغ در ابتدای گرم
بکار برند

بخار جانب دماغ صعود کند هذیان و دردسر میشود و ابتدای سرسام
غیر حقیقی گویند در این وقت نیز فصد قیفال و حجامت ساقین اسهال در
دموی و صفراوی شرط در دیگر و بالشوبه باید نمود و تبرید نوشانند و لخلخه
سعوط کنند و بر سر دو خشخاش نهند و اگر شیر زن حاضر باشد برای بر سر چکانند
و بر کف پا مالیدن در سرسام حار شیر نیم گرم کافی است و غذا ماء
الشعیر با ماش مقشر [illegible] منضج نافع سرسام دموی و صفراوی عناب
پنج عدد نیلوفر بنفشه گل سرخ عنب الثعلب تخم خطمی تخم خبازی شاهتره
تخم کاسنی هر یک دو درم سپستان نه عدد دانه شب در آب گرم
نقوع سازند صبح آب صاف آن بگیرند و لعوق شیرین کرده
بنوشند و در روز مسهل فلوس خیار شنبر و تمر هندی و اجاص بقدر
مناسب افزوده مسهل دهند [illegible] نافع سرسام حار گل خیری و گل نیلوفر
همراه کدو برگ حی العالم با سبوس جو شکسته در آب جوشانده
نیم گرم بالشوبه نمایند و باقی علاج تب و صداع سازند [illegible] نافع
اقسام سرسام اربعه باشد که عبارت از موی گاه است باید آثار آنچه

در سبو یا دیگ خمیر گیرند و از آن باقی بسازند و بهر بیند و از ظرف جام آرند
گل چرب کرده و سر را نیز روغن گل چرب ساخته از طرف جام بر سر بندند
روغن گل مالیدن آن بر سر نافع صداع گرم و سرسام حار است آب کدو
بر آورده صاف نموده بروغن بپزند تا آب بسوزد و روغن بماند و لعوقی
از مغز تخم آن بطریق روغن بادام آب برآرند روغن نیلوفر نافع صداع و سرسام
حار است گل نیلوفر گرفته بدستور روغن گل بسازند سعوط نافع سرسام
حار آب برگ کاهو صندل سوده کافور سائیده آمیخته سعوط نمایند
لخلخه نافع سرسام گرم آب کاهو آب کشنیز تر آب خیار بالقدر سوی که آمیخته
در شیشه کرده ببویند لخلخه دیگر صندل بخلاب سوده آب کاسنی تازه
آب هندوانه هر یک قدری و قدری کافور آمیخته در شیشه کرده ببویند
لخلخه دیگر صندل سوده آب کشنیز تر گلاب سرکه سائیده در شیشه آورده
ببویند ضماد نافع سرسام حار گل بنفشه گل خطمی گل سرخ گل نیلوفر بادام
چو نیلوفر صندل سوده با آب عنب الثعلب سرشته ضماد نمایند و علاج
لیثرغس بعد نضج زرنیخ بادیان فنجم کرفس و انیسون و اسطوخودوس
پنج درم

و بعد از نضج ماده با ایارج فیقرا و غاریقون استفراغ بلغم نمایند بحب که ساخته باشند
از هر بید و صبر و شحم حنظل و غاریقون و مصطکی آب بادیان و
مدس سر بروغن گل و سرکه روز اول و دوم و روز سیوم بالمرشن
جند بید ستر و بیمار را سعوط نمایند بدهند و اگر بیدار شود منقت نمایند
موهار احمامت نمایند و رفقا موشه و اگر بول بکنند بطول نمایند بادویه
مثل بابونه و اکلیل و بنفشه و علاج سرسام سوداوی بطبیخ و هلیله و از
گاوزبان و لسان و ابطوخودوس و تخم کشوث و تحنین
و بعد نضج استفراغ نمایند از ادویه مثل افتیمون و لسان و
غاریقون و شحم حنظل و لاجورد مغسول و بعد تدهین نمایند برای ر طب
بروغن کدو و مخلوط بروغن بابونه یا بروغن بادام م ع و اگر
عارض شود بیمار ام الصبیان گویند و سبب عارض میشود باطفال
و گاهی مردان را نیز مانند بیماری و سبب آن سده غیر تامه است در بطون
دماغ و مجاری اعصاب که مانع میگردد روح نفسانی را از نفوذ
در اعضاء و اکثر منشاء از بلغم بود و وقتیکه عارض میشود بیمار

زمین و حرکات مضطربه از بی اختیاری می نماید و دست و پا کج می کند

دیگر آنکه دست بر زبان [illegible] این مرض است و نوبت حادث میشود و لقوه

دهان می آید و اگر نوبت زود زود آید مهلک است علاج و در علاج صرع

نگهدارند اعضاء مصروع را بر حالت طبیعی و اطراف ببندند و فتیل

در بینی مصروع دار فلفل و پودینه سائیده و تخم حنظل و [illegible] و فرنگی [illegible]

از سائیده در بینی دمند و وقت افاقت شربت اصول یا شربت

اسطوخودوس سکنجبین مفتح داده بعد آن به تنقیه فرمایند و علاج دموی باید

باعلاج [illegible] فصد قیفال است و علاج صفراوی که حدوث آن نادر است

بعد نضج تنقیه صفرا واجب است پرهیز از گوشت چارپا به یکبار در شبها

و میوهای تر و از سیر و پیاز و عدس و دیگر چیزهای [illegible] و بوئیدن ریاحین

کرده و از [illegible] مفرط و از غسل آب سرد و از حرارت [illegible] قرار کردن

در آفتاب و از [illegible] و آواز [illegible] و از هوای سرد و سواری

و در صرع اطفال اگر [illegible] شدید باشد استعمال گرمی مفرط باید کرد و [illegible]

نیز منع است و اگر قبض بود [illegible] باید کرد و اصلاح آن [illegible] علاج

آن باید کرد



آن باید نمود و علامت آنکه بشرکت معده باشد حدوث غثیان در وقت نوبت
وارتفاع صرع سبک شود و وقت امتلاء و تخمه صرع زیادتی نماید علاج آن
تنقیه معده است یعنی در اسهال بعده تقویه معده و آنکه حادث شود از صرع
علاج آن مانند اول ترتیب است و گاهی باشد صرع بسبب دیدان و علامت آن
درد شدید است وقت حدوث او احساس بحرکت و دغدغه دیدان در
وقت صرع علاج قتل و اخراج آنها بادویه که مذکور شود در باب آن
و حالا ذکر کنیم نسخه چند که مفید صرع اند سعوط نافع صرع در وقت نوبت
خردل سائیده در پارچه متخلخل بسته بو نمایند سعوط دیگر مفید صرع کندس
سائیده در خرقه بسته در وقت نوبت بو نمایند لعوق نافع صرع که در وقت
نوبت و غیر نوبت استعمال کنند مدق هندی با مع بوس سائیده بعسل آمیزند
و بطریق لعوق هر صبح بخورند سعوط نافع صرع در وقت نوبت شونیز جند بیدستر نوشادر
هم وزن صبر سقوطری عاقرقرحا ربع جزو در روغن بنفشه سائیده چند قطره در بینی
چکانند شربت اسطوخودوس نافع صرع منضج مواد بلغمی دماغی و منقی سده
آن اسطوخودوس ده درم بنفشه گاوزبان برشیاوشان بادرنجبویه

عود صلیب اصل السوس هر یک یک درم زوفا یابس ابرسا سنبل الطیب انیسون
بادیان هر یک سه درم مویز منقی بیست درم انجیر سفید هفت عدد عسل قند
بالمناصفه سه چند ادویه شربت یا هفت مثقال شربت نافع صرع و امراض
دماغی باد دیگر صبر مثقال هر یک چهار و نیم نیم ربع جوز بهبها ساختند شربت
مثقال و با اطفال قیراط سفوف نافع صرع پوست هلیله زرد پوست بلیله اسطو
خودوس مصطکی بسفایج مساوی کوفته بیخته خوراک سه درم و بعضی شکر
دو چند ادویه می آمیزند بعد تنقیه باستعمال آرند سفوف دیگر نافع صرع
پوست هلیله زرد فلفل گرد مساوی نبات بوزن هر دو کوفته بیخته شربت
بحسب مزاج بعد تنقیه معجون برای صرع افتیمون اسطوخودوس بسفایج
غاریقون مساوی کوفته بیخته بمویز منقی بسرشند و بلکوله هر روز بعد تنقیه خورند
معجون [illegible] ساده نافع صرع از مجربات جالینوس ... بعد ... غاریقون
کوفته بیخته با ... سرکه ساییده باشد سه چند عسل ... ساخته خوراک
نیم مثقال با آب نیم گرم معجون [illegible] که بعد تنقیه استعمال نمایند ... پوست هلیله زرد
و کابلی و پوست بلیله و آمله و هلیله سیاه هر یک کوفته در روغن بادام چرب کرده

تخم ...

عود صلیب هریک پنج درم سنبل الطیب افتیمون دارچینی اسطوخودوس
بسفایج عاقرقرحا هریک سه درم قرنفل زنجبیل مصطکی هریک دو درم
موبز منقی مساوی ادویه کوفته صلایه کرده ادویه سائیده را سرشند
وگاهی اضافه کرده میشود دررین سه درم چند بسند مشک معجون نافع نتیجه
دیگر نافع کسیکه با صرع خفقان و وحشت مزاج داشته باشد پوست بلیله زرد
پوست بلیله املج بلیله سیاه پوست بلیله کابلی کوفته بیخته بروغن بادام چرب
کرده اسطوخودوس هر واحد دو نیم درم عود صلیب دارچینی صعتر
فارسی قرنفل هر واحد درم عاقرقرحا نیم درم تخم کشنیز لاجورد مغسول
گاوزبان گل گاوزبان هر واحد دو درم موبز منقی یکچند عسل دو چند
ادویه **دوا** برای صرع صبیان رازی نوشته که بدر بهند این
دوا را اسهال کم هست نظر آن بکنید شونیز دل باید لیکه وبا مرزنجوش
عسل وبه هندی قرنفل بقدر مزاج **دوا** نافع صرع صبیان جدوار قدری
در شیر مادر سائیده بنوشانند **دیگر** مجرب برای صرع صبیان
بامن جامیمن داغ دهند بمهره مرجان بعضی به لنگ کوفته گرم کرده داغ

داون نوشته اند سفوف نافع صرع اطفال که زد بنا غره نوبت بعد
تنقیه مستعمل است گل شقایق که آنرا لاله گویند است مثقال در آب جوش دهند
و صاف نموده با چهل مثقال قند بقوام آورند خوراک اطفال نیم مثقال
و بدارند دو مثقال حب نافع صرع اطفال بحاسه مصبح عدد مراطین
تازه صاف کرده از گل و ده عدد از نقل ها هم سائیده حب بمقدار
ماش بندند و یکی بطفل دهند حب سام تحلل نافع صرع اطفال در غر اطفال در
غر نوبت بعد تنقیه بکار برند چون کف معنی سنگ پشت ارد جو عسل بر
سه برابر گرفته آمیخته بقدر فلفل حبها سازند و یکی صبح و یکی شام خورند
سکته مرضی است که حس و حرکت درین باطل میشود و بیمار بمرده ماند
و سبب این سده تامه است در بطون دماغ علاج اگر علامات خون که
حمره با کمودت در وجه و ورم در عروق بود فصد قیفال کنند و اگر علامات غلبه
بلغم باشد و با حرقه ورید بود حقنه بعمل آرند حب ایارج فیقرا هیچ مثقال
سه مثقال گل سرخ ... بادیان بر سیاوشان بابونه را هر یک دو مثقال
سنبل ... دانه در نیم آب بجوشانند تا بنصف رسد صاف نموده ... سرخ

فلوس خیار شنبر از هر یک ... مثقال گل بنفشه بادیان پرسیاوشان بابونه

را حل کرده صاف نموده روغن بادام دو مثقال داخل کرده هم گرم حقنه

کنند و تکمید سر نمایند بپاره نمد که گرم کرده و مالیدن دست و پا مفید است

دیگر نافع سکته بگیرد حلتیت و قدری شهد در عرق بادیان حل کرده

در حلق مسکوت چکانند و وجور یعنی دوا که در حلق چکانند سعوط نافع

سکته کندش بوره ارمنی صبر سقوطری در آب ... حل کرده صاف

نموده چند قطره در بینی چکانند دوا نافع سکته اگر هر بار ... داده

شود با بول انسان سائیده نمایند و بعضی سیماب بجای ... نوشته اند و قی

کنانیدن اولی است باد ... که ملوث باشد با ... قیقرا در حلق

علیل و عطسه آرند از ... و چند بیدستر در بینی [illegible] نافع سکته

خردل ... مساوی ... که سائیده بعد حلق موی سر طلا نمایند و هرگاه

... روز بگذرد و بهوش آید منضج داده منقیه و نافع نمایند محبوب

... حب ... قرفیون و ... منقیه ... نمایند

و در این بیماری هرگاه دم زدن محسوس بود علاج ... و آنچه در ...

نقص بدان باشد بسیار کمتر علاج پذیرد و فرق در سکته و مرده آنست که در حالت
سکته عکس در چشم دیده میشود **جمود** و آنرا بخصوص نیز گویند علتیست وقتیکه
عارض شود بدن بر آن حالت باقی ماند بر حالتی که قبل از این حال بود اگر نشسته است
و اگر خوابیده است خوابیده و اگر ایستاده است ایستاده سبب آن سده در
موخر دماغ است از خلط سوداوی یا بسبب مشارکت ظهور میکند در تمامی
اجزای دماغ و بطلان حس و حرکت لازم اینست و گشاده می ماند چشم
فساد حرکات ارادی و گاهی باطل میشود و باشد مثل مست حس دارد
نه حرکت و نه نفس **علاج** استعمال حقنه است برای تنقیه دماغ که باشند ادویه
آن مثل افتیمون و اسطوخودوس و بسفایج و هلیله کابلی و غاریقون
دماد بحاله و دهن حل اگر حس و حرکت عود کند حبوب مخرجه سودا بعد
نضج استفراغ نمایند و تمریخ با دهان حاره موخر دماغ نمایند و عوض آب
العسل دهند و اگر بعد عود حرکت و حس قوه قوی نباشد و طاقت خوردن
مسهل نبود بار اعاده حقنه نمایند بار دیگر و بعد انخود اب **نسیان** مشهور
ست و آن یا فساد ذکر بود یا فساد فکر یا فساد تخیل حادث میشود در پس
پیری

پیری اکثر از کثرت بلغم باشد علامات آن که بول سرد و کثرت خواب و عطسه باشد
و اگر عارض شود در جوانی متعذر است با امراض دماغی علاج این بعد تنقیح تنقیه
بلغم است و بعد تنقیه استعمال معجون بلادر و جوارشات و معاجین دیگر
و غذا نخود آب و اجتناب از اشیاء سرد الدوا نافع نسیان و امراض
دماغی بارد پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله هر واحد پنج مثقال سنبل الطیب
سلیخه سعد کوفی بادرنج اسطوخودوس هر واحد مثقال فلفل سیاه زرنباد
هر واحد نیم مثقال عسل بلادر دو مثقال عسل سفید جوارش نافع نسیان
حفظ فزاید و کثیر النفع است پوست بلیله کابلی یک رطل زنجبیل
با نخواه یک درم عسل سفید دو چند ادویه شربت مثقال دواء السنه
که آن را جوارش الملوک میگویند و جوارش اسکندر هم خوانند و نوشته
اند که اسکندر مداومت کردی بر این دواء السنه برای آن گویند
که استعمال این بلغم را زایل کنند و بعضی نوشته اند که اگر تا یک سال بخورند
نفع آن ظاهر میشود و شیخ الرئیس نوشته که اگر یک سال استعمال کند
تمام عمر محفوظ باشد از علل نافع درد سر بارد و دواء لقوه و نسیان

و صرع و فالج و ضعف معده دافع سردی اعضا آب نافع بهق و برص

و جذام و نار فارسی و بواسیر و اوجاع مفاصل مقوی باه معده امراض

بلغمی من هلیله سیاه پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله

هر یک شش مثقال سورنجان بلادر دارچینی هر یک شش مثقال باز

مشک [illegible] سعد کبابه فلفلمویه دار فلفل زنجبیل ساذج هر یک دو مثقال

مویز منقی هر یک هفت مثقال شکر سفید شش چند مثقال بقوام آورند

شربت از مثقال تا دو مثقال با آب سرد و در استعمال این از ترکیبی

و بادی و لبنیات و فضولات پرهیز ضرورت سفوف نافع نسیان

مجرب شیخ الرئیس منقول از قانون فلفل زنجبیل [illegible] کندر [illegible] ربع

تناول کنند هر روز بر ناهار مثقال سفوف دیگر از شیخ [illegible] فلفل [illegible]

کمون مثلث سکر [illegible] سفوف سفید [illegible] با کندر زنجبیل سعد

کوفی [illegible] مبادی سفوف سازند و [illegible] دانه [illegible] زیره [illegible]

حب [illegible] مزاج خورند معجون نافع نسیان [illegible] کندر سعد هر یک ده

درم زنجبیل فلفل گرد هر یک [illegible] درم [illegible] در عسل سرشته [illegible]

کتب و بسن ادویه برابر بوسته اند شربت مثقال معجون نافع نسیان
کندر وج زنجبیل هر یک پانزده درم سعد کوفی ساذج دارچینی قرنفل هر یک
هفت درم شکر طبرزد بوران مجموع عسل دو چند مجموع ادویه شربت ۳ درم
معجون دیگر نافع نسیان حس اعصاب شکر سفید بادام بقوام آورده سه مثقال
وج سائیده انداخته معجون سازند و یکتوله مخمور مه باشند معجون نافع نسیان
و امراض دماغی بارد مقوی اعصاب هضم طعام نافع فالج لقوه اوجاع
مفاصل و رفع بلغم موافق نسیان مقوی کمر و ظهر قایم مقام معجون بلادر
گل بابونه سعد کوفی کندر هر واحد پنج مثقال بیخ بابونه زنجبیل فلفل دار
فلفل خولنجان آمله پوست بلیله زرنباد سورنجان سرین تفت مصری مغز
بادام مغز فندق هندی هر یک ده مثقال ۱/۱۴ شب در آب تر کرده و صبح صاف
کرده قند شکر [illegible] کرده بنوشند و در هر مرض واجب است پرهیز از کوا
دار عسل آب و شرابت کثرت شرب و استعمال قبض بحاجبه مورث
نسیان است و عوارض زنجبیل مفید امراض است مذکور خواهد شد ان شاء الله
باب کابوس مرضیست که انسان در خواب خیال کند که شی ثقیل بالای او

معجون نافع نسیان ... هر یک درم ... عسل

بر واحده و می افشارد و شش تنگ شود و نفس در وقت حرکت او و سبب این

بخار غلیظی است از اخلاط اربعه است و این مرض خالی نمی‌باشد از ضعف

دماغ و اگر عارض میشود این مرض از دو سبب است یکی سیر شدن بر رسد بدبر

دوم بر پشت خوابیدن که موجب دیدن خوابهای پریشان است علاج بعد

فصد تنقیه خلط غالب است و تقویه دماغ و اگر غلبه خون باشد فصد دوار

عبارت از دوران است که اشیا گردنده نماید و رسد بتاریک شدن

چشم است بوقت برخاستن حادث میشود از بخارات اخلاط و ضعف

دماغ علاج وقت غلبه مرض لابد است از تنقیه خلط موجب بعد فصد و

تنقیه اطریفل خوردن نافع است که مذکور شده در صداع و دوار که در

حالت نقاهت سودا اغذیه کثیر التغذیه لطیفه و مفرحات و مربای املهٔ و مربا

اهلیله خورند نوع نافع بسیار و دوار که باشد از گرمی گشنیز ملکشته چهار ادهیم کو

برگ سه درم شب در آب ترکرده صباح آب صاف بقدری یکهفته نارنج

با شربت نیلوفر بنوشند دوا نافع دوران است که باشد از حرارت با تخم

خشخاش دو درم مغز تخم کدو شیرین حبه سره کشیز درم با سره بر دوره

شیرین کرده بنوشند منفعت دهد و مربای هلیله خورند سعوط نافع است و درد

از تخم خشخاش سفید تخم کشنیز نیم پخته فلانه مغز بادام مساوی نبات برابر

ادویه کوفته بیخته شربت ده درم بگلاب دگر باشد بهتر والا باب

سبات خواب بسیار طویل و نقیصه سبب حادث میگردد و اکثر از رطوبت

خام و علاج آن هر نافع خواه ساذج بود خواه مادی علاج منقیه دماغ است بعد

از نضج از بلغم در مادی بحبوب منقیه بلغم و بعد از ان مزاج بمسخنات مثل دواء

المسک گرم در ساذج و اگر غلبه دم بود فصد نمایند و از خوردن اشیاء

بارده پرهیز نمایند و بوییدن آنکه جلاء دماغ است و اطریفلات خوردن نافع

سعوط که منع خواب کند فلفل کرد عروق اصفر نمک سنگ از هر یک ساوی

کوفته بیخته سعوط سازند و چند روز متواتر خورند شموم دافع سبات

کند سر فلفل سونیز از هر یک دو جزو بادیان عاقرقرحا از هر یک جزو کوفته بیخته در

زیت یا سرکه متخلخل نهاده بو کنند قاعده اطبا نوشته اند ه آن که هر دوا که نام آن

مانع النوم و قاطع الشهوة اکثر مزاج است که برای بیداری استعمال

شهوة نمایند و آنچه نوشته اند قاطع الشهوة نزد بعضی از شهوة مراد شهوة

طعام است و در نزد بعضی شهوه باه و بعضی گویند مطلع الشهوه بسین مهمله یعنی
مطلع سهو و نسیان که باشد از رطوبت است که خود خون مزاج را سرد
خشک است اسباب که السبب علیه دم باشد البته مفید است سهر گر سبب بیداری
شدن سبب آن یبوست دماغ است یا دوج باشد خواه بلغمی باشد یا که آن صفرا
و سودا است و گاهی از بلغم شور باشد علاج رطوبت دماغ و یادوج جو در سوداوی
و صفراوی تنقیه دماغ و سر بر کیف یا بالبین مفید است و لذا اندر بینی
یا او یا فوح بروغن خشخاش و طریق برآوردن آن بید سفوره روغن بادام است
و بوییدن افیون مهوم است و طلا کردن بر صدغ عسل شیر و بوییدن گل کاهی
بگلاب پاشیده کذا و در زیر بالین نهادن نیست داشته بجا جنته خواب
آرد دوا دافع سهر و یبوست دماغ مغز تخم کاهو مغز بادام مغز تخم کدو شیرین
تخم خشخاش سفید هر یک دو درم ساییده قرص نموده هر بار ... بدهند دوا
نافع بجوانب تخم خشخاش دو درم تخم کاهو مقشره در آب برآورده
شیر ... شیرین کرده بنوشند روغن یبوست دافع سهر و صداع که باید
یبوست دماغ و مفید سرسام سوداوی تخم کاهو مغز تخم کدو شیرین مغز تخم ...
تخم خشخاش

تخم خشخاش سفید کنجد کنند مساوی بطریق روغن بادام برآرند و بر مالند
و سعوط نمایند روغن بنفشه بادام را مع سه چند یا چهار چند گل بنفشه با
برگ بنفشه تازه یا پرورده ده مثقال در صد مثقال روغن بادام در شیشه کرده چهل روز
در آفتاب دارند یا گل بنفشه خشک نیم کوفت در یک پیاله آب بجوشانند تا نصف
ماند صاف نموده با نیم پیاله روغن بادام آمیخته جوش دهند تا روغن ماند روغن
کاهو در سر مالیدن خواب آورد و قوت برگ کاهو دو جزو روغن کنجد یک جزو
باهم بجوشانند تا روغن ماند و اگر اشیم چند از پس روغناب بدکرده در شیر آمیخته
در گوش قطره نمایند بسیار مفید است سعوط مسمن خشخاش سفید ده درم تخم کاهو
ده درم عود دو درم کندر سفید درم زعفران دانگ نبات سفید ده درم خوراک
حب ترنج دوا نافع سهر یک قدری بشیر زن خشخاش سائیده بر هر دو کف
پا طلا رقیق نمایند روغن قسط بر کف پا مالند و طریق استخراج روغن
اینست که یک قسط در شیر زن سائیده قرص نموده در روغن بجوشانند
که روغن سبز گردد صاف نموده بکار برند و اگر سبب بیداری در سوء هضم
بود که از امتلای معده یا از رجوع قبل طعام یا کثرت آن باشد بیکسی که باید بجوش ازاله

آن نمایند و اگر نه بندند اطراف موجع و مسح کنند آن را بتماس و بگذارند که اع
پیش او و جمع شوند مردم و بگویند حکایات ما آنکه مانده شود و علیل بسر نگه اهند
اطراف و ساکت شوند بغته و برقرارند سراج از پیش مریض پس این تدبیر برد
نیکید بر آمدن خواب و آواز آسیا و صدای آب جاری یا آواز حرکت برگ درختان
از مواد غذای لذیذ رقیق خواب می آرد و مسح سر بروغن کدو دافع خشکی دماغ است
و غسل بعد هضم غذا آب فاتر سبب خواب و هرگاه مزر باشد سبب بیخوابی بوده باشند
تدبیران باشوربه بودن است و بادام و خود خوردن مطبوخ دافع سهر مقوی دماغ
نافع نزلات گزیره بریان مقشر تخم کاهو تخم خشخاش سفید بریان هر یک دو نیم مثقال
شکر سفید دوازده مثقال کوفته بیخته شربت دو مثقال لطول نافع بیخوابی پوست
خشخاش برگ کاهو قشور خشخاش تفاح ساعتی م شوره تقشر گزیره رطبه جوش داده
لطول سازند از منافع تکثیر سعوط که خواب آورد تخم خشخاش تخم کاهو شیر خشک
تخم شبت برابر همه را اندک نف داده در خرقه بسته بو کنند
آورد آب کاهو تازه گرفته نبات نموده بشیر عورت آمیخته در بینی چکانند
نافع آشیر نافع مرضیست که نصف بدن در طول حس و حرکت گردد و اگر
حس و ...

حس و حرکت بعضو رسانیده و ضعیف طولانی استرخا مانند و لقوه کج شدن
روی نیست مگر حادث و حادث نبود بیشتر از بلغم علاج چون معالجه برسته و سبب
یکدیگر گذشت یکجا بقلم آمده و بهترین تدبیر درین و ابتدا این و دسته فاقه بقدر قوّت
داده بجای آب بادیانعسل عسل بگیرد آب ده و در جوشانند هرگاه سیوم حصّه بماند
صاف نموده نگهدارد و افطار غذا شوربا کبوتر یا گنجشک یا دراج یا تیهو نخود آب
و باید که صاحب لقوه را در خانه تاریک نشانند و هوا باو نرسد و درین امراض بلکه
گرسنگی صادق پدید آید غذا بخورند و با که تشنگی سخت ظاهر شود ماء العسل بنوشند
و هرگاه عضو مفلوج باریک و ورم بود و لاغر و کوچک شود امید بهی نیست برخلاف
آن نشان عدم قبول علاج مطبوخ منضج بادیان دو درم بیخ بادیان نیم کوفته
چار درم بیخ کاسنی ... تخم شبت سنبل الطیب بر واحد مثقال بانخواه تخم کرفس
بر واحد درم در یکمن باد آب جوشانند که نیم باد آب بماند هر روز بنوشند و
... گلقند عسلی ملحوظه بخورند مطبوخ نافع فالج و استرخا و نسیان و صرع
بلغمی بود و با ماهیج اسطوخودوس سنبل الطیب انیسون اذخر هر یک درم مویز
منقی ده درم گلقند عسلی ... دستور بعمل آرند و بعد نضج منقیه نمایند حب ایارج

حب ایارج فیقرا شش درم پوست هلیله زرد بجد... هر یک چهار درم حب النیل
دو درم شحم حنظل سقمونیا هر واحد درم نمک هندی نیم درم کوفته بیخته حب سازند
ایارج فیقرا نسخه متاخرین اسارون سنبل الطیب سلیخه مصطکی دارچینی
اسطوخودوس زرآوند ... هر واحد درم صبر سقوطری دو چند
ادویه و بعد فراغ مسهل بعد ... روغن گرم سازند
و مسهلات درین امراض که بعد اخری باید اما که با فالج تب باشد ادویه
گرم نباید داد اول علاج تب ... بعده بمعالجه فالج باید پرداخت و ادویه مبرده
البروده را نیز استعمال نمایند بل ادویه معتدله مایل به برودت استعمال سازند
الغوغا نافع فالج و لقوه و امراض دماغی بارد و تنقیه بعد مسهل دهند تحلیل
سنبل الطیب سعد فلفل سیاه عاقرقرحا شونیز قسط تلخ عسل بلادر درم
واحد دو جزو حلتیت جندبیدستر وج دار فلفل هر یک ... کوفته بیخته
بروغن بادام چرب کرده سه چند عسل سرشته و بعد شش ...
نمایند شربت از درمی تا مثقال الغوغا نسخه دیگر فلفل دار فلفل
تلخ وج شونیز از هر یک ده مثقال روغن گردگان چهار درم عسل بلادر

شربتی [illegible] بسازند معجون سیر نافع فالج و لقوه و امراض دماغی
بارده دانه سیر مقشر نموده نیم باو در یکمن باو شیر باده گاو بجوشانند
تا شیر جذب شود کوفته صاف نموده یکمن باو عسل و چهار مثقال روغن گاو
اضافه نموده بقوام آورند پس گل بابونه زنجبیل فلفل دارفلفل پوست
بلیله کابلی عاقرقرحا کبابه قرفه خولنجان هریک درم کوفته بیخته در
قوام آرند دوای سیر نافع فالج سیر ده درم مقشر نموده مویز منقی بیدانه
دانه برآورده در دو اثار شیر باده گاو جوش دهند چون غلیظ شود
سیر را صاف نموده نیم اثار عسل داخل کرده مویز آمیخته حل سازند
و بقوام آورند شربت درم تا دو درم معجون نافع فالج و لقوه
و امراض دماغی با جند بیدستر زنجبیل زرنباد فلفل‌موییه فلفل دارفلفل جوزبوا
دارچینی [illegible] فرنجمشک عاقرقرحا مساوی عسل برابر ادویه آمیخته
[illegible] بعد تنقیه برای تعدیل مزاج صاحب فالج و لقوه بکار
[illegible] سنبل الطیب خولنجان هر واحد مثقال دارفلفل فلفل سیاه
هریک نیم مثقال ادویه کوفته در صره بسته با یک رطل عسل و شش رطل آب

بجوشانند و صره را انداخته با مالیده باشند بالقوام آید صاف نموده دارچینی

و بکوبند خوراک نمایند [illegible] نافع فالج و لقوه وج سنبل درم زنجبیل زیره

سیاه هر یک ... درم با چند مثقال عسل سرشته نمایند و هر روز بمثقال ادویه

نمایند و در استعمال این نوشیدن ماء العسل مناسب است [illegible] وج ده درم

فلفل گرد و فلفل زرد سیاه شونیز هر یک سه درم عسل نیم رطل بدستور سرشته

معجون که در فواید عسل بلا شبهه فلفل دارفلفل زنجبیل پوست بلیله آمله

شیطرج هندی گل بابونه هر واحد چهار درم عسل نیم آثار [illegible] بعضی تحلیه نافع

امراض دماغی مثل فالج و لقوه و امراض دماغی بارد و مفید درد کمر معتدل

امزجه بارده مستعمل بعد تنقیه تحلیه یازده عدد یازده روز در آب بنهند

بعد سه روز از یکدیگر کنند و بعد یازده روز که نرم شود پوست بالا را

خشک نموده در آتش بسوزند تا که دود بر آید در آتش قرار دهند که سیاه ... دود

رفع گردد نگهدارند چون سرد شود سائیده برابر آن فلفل گرد

حب بمقدار فلفل بسته دارند و یکی صبح و یکی شام خورند [illegible]

فالج و لقوه بعد تنقیه مستعمل می آید وج زنجبیل برابر گرفته شهد اینچنین بمقدار

اگر دگان حب نموده هر روز روصه خورند و ادامت سازند و بار
العسل نوشیدن در استعمال این لازم است حب دیگر نافع فالج و لقوه
جهت تعدیل مزاج بعد تنقیه بکار می آید عاقرقرحا فلفل گرد دار فلفل
از هر یک شش ماشه زنجبیل سمسم سیاه از هر یک توله تقند سیاه و
روغن زرد بقدر حاجت سرشته و حبها بقدر مونگ سازند
خوراک از یک حب تا دو سعوط نافع فالج و لقوه و صرع منقی دماغ
از رطوبات بگیرند شونیز و خدری مرمل در آب بیخ سلق و بیخ
حنظل سائیده صاف کرده چند قطره در بینی چکانند و سعوط کنند کما
بقدر عدس جهت امراض دماغی بارد نافع است دلوک که بر زبان
مالیدن نافع برای فالج است خردل عاقرقرحا سائیده بعسل آمیخته
بر زبان مالیدن غرغره که بعد از آن بعد تنقیه نافع فالج و لقوه است
[illegible] بیخ و منقی نصف عدد عنصل الدیک یک عدد مغز برگ ناتوره سیاه
از هر یک دو درم جمله را کوفته بیخته قرص سازند و در دیگچه و روغن کنجد
بریان تا که قرص سوخته شود حلکرده نگهدارند چون درد آن سبب البشیبه (?)

روغن لطیف آن گرفته مالیده باشند و این روغن که بعد از مالیدن [illegible] مقوی باشد

روغن قسط مقوی اعصاب نافع فالج و لقوه و استرخا محلل ریاح قسط ده درم

سنبل الطیب اشنه سادج عاقرقرحا زنجبیل از هر یک ده درم ادویه نیمکوفته در آب

بخیسانند و صبح بجوشانند تا آب سیوم حصه بماند مالیده صاف نموده روغن

سیرین نیم رطل انداخته باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن بماند روغن [illegible] نافع

جمیع امراض بلغمی و ریحی سونیز بابونه عاقرقرحا اسقیدان نمک [illegible]

نیمکوفته در [illegible] چند آب تر کرده صبح بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده بروغن

کنجد سه وزن ادویه داخل کرده باز بجوشانند تا روغن بماند روغن [illegible] نافع فالج

و استرخا از اعصاب تنها اسپند آب تازه چهار یک روغن کنجد بجوشانند

تا روغن بماند یا چهار روغنه سداب [illegible] و [illegible] آب برند تا نیمه

صاف نموده نیمکوفته روغن کنجد انداخته بجوشانند تا روغن بماند یا برگ سداب

تازه در روغن کنجد در شیشه کرده در آفتاب دارند [illegible] چهل روز

روغن بابونه نافع امراض دماغی بارد [illegible] گل بابونه تازه [illegible]

در روغن کنجد در شیشه کرده چهل روز در آفتاب دارند و بعضی گل بابونه [illegible]

[illegible]

بجوزن سطوره در نخه جرداب بجوشانند تا نصف بماند روغن سطور
آمیخته باز بجوشانند تا روغن بماند روغن [illegible] نافع فالج ولقوه وتشنج
مفید چهار درم فرفیون قسط فالج هر یک دو درم دار شیشعان تخم بانوره هر یک چهار
ماشه کوفته بیخته با آب مرزه ساخته در دو چندان روغن کنجد سوخته
نموده بمالند و بدین لفار روغن جوزوع نفع میکند فالج و جالینوس نوشته که
اگر فلفل را باریک ساخته با روغن کنجد آمیخته بمالند و طلا کنند بیج دوا از
آب برای این بسیار دیدم عضو تشنج گوسفار مفید است و فالج دیگر
که قلیل الوقوع است علاج آن دو روز فاقه داده آب جو با انگبین عسل
دهند و بشرط قوت و زیادتی خون فصد اکحل از رگ مخالف بکنند و خون
کم گیرند و استعمال با دالوصل ابرد نموده تنقیه باد فواکه سازند
منشی دماغی است و مرتبه مالیخولیا چون زیاده گردد جنون خوانند لیکن
در مالیخولیا اندک بود تا بگوید اگر آشفته و بازی وا بدانند بود و باد
از ضعف شدید اگر بار کسی ردی فرار از مردم باشد قطرب خوانند
و هرگاه آن ضعف بکسی موجب غم و فکر و خوف و سهو و بیهوده گویی

علامت پیدا شدن مالیخولیا است باید دانست که تعجیل در علاج مالیخولیا

جایز نیست و در هر حال بفصد اکحل ابتدا کنند و اگر مریض لسوی یا زنجی اگر

ببیند بسیار باده در دماغ است فصد قیفال کنند و اگر عورت باشد و حیض

بند بوده فصد صافن کنند زیرا که چون اول علاج سهل است دشوار میگردد

وقت استحکام و لازم است در هر حال تفریح صاحب این علت نمایند

در موضع معتدل و خورانیدن اغذیه مرطب و خوابانیدن اکثر بهترین

علاج است و واجب است تنقیه سودا به مسهلات بکرات با مهلت داده

و تقویت قلب و دماغ و مشغول داشتن صاحب مالیخولیا به هر چیزی که باشد

اگرچه باشد استماع مطرب و احضار کسی که محتشم داند او را و از و ترسد

و کذا کسی که خوش میکرد داند و مصوبست او را خلوت و وحده و فراغ

و قسمیه شکایات کند صاحب مالیخولیا از کثرت الفاظ امر جماع

معتدل و منع از افراط و اخذ فصد بهترین تدبیر است اما با ادویه

که طریق دادن در کتب مبسوطه طبی مفصل مذکور است و در اخلاط

فیقیترا استعمال او بیشتر در هر قدر کسی تر طلب آن زیاده

مرض را

برای مالیخولیا

برای ماء الجبن بهتر شیر بز است و اگر بهم نرسد شیر ماده گاو [illegible]
زرد و باید که شیر را در ظرف قلعی دار تا آتش نرم جوش داده آن از آتش
فرود آرند و سرکه تند آن با آب لیمو اندازند که پاره شود و در جوشیدن
شیر پهلوی ظرف از پارچه تر کرده صاف میکرده باشند تا مانع احتراق
شود پس صاف کرده قدری نمک داخل کرده باز یک جوش داده با شربت
مناسبه و سکنجبین افتیمونی بنوشانند و بعضی بی نمک طبخ دارند و
اول خوراک ماء الجبن صد درم است و نهایت تا سه رطل و اوسط یک
رطل و بضعیف المزاج باید که شروع از بیست درم کنند و هر روز ده
درم افزایند و در ایام نوشیدن ماء الجبن از ترشیات و معطشات
و شدید الحموضة و حلویات پرهیز نمایند و از جماع و عوارض نفسانی
نیز و برای تقویه آخر روز مفرح و یاقوتی خورانند و غذا بعد الاستعمال
ماء الجبن اگر بعد پنج ساعت بهتر است شوربا قلیه و برنج پلاو و نان خمیر
و ضعیف بریان نبر کرده جایز است و روزیکه مسهل خورند بعد از یک گهری غذا
بلدیم خورند و روز مسهل حسب حال مریض مزعفر سبز و شیرخشت در

ماء الجبن حل کرده صاف نموده بضعف لاجورد دهند صفت سفوف

لاجورد لاجورد مغسول افتیمون غاریقون سفید هر واحد دو درم

پوست هلیله زرد سنای مکی گل سرخ هر واحد چهار درم قدر شربت [illegible]

[illegible] در احوال مالیخولیا [illegible] مطبوخ دیگر حجر لاجورد افتیمون پوست هلیله کابلی

اسطوخودوس هلیله سیاه هر یک نیم درم باشد نمک لاهوری یا نمک هندی

یکی نیم باشد سکنجبین افتیمون مستعمل در ماء الجبن جهت امراض سوداوی هلیله سیاه

نمک هندی هر واحد مثقال افتیمون نیم مثقال در سرکه بخیسانند و از آن سرکه

سکنجبین سازند و همچنین در ماء الجبن شیر جوشیده ریخته بر هم زنند

چون شیر پاره شود از آتش بردارند و صاف نموده [illegible] مزاج خورند

سکنجبین افتیمونی نافع امراض سوداوی افتیمون بضعف مثقال شاهتره گاوزبان

هر واحد چهار مثقال قند سفید سه چند خل ثلث وزن قند بقوام آورند

[illegible] دیگر اسطوخودوس بادیان شاهتره هر یک هفت درم افتیمون

هر یک هفت درم سنای مکی پوست هلیله کابلی هر یک ده درم سرکه [illegible] درم

قند نیم من [illegible] میدهند در مرض تعقید و اکثر [illegible]

لوی

لطبوی او عقل دمتنبه شود بان قوه جست لسبب الم واگر بار بخود کند

علت باز اعاده نماید حرب را دیگر علاج اوست خورانیدن افیون

ابتدا کند از نصف دانگ تا برسد بنصف درم وگلی یا فوج دیگر علاج

نافع است و در رساله یوسفی دوام شرب خمر و دیدن رقص نیز در علاج

مرقوم است صرع نافع جنون بجاجبه موی سر انسان سوخته با روغن گل

حل کرده سعوط نماید سعوط زبانی فرنگی برای ازاله جنون مجرب گفته

بولیا بیده دماغ بوم یکدانگ یکدانه و آب کشند و عنبر از بید ازان

نافجه کافور و سحق نمایند تا امتزاج یابد و داخل کنند بوبسن یکدانگ از جو

غراب و ممزوج کرده سعوط نمایند بقدر دو جو با چند قطره آب ساده

که بعث مید جنون را بجاجبه و سعیط روغن کدو و کاهو برای خشکی

دماغ مرطبه مجدست و صفت آن در شهر و ساسام مذکور شد از بید

انیسی با گشنیز خرلیت کرده بر سر مالیدن مفید خشکی مرض باشد

از ضعف باشد شخصی را ابتدا بیخوابی و بیهوسه قلب و حب حده دوخت

شروع شد جون النوز مقدار علاج کم خواست اول فصد اکحل نمودم

معده نوشیدن شیر با خاکی گفتم عمل این جیدی او است که دوا باید بسیار

باید شربت یا دافع خفقان و مستعمل همراه با جبن افتیمون چهار توله

گلسرخ هفت گاوزبان برگ گاوزبان گل نیلوفر تخم کاسنی تخم خیار هر یک چهار

همگوفته هر واحد توله الو بخارا البته هیچ عدد قند سه چند و اگر الو بخارا

نباشد عوض آن تمر هندی یا تمر هندی سفید چهار توله قند سه چند شربت

نافع خفقان مسموم و مفید مالیخولیا افتیمون گاوزبان گل گاوزبان

هر یک دو درم تخم خشخاش تخم معصفر بسفایج هر یک چهار درم افتیمون

در خرقه بسته دو توله گلسرخ گل نسرین بهمن هر یک توله قند سه چند

نسخه دیگر گاوزبان بنفشه اسطوخودوس گل سرخ بادیان هر یک

توله افتیمون تخم معصفر مویز منقی هر یک ده توله در عرق شاهتره ادویه خیسانده

صبح جوشانده بدستور سازند شربت نافع امراض سوداوی یا مرجان و جوکی

بیت گل بنفشه هفت مثقال گاوزبان بادرنجبویه بسفایج اسطوخودوس

بادیان تخم کشوث هر یک سه مثقال گلسرخ شاهتره هر واحد ده مثقال کشمش چهار توله

سپستان عناب هر یک سی دانه افتیمون در خرقه بسته چهار مثقال

تربد مجوف برشیده شده قرطم هریک پنج مثقال مقطع سنبل الطیب
هریک دو مثقال آلو بخارا آب ده انار شیرین ترنجبین هریک صد مثقال آلو و به
یک شبانه روز در آب خیسانند بعد از آن بجوشانند که چهار دانگ آب بماند صاف
کنند و ترنجبین قوام نموده خوراک از پنج مثقال تا ده مثقال مطبوخ افتیمون منضج سودا
نافع مالیخولیا و صداع سوداوی تخم افتیمون در خرقه بسته بلیله سیاه گاوزبان
بسفایج هم کوفته شاهتره هیچ کاسنی هم کوفته اسطوخودوس بادرنجبویه اصل السوس
منقا هم کوفته هریک سه درم مویز منقی کشمش هریک توله سپستان ثابت دانه
کلفند سه توله در مطبوخ اندازند و بعد از نضج سودا معجون نجاح با حب
افتیمون تنقیه فرمایند معجون نجاح مسهل سودا و اخلاط غلیظ پوست بلیله زرد
پوست بلیله آمله بلیله سیاه افتیمون هریک سه درم تربد سفید مجوف
بروغن بادام چرب کرده سنا مکی بسفایج اسطوخودوس تلسرح هریک
سه دانگ غاریقون گاوزبان هریک دو درم لاجورد شسته حجر ارمنی
مغسول هریک یک نیم درم یا سه دانگ درم قند سفید شربت از پنج
مثقال تا هفت درم عرق گاوزبان نافع توحش و خفقان مفید امراض سوداوی

گاوزبان گل گاوزبان هر یک نیم رطل عسل سفید اسطوخودوس یا درنجبویه
گلسرخ بسفایج هر یک ده درم گلاب سفید منک یک و نیم رطل مشک و عنبر
در صره بسته هر یک نیم درم در دیگ مسین [illegible] بجوشانند پس عرق کشند خوراک
تا پانزده درم و قسمی از مالیخولیا مسمی بمراقی بود از اخلاط گرم سوداوی
که در معده یا در ماساریقا یا در طحال یا در مراق جمع آید و بر خیزد از آن بخارات
و سبب این مواد از گرمی جگر است پس بعد احتراق باید و گردد سودا و از آن
نفخ و براق و ریاح و درد و سوزش و کودکی پهلو و شکم و آروغ ترش
و ضعف هضم و خفقان **علاج** لازم است در ابتدا فصد باسلیق اگر
غلبه خون در استعمال عرق برگ بادرنجبویه در این مرض مفید است [illegible]
با قدری نبات [illegible] نوشند **معجون** که مفید مالیخولیا مراقی است اهلیله سیاه
اهلیله گاوزبان بادرنجبویه گلسرخ کشنیز مساوی الوزن [illegible] بسرشند خوراک
[illegible] درم **معجون** نافع مالیخولیا مراقی با صعود ابخره مربای اهلیله [illegible]
اهلیله زرد و [illegible] گلسرخ تخم کشنیز مقشر هر یک [illegible] هر یک دو درم
دانه هیل فرانج مصطکی عود غرقی بسباسه سنبل الطیب گاوزبان گل آن
ابریشم

اگر تب لازم معرض زهر مهره سوده بدهند یک بود به هر یک درم مهره مصطکی
بود و نوبه شربت انار شیرین چهار توله شکر سفید بادام آثار بد دستور بسیار بند
و قسمی از مالیخولیا است که آن را عشق گویند علاج این مشغول کردن بکارهای
دیگر است و بهترین علاج وصال است اگرچه بر وجه شرعی باشد و پاک را
بر کار رند که بذکر موعظت معشوق و قباحات او آن را متنفض دارند و جماع
غیر محبوب منقض عشق است فصل در آفت حس است ناقص گردد یا باطل
شود پس اگر ضعیف بود پیدا شد گاهی بار غشه و اگر قوی باشد پیدا شد
بار سرخا و محسوس ملکبد ایشان اول در عضو خشبه بدست عمل یا
حرکت و سبب آن منع قوه حس است پس اگر باشد سبب ضغط
یا ربط بر آن که عارض شود بعصب علاج منع ضاغطات و گشادن
ارباطه و یا سبب آن سده است که واقع شود در عصب از خلط غلیظ
بلغمی علاج آن مثل درحوارش و رطوبه دماغ و علاج آن مثل علاج
فالج و گاهی می باشد بسبب خون علامت آن امتلا و انتفاخ عروق
و سرخی رنگ است و علاج آن فصد و تقلیل غذا و گاهی می باشد از سوء

و علاج آن ادهن است و باقی علاج تشنج یابس و گاهی باشد از سم مانند

مثل افیون یا جاره مثل نیش عقرب یا تشنج و علاج آن تریاق است

و حذر اگر باشد غالب در حمام بدان قائل است و حذر بر گاه و دیر بماند کافی

میگردد استرخا رعشه یعنی لرزیدن عضو دائم نیس و ریش سری یا علاج است

اگر از ماده بلغم افتد با علامات آن علاج تنقیه دماغ است بعد از نضج

از بلغم بعده تعدیل مزاج و تمریخ باد هان که مذکور شدند در فالج و

رعشه که بسبب کثرت جماع افتد علاج آن ترک جماع است و در رعشه

جماعی نوشیدن ماء بر و خوردن از زرده بیضه نیمبرشت و اگر بسبب کثرت

شرب شراب افتد علاج ترک آن لازم تشنج در هم کشیدن عضو است

و عدم انبساط آن و تشنج علت اگر از ماده است سبب آن پری و

یا امتلا است یا غیر ماده و در اکثر میباشد یعنی ورمی یا مانند آن از تشنج امتلائی

علاج آن استرخاء عصب و ثقل و کسل حرکات و عدم ابتلا علاج

آن مثل علاج فالج است به تنقیه مرات بعد نضج بسبب بالتدبیر از جهار گرم

و حمام یابس نافع است و تشنج که باشد از حرارت بالمتقدم اسباب تخلخله مثل

المتواتر

الاستفراغات میگویند از تشنج استفراغی و مثل سهر و جوع و بعث غم و غیره

علاج آن رطوبت مو شدن شیر و بآب الشعیر و لعابات و روغن بادام

و مالیدن روغن بنفشه مغز و کدو تخم هر دو و شیر بالیدن روغن گل که مخلوط

باشد مسح ساق گاو و دنبه مرغ و کوم مفید است از آن اوراق مفید

بسیج هیئی ورق خطمی و ورق کدو و ورق خبازی و ورق بنفشه و ران

کرد و ورق عنب الثعلب یک قدری بجوشانند و صاف کرده در

آب آن نشینند و اگر بنشیند در بن روغن بادام اقوی میکرد

و احتراز از حرکه عشقی فرایند پس سرکه و عدس و غیره و وقت حاجت

که در آن باد ده میماند سبب تشنج کوره دهان آب دندان بادهان گرم کا

و اگر تشنج سبب کرند که رعشه رسد چون پس موذی مار از خوردن ادویه

سمیه یا از جوع قرحه رعشه با کرم اما صید بند میرع فرجه دفع زهر

جملعرا دیدن آن نماید و تشنج که در صرع می افتد چون صرع را ابن بعد

تشنج نیز رفع میگردد و اگر با وجود رفع صرع باقی یا غیر هن بادهان چاره

علاج آن وجهی بت بر برده حاجت دگاهی میباشد در جانب احد سبعه

مزاج حار متولد در اصداع و چشم بسبب مشی کثیر در آفتاب بعده گشاد الا
سر در هوا بارد و یا صعود بخارات حاره بسوی این موضع و احتقان در
اینها و درد میدهد بلحم و عضل و غشا را آنچه اعظم حاجت است علاج آن تشریح
عمل درد است و وقت طلوع شمس در ازدیاد او بارتفاع آفتاب کمی درد و وقت
زوال آن علاج فصد است و نوشیدن سرکه و کافور و آب سماق و قدین و
پای شوینده و اگر سر دره افتد فصد قیقال نمایند خدر مرضی است که دماغ حس را
کند بی درد و سبب این یا ضعف قوه است علاج فصد است و ترطیب و تنقیه مواد اگر
غلبه خون فصد قیقال اختلاج یعنی پریدن عضو سبب آن ریح است دیگر
پریدن در هر عضو که باشد متعذر بمرض دیگر است علاج نمک گرم و سبوس تکمید
نمایند و بروغنها که در فالج مذکور شد تدهین سازند و ضماد بادیه گرم فایده
دارد و اگر دو در سه روز منضج داده تنقیه بلغم نمایند امراض چشم چشم مرکب است از
هفت طبقه و سه رطوبت و در آن اعصاب و شرائین و اورده متفرقه
شده طبقه اول که مماس هواست ملتحمه گویند و طبقه دویم قرنیه و سوم عنبیه
که رنگ آن مختلف است در بعضی سیاه و در بعضی اشهل و در بعضی ازرق و بعد این
رطوبة

رطوبت بیضیه چهارم طبقه عنبیه و بعد این رطوبت جلیدیه و بعد این رطوبت
زجاجی و طبقه پنجم شبکیه و ششم مشیمه و هفتم صلبیه بباید دانست که چشم
افضل ترین اعضاست و بر مرضی که در وی افتد اهمال در علاج ننمایند و چشم را
از بخار و دخان و هوا که خارج از اعتدال بود نگهدارند و کثرت گریه و
اکثار جماع و زیادتی مسکرات و مبخرات مضر عین اند و تا که شود در از
ابتدای رسیدگی درد دوا استعمال ننمایند چه دوا مهیج درد است و در حالتی مسیح است
اگر بر سبیل ریاضت و بدوام بر سبزه نظر کردن جامع نور بصر است
رمد ورمیست در ملتحمه حادث باشد باید دانست اطلاق این لفظ بر درد چشم است
که باشد با سرخی علامت دموی زیادتی سرخی و ضربان و کثرت تمدد
و لسان صفراوی التهاب شدید و نخس و زیادتی درد و علامت بلغمی
کمی سرخی و کثرت اشک و چسبیدگی وقت خواب و ثقل و لسان سوداوی
قلت التصاق و خشکی و سرخی مایل بکبودی و علامت ریاحی تمدد و ثقل
و عدم سیلان دمع و قلت حمره علاج فصد قیفال است که مفید اکثر
انواع رمد است خاصه در دموی و در اسهال بمطبوخ هلیله و در بلغمی

مجرب است در سودای ترطیب دماغ باغذیه مرطبه و در ریاح بلغمیه و تلیین طبع

را لو در دموی فایده میدهد و لازم است پرهیز از لحوم و حلاوات و حموضات

و آب سرد در ابتدا استعمال کردن بر چشم تا یک شب و تدبیر سر اکثر میکنند

بعد از ... و خواب کردن در روز ... لازم است تعلیق ... نکوید

یا زرد که از زرد چوبه رنگین کرده باشند و بدکور کنیم چند ادویه نافعه بر مد حب

برای رمد که بهترین علاج است شب یا ... بریان دو دام ... زرد چوبه ...

اگر ... الابریان افیون ... در ... آب لیمو ...

انداخته با آتش نرم بپزند و حل سازند که ... گردد حب ساخته بکار برند

و طلا از رقیق بالای چشم ... و اندک در چشم ... دو درم

حضض اضافه کرده ساخته و در فایده سریع التاثیر گردیده شیاف ... نافع رمد

بعد ... و نافع قروح ... قطور ... قروح مجاری بول ...

... سه درم ... صمغ عربی هر واحد ... درم ...

افیون هر واحد ... شیاف سازند که بدل شیاف ...

... گل ... صندل ... دو درم صمغ عربی ...

شیاف ...

شیاف سازند دوا نافع رمد کوکنار عدد افیون یک سرخ قرنفل دو مثقال
شب یمانی زعفران چار ماشه زرد چوب مقدار نخود برگ تمر هندی
قدری بطریق پوتلی ساخته در آب تر کرده بالای چشم بگردانند و
در چشم نیز قطور سازند دوا نافع درد چشم شب یمانی زعفران و
افیون یک ماشه برگ تمر هندی سیزده ماشه همه را خوب سائیده سرمه سا
نموده در پوتلی بسته بر چشم بگردانند طلا برای سرخی چشم اطفال
آب لیمو بر آن سائیده در چشم کشند و بالای چشم نیز طلا نمایند طلا
نافع رمد اطفال حضض شیر عورت حل کرده در چشم اطفال تقطیر نمایند
و طلا سازند قطور نافع درد چشم حار لعاب اسبغول در چشم
تقطیر نمایند قطور نافع رمد در ابتدا مسکن درد است بیاض بیض
رقیق قطور سازند قطور نافع رمد گرم لعاب بهدانه شیر عورت
که دختر داشته باشد آب شیر تر باهم آمیخته صاف نموده در چشم
چکانند قطور نافع رمد اطفال و غیر آن حضض منقی دو مثقال
انزروت نبات هر واحد مثقال باریک کوفته بیخته قطور سازند

و بعضی عوض انزروت ابیران اندازند طلا برای زرد صفراوی یکمثقال
شش ماشه نا خورد و سرخ زعفران سرخ تکلات [illegible] قدم طلا سازند
طلا نافع درد چشم پوست هلیله زرد [illegible] زر شوب هلیله زنگی سائیده
حوالی چشم طلا سازند طلا نافع زرد تمر هندی خشک دانه بر آورده
در آب تر سازند بعده مالیده صاف کرده افیون بقدر سه سرخ
شیاف [illegible] بریان بقدر پنج سرخ در آب تمر هندی انداخته در ظرف
آهنی [illegible] آب غلیظ گردد از آن در صدف نگهدارند و طلا میکرده
باشند [illegible] تمر هندی بدست نیاید آب برگ تمر هندی گرفته بدستور طلا
سازند طلا نافع زرد زنجبیل صمغ عربی هر یک درم طین مغره مثقال افیون
نیم درم کوفته بیخته با آب حل نموده شیاف ساخته نگهدارند و طلا میکرده
باشند طلا نافع درد چشم زرد چوب کحل ثابت [illegible] بریان افیون
طین مغره پوست هلیله زرد مساوی با آب حل کرده ضماد نمایند و اگر
از آب برگ [illegible] حل سازند دیگر [illegible] نافع درد چشم و بیاض مغز تخم
هلیله مغز تخم بهیده مغز تخم آمله فلفل گرد توتیا [illegible] نمک لاهوری [illegible]

پر زند
دیگر

پنیر مایه گاو حل کرده شیاف سازند و در چشم کشند **اکال** نافع خارش
چشم است که از بوی نعل بهم رسد زهره ماهی خشک نموده بمقدار دو
شوره قلمی هم رطل خوب یکجا سائیده بکار برند **شعره** نافع ریختن لعاب
حلبه مغسوله با قدری کتیرا ممزوج در دیده بدست **دوا** که سرخی چشم دور کند
اصل السوس مقشر کوفته در قدری آب تر کرده سائیده پنبه بدان تر
کرده بر چشم دارند **سبل** که منع بخارات چشم کند و خارش را
نافع است مقدمه زمانی که یکدو بار دود سازد پوست بلیله زرد و
بلیله املج مکوفته نیم در آب تر نماید و صبح از خواب برخاسته از آن آب
بدو بشویند **دمعه** اسم اعظم رمدیست که باشد در بن مژه متجاوز
از حد و علاج آن علاج رمد است و حجامت سر و زلو بر بناگوش
چسپاندن مفید و نوعی از رمد است مسمی به **کمنه** و آن تاریکی دیدن
بسبب آب وقت بیداری از خواب که مثل ریگ در چشم است سبب آن
بخارات غلیظ است و **علاج** آن استفراغ بدن و تنقیه دماغ و استعمال
کحل که دمعه آورد **انتشار اشفار** بعد رمد حادث میشود سبب آن نقصان تغذیه

ماده رسیدست علاج آن هضم است از ثقال و استفراغ بدن بعده تعدیل
مزاج و استعمال شیاف ابیض ضعف بصر و اسباب آن بسیار اند و اکثر حادث
میشود این سبب ضعف دماغ و ضعف بصر غریزی در پیران و این علاج
نیست لیکن از تدبیر دست بردار نشد تا زیادتی نکند علاج تقویت دماغ
و تنقیه او است و کحل الجواهر در چشم کشیدن و خوردن شلجم خام و
مشوی مقوی بصرست و استعمال شیافه بر سر نافع ضعف مشایخ و دوا
که استعمال نمایند و در رمد باز باید و بعد باید کحل البصر فوق سر از عین
کما قال الشیخ و شیاف وری و در آب خالص تر کردن در چشم و آن نیز فایده
دارد و حرقی خفیف نافع ضعف بصرست و ضعف بصر در ماهیت اعضا
اسفل و ذلک انها نافع و آنچه ضرر میکند بصر کثرت گریستن و جماع
و جوع کثیر و کثرت فصد و کثرت خواب و نوم بر امتلا و کثرت سکر
و طول نظر بسوی مشرقات و کثرت جماع و شبت و عدس نافع است و
بصر ... جالب النوم نافع ضعف بصر زعفران اسفید صندل سفید
سوده و در چینی آسته کافور فلفل دراز ساذج تازه مشک ...
چهار بار

حبها سازند و در آب سرد سائیده در چشم کشند حب دیگر نافع ضعف
بصارت بگیرند غنچه گل یاسمین و قمع یعنی دستی دور کرده نبات برابر
آمیخته کهرل نموده با یکدیگر شود حب بسته نگهدارند و سائیده در چشم کشیده
باشند حب دیگر نافع ضعف بصارت مغز تخم بلیله زرد دوازده عدد
فلفل دراز پنج عدد فلفل سیاه عدد در آتش [illegible] سائیده حل نمایند بحدیکه
سیاه شود حب بسته نگهدارند و در آب سائیده بچشم کشند حب دیگر
نافع ضعف بصارت یعنی بندق هندی در آب لیمو کهرل کرده حب بسته
نگهدارند و صبح بلعاب دهن سائیده در چشم کشند حب دیگر نافع ضعف
بصارت و سرخی عین هلیله زنگی مصری ساده ی باریک سائیده حب بسته نگهدارند
و در چشم کشیده باشند دوا که برای اکثر امراض عین مفیدست و ادامت
بران حافظ صحت عین و دیگر از خواب بیدار [illegible] بمجرد بیداری آب
دهن خود در چشم کشیده باشند دوا نافع اکثر علل عین و ضعف بصر است
و مفید بابتدای نزول الماء آب پیاز و شهد آمیخته وقت خفتن در
چشم کشند دوا نافع بخار و سرخی عین و ضعف بصارت لیکن باید که چند

مدت ادامت سازند هلیله زنگی نهایت خورده و دو عدد افیون با

خالص جاید سرخ بلیل مغز دو سرخ قرنفل از طرف کل لفف درآب چاه

سائیده در صدف نگهدارند و بالای چشم ضماد سازند و اگر احیانا از آن

چشم رود مضایقه نیست **سفوف املهٔ** نافع ضعف بصارت مقوی دماغ املهٔ

را در سبز پوست سازند که سبز چوب شود و خشک نمایند پس سفوف ساخته و

نبات آمیخته ده هفته ساول نمایند **سفوف بادیان** نافع ضعف بصارت معمول از

کتاب دارا شکوهی است باید درم بادیان کوفته با ده درم شکر سفید

آمیخته خورده باشند وقت خواب مداومت نمایند **عرق بادیان** که از

عرق بادیان بند گرفته باشند در چشم کشیدن خیلی مفید است

نافع امراض عین است و هر که برین در جوانی ادامت نماید در سن شیخوخت ضعیف

بصارت او را عارض نشود پوست هلیله زرد پوست بلیله [illegible] پوست بلیله

املهٔ کشنیز یک توله بادیان پنج توله کوفته بیخته بروغن بادام چرب نموده چند

با شکر مقوم بسرشند خوراک دو توله و اگر روغن بادام ساخته ملکوده مغز بادام

افزایند **کحل [illegible]** نافع ضعف بصر سنگ بصری بقدر نیم فلوس در ... ریزه کرده

قدر دو سه

دانه وشته آب لیمو تر نمایند و در ظرف گلی نهاده ملحاست(?) نموده بجای که
دستی آتش دهند و برآورده سائیده در چشم کشیده باشند کحل نافع
ضعف البصارت فلفل سیاه نخود(?) ده عدد فلفل دراز شصت عدد غنچه
گل یاسمین پنجاه عدد گل کنجد سیاه ده عدد یکجا صلایه کرده کحل سازند کحل
دافع ضعف البصارت فلفل دراز یکماشه سرمه پوست هلیله زرد هر واحد
دو ماشه عروق اصفر معشر(?) سه ماشه فلفلات اگر باشند بهتر والا با آب گرم کرده
صلایه نموده کحل سازند و در چشم کشند کحل مجرب نافع ضعف البصاره منقول
از کتاب موجز جوز یعنی اخروت دو عدد خشته هلیله زرد دستی علد(?) هر دو را
سوخته سحق نمایند و چهار ماشه فلفل گرد مسحوق با آب آمیخته باز صلایه کرده
کحل سازند دیگر حکاک هلیله زرد ماه در د مفید است و او است الکحال(?)
خضض(?) نابه ده دو زرد کحل نافع ضعف البصارت زعفران فلفل مرارة کبوتر(?)
بلیغ نموده بلهد ارند(?) و کحل نموده باشند غشا یعنی سبلوری(?) و سبب آن
و غلط روح است کحل قنبل در چشم کشند قنبل فلفل دراز فلفل ساده(?)
باریک سائیده در چشم کشند کحل دیگر هلیله سیاه زنجبیل فلفل گرد باریک سائیده

نگهدارند و در چشم کشند کحل دیگر نافع عشا نمک و انگ ساذج نانخواه

هلیله سیاه برابر هم ساییده بعسل آرند کحل نافع شکوفه و ظلمت البصر و رقت

گل نیلوفر خشک شده نمک دارفلفل مامیثا سرمه توتیا همه ساییده

بکار برند دوا مجرب شیخ الرئیس از جگر بز کباب سازند و در آن نمک لاهوری

و دارفلفل ساییده بپاشند و آبی که از کباب چکد در چشم کشند و بعضی دار

فلفل درشت در میان جگر بز محکم بندند و بر آتش نهند که پخته شود پس دارفلفل

مذکور برآورده ساییده بشهد آمیخته در چشم میکشند و این اولی است دیگر آب

بسیار در چشم کشند دیگر نمک لاهوری ساییده در چشم کشند دیگر فلفل در آب

چغندر ساییده در چشم کشند و اگر آب چغندر نباشد بآب دهان خود دیگر

زنجبیل تر یعنی ادرک کوفته دو سه قطره از آن در چشم کشند و اگر زنجبیل تر

نباشد خشک با آب ساییده در چشم کشند دیگر فلفل گرد بلعاب دهان

ساییده در چشم کشند دیگر نوشادر ساییده بعسل آمیخته در چشم کشند فلفل

گرد در زهره ماهی تر کنند هرگاه آب زهره خشک شود فلفل ساییده در چشم کشند

و اگر این ادویه فایده نبخشد تنقیه راس از بلغم و رطوبت فرمایند

یعنی

یعنی زود کوری است این کمی روح باصره و رقیقت اوست علاج
ترطیب نافع نماید و تغلیظ روح باصره بخوردن روس یعنی کله پاچه بسیار
و غوطه زدن در آب سرد و گشادن چشم در آن نافع است مرض آ
و نوشیدن لعوقات لعاب بهدانه با لعاب اسپغول با شربت بنفشه
یا شربت نیلوفر یا شربت عناب نافع است سلاق و آن غلظ اجفان
است و خارش و سرخی آن و ریختن مژگان سبب آن ماده حریفه اکاله
بالحجب است علاج فصد قیفال یا عرق جبهه و حجامت سر نافع است و من بعد
استعمال دوا در عین کحل نافع سلاق و شوره اند یعنی نیروی آن خارش
و دمعه و سرخی بگیرند حب بقدر دام و در ظرف آهنی با آتش
نموده اب لعل قطف یعنی ساک بهوه اندک بر آن حل کنند
تا خاکستر شود و رنگ زرد یا سفید شود بر آورده باریک سائیده در چشم
کنند کحل دیگر نافع سلاق صدف بسوزند و باریک سائیده در چشم
کنند کحل دیگر نافع سلاق کند را بسوزانند و خاکستر کرده سائیده
مثل سرمه در چشم کنند علاج دیگر سنگ سرمه سفیده تا توتیا

مساوی کوفته بیخته با آب حل کرده حب سازند و بوقت حاجت

سائیده در چشم کشند دیگر نافع سلاق سپاری جبالیه سائیده

در شیر زن بکوبید افیون خالص سه سرخ و اهل طلا هلیله کلان زرد احد

دو عدد الایچی خورد معه پوست دو عدد ادویه را در شیر زن سیاه سائیده

ضماد کرده خشخاش بکدرا ریزند و در چشم کشند ضماد بکار آید السیر در درد

آرام میشود دیگر نافع سلاق از زردچوب چهار حب سلاطیق امثال جبر

روغن کنند و از آن روغن بر پلک مالند دیگر اکحال کنند جهت جلا و بصر

در خیره چشم و خون منجمد در آن و دمعه و سلاق و جرب و حکه آن نافع

است خصوص عسل و کندر دخان آن همین خاصیت دارد در طریق گرفتن

دخان کندر آن است که کندر را در چراغ برافروخته ظرف معکوس

بر شعله دارند طلا جهت رویانیدن موی مژه که از جذام ریخته باشد

عنبر زنی و مازو بسوزانند و بسرکه طلا سازند نزول الماء و آن نزول

رطوبت از دماغ و در ملتحمه عنبیه باشد در مثال رطوبت بیضیه و

قرنیه است آن ماء است که متراکم شود بر سر و پیدا شود بسکه علقطه

بدان ممتلی شود و بخارات از آن رطوبات کیموسیه بجانب چشم آید و چون ابخرات
مجرد نامری خلا گردد و برودت غالب آید صورت بخاریه بصورت رطوبت غلیظه
منعقد گردد و منبع بخارات حاصل نماید با آنکه نسبت آن می شود که حرکات قویه مضطربه
موجب انصباب بخاری گردد و قدری از رطوبت بسوی چشم آید و این نیز بعینه حادث
میشود و با حسب آنکه مایه ضعف و سردی مزاج است یا امتلاء بدن از رطوبت
یا صداع شدید که غلیان آرد اخلاط را و قدری از رطوبت فاسده جانب
چشم آید **علامت** آن در ابتدا مثل پشه و مگس پیش چشم نمایان میشود و روز بروز
می افزاید و جزء مصنف بنظر می آید و بعد از سال از تیرگی در بطلان بصر شده
است **علاج** در ابتدای نزول الماء احتیاط نماید از لبنیات و فواکه رطبه
و ماهی و امتلاء و شراب و جماع و لحوم غلیظه و مرطبات و از کثرت نوشیدن آب
و اقتصار کند به مشویات و بعد نضج تنقیه دماغ نماید و گل دادن بر شقیقه
که جوانان و کاملان باشد در آشنا نافع نزول است و در زمان علق بر صدغین
نفع بکند در ابتدا و هر گاه تا آنکه فرود آید بعد تنقیه دماغ قدح نمایند و لازم
بیش از قدح تنقیه بدن و دماغ مجرب استعمال آن در ابتدا نافع نزول آب است

بعد منقیه و نافع درد انگوره کحل با دیان مساوی با عسل مصفی سرشته جوب اکتحال مثقال
صبح سیاف نافع نزول آب استعمال کنند بعد منقیه قرنفل کندر با فلفل گرد عنبر بهاشمش
مساوی ساییده شیاف سازند کحل ابرنبا نافع نزول الماء بهال تازه با دیان
گرفته آب او افشرده صاف کرده در ظرف شیشه یا چینی نگاه دارند که خشک شود بار دیگر
ساییده در چشم کشند کحل سیرا نافع آب نزول ورق گل نسرین کندر مساوی ساییده
در شیشه پیچیده روغن بیخدا قروند و دود آن گرفته نگاه دارند و در چشم کشند دوا
برای حالات و علامت لفی عروق اصفر مصد رم کافور فلفل گرد از هر یک درم
سرمه یک سیر همه ساییده در چشم کشند کحل نافع نزول الماء زهره بز دو درم
شحم حنظل مثقال فرفیون بوره سا در هر یک نیم مثقال سکبینج دو درم بعرق بادیان
حل نمایند آب کیدل کرده خشک ساخته کحل سازند دوا نافع نزول الماء
اکتحال بوره سا دو نافع نزول آب است دوا آب ابارین در چشم کشیدن نزول
الماء نافع است دیگر کافور ریاحی در سرابی که سر داشته باشد حل کرده در چشم کشند
دوا برای نزول آب مفید است شهد حار قوت دو لب حل کرده با آب حاریده
متصل صبح بکشند تا فایده ظاهر شود دوا برای نزول الماء که از خون شدن

زیر ...

نمیرسد در ابتدای مرض استعمال نماید مسکه گاو چار توله آب لیموی کاغذی
دو عدد برآورده در مسکه حل کنند و بالای مسکه آب انداخته دو شبانه روز
نگهدارند پس مسکه را باز شسته آب دور نمایند باز همین دستور از دو عدد
لیمو آب گرفته در مسکه حل نمایند و آب اندازند و دو شبانه روز داشته از
آب بالا شوید که تا هشت و نه بار نمایند پس در ظرف چینی یا چوبی نگهدارند و برابر
دانه خشخاش در چشم کشیده باشند دوا برای ابتدای نزول الماء صابون
لاهوری بادام خام پوست کنده سه ماشه و نیم ماشه زر اول مثل صابون را از کارد
ریزه ریزه کرده در ظرف آهنی بر آتش گذارند و نیله تهوتهه را نیک سائیده
در صابون اندازند تا که صابون و نیله تهوته مثل آب شود بعده زر اول انداخته
از دسته آهنی حل کنند و در زیر آتش تیز کنند تا که رنگ دوا سیاه شود بعده
فرود آورده نگهدارند وقت حاجت مثل دانه خشخاش گرفته در صدف
قدری آب انداخته دوا خوب حل کرده در چشم کشد و بعد سه روز یا
دو روز استعمال نمایند دیگر الکحل که بزرگترین موجب امان است از نزول
آب [illegible] چرک گوش [illegible] انسان و انگوزه مساوی در [illegible] سوده نگهدارند در

چشم کشیده باشند علاج معطر نمودن شکنها پیش چشم چون آب به و نرگس و غیر آنها

این باشد مقدمه نزول الماء اما آنچه باشد از بخار معده و بهار فساد طبقات

و رطوبات پس در نزول الماء [illegible] بزرگی افزاید و اکثر در چشم واحد بود از آن

بخار معدی از قلت و کثرت طعام در حلو و امتلاء معده دریافت میشود و علامت

فساد طبقات و رطوبات از تلون چشم و بعدم امراض عین ظاهر میگردد علاج

تنقیه ماده است و اگر آرد ماش بود در شیر [illegible] و ماءالجبن خورند [illegible] سبب آن

با ماء شیرت و مالح با بخارات اخلاط داده عفنه با خون فاسد یا از ماده سوداوی

فصد قیفال بعده استعمال مطبوخ هلیله با قرص بنفشه و اجتناب از غبار و دخان

و طول سجود و بعد تنقیه بدن و تنقیه استعمال نمایند و طلا شیاف ابیض با شیاف [illegible]

و در سوداوی استفراغ نمایند بمطبوخ افتیمون و کاسنی کوفته بر دهن گل

ضماد کردن نافع [illegible] احتقان [illegible] و بادرد و هلیله [illegible] استعمال ضماد

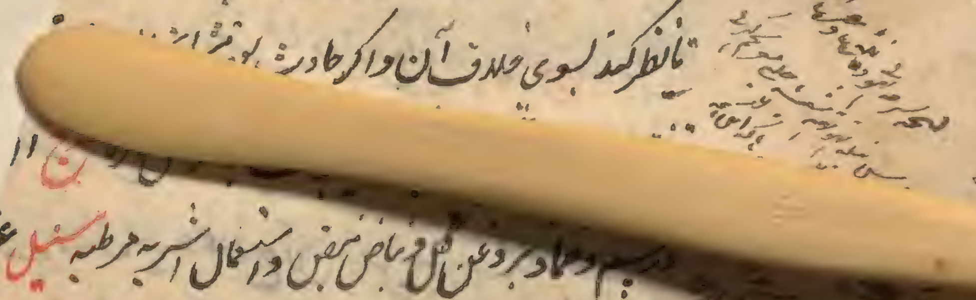
نمودن نافع و پوست تخم مرغ سوزانند و باریک سائیده در چشم کشند

مخصوص [illegible] سوخته [illegible] در هم [illegible] کوفته [illegible] استعمال آنها

نافع [illegible] و خمره و سرکه [illegible] و سرب [illegible] در چشم کشند و [illegible] عبارات

از آن است که زرنیخ را در کف پا بر نهی مالند تا سیاهی ظاهر شود و آن سیاهی گرفته
از یک انگشت در چشم کشند انتشار و اتساع منتشر گشتن و شدن ثقبه عنبیه است پس
منتشر میگردد نور و اتساع وسیع گردیدن ثقبه مجوفه باشد که در صدفه و سبب این
از خارج مثل ضربه و لطمه است و از داخل خلط غلیظ یا بخارات غلیظه که در عنبیه
در آمده و غدد غدید نماید از آن حدوث این عقب صداع شدید است یا سرسام و یا
بسبب کثرت رطوبت بیضیه است و مشتبه میشود صلاح این بیماری علاج در اول فصد
قیفال است و تنقیه دماغ بحب قوقایا و استعمال سعوط مرارات و کاسر حماید
اتساع بسبب یبوست عنبیه و علاج آن به تکحیل چشم است به رطوبات به قطر شیر
و روغن بنفشه ضیق و آن تنگ شدن ثقبه عنبیه است اگر اصلی است محمود است
و اگر عارضی است تفحص نماید که از غلبه یبوست است یا رطوبت در عنبیه علاج
ترطیب و رادع تنقیه را و بست در زمانی و اگر بسبب غلبت رطوبت بیضیه بود
بهتر علاج ترطیب است قروح عنبیه حادث میشود در سایر طبقات بسبب جلیت ماده
لذاعه که زیرش کند بسوی طبقات چشم علامت آن ضربان و حس حرارت و درد صعبه
پس اگر باشند در ملتحمه اسلم است از آنکه باشد در دیگر طبقات علاج فصد است

از قیفال و اخراج خون قلیل قلیل در هر هفته یکبار و تلیین طبیعت واجب است و بعد
هر چهار روز اکتحال شیاف ابیض محلول بشیر عورت و سفیدی بیضه و می و خطا داعیه
غلیظ مفید اند و درین [illegible] نافع قروح چشم نوشته اند روت هر یک دو درم
کندر نیم درم کوفته بیخته سرمه کند چشم را احول خلقی اولا [illegible]
حادث شود باطفال بسبب زیادتی رطوبت پس نهاده شود چراغ
تا نظر کند بسوی خلاف آن و اگر حادث شود [illegible]



[illegible] در چشم [illegible] بر دهن [illegible] و استعمال اشربه مرطبه سبل [illegible]
حادث میشود از امتلاء جداول عروق و حمرت آن و آن سه قسم است اول آنکه
که میباشد با دموع دوم سبل یابس که با خارش چشم بود سیوم سبل مستحکم که غلیظ بود و بالکل
منع ابصار نماید ظفره و آن زیادتی عصبانیست مبدی منبعث از موق اکبر و بعضی ناخنه
گویند بیاض و آن سفیدیست بر سیاهی چشم و اکثر از بقیه معالجه رمد پیدا میشود و چون
علاج [illegible] بیند آنکه [illegible] آید علاج او [illegible] اشت یا عرق [illegible]
[illegible] بعد نضج [illegible] بعد استعمال ادویه جالیه [illegible] نافع سبل ظفره و بیاض

د فته بیخته بلعاب لیکوار کهل سازند

ن نگاهند و در چشم نیز کشند حب قرن

باریک سائیده همراه آب لیمو خوب

د لوقت حاجت بحک کرده در چشم کشند

حلر و در آب لیمو تر نمایند پس

[illegible] بر [illegible] دارند

[illegible]

پاره [illegible] [illegible]

باریک سائیده در آن آمیخته

زند و وقت حاجت با آب دهان

نافع سبل و ظفره و جرب [illegible] ریگار

سیاف سازند و حک نموده نگه دارند

و اسفید همراه تر آمیخته نگه دارند

ری برد [illegible] را با [illegible] که [illegible] بینند

[illegible] در زبان [illegible] بعضی گویند [illegible]

از قیفال و اخراج خون قلیل قلیل در هر هفته یکبار و تلیین طبیعت واجب است و بعد
هر چهار روز و اکتحال شیاف ابیض محلول بشیر عورت و سفیدی بیضه و نحوها و اغذیه
غلیظ منع نمایند درین قروح نافع قروح چشم انزروت شسته انزروت هر یک دو درم
کندر نیم درم کوفته بیخته سرمه کرده در چشم درآورده باشند حول خلقی اولاد علاج نیست و اگر
حادث شود با اطفال بسبب زیادتی رطوبت پس نهاده شود چراغ در جنبی که مقابل ان باشد
تا نظر کند بسوی خلاف آن و اگر حادث شود مشایخ را السبب است جفاف یا تشنج رطوبت و احد
تنقیه دماغ است گاهی مبتلا شود از نوبت بعد امراض حاره علاج ان تقطیر لبن است
در چشم و ضماد بر دهن گل و بابونه و بنفشه و استعمال اشربه مرطبه سبل غشاوه ایست که
حادث میشود از امتلاء جداول عروق و حمرت آن و آن سه قسم است یکی سبل رطب
که مباشد با دموع و دوم سبل یابس که با حکی چشم بود سیوم سبل منتکم که غلیظ بود و بالکل
منع ابصار نماید ظفره و آن زیادتی عصبانیت مبتدی میشود از موق اکبر و بعضی باخنه
گویند بیاض و آن سفیدیست بر سیاهی چشم و اکثر از بی ترکیبی معالجه رمد پیدا شود و چون
علاج هر سه قسم یکدیگر است بعد انکه القلم اید علاج اول فصد قیفال است با عرق آماق
و تنقیه بمطبوخ ایارج بعد نضج من بعد استعمال ادویه جالیه نافع سبل ظفره و بیاض :

صندل سرخ بوره شب یمانی بریان شده کوفته بیخته بلعاب اسپغول کحل سازند
و در شیشه نگهدارند و بآب سائیده طلا نموده باشند و در چشم کشند حب قرنفل
ابال نافع گل چشم شاخ گوزن بسوزند و باریک سائیده همراه آب لیمو خوب
سحق نموده بقدر فلفل حب بندند و نگهدارند و بوقت حاجت حک کرده در چشم کشند
شیاف نافع رمد و سبل و بیاض بگیرند توتیا و جلاوزور در آب لیمو نمایند پس
بعد برادر ده فلفل گرد و گل کیند باره مساوی آن کوفته بیخته امیخته شیاف سازند
و در چشم کشند شیاف مفید امراض مذکوره ابله تازه بگیرند طلیسی آب لیمو بجوشد
باهم بجوشانند تا غلیظ شود فلفل سیاه ده عدد باریک سائیده در آن امیخته
در ظرف چینی نگهدارند تا خشک شود شیاف سازند و وقت حاجت با آب دهان
یا آب سینه سائیده در چشم کشند شیاف اخضر نافع سبل و ظفره و جرب عمل زنگار
صمغ عربی سفیده کاشغری مساوی بآب سائیده شیاف سازند و خشک نموده نگهدارند
و بآب سائیده قدری در چشم کشند دوا نافع ظفره سفید مراره بز امیخته نگهدارند
و در چشم کشند دیگر مص از زبان بوقت بیداری بر و بیاض را باید لیس که تا ببینند
بر زبان شکر تا ملح باشد وقت بید برد لیس ببینند و زبان پاک و بعضی گویند که

نافع دیده بزبان بلیسند دوا برای ظفره بگیرند زرد چوب و اندرون [illegible]

کرده شب یمانی روغن گاو چرب کرده نهند پس دو نان گندم سازد و زرد

چوب در میان هر دو گذاشته وصل بکنند و بر تابه بآتش نرم نهند چنانکه سوخته نگردد و

حاجت زرد چوب و شب یمانی سائیده بکار برند و در چشم کشیده باشند دوا نافع ظفره

از نمک لاهوری میل ساخته در روز چند بار بر ظفره کشند دیگر اصل السوس [illegible]

در چشم کشیدن نافع است بیاض و ظفره را دوا دافع سبل زنجبیل با کتان در عرق [illegible]

در اوند مینی نگهدارند و وقت حاجت در چشم اندازند دوا دافع [illegible]

گوشت [illegible] سائیده در چشم کشند دوا نافع بیاض زبل کبوتر [illegible] بارنگ

سائیده در چشم کشند دیگر کف دریا بارنگ سائیده در چشم کشند و بعضی [illegible]

دانه سائیده کحل کردن [illegible] بگیرند [illegible] زرد

دو جز هر دو بارنگ سائیده در چشم روز نمایند دوا نافع بیاض گل لاله لعل بارنگ

سائیده در چشم کشند دوا نافع کل چشم اطفال نبات [illegible]

مانند سائیده در چشم کشند دوا نافع بیاض پوست بیضه مرغ در سرکه [illegible]

خشک [illegible] بارنگ سائیده در چشم کشند دیگر حب [illegible] که در ضعف بصر [illegible]

نافع بیاض است دوا نافع ظفره آب پیاز در چشم کنند چند روز دیگر ساذج
هندی باریک سائیده در چشم کنند نافع ظلمت بصر و ظفره و سلاق است دوا
که ماده را قوت دهد و ظفره و بیاض عین و اکثر علل عین را نافع است شوره
قلمی بسیار سفید باریک سائیده و زرد چوب قدری آمیخته بکار برند ذرور
نافع سبل تخم بید انجیر عدد سیاب سه مثقال انزروت سه مثقال باریک سائیده ذرور
دیر نمایند قطور نافع بیاض عین بگیرند ده درم آمله نکوفته با آب تا دو ساعت
بجوشانند و صاف کرده نگهدارند و در روزی سه نوبت در چشم چکانند هر
روز همین قسم کحل دافع بیاض و نافع ابتدای نزول قرنفل سه عدد و مهره زرد
عدد و [illegible] بوره مهره سفیدی [illegible] بوره و قرنفل و مس سوخته است
سائیده صلایه کرده خشک نموده بکار برند کحل نافع سبل و بیاض و ورم کهنه دیگر
عین فلفل گرد [illegible] در زهره بز تر کرده خشک نموده بار باب لیمو تر کرده خشک نمایند
پس سنگ بصری با آب لیمو چهار بار سرد کرده [illegible] یاسمین هر یک یک درم لسا بند و بکار برند
کحل نافع [illegible] ساذج [illegible] ده درم [illegible] هلیله زرد [illegible] هر یک یک درم
فلفل سفید ده درم [illegible] ده درم [illegible] سائیده بکار برند کحل دیگر

طباشیر دست یمانی بریان زنجبیل مساوی باریک سائیده هر روز در چشم کشیده

کحل نافع مصری دو و نمک لاهوری جزو با هم سائیده سرمه سا نموده استعمال

نماید مفید طوره است کحل دافع سبل و بیاض و شبکوری و ضعف بصر توتیا در

شب یمانی بریان مساوی کوفته بیخته با عسل نموده بکار برند طرفه نقطه سرخ است برنگ

خون در ملتحمه علاج آن است که دود کندر و بان رسانند و مرارا کبوتر کشند و خون

ازاد در چشم تقطیر نمایند و احتراز از گوشت و شیرینی لازم و اگر زرد و قصد قیفال

کنانند و شیر عورت که در آن کندر محلول باشد بچکانند دمعه عبارت است از

سیلان اشک چشم دایم رطب باشد بسبب آن امتلاء راس از ماده و ضعف

ماسکه است خصوص در سن پیری علاج اول تنقیه دماغ بعد تفتیح سر باشد بعده

استعمال ادویه حب که خارش و دمعه را نافع است مغز تخم بلیله سه حصه مغز تخم

بلیله زرد دو حصه مغز آمله یک حصه سائیده حب بسته نگهدارند و باب سائیده در چشم

کشند حب نافع دمعه بلیله زرد کابلی بار و سنبل الطیب پوست بلیله زرد مساوی با آب

سائیده حب سازند و در چشم کشند و حوالی چشم طلا سازند طلا نافع رمد و حکه

و دمعه و سرخی عین کندر با کات سفید است یمانی پوست بلیله زرد سوخته افیون

اثنا عشر مساوی باب سائیده شیاف سازند و در چشم کشند شیاف حضض
نافع سیلان رطوبت و خارش عین و مسکن حرارت الملح زرد و زنجبیل سنگ بصری
هر یک یک درم حضض ده درم شیاف سازند کحل توتیا نافع دمعه سنگ بصری یک توله
فلفل سیاه شش عدد در ظرف روئین از سنگ کاسه روئین خوب سائیده
در چشم کشند کحل اثمد نافع دمعه و نشف رطوبت عین مقوی چشم و دافع
خیالات و بیاض سرمه سه درم استخوان خرما سوخته درم ساذج هندی درم
دو درم صلایه کرده در چشم کشند کحل اثمد نسخه دیگر نافع دمعه که بن از برودت
و رطوبت سرمه پانزده درم دار فلفل دو درم فلفل نمک هندی از هر یک درم
زبد البحر نیم درم مستعمل سازند کحل نافع دمعه هلیله زرد بریان ابهل صبر سقوطری
از هر یک جزوی دار فلفل نیم جزو زعفران ثلث جزو سائیده بکحل آرند
کحل نافع دمعه هلیله سوخته سه درم مازو نمک اندرانی هر یک نیم درم کوفته
بیخته استعمال نمایند و در بعضی کتب عوض استخوان هلیله هلیله سیاه محرق نوشته اند
دوا نافع دمعه کندر سوزانند و در گلاب آمیخته چشم را شویند و اگر گلاب
نباشد بر آب اکتفا نمایند دوا نافع دمعه چوب آبنوس سائیده در چشم کشند

دردور نافع دمعه پوست بلیله زرد اندرون سپیدی باریک سائیده فرو بمالند

زرقه یعنی گربه چشمی اگر خلقی است علاج نیست لکن نوشته اند که اگر طفل ازرق را

باید که شیر از دایه که سیاه رنگ بود نوشانند فایده کند گربه چشمی و شیخ الرئیس

در قانون نوشته که داخل کنند میل در خطاف و اکتحال کنند بان و کذا قرن در حدر

مسحوق باریک اکتحال مفیدست و عصاره عنب الثعلب حدقه را سیاه میکند غرب

ناصوریست که پیدا میشود در گوشه چشم جانب بینی است و ریم می آید ازان و چرک

وقت غمز علاج قرحه را از وسخ پاک کرده استعمال مراهم نمایند اشیاف غرب و دم الاخوین

کندر جاکوشت نمازیان انزروت مردارسنگ یک درم زنگار بعدد هم حضض

سرمه سا نموده فتیله بان آلوده در ناصور نهند دوا نافع غرب دو بار حنظل را

گرفته با روغن بید انجیر بپزند چون غلیظ شود فتیله الوده در ناصور نهند دیگر موی گربه

جاویده خشانند دیگر اظفار الطیب صبر مرداسنگ سائیده بر غرب استعمال نمایند

دیگر عدس مقشر قشور انار کوفته بیخته خشانند فتیله نافع غرب بنهند حالا بس الیس

گذارند تا غلیظ شود قدری کندر با ماده امیخته فتیله ساخته در ناصور نهند ضماد

که غرب را منفجر سازد بر شیاف زنان موضع که جماع نمایند در هر گاه ناصور گوشه چشم

بند نفعه و ورم نماید بر ورم دلسیر زمان بحبة زعفران قدری آمیخته بر آن گذارند

تا سرد اکنند **جحوظ العین** بیرون آمدن چشم ست و ورم و زیادتی انتفاخ ملتحمه و ثقل

امتلا ان از ماده رکیکه الرطوبه جلدیه و جلیدیه **علاج** آن بودن عظیم ست در رحم مقاله و

علاج تنقیه دماغ بمسهلات و فصد بحسب مایه و لازم است قلت حرکت و حجامت قفا

نافع است و کندر و دقیق باقلا و گل سرخ به آب عصا ضماد نمایند و سر حمام و بوی گرم

سنبل الطیب مفید است **تعمش** سبب آن گرمی روح و استعمال و رقیق است

و دلیل وجود ماده حاره در دماغ **علاج** رطب و سرد است **سلاق** زیادتی است

از ماده ملتحمه که حادث میشود در جفن الجلد و ثقل میشود جفن از انفتاح و بیاض مستعد

سبب آن رطوبت غلیظه است **علاج** فصد است اگر واجب باشد و بوشیدن چشم

بنفشه و تکمید بالای که در آن حسک محلله مثل بابونه و اکلیل و غیره جوشیده باشند

غده و آن زیادتی لحم ماق اکبر است **علاج** تنقیه بدن از خلط غالب و استعمال

شیاف الکار که مذکور شد در سبل **خفش** و آن ضعیف شدن ابصار است

از روشنائی آفتاب و قوی شدن وقت غروب **علاج** استفراغ بدن و تکحیل

بدهان روغن بنفشه **[illegible]** و آن دشواری ادراک جسم است در گشادن چشم :

کردن با ورد و سرخی عین **علاج** بکمیدست با نخجه که در آب گرم تر کرده باشند و

بیاض بیض بروغن گل وقت حرارت چشم نهند و سعوط [illegible] روغن کدو و منفید است

ورم عین اگر بر چشم ضرب رسیده و بسبب آن سرخی چشم و دموع و درد و ورم بود

علاج اگر مانعی نباشد اول فصد قیفال یا حجامت کس سر نمایند و طبع نرم دارند

بعده این طلا سازند آرد ماش یعنی مونگ و جو و زردچوب حضض گل ارمنی

و امیران زعفران مصطکی برگ سبز ده بیض مرغ و روغن گل سرشته نیم

گرم ضماد نمایند **فندی** یعنی دخول حیوان در چشم پس سرخ میگردد عین **علاج**

غسل چشم با آب گرم و شیر زنان در چشم قطور نمایند و اگر شسته با ریک ریزه

در چشم کنند با طین فارسی بعد از این سنبه در چشم کشند تا برآید **بوره** و این را

در هندی گیاه [illegible] کاف فارسی گویند **علاج** حضض طین مغره هلیله زنگی با آب

گوکنار سائیده ضماد نمایند **دیگر** فلفل زردچوب سائیده ضماد نمایند **دیگر** حلتیت با

سرکه حل کرده نیم گرم طلا نمایند **شعیره** دانه در ورم مستطیل است سخت بر جفن بشکل جو

علاج فصد قیفال و حقنه با ایارج و قلت غذا در کشنا و طلا الفعل سرخ و طلا

و حضض و گل ارمنی با آب کاسنی و موم گرم مکرر نمایند **شعیره** چرا ... بران حید

بروز ۱۱۶۲

پروال گویند علاج از اندرون چشم موی کنده نوشادر با زهره بز مخلوط کرده
در چشم کشند یا زبد البحر با لعاب اسبغول سائیده در چشم کشند شعر منقلب آنکه موی گسسته
اندرون چشم خلد علاج کشیده کنند ادویه با نوبت باستعمال رسد امراض گوش
و آن عضو غضروفیست صدفی شکل و قوه سامعه بسبب عصب مفروشه است
مسمی بغشاء طبلی و صماخ جسم غضروفیست بصورت سرقانق باید دانست که
حکمای نوشته اند هر که خواهد که گوش وی آفت نیابد از امراض باید که وقت خواب
پنبه در گوش نهاده خواب کند و نیز مقرر اطباست که هرچه در گوش چکانند
دوا گرم باشد یا سرد نیم گرم کرده چکانند و در مرض یابسی اذن یا تنقیه
دماغ نمایند و دوا در گوش نیز اندازند وجع الاذن اسباب آن بسیار اند گاهی
میشود از ریاح حاره و بارده که باشد در دماغ یا مرتقی از معده و گاهی
میشود از امتلاء خلطی از اخلاط اربعه و گاهی میباشد بسبب ورم حار و بارد که
در اندرون گوش پیدا شود و گاهی از دخول آب در گوش و گاهی بسبب قرحه
علاج سبب آن دریافته موافق آن علاج نمایند و حالا ذکر کنم چند دوا که
مفید درد گوش [illegible] نافع درد گوش آب برگ ترب جزو روغن بسترین

تلخ را باهم بکوبند چون روغن بماند صاف کرده در گوش چکانند روغن بادام
تلخ نافع سده اوست بدستور روغن بادام شیرین برآرند که صفت
آن در صداع گذشت روغن نافع درد بارد فقط تلخ زنجبیل حرمل برابر سایند
در روغن سیاه بریزند قرص ادویه نموده تا که قرص سوخته شود و صاف کرده
نگهدارند و چند قطره نیمگرم در گوش چکانند قطور نافع درد گوش بارد و کری اول
ثوم یعنی سیر کوفته آب وی گرفته صاف کرده نیمگرم در گوش چکانند و بعضی نوشته
اند که با زهره گوسپند آب سیر بجوشانند و نیمگرم در گوش چکانند قطور نافع درد
گوش حار و بارد عصاره برگ قسط گرفته صاف کرده نیمگرم در گوش چکانند یا
خوک را سائیده در روغن بنفشه بجوشانند و صاف کرده دو قطره در گوش چکانند و
یا قند شهد بپالایند و با عصاره برگ قسط مخلوط کرده در گوش نهند قطور نافع
درد گوش صبر سقوطری در روغن گاو کهنه حل کرده نیمگرم چکانند قطور نافع درد بارد
مرمکی در بول گاو ممزوج کرده در گوش نیمگرم چکانند دیگر بقطیر عصاره چقندر نیمگرم
در گوش مسکن درد است قطور که برای درد مجرب است افیون بقدر سرخ بسوزند
و خاکستر آن بقدر چار برنج در روغن حل کرده نیمگرم در گوش چکانند دیگر زهره
گاو

زهره گاو نیم‌گرم کرده در گوش چکانند مسکن درد بارد و الحی است دیگر تقطیر
بوره ارمنی محلول در آب نیم‌گرم مسکن درد گوش است دیگر آب انار ترش با عسل قطور
زبل درد حار است دیگر عصاره برگ خرفه با روغن گل مسکن درد گوش حار است
ماده باید دانست که علامت درد گوش حار از سوزش از شدت درد و جریان
و استراحت بهوا و سرد و حمره موضع پوشیده نماند طرش و وقر و صمم اینهمه
عبارت از کری گوش است و در سن پیری با علاج و در غیر آن اگر در
ابتدا تنقیه دماغ نمایند مرض مزمن شود نمی‌رود پس لازم است جلد
در هر مرض تنقیه دماغ بعد نضج بحب ایارج که مذکور شد نمایند اگر باشد
سبب آن ماده غلیظه بلغمی و گاهی مید بدان ثقل سر و نفع باشد از اسباب
حاره و گاهی می‌باشد در امراض حاده صفراویه وقت صعود بخارات بدماغ
و علاج استفراغ صفراست از مطبوخ هلیله و سکنجبین و حقنه و تقطیر روغن
گل با سرکه در گوش و استعمال اطریفل کشنیزی مانع صعود بخارات بدماغ است
و کذا استعمال ایارج فیقرا با اطریفل و گاهی باشد بسبب اجتماع وسخ در
گوش پس اخراج آن نمایند بعد بلیتی مجوف حرکت معطر با خمیر بعد تنقیه

دوا در گوش چکانند روغن حنظل نافع ثقل گوش و درد وی حنظل پاره را در روغن کنجد
بجوشانند و صاف کرده نگهدارند و دو سه قطره نیم‌گرم بچکانند و روغن خردل
مفید کری و دافع درد گوش بارد است مثل روغن بادام می‌برآرند و
روغن عقرب در گوش چکانیدن نافع طرش و مفید درد اذن است که باشد از
سردی و در مرض مذکور آب بصل در گوش چکانیدن نافع درد بارد
و ثقل اذن را مفید است نفوخ نافع کری گوش دو عدد فلفل گرد سائیده در
انبوبه کرده در گوش دمند هر روز یکبار و شنیدن آوازهای بلند و ضرب طبل و بوق
و نوبت غیره مفید طرش است زیرا که از رویافته مجلله است برای اذن قطور
نافع کری گوش بوره ارمنی در سرکه تیز حل کرده صاف نموده نیم‌گرم در گوش چکانند
قطور اگر باد در گوش پر شده باشد مقدار عدس انگوزه در شیر عورت حل کرده
نیم‌گرم در گوش چکانند و هم نافع گرانی است قرحه اذن علامت آن خروج مده است
و درد علاج هرگاه در گوش ریم آید لازم است که جلدی در انداختن دوای
خشک نمایند چرا که موجب درد می‌شود بلکه اول چرک گوش از ادویه منقیه پاک نمایند
بعده دوای خشک باید انداخت و چکانیدن شهد در گوش و داشتن فتیله

فتیله نافع قرحه گوش صبر زرد انزروت کندر طین مغره هریک یک دانگ ... در بول
قدری سرکه سرشته در گوش نهند قطور نافع قرحه گوش در بول صبی آب
انار حب شسته صاف نموده در گوش چکانند فتیله نافع قروح گوش
شب یمانی زبان مرغی هریک برابر سازند و در گوش اندازند و بالای
چند قطره آب لیمو چکانند فتیله نافع درد گوش و قرحه آن انزروت
زرد انبی کندر صبر مرغی دم الاخوین شادنج یا ... سرشته فتیله آلوده در گوش
نهند قطور نافع خارش و سیلان ریم گوش جلبه در سرکه کنند و بالا بند
و صاف کرده نیمگرم در گوش چکانند و شهرت شیره برای درد گوش سیر
زنان است قطور نافع ریش و کرم اذن عصاره عصی الراعی یا لسان الحمل
در گوش قطور سازند فتیله که جراحت گوش را مفید است قرحه را از ریم
پاک کند سرکه پنج درم عسل شش درم بجوشانند تا بقوام آید دو درم زنگار
سوده بران افشانند و مرهم سازند و فتیله بآن آلوده در گوش نهند طنین
آوازیست که شنود انسان مدام از خارج بسبب ریاح غلیظ علت
ان تمدد است بعضی گوشت بخلاف آنکه از اخلاط بود که آن نافع نیست تنفیه علاج

دماغ در بادی و التهاب آن ادویه ملطفه مثل افسنتین و [illegible] و مرزنجوش و
صعتر و بابونه و اگر از فضلات [illegible] با پیچه و در سر [illegible] باشد و اگر از ریاحی
و یبوست باشد از اسبابی [illegible] که علاج آن استعمال اغذیه مرطبه و روغنها
در گوش چکانیدن و از همین قبیل است طنین که حادث میشود بنا بر ضعف قوت
دماغ [illegible] در [illegible] ورم گوش پیدا میشود در اصل اذن
خارج صماخ و گاهی باشد در اصل گوش پس خطر دارد و علامت دموی
ثقل و سرخی و نشان صفراوی التهاب و علامت بلغمی قلت حمره و نرمی ورم
و نشان سوداوی صلابت ورم با کمی درد و در بدایت [illegible]
فصد قیفال و اگر نافع نیفتد باشد زلو چسپانند و نقطه سفیده تخم مرغ نافع
ورم و درد حادث است کذا شیر دختران و طلا بر [illegible] مفید است
و تنقیه خلط در دیگر بالا نمید ضماد نافع صلابت گوش که با حرارت بود
ورق خطمی مدقوق که ضماد نمایند خطر که ورم گوش را پخته گرداند و منفجر سازد
لعاب تخم کتان و اسفغول مخلوط کرده نیمگرم چکانند ضماد محلل ورم اذنها
که بطرف خارج بود برگ [illegible] در روغن [illegible] ریخته ساییده ضماد نمایند ضماد

اگر [illegible] باشد

نوع دیگر اگر گرانی باشد شب باید کرد و در علاج گرانی مرزنجوش را با سرکه
بجوشانند و مالیده صاف نموده اندک کافور آمیخته در گوش چکانند و تقطیر
حضض و افیون نافع است و اگر باشد بسبب ضربه کندر محلول در سرکه تقطیر
نمایند و اگر از امتلاء خون بود علاج فصد قیفال است قطور که خون
بسته باید از دو آب گوش بسرکه یا آب کنند با سرکه نیم گرم قطور سازند
درمان کرم گاهی بسبب جراحت کرم در گوش می افتد علاج صبر سقوطری
در آب حل کرده یا در سرکه در گوش اندازند که بهتر بود بعد از زمانی
واژگون کنند که کرم بمیرد آب صبر بیرون رود و تقطیر روغن کنجد
نیم گرم قاتل هوام است که در گوش رود و کذا آب پیاز و همچنین آب
حنظل و سرکه آب شند در گوش چکانیدن نافع و دود دادن است و شیره
برگ شفتالو برآورده صاف کرده نیم گرم در گوش چکانیدن مفید دیگر
الم علاج روغن گل و سرکه با هم بجوشانند و صاف نموده در گوش تقطیر
نمایند * حضض با سیر سائیده نیم گرم در گوش چکانند دیگر در روغن
یاسمین قدری صبر حل کرده در گوش نیم گرم چکانند دیگر نفع می کند

آنرا عطسه آوردن وسرفه ومایل و آتش سر بجانبی که در آن گوش آب باشد

وجوب بادبان یا بابونه در گوش نهاده بمکند و بقطیر روغن کنجد نیم گرم فایده دارد

یا بنهد لیف در سوراخ گوش و بر یک پا ایستاده بجنبد و مایل دارند سر را بجانبی

که آب در وست واگر در دسته کند ضماد نمایند با خطمی و بابونه و دنبه و شحم

و پوست خشخاش و آرد جو و تخم کتان و شیر دختران یا شیر علاج قروح آن شقاق

که باشد در اصل اذن بسبب آن خلط اکال است علاج گذاشتن محجمه یا تنقیه

بعده استعمال مرهم کافور و شیل امراض انف انف مخلوق است از عظم غضروفی و بدانکه

سوراخ بینی چون بالای بینی رسیده بود و تجویف منقسم شده یکی با قصار

و آن منتهی میشود جهة تنفس و استنشاق هوا دوم بعظام مصفاة که منع فضلات

دماغی و رسانیدن روایح بدان در غضروفیه که شبیه بود بسر پستان اند اوایت

روایح بدان حاصل میشود خشم و آن فقدان شم است و مولودی را علاج نه و آنکه

بسبب سده یا علتی باشد علاج آن تنقیه دماغ بعد تنقیح من بعد تفوح معطسه بکار برد

فساد شم و این را انواع است یکی آنکه حاسه شامه جمیع روایح را یکسان بو کند

دویم آنکه از چیزیکه بوی بسیار مختلف دریافت کند سیوم آنکه بعضی بو را دریابد و

بعضی

و بعضی را انفه پس با بوی خوش محسوس کنند یا بوی بد و یا بالعکس و استدلال است
نوع خلط مرطوبیت یعنی اگر حس کنند از جمیع رایحه بوی عفن پس دلیل است بر خلط حار
و اگر حس کنند رایحه عفونت پس الخلط عفن است و اگر حس کنند بوی بداوت پس آن
خلط بارد است و اگر دریابد بوی خالص پس الخلط سوداوی است علاج تنقیه دماغ
بس تبدیل مزاج است سعوطات قروح انف سبب آن بخارات و رطوبات فاسده است
علاج لازم است تنقیه دماغ من بعد استعمال مراهم اگر باشند قروح رطبه و علاج
قروح یابسه و خشکریشه بدهن بروغن بنفشه یا کتیرا اما استعمال اوست بطیله زرد عفص سیم
یا بروغن ملو بواسیر انف گاهی پیدا میشود بثور در بینی و سخت میگردد سبب آن
فضول بلغمی و سوداوی است علاج اول تنقیه دماغ بعده بلبن بثور بزور غسل و مرکب
و بنفع نفع سپید لبسوق از ناره حار و در ازاله ایمر مثل گوگرد اندازند یا ما بهور
تا بگذارد رعاف اگر حادث شود در تبها در سوم روز چهارم یا هفتم یا یازدهم
یا چهاردهم بند ساختن چرا که از دفع طبیعت یعنی بحرانی است مگر وقت افراط
و در غیر آن بلا اهمال بند نمایند پس اگر باشد سبب حدت خون پس آن خون رقیق
ابد لیه اند آید و اگر سبب غلبه خون بود علامت آن امتلاء صداع گوید و سرخی رو

و جسم بود و چون سرخ و گرم بود علاج برای تسکین آن اشربه بارده مثل شربت عناب

و شربت نیلوفر استعمال نمایند و اگر با وصف استعمال حالت رعاف بند نشود پس فصد قیفال

نمایند و نشتر وسیع نزنند بلکه درین امر فصد تنگ نمایند برای میل یا به جانب دیگر

خون کمتر گیرند و بعد ازان حجامت بی شرط بر قفا نمایند که خون فورا بند میشود و بر فرق

ران و هر دو بازو محکم ببندند رعاف باز دارد و آب سرد بر سر ریزند و افراط استعمال نمایند

تا خون منعقد گردد و غرغره با آب سرد کردن نیز مفید است نسخه نافع رعاف یا تخم

تخم کشنیز یک دو مثقال عناب هفت دانه شب در آب تر نمایند صبح آب صاف آن گرفته تخم

کاهو تخم خرفه هر یک چهار ماشه در آب مذکور شیره برآورده شربت نیلوفر دو توله انداخته

خاکشی بالنگو سفیده نوشانند دوا قاطع خون رعاف صندل سرخ سائیده با شیره کافور

و گلاب حل کرده چند روز بنوشند طلا قاطع رعاف گل سرخ و آمله اسرار آس مساوی

الوزن بر سر و گردن طلا نمایند چون خشک شود باز اعاده کنند و بعضی فقط برگ آس با آب جوشانیده

حل کرده ضماد میسازند دیگر اسبغول بر کلت کرده بر پیشانی طلا نمایند دیگر سوده قلمی [illegible] که کوفته

بر پیشانی طلا سازند دیگر آمله با آب ترکرده هرگاه نرم شود سائیده قرص کلان

نموده بر یافوخ ببندند دیگر ضماد نافع ارد جو گل سرخ کشنیز اسبغول آمله طین مختوم مساوی سائیده

بر پیشانی طلا نمایند

کرنبه پنبه ضماد نمایند دیگر رشته بسرکه آمیخته بر مقدم سر گذارند دیگر فتیله پیچیده

تخم مرغ آغشته بر آن کافور سائیده پاشیده در منخر سائل الدم گذارند نفوخ قاطع

رعاف بارد نبار یک سائیده باشیده نفوخ کنند جبصین سوخته خاکستر نموده سائیده در بینی

دمند کاغذ سوخته در بینی دمند پوست بیضه سوخته سیاه شده را با بوییه در منخر مرعوف

دمند و بخور مهره سوخته شاخ گاو یا شاخ بز سوخته و زبل کبوتر واحد سوخته در بینی دمند

سرگین گاو خشک سائیده در بینی دمند سرگین حمار سوخته خاکستر آن در بینی دمند کندر باریک

سائیده در بینی دمند خانه عنکبوت سوخته در بینی دمند یا خانه عنکبوت و سیاهی دیگ

بغبار آسیا آلوده در بینی نهند قطور نافع رعاف کافور در آب سبز ترحل کرده در بینی

چکانند قطور نافع رعاف کندر افیون کافور سرمک حب بعصاره عصی الراعی اگر باشد

والا با آب سائیده در بینی چکانند دیگر سماق با نمک را با آب حل نموده کافور با آن آمیخته سعوط

نمایند غذا غذای صاحب رعاف از عدس و برنج و لیمو و دال مونگ و ساگ خرفه و عصی الراعی

سازند سبب آن حرارت و یبوست بدن یا خلط لسنح که فساد پذیرد در اول

سعوط از روغن بنفشه یا روغن کدو دست دهد و در دوم بلغم خلط لزج با دهان مخلوط با ادویه الفیان

فضلاتی که از دماغ از راه بینی فرود آید بطریق مرض کام گویند و اگر بحلق فرود برد نزله نامند

پس آنچه خارج می‌شود اگر باشد با لذع و دردی یا در سر حس جسم اگر گرمی است والا امر سبب علاج اگر
ماده رقیق بود و با حرقت خفیف در سر باعتبار دیگر است متغلیظ او کوشند بدان سبب آب
خشخاش و اگر ماده غلیظ و بی حرقت بود دلیل پس او را است بتلطیف آن باید کوشیدن سبب رد یا
که مذکور خواهد شد در اشکال آن از جمله مطبوخ نافع زکام و نزله بادیان بنفشه بسیار و نبات
افتیمون سپستان شعیر مقشر گاوزبان هر یک مثقال سپستان مویز منقی هر یک بیست عدد عناب بیست بکوبند
در یکشب با ده آب بخیسانند هر گاه سیوم حصه باشد صاف نموده بنوشند و اگر بر ورده غالب بود
و کثرت بلغم پس درین مطبوخ مثل بیخ بادیان و ریشه بیخ سوسن و انجره نبات را افزایند
و اگر زکام و نزله با حرارت تب بود درین مطبوخ مثل عناب سپستان انیسون و تخم خطمی
تخم خبازی افزایند بحسب متفق و کاسنی ده درم در مطبوخ آمیخته بنوشند و اگر در سر نزله
شبیه بود در شب خشخاش مع توت درین مطبوخ عوض نبات بنمایند یا بکوبند با قوت [illegible] سبب
خشخاش بسیار بود و اگر حادث شود تب بعد زکام پس تبی را که حادث زکام بعد [illegible]
نمایند از جماع و کثرت خواب [illegible] بالین بلند دارند یکروز در زکام [illegible] تغلیظ
طعام و آب [illegible] باید که زکام حار باشد یا بارد سر را برهنه نمایند و بالین [illegible] دارند و سر گلو
بنمایند و اگر [illegible] آن شیر مرغی [illegible] دارند [illegible] باتخاله [illegible] سر [illegible] گرمی [illegible]

شود و در بارو سافرج که لی تب باشد نافع است و در کتاب جامع الفواید مرقوم است که اگر کرا
چهار پنج کس در اوقات چهارپایان در شکم نگاه دارند و نوشیدن آن آب مدام لازم کنند
نزله قدیم و جدید را نافع است و هر کرا عادت شود نزله و در کام حلق جلید باد لبی
پس باید دوا ایست که دماغ را ضعیف است تقویه دماغ باید کوشید اطریفل مقوی دماغ
نافع نزله مصید الات صدر و بلغم آن تربت هلیله زرد و تربت هلیله کابلی و تربت هلیله
هلیله سیاه کشنیز مغز بادام هر واحد تو له تخم خشخاش سفید تخم کاهو دارچینی اسطوخودوس
هر یک ماشه ادویه سوای تخم خشخاش و کاهو و مغز بادام باریک کوفته بیخته و مغز بادام
صلایه نموده آمیخته نگهدارند پس بگیرند بنفشه و پرسیاوشان بادیان اصل السوس گل
گاوزبان هر واحد دو درم عناب ده دانه سپستان هفده دانه هر دو درم
بفایج بیخ سوسن هر واحد مثقال مویز منقی تو له انجیر چهار عدد این ادویه را در بادام
آب جوشانند تا بکاه یک پاو آب بماند نالیده صاف نموده با گلقند قوام نموده
ادویه بالا را کوفته بیخته نگهداشته آمیخته معجون سازند خوراک یک وقت صبح تو له دارچینی
و بادی پرهیزند نافع زکام و نزله بارد ... افیون ... درم
... درم ... تخم خشخاش سنبل الطیب ... چلیب

داد اسپغول زنجبیل هر یک درم مرکی هندی درم ریخته عسل مقوم سرشته بکار برند که مفید بر کام است

باطراف طعام بخورند و لایجوز قبل طعام و همچنین بعد طعام دو جنس بیاشامند که مفید بر کام است

از حال شکر و سفید روغن گل آس بر کام حار عنبات بکار بریت حب بر کام است حب جدوار

نافع برله در کام و شستن جدوار دو مثقال بررانیج افیون هر یک هفت مثقال کتیرا صمغ

عربی اصل السوس فلفل سیاه دارچینی قاقله هر واحد دو مثقال عاقرقرحا نیم مثقال حب سازند

بقدر نخود خوراک عدد ده حب نافع برله بررانیج مثقال تخم کاهو پوست خشخاش نیم مثقال حب

برابر نمک ساخته در دهن دارند حب نافع برله در کام و سرفه زعفران سنگی هر رانیج

افیون ساده هم حب بقدر نخود بندند یکی از آن بلع نمایند حب نافع برله تخم خشخاش

سفید اصل السوس مغز بادام کوفته افیون هر واحد سه درم صمغ عربی کتیرا نشاسته تخم کاهو

هر واحد دو درم بررانیج مرکی هر یک درم عاقرقرحا نیم درم کوفته تعبیه حب سازند مقدار خوراک

شربت از یک تا دو حب [illegible] نافع برله و تعقیط رقت آن کاهو دانه خشخاش نیم پاو

در عرق گاوزبان با آب سرد برآورده صاف نموده با قند بقوام آورند ...

مسکه اضافه نمایند خوراک یا دو تولچه خمیره خشخاش نافع برکام حار پوست خشخاش ...

در آب بجوشانند و بخیسانند صاف نموده با یک رطل شکر بقوام آورند و در آخر قوام ...

نیم آثار

تخم خشخاش و لعاب اسبغول هر واحد یک مثقال اضافه نمایند و وقت درد دادن

صمغ عربی تخم خطمی درسته و اصل السوس مقشر کوفته بیخته هر یک چهار درم آمیزند دوا جودا

سا؟ نافع نزله از تحلیل سینه مقید سرفه پوست خشخاش مغز تخم کدو پنج درم قند سفید شش

درم بدستور بقوام آورند شربت یاده درم با آب سرد دوا قوزا نافع نزله نافع

سعال یابس بلغمی سفید پوست خشخاش مغز تخم ... عدد و اصل السوس مقشر ده درم صمغ

عربی کتیرا بزر البنج تخم کاهو هر یک سه درم اسبغول پنج درم لعاب برآرند همه را در نیم

آثار آب بجوشانند و بیخ بجوشانند تا نصف بماند پالیده صاف نموده با یک رطل قند

بقوام آورند و صمغ عربی دو درم کتیرا یک درم سائیده بعد قوام آمیزند شربت

حب مراج دوا نافع زکام بارد خشونت ... عدد فلفل گرد ... نافع زیاده ...

حلق و درد و بعضی ده عدد با یک توله شکر نوشته اند و محمد ذکریا نوشته که قیلة

برنمیدارد ... الحرارت بس درد و دماغ صاحب زکام و اثر کند گرمی آن در دماغ

صحت میابد و یک ... و نیز بگیرند پارچه و گرم سازند بر آتش و بنهند بر یافوخ

و قبیله محسوس شود گرمی او در دماغ تسکین میدهد زکام بارد را و یک ... عجیب

در بارد ... دوا نافع زکام حار که با تب ... بود اصل السوس مقشر

تخم خطمی تخم خبازی مویز منقی گاوزبان پرسیاوشان عناب سپستان نیلوفر

قند سه چند بدستور سازند شربت توبه بلعاب بهیدانه سنکات با شیره مغز تخم کدو بریان

دقت و راحت است **دوا** برای اماله نزله و ریزش نمودن از راه بینی

داشتن فتیله پنبه بسیار کهنه در بینی مفید است و اگر بعطسه انجامد رسیده و دفع درد سر

است که باشد از نزله **فایده** باید دانست که نفوخ تنباکو مسحوق و هندرا یحست و

انفوخ راه هندی یا عن باشد و اکثر از آن عادی اند و مفید نزله در زکام مبتدا بود

پس بدانکه مزاج دماغ گرم بود و خوف سهر باشد مناسب نیست و اگر مزاج دماغ بارد

بود مضایقه نیست و در شیخوخت که رطوبت غریبه غالب می‌افزاید اگر عادت کنند

مناسب است که منقی رطوبات دماغیست و از امراض بارده دماغی محفوظ میدارد

و بعضی در بن مشک می‌افزایند و این بهتر است و آنکه عادی باشد تنباکو بنا بر زکام

و نزله عارض شود باید که بعد نفخ تنباکو استعمال نماید چرا که در ابتدا آنکه نفخ ماده نبود

حادث مواد شده صداع می‌آرد و اگر ریزش جانب حلق بود برای اماله

نیز بعد نفخ مفید است و در بن دهان برای اخراج ماده بلغمی ترکیب میسازند و مفید

میشود که تنباکو با زنگ کوفته پنجه ناس درست میکنند و در انقدر بقدر فلوس خشخاش سیر

می‌افزایند

ازمی افزایند و مار خشک کرده ساییده با آن می‌کنند و از نیشتر بار اخراج بلغم می‌نماید
و وزن این ده درهم است لیکن بسیار باریک بسایند چون لیس بدارند بسیار کوبیده
فلوس خیار شنبر می‌افزایند و اگر قدری نمک افزایند بهتر است و بعضی [illegible]
نبات کوزه در شربت تر می‌کنند و بعد خشک شدن بسایند مانند سفوف یعنی با آن می‌کنند
سفوف که بعد از تنقیه دندان‌ها مالند و نزله یکباره می‌برد چنانکه در موارد و جای دماغ
دانه خشخاش سفید اصل السوس پوست بلوط زرد مساوی شکر برابر آمیخته سفوف
سازند شربت سه درهم سفوف دیگر گل سرخ [illegible] ساییده تخم گشنیز [illegible] صندل
سفید سوده چهار باشد بادیان دارچینی هر یک [illegible] نبات برابر همه
شام چهار درهم از این سفوف خورند سعوط مصحح شده نافع زکام [illegible]
بریان نوشادر هر یک [illegible] زنجبیل سحوق ساخته در پارچه متخلخل
بسته بو کنند و بعضی سرکه [illegible] بریان سازند مشموم دیگر مصحح شده
زکام حرمل در قدری سرکه بریان کرده در پارچه متخلخل بسته بو کنند
نافع نزله از سرد [illegible] صمغ عربی [illegible] کشته [illegible] سه درهم
[illegible] افیون [illegible] باشد [illegible] بروی [illegible] داده

نمایند و بر برود صندغ پیش چسپانند قلونیا نافع نزله و زکام معده و درد قولنج

معده و ممسک است و مقلل گرد بزر البنج هر یک سه درم افیون ده درم زعفران

پنج درم تخم خشخاش مقشر بادام مقشر جلغوزه مقشر با عسل هر یک چهار درم گل گاوزبان

گلسرخ تعلب مصطکی هر واحد سه درم سنبل الطیب سعد ساذج سلیخه قرفه

دارچینی زرنباد درونج زرنب اسارون نانخواه اترج لسان الحمل دانه

هیل جدوار سورنجان بهمنین بود ... سیر بوت سیر ... لسان العصافیر

العصافیر هر یک دو درم دار فلفل زنجبیل اسود بادیان تخم کرفس

بوزیدان خولنجان هر یک درم مشک عنبر هر واحد نیم درم عسل سه وزن ادویه

معجون بزرالبنج نافع زحیر نزله السوی سینه بزر البنج ده درم مغز جلغوزه سه درم

دو ... درم بگلاب معقود نمایند چون حاجت شود اندک

اندک خورند نافع زکام نخاله مقلو در سرکه جوشانده بخار ان

دارند عطاس بدانکه عطسه معتدل از ان صحت است و بسیاری سبب ...

دماغ را دیگر که در صندل ... بسیار بود ... زعاف بسیار آید که

عطسه بسیار آید ... نافع بسیاری عطسه است

نیم‌گرم بر سر بریزند و روغن گل نیم گرم در گوش چکانند و سعوط آن بکار باید

اگر باشد سبب آن اریاح حاره یا صعود الادخنه و دسومت باد گوش بمالند و ببندند

صبر حبس آن علاج کافیست عطاس ضعیف را و قلت خواب نیز نفع میکند

نافع خولنجان کوفته در خرقه بسته بو بیند که نفع میدهد بجاییه و اگر عطسه

ه گوسفند بر آتش بریان کنند و آب که از وی

اس اصل السوس را دند بر یک چهار درم باریک کوبند

باشند در آن ... باطلا از ... که غلط

[illegible]

خولنجان کوفته در آب مطبوخ کوکنار بسته بقدر

بدانکه لب مخلوقست از عصب و لحم و عضل و

شریان دو ورید سبب آن یبوست علاج مالیدن روغن زرد با

قدری نمک بر لب بستره مفیدست در روز دو سه مرتبه یا کتیرا سایید ه بلعاب

اسبغول بر لب مالند نافع شقاق لب و زبان مغز تخم هندوانه با مغز تخم کدو

شیرین با هم خرد کرده یا آب سایید و طلا سازند دیگر یا در رنگ میده بهم مالند با کف ارد

نمایند و بر درد صدر غشی جسد بپاشند قلونیا نافع نزله و زکام مفید درد قولنج

معده و ممسک است فلفل گرد زرنباد هر یک ثلث درم افیون ده درم زعفران

پنج درم تخم خشخاش مغز بادام مغز چلغوزه مغز بادام جبلی هر یک چهار درم گل گاوزبان

گل سرخ ثعلب مصری [illegible] سه درم سنبل الطیب سعد ساذج سلیخه درونج

دارچینی زرنباد درونج زرنب اسارون [illegible]

هیل جدوار سورنجان شیرین بهمنین تودری [illegible]

العصافیر هر یک دو درم دار فلفل زنجبیل [illegible]

[illegible]

[illegible] نافع [illegible] نزله [illegible]

فرنگی درم گلاب معجون سازند چون [illegible]

اندک خورند [illegible] نافع زکام نخاله مطبوخ در سرکه جوشیده [illegible] بخار

دارند عطاس بدانکه عطسه معتدل نشان صحت است و بسیاری آن مرض حار

دماغ را دلیل که در صدر او ماده بسیار بود و علاجش [illegible] عطسه بسیار آید که

عطسه بسیار آید آن ضرر کند و کاهو و صندل نافع بسیاری عطسه است

نیمگرم بر سر ریزند و روغن گل نیم گرم در گوش چکانند و سعوط ازان نمایند

اگر باشد سبب ان ارایح حاره با صداع [illegible] و دست ما باد گوش بمالند و بسیار

صبر بر حبس آن علاج کافیست عطاس ضعیف را و ثقلت خواب نیز نفع میکند

سعوط نافع خولنجان کوفته در خرقه بسته بویند که نفع میدهد و مجربست و اگر عطسه

بکودک بسیار افتد باید که حلبه کوفته بر آتش بریان کنند و آب کوار در بینی

بچکانند حب نافع عطاس اصل السوس ریوند هر یک چار درم باریک کوبند

و بیامیزند باب که چون بسایند باشند در آن یک رطل از قشور خشخاش که غلیظ

گردد صاف کرده حب بندند بقدر نخود و خشک سازند خوراک یا چار حب

حب دیگر نافع عطاس خولنجان کوفته در آب مطبوخ کوکنار بسته بقدر

فلفل در دهان دارند [illegible] مرا بکه ایست مخلوق است از عصب و لحم و عضل و

شریان و ورید [illegible] سبب آن یبوست علاج مالیدن روغن زرد با

قدری نمک بر لب [illegible] مفید است در روز دو سه مرتبه یا اکثر ساییده بلعاب

اسپغول بر لب مالند [illegible] نافع شقاق لب و زبان مغز تخم هندوانه یا مغز تخم کدو

سفید بی [illegible] با آب ساییده طلا سازند دیگر بادرنگ میوه بهم مالند با کف آرد

بچکیده بسبب شود

کف را لب باشد علاج مانع شقاق لب نشاسته بار و کتیرا اسفیداب سه مساوی

کوفته بیخته در پیه باکتیان مرهم سازند و بر لب گذارند اسبغول مانع قروح

لب بثور و قروح خبیثه بطی الاندمال بزرقطونا روغن گل بنفشه خاک هر یک مثقال

موم و کافور و کات سفید هر یک نیم مثقال بنفشه را در آب تر کنند تا مهرا آلود چون

بمالند صاف نموده بلعاب اسبغول و موم و روغن مرهم سازند و اکثر کات

سوده و کافور مسحوق آمیزند و مرهم اسفیداج نیز مفید بود و قروح لب

علاج حقیقت گلسرخ و بابونه دارد چو بعصاره برگ عنب الثعلب طلا

سازند حفظ اسنان حافظ دندان را واجبست که از شکستن

چیز سخت از دندان محترز باشد و چیزیکه کندی دندان آرد نخورد و

رسنان بخلال میکرده باشد تا چیزیکه از خوردن مانده باشد پاک کند و عفونت

دیگر نیاز دهد بآن کثرت که بیخ دندان را خراب کند و از خوردن و نوشیدن

چیز گرم بالفعل بر چیزیکه بارد بالفعل باشد اجتناب کند و کذا بالعکس و آب که از برف

و یا از شوره که نهایت سرد کرده باشند نوشیدن ضرر کند باسنان چراکه بالطبع دارد

اگر باشد بسبب خندیدن اسنان و حس کم باشد و حس ستری بود

بعلاج

بعلاج آن نپردازند و باستعمالات کوشند و اگر حس زیاده باشد و
بتری یا تخدر کند آن علاج بود و مدام در دهن قدری زرنباد نهد و درد
حافظ صحت اسنان از درد است و اگر باد در ورم لثه هم بود پس چیزی که
هم نافع ورم لثه بود و مسکن درد از مضمضه ها نمایند و دیگر بداند که یکبار آب
سرد و یکدفعه آب گرم در دهان نگیرند و بلا خلط کنند که بکدام آب
تسکین درد او میشود پس اگر حار بود درد از آب سرد تسکین خواهد یافت
و بعکس و معتمد علامات حار از ضربان و سوزش تو شیند که پس در حار
بگلاب سرد مضمضه کنند و اگر باشد از ریح باشد در دهن فلفل با نمک در آب از
طبیخ انیسون و زیره و بادیان و زنجبیل کابلی مضمضه کنند که هم مفید درد بارد
باشد و مذکور نیز چند ادویه نافع درد اسنان حب نافع درد دندان بارد
حلتیت زرنباد فلفل گرد بیک ... عاقرقرحا مساوی با آب حبها سازند
و زیر دندان درد ناک گذارند دوا نافع درد دندان از درد چوب باریک
بسایند و در پنبه کرده زیر دندان درد ناک گذارند دوا مفید درد بارد
قرنفل قدری زیر دندان درد ناک گذارند دوا پنبه دانه گرم کرده زیر دندان

گذارند وقت خواب دوا نافع درد دندان بارد خاویدن قهوه درد ساکن میکند

دیگر اسبغول سرکه خیسانیده بر دندان نهادن مفید درد حارست دیگر علک البطم

بر دندان نافع درد باردست دیگر نافع درد دندان که از گرمی باشد کافور بر دندان

پاک گذارند دوا نافع درد دندان نوشادر بقدر دانه جو در پنبه پیچیده زیر دندان

درد ناک نهند و آب هر چه بر آید بر آمدن دهند و بعضی نوشته اند که نوشادر بریان

سازند بعده بسایند و بر دندان بمالند که درد دندان اثر بالکل دهد و کرم

خوردگی را نافع است زنجبیل نرم کوفته بعسل و سرکه سرشته در سوراخ دندان

نهند دوا که درد دندان و کرم خوردگی آنرا نافع است که در سوراخ آن پر کنند

عاقرقرحا افیون نوشادر هر یک هم‌وزن باریک سائیده در سوراخ دندان

کرم خورده گذارند دوا نافع درد دندان و اماس لثه تخم پیاز سبز هر دو

بوزن برابر در چلم نهاده بجای تنباکو کشند و آب دهن بیرون ریزند دوا

نافع کرم دندان برگ کاهو متغیر کرده نیم کوفته در پارچه پوتلی بسته زیر دندان

کرم خورده گذارند دوا نافع درد دندان بارد عاقرقرحا مصطکی رومی برابر

گرفته در قدری موم انداخته بقدر نخود زیر دندان نگهدارند و لعاب آن ریزند

نافع درد

بلوث از عسل پاک سکنند قرحه را از چرک و مسکن درد است بخور منضج بثور اذن
و سفید قرحه گوش و پاک کننده وسخ و مفید درد بارد است تخم کتان تخم حلبه تخم
بابونه اکلیل الملک بنفشه عنب الثعلب هر یک بقدر توله جوشانیده بخور کنند قطور نافع
قرحه گوش آب بصل با سفیده تخم مرغ آمیخته لت کرده قطور نمایند و کذا آب بصل
با عسل فتیله کرده رطوبت برآیدن و نهند بعده باب نیم گرم مضمضه نمایند سنون
نافع درد دندان کات سفید گل نسرین جگ گلنار هر یک ماشه مصطگی رومی
یکنیم ماشه الاچی کلان نیم ماشه مسی که سنون است مشهور در هند یکتوله فوفل
سوخته یکنیم توله کشنیز بریان توله همه را سائیده بدستور سنون ساخته استعمال نمایند
سنون برای استحکام دندان بادرو سوخته عدد عفص غیر سوخته عدد فوفل سوخته
عدد و غیر سوخته عدد کوفته بیخته سنون سازند بعده باب نیم گرم بشویند
سنون نافع درد دندان بارد اشخار فلفل گرد مساوی سائیده بر دندان
بمالند سنون که استحکام دندان نماید جابی بریان ماشه توتیا سر بشته
بیخ جوز کات سفید یکنیم جزو کوفته بیخته سنون سازند سنون نافع درد دندان
و استحکام آن توتیا هندی در روغن زرد بر بسته زنجبیل کات فوفل سوخته مساوی.

سنون سازند سنونا نافع درد دندان قسط تلخ کات هریک درم توتیا سبز

برشته نیم درم کوفته بیخته بر دندان مالند و آب دهن بریزند سنونا که استحکام دندان

نماید و خون آمدن باز دارد کات سفید عفص بریان قوفل بریان دانه فاقله هریک

توله توتیا سبز بریان نیم درم کوفته بیخته سنون سازند سنونا مقوی اسنان جلا دهد سوخته

اسپند مساوی باریک سائیده بر دندان مالند سنونا که استحکام دندان نماید سپاری

بریان دو درم نمک درم کوفته بیخته سنون سازند سنونا نافع درد و آنچه باشد از رده

و یک درم باشد خردل سائیده مالند سنونا نافع درد بارد فلفل خردل هریک از اینها

بقدر نمک سائیده مالند سنون رنگان یعنی آن سنون محکم کننده اسنان است و نافع مواد

اسنان عروق اصفر دوازده درم شب یمانی انبث درم گلنار سه درم سماق

سه درم مازو پوست انار قرطاس محرق هریک دو درم بدستور سنون سازند

مضمضه نافع درد دندان که با ورم بود کات عنب الثعلب کوکنار مساوی یا جوشیده

مضمضه نمایند مضمضه نافع درد دندان پوست مغیلان دو درم دار شیشعان درم خردل

هلیله همه کوفته دریکجا و آب بجوشانند که نصف ماند وقت خواب مضمضه نمایند

مضمضه نافع درد دندان که از نزله و باد و رطوبت اکثر جا بود عنب الثعلب کوکنار

خردل فوده

خرنوب قوه مساوی در آب جوشانیده چون نصف بماند صاف نموده مضمضه نمایند

مضمضه دیگر که همین فایده دارد عاقرقرحا بزرالبنج عدس درشت پوست خشخاس

جوشانیده مکرر مضمضه نمایند دیگر برگ کابلی حرمل مساوی جوشانیده مضمضه نمایند

مضمضه نافع درد دندان شونیز در سرکه بجوشانند و نیم گرم مضمضه نمایند مضمضه

نافع خون آمدن از دندان و لثه شب یمانی عفص جوشانیده مضمضه نمایند و گاهی

می افزایند همچنین پوست انار نیز مضمضه نافع درد دندان بطبیخ جوز السرو مضمضه

نمایند دیگر روغن کنجد در دهان گرفتن مفید کرم دندان است مضمضه نافع درد دندان

و مفید ورم لثه پوست هلیله عنب الثعلب گشنیز اسفید هر یک ح مثقال پوست خشخاس

یک عدد بزرالبنج درم در نیم آثار آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده مضمضه نمایند

مضمضه دیگر پوست انار گلنار بابونه عذبه مساوی جوشانیده مضمضه نمایند دیگر

مضمضه بطبیخ در ارتشعان حافظ صحت اسنان است دوا نافع کرم خوردگی دندان

نوشادر افیون یکجا کرده در سوراخ دندان نهند و قدری مصطکی بر آن چسبانند

دیگر اندک گوگرد در سرکه حل کرده پنبه بدان آلوده کرده بر دندان کرم

خورده گذارند طلا نافع درد دندان اسفید آب سائیده نیم گرم بر رخساره

بجای درد و ورم طلا سازند خَفَر یعنی گند شدن اسنان که از بخار حرّی برسد

و عفص مسحوق علاج خان کرم زیر دندان گذارند و خاییدن بارجیل و جوز و خاییدن

موم زرد نافع قرس است و کذا مضغ طبیت و گرم مزاج را خاییدن سماخ نافع

خرفه است و مالیدن خردل مسحوق نافع است و مضغ قرسی بار در او مالیدن نمک

دندان مفید [illegible] کاهی حادث میشود بعیان تغیرات اسنان و حادث میشود

آنها را اسهال و حاجت میشود به نهادن الطلبه فالضبه برشکم و دلک اسنان بها

مثل زبد و اخلاج و ادسه و ادهان و به مزع برقی مالیدن برکشته مفید است

و درد عن گل مالیدن بعصاره عنب الثعلب وقت درد فایده دارد

سبب این رطوبت ردیه است که نفوذ کند در سن و باسبب آن فساد رطوبت

و غلبه یبوست است علاج در اول تنقیه رطوبت از دماغ بعده استعمال سنون قابضه

مجففه مثل آس و عفص و سعد و مصطکی و غیره و علاج ثانی ترطیب مزاج با غذیه و

اشربه خَفَر و آن تغیر رنگ اسنان است بسبب آن بخارات غلیظه است که مرتفع شود

از معده علاج تنقیه معده و استعمال سنون قابضه مثل زبد البحر و ملح و ربا صدف و

قسی و زجاج و قرن ایل محرق و غیره و پوست بادام سوخته سائیده با جدری

نمک

نمک سفوفها جای دندان است حرکت اسنان سبب آن ضعف عضلات فکین است

و کثرت ریاح و بسیار میشود بصبیان و زایل میگردد وقت بلوغ علاج

تنقیه سر است و بند هین بروغنها گرم مثل دهن قسط بر فکین قلاع الاسنان نزد بعضی

رفتن آب از بن دندان است و گویند که آن عدم برداشت است سن را از سوء مزاج

حار یا بارد یا صلب اکثر او میباشد از برودت علاج و گاه است با ریح

فیقرا دست نمائی بر آن و در او بند طویل که و تنک نمایند بان اصول اسنان

واگر باشد از گرمی که آن قلیل است تمریخ نمایند بروغن گل و مضغ کنند بقله

الحمقاء ... اگر از گرمی است پس سبب آن یا خون است یا صفرا علامت خون

درد و ضربان و در صفراوی حرقت بسیار است علاج فصد جار رگ و مضمضه

بآبی که جوشیده باشند در آن عدس و کزبره و سماق و پوست انار و

عنب الثعلب و عفص و اگر ورم باشد بلغمی علامتش سفیدی رنگ و قلت درد

علاج مضمضه نماید از بابونه و اکلیل و حلبه و برگ کتان مضمضه نافع ورم

لثه که باشد از سردی عسل لعاب حلبه مصطگی سائیده روغن بابونه بگرم

مضمضه نماید انفجار الدم یعنی بر آمدن خون از بن دندان علاج آن سفوفها

قابضه است مثل عدس محرق و عفص و شب یمانی بر زبان و سماق و گلنار و لوبیا آثار
و اقاقیا **قروح لسان** و علاج آن مثل علاج قلاع است که مذکور خواهد شد **ثقل زبان**

شقاق لسان علاج بکر بد کندر و زراوند دحرج و دم الاخوین و دقیق کرسنه و اصل السوس
مساوی کوفته بخته سنون نمایند **اوجاع زبان** زبان مرکب است از لحم و شرایین و اورده
و اعصاب **بطلان ذوق** گاهی باطل میشود ذائقه که تمیز نمیکند در حلو و حامض سبب آن
در رطوبت است که مایل باشد در جرم زبان علاج بعد نضج تنقیه دماغ از بلغم نمایند
و خاویدن بانخواه و اشیاء تیز مثل فلفل و خردل و ثوم و سرکه بعد تنقیه مفید
است و کذا مضمضه از عاقرقرحا و زنجبیل و بوره ارمنی و خردل و صعتر **فساد**
ذوق ذائقه گاهی باشد لبوی تلخی که احساس کند مزه جمیع طعوم را تلخ و این دلیل
بر غلبه صفرا است یا شیرین و این دلیل غلبه خون است یا بلغم شیرین یا در بافه
کند یا ترش و این دلالت کند بر بلغم حامض یا مرکوده یا نمکین پس دلیل بلغم
مالح است **علاج** تنقیه خلط غالب است بعده غرغره سکنجبین و غیره **ثقل زبان**
و تغیر کلام گاهی عارض میشود از فالج که خاص باشد بر زبان و گاهی باشد از تشنج امتلائی
از رطوبت علامت کثرت بزاق و فاد بودن بر نطق **علاج** تنقیه دماغ

بعد از

بعد نضج ماء الاصول حبوب منقیه و دلک بر زبان از خردل و فلفل گرد و فلفل
دراز و زنجبیل و نوشادر و عاقرقرحا و مضمضه بطبیخ دار شیشعان و غیر آن مضمضه
نافع استرخاء زبان و بطلان ذوق که از بلغم باشد خردل زنجبیل فلفل عاقر
قرحا نوشادر ریوند شونیز صعتر بلخ اجزا برابر جوشانده مضمضه نمایند دلوک
نافع ثقل کلام صبیان نمک سائیده بشهد آمیخته دلک نمایند و گاهی باشد از تشنج
استفراغی یا بعد حمیات حاره علاج آن مثل روغن بادام و روغن کدو
و لعاب بهدانه و خطمی بر زبان مالند ورم نافع ثقل زبان که باشد
از ورم حار گل سرخ عدس مقشر هر دو سائیده بعصاره عنب الثعلب تر
بر لثه و زبان مالند ضفدع لسان باشد مثل غده که در زیر زبان علاج بارد
و نوشادر کوفته بیخته بر زبان مالند دیگر پوست انار زرد ماصو بلخ مساوی
سائیده بمالند و اگر خون غالب باشد که سرخی دلیل باشد فصد جار
رگ نمایند جرب لسان یعنی سوزش زبان سبب آن خلط شوریست که از دماغ
بسوی زبان ریزد و یا بسبب حرارت معده علاج جوارت در آب حل کرده
مضمضه نمایند یا حل نمایند کافور در لعاب اسبغول و عرق نیلوفر و بآن مضمضه کنند

تشقق زبان و جفاف لب آن سبب جفاف حرارت و یبوست است و هرگاه تشقق
زیاده شود درد میشود در خوردن چیزی ترش و نمکین علاج لعاب اسبغول
در دهان گیرند یا لعاب بهدانه و سپستان در دهان دارند و استعمال
اشربه بارده نمایند و مخ ساق گاو و مغز تخم تربوز و مغز تخم کدو شیرین بر
زبان مالند و غذا ماء الشعیر و آنچه در تشقق لب گذشت مفید تشقق
زبان است حکه زبان سبب آن خلط تیز است محرق لذاع علاج مضمضه کنند
به آب نیم گرم و بعد شیر و بعد به روغن گل و سرکه و دلک نمایند زبان
پوست هلیله زرد سوده یا پوست آن در دهان دارند و اگر از این فایده
نیابد تنقیه نمایند از خلط عظم زبان میباشد گاهی از کثرت خون و گاهی از رطوبت
بلغمی یا آنکه خارج شود از دهان و ملکه در رحم علاج دموی فصد قیفال و چهار
رگ و علاج بلغمی تنقیه و مانع و بدل بعد تنقیح و بعد فصد مالیدن [illegible]
مفید است ورم زبان اگر باشد از غلبه دم پس باشد رنگ زبان سرخ و ممدود
علاج فصد قیفال یا عرق زیر زبان و مضمضه به آب عنب الثعلب و عصاره
و کاسنی و خرفه یا آبی که در آن گل سرخ و پوست انار و عدس جوشانیده باشند
نمایند

نمایند و لعوق اسپغول در دهان مریض در این آب شربت و لعاب بزر کتان و در اخلاط

بابونه و اکلیل و بنفشه و نعمت [?] حار تر فرمایند و اگر باشد از صفرا علامت زردی

زبان و درد شدید و التهاب علاج اسهال کند بمطبوخ هلیله تقویم [?] هندی

شربت نیلوفر میل نمایند آب هندبا مناسبت و نهادن پارچه که بلوبیت دهن

بر زبان مفید است و مضمضه بدین طور و موی اگر باشد از بلغم علامتش سفیدی

زبان و نرمی لعاب علاج دلک زبان بعسل و صعتر و تخم بادیان سوخته

بر زبان بمالند و غرغره خود نمایند سوداوی علامت آن سیاهی زبان و خشکی

علاجش تنقیه بمطبوخ افتیمون سازند و آب کاسنی و آب گشنیز تر در دهان

دارند بار بار [?] بگردد ... و سرطان به شود و استعمال ادویه حاره

و غرغره در بلغمی و سوداوی موقوف بر ابتدا و انتها و اعطاء [?] است

و مضمضه نمایند از آب که در آن بنفشه و انجیر و تخم کتان و حلبه و ملوکیه

خیار شنبر و گشنیز خوشانده باشند و اگر سبب سم درهم حادث شود

علاج سم در ارند بعنی بدبوئی دهان اگر باشد از عفونت لثه

پاک سازند و مسهل و حجامت کنند و مسواک نمودن لزوم فرمایند

و مضمضه بروغن گل در بهار مفید است و اگر از بخارات معده بود تنقیه
فرمایند یعنی بعد از اکل زنجبیل مربی خورند **قلاع** یعنی جوشش دهان اگر باشد
از غلبه خون باشد سرخ رنگ است و از غلبه صفرا زرد و بلغمی سفید و سوداوی
باشد سیاه و این بدترین اقسام قلاع است و قلاع سیاه در دهان
طفلان علامت موت است و بسیار است حدوث قلاع لهان که رواه
شیر و سوء هضم او در معده **علاج** زره موی مفید جاری است و استعمال
ادویه که جوشش خون فرونشانند مثل شراب عناب بعرق شاهتره و
علاج صفراوی تنقیه صفرا بمطبوخ هلیله و از سوداوی بمطبوخ افتیمون یا
و در بلغمی بحب صبر و لازم است در طفلان استعمال ادویه قوی و احتیاط
در آب عنب الثعلب یا لبن حل نموده لعید قلاع امهال است و کذا
باشد لسان الحمل محرق و کافور را نفع زیاده است در قلاع و موی
و صفراوی و در بلغم چند ادویه مفید قلاع **دارو** نافع قلاع اطفال
خاکستر کاغذ سوخته و دانه الاچی کلان است مالیدن بر زبان کات سفید
مساوی سائیده بپاشند **دارو** نافع قلاع حار شعر سوخته برابر آن
کات سفید

کات سفید آمیخته ذرور سازند ذروری نافع قلاع عدس درست سوخته با
مساوی آن کات سفید آمیخته ذرور نمایند ذروری نافع قلاع فوفل سوخته
برابر برابر آن کات آمیخته ذرور دهن نمایند ذروری نافع قلاع کات سفید
شوره قلمی برابر سحق نموده پاشند ذروری نافع قلاع حاجبه اطفال نبات سفید
سائیده بقدری کافور آمیخته ذرور دهن سازند ذروری نافع قلاع نبات
[illegible] مساوی سائیده ذرور نمایند دلوک نافع قلاع اطفال کوی
سر انسان سوخته خاکستر آن بتنهایی بر زبان مالند و اگر قلاع بلغمی بود
سفید آمیخته بر زبان مالند دوا نافع قلاع حفص با آب لیمو سائیده بر
زبان مالند دوا نافع قلاع اطفال کسته [illegible] آب [illegible] کرده در دهان
مالند دوا نافع قلاع سوداوی [illegible] کافور بر زبان مالند مضمضه نافع
قلاع حار پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله کات مساوی جوشانیده
مضمضه نمایند مضمضه نافع قلاع حار با ذو گلنار در سرکه جوشانیده مضمضه
نمایند مضمضه نافع قلاع حار با آب شبانیده تمر هندی مضمضه نمایند دیگر
خاکستر کرده آب صاف او گرفته قدری کافور آمیخته مضمضه نمایند

مضمضه باب گشنیز تر از آب شیره و خوش بوی میکنند اکلة الفم قرحه در دهان باشد که بگردد در زمان اندک موضعی بسیار از فم و با سیلان او را قوی گرداند سبب آن خلط عفن حاد است و علاج فصد و استفراغ مطبوخ افتیمون و استعمال قرص زرنیخ ص زرنیخ دو نیم درم قرطاس محرق سه درم شب یمانی سماق قشر رمان از هر یک دو درم قرص سازند وقت زیادتی فساد او به زرنیخ که جمع کرده یکهفته در آفتاب دارند و اقراص سازند و در سایه خشک کرده وقت حاجت بکار برند و بر زمین گل ...

و گاهی اضافه نموده میشود در این فلفل که سوخته خاکستر کرده درم نیم باشد و قرصه از وسیخ باک شود بعد از مات الجسم چند دیگر آن بعد استفراغ مثل علاج قلاع است سیلان اللعاب اکثر حادث میشود در خواب از زیادتی رطوبت معده و گاهی باشد از حرارت و رطوبت و نشان آن است که در پیری معده زیاده شود و حار در خلا و معمول آنچه از برودت بود ضعف هضم و ترشی دهن و لزوجت لعاب و براق

بسیار باشد

بسیار باشد علاج تنقیه معده است و خوردن اطریفل صغیر و اطریفل ملین نافع

و خردل سائیده با شکر خوردن مفید و مسواک با دیر نمودن نافع است

دیگر کاسنی تازه نکوفته با قدری نمک آمیخته سفوف نموده چند روز خورند

[illegible] نافع سیلان لعاب شکر سفید نیم پاو بقوام آورده هفت ماشه

مصطکی سائیده آمیزند خوراک طفل بقدر یک درم و بآدم کلان دو مثقال و کندر

سائیده با شکر سفید آمیخته خوردن نافع سیلان لعاب است [illegible] که مفید

سیلان لعاب است و نافع رطوبت معده و هاضم بود و بلیله زرد و پوست

بلیله کابلی بلیله سیاه آمله هر واحد چهار درم گلسرخ کشنیز دانه هیل هر واحد

دو درم زنجبیل مصطکی هر واحد درم قند سه چند [illegible] معجون کمون سیلان

لعاب که از بلغم بود نافع است بوره ارمنی مثقال فلفل سه مثقال زنجبیل

چهار مثقال زیره [illegible] هر روز در سرکه خیسانیده در سایه خشک نموده

داده ده مثقال با نبات صاف با قند معجون سازند خوراک یعنی دانه خورد که

از دهن بر آید علاج چهار رگ کشایند و ابر که و کشنیز و عدس و عنب الثعلب

پوست انار جوشانده مضمضه نمایند ورم [illegible] از خون باشد و یا از بلغم لسان اول

درد و حمرت بود و ثانی کشند عی درد علاج نبود بقیه استعمال عج اعم که در قلاع

ذکر یافته حلق حلق عبارت از مجرایش بود که مجری نفس و مجری غذا

در آن است و طبری نوشته که حلق عبارت است از جمیع حنجره و حلقوم و مری

و عضلات که بروی موضوعند لیس مرض که در موضع افتد آن را امراض حلق

گویند و حنجره عضو غضروفی است که سبب او از وجهین نفس بود و آن مرکب است

از سه غضروف یکی از طرف پیش که آن را درقی گویند و دیگری سپر ماند

و دیگر از طرف پس که مایل مری است و آن دو کوچک اند یکی را بی‌نام گویند

و دیگر را طرجهالی گویند بنا بر آنکه وقت بلع غذا بر آن می‌افتد تا بر

قصبه ریه مرور ننماید و انفتاح و انغلاق حنجره بدو حاصل میشود و در جوف

حنجره جسمی است لسان مزمار و صوت بدان حاصل میگردد و لهات عضوی است

لحمی صنوبری شکل از بالای حنجره آویخته ممد صوت است و توثین دو عضو اند

عصبانی شبیه غدد که از اصل زبان رسته اند قصبه ریه عضو مزماری شکل است

مؤلف از غضاریف و غشا ممدود کشیده و از پس مری نهاده و در ریه

منشعب میشود و فایده آن تنفس است حجاب عضوی است مرکب از جوهر لحم و

عشا و عصب

وغشاء عصب حساس داو محرک و ممد ریه است در انقباض و انبساط و
حایل میان الات تنفس و الات غذا و ریه معلوق است از لحم سخیف
وار شعب ورید شریانی و شعب قصبه ریه و غشاء وی حس محیط است
و مری مرکب است از لحم و غشاء و وظیفه است و مجوف است و مدخل
طعام و شراب است متصل نهایت فم و بدایت معده و چون بر اسر
عظم مجری رسد [illegible] و انرا فم معده گویند خناق و ذبحه این هر دو
لفظ مرادف اند ورمیست در حنجره و عضلات ان یا در مری
و عضلات [illegible] است اول منع نفس است و علامت ثانی عسر بلع
و این وقتی است که ورم عظیم نبود و اگر باشد ورم عظیم سبب مجاورت
از فعل دیگری [illegible] خناق دموی انتفاخ اوداج و حمرة
زبان او درد قوی و در صفراوی التهاب بحس و زردی رنگ و
تلخی دهان و در بلغمی اگر بلغم مالح بود عطش و ملوحت فم و اگر بلغم تفه بود
قلت تشنگی و خروج زبان از فم و در سوداوی که نادر الوقوع است
مگر اتفاقی صلابت ورم و حدت ضنه و عفوصت و خشکی فم بود اول

فصد قیفال نمایند بعده عرق زیر زبان گشایند و فلوس خیارشنبر در دهان

داشتن خیلی مفید است و غذا در خناق ماء الشعیر که دران عدس و تخم

خشخاش پخته باشند و شیر دو جزو تخم خشخاش و عدس هر واحد جزو بعضی

تخم خشخاش نیم جزو نوشته اند و این اولی است و اگر ورم بطرف خارج

بود ارسال علق مفید است و نهادن محجمه بر موضع عنق خاصه بر فقره دوم

معین تنفس و بلع است و منع کند از جذب خناق از کثرت دم

برای درد و ورم و اورام گلو اصل السوس مقشر مکوفته سه درم عنب الثعلب تخم

خطمی تخم کاوزبان مقشر هر واحد دو درم عناب [illegible] نیم باو

آب بجوشانند هر گاه سیوم حصه بماند صاف نموده لعوق خیارشنبر سه تا

یک دو توله داخل کرده بنوشند و اگر با حرارت [illegible] ازین ادویه نقوع

کرده بنوشند و مطبوخ نمایند لعوق خیارشنبر ساده نافع ورم حلق و امراض

صدر و تلیین طبع مغز خیارشنبر در آب حل کرده یا در عرق عنب الثعلب و

صاف نموده و چند قند [illegible] لعوق سازند [illegible] خیارشنبر مرکب اقوی از اول

و فلوس خیارشنبر [illegible] پنج مثقال مویز منقی سپستان عناب [illegible] اصل السوس

[illegible]

بعضی هر یک پنج درم تخم خطمی گاوزبان هر یک چهار درم ادویه جوشانده

صاف نموده در آب آن چهار شیر پالیده حل نموده باز صاف ساخته با

یک رطل قند بقوام آورند لعوق نافع خناق و اورام گلو و درم لهات و

لوزتین و زبان آب توت ترش گرفته صاف نموده قند مساوی آن آمیخته

بقوام آورند غرغره نافع خناق مع حار شیر محلول در طبیخ عدس با عصاره

برگ انگور ترش نیمگرم نموده غرغره نمایند و بعضی در شیر گاو حل کرده

غرغره کنند نمودن نوشته اند دیگر آب توت ترش در آب شیر یا در

آب عدس مطبوخ حل کرده غرغره کنند الی که جو نیمکوفته در آن

خیسانیده باشند صاف نموده نیمگرم غرغره نمایند و درم حار و ورم

حلق را مفید است و کذا غرغره با آب نیمگرم غرغره نافع خناق بلغمی حلبه

بزرگتان هر واحد ده درم حب الرشاد پنج درم در آب جوشانده

غرغره نمایند غرغره نافع خناق دموی بعد فصد سماق دو توله در آب یکپاس

و گلدار جوشانده غرغره نمایند و جاویدن کبیر نافع درد و اورام گلو است

طلا نافع ورم حار گلو طین سعد راوند چینی بکون هندی که عبارت از

کالی زیری ثابت هلیله اسود فلفل گرد زرد چوب طلس سر بوی ساده نمی گو بقیه سوخته

با آب نیمگرم ضماد نمایند ضماد نافع خناق حد در ریوند چینی هر یک ۳ نشاسته افیون ۳

نشاسته با آب نیمگرم ضماد نمایند ضماد نافع خناق گشنیز تازه برگ عنب الثعلب تازه عدس

در سرکه پخته سائیده نیمگرم ضماد نمایند دیگر زرد چوب با آب گشنیز زرد

سرکه ضماد نمایند و طلا کردن توتیا در خارج حلق سفید خناق ضماد

نافع خناق و ورم گلو حد و ارعد و گل با توبه بکنیم توبه اکلیل پنج ... ثابت

نشاسته عنب الثعلب و ... ورم سیاه علاج آن فصد و ... علاج خناق

... وایں را القعود اللهات نیز گویند اگر بسبب غلبه دم بود فصد کنند

و با سرکه و گلاب غرغره نمایند و گلسرخ و گلنار و صندل و کافور سائیده با

و اگر بلغمی بود غرغره بماء العسل نمایند و شب یمانی سوخته و شاخ گوزن محرق

و توتیا در یار یک ساخته بکفچه نهاده ملازه را بر دارند و ... ساحقه

در سرکه و اسبغول آمیخته گذارند و ... بسرکه شسته ... دیر

نباشد از ماده حار علامت آن درد خصوص وقت بلع غذا و

الطعم حلو با حامض و نمکین علاج فصد ... طبع بماء فواکه و خیار ... و

نوشیدن

نوشیدن حسا از شیره جو دل گشته روغن بنفشه یا روغن گل و لعاب
اسپغول و شربت عناب نافع است و پرهیز نمایند از آب شدید البرد و غذاهائی که بد گوار باشند
در حلق تحمل آرند **اورام گردن** اگر حار است **علامت** تب عظیم و تشنگی شدید
و درد در تنفس خاصه وقت بلع **علاج** فصد اکحل است و نوشیدن آنچه
رادع که باشد و در آن تحلیل مثل شراب عناب و شراب کاکنج یا پرسیا
وشان و شراب نوشیدن شیره تخم خرفه نافع است و ضماد رادعه با تسکین درد ابتدا
از صندل احمر و گلاب و بعد از ابتدا ضمادی که باشد از آن تحلیل مثل بابونه و آرد جو
و خطمی با عنب الثعلب و روغن گل و اگر ورم بارد بود **علامت** آن
ثقل است و عدم شدت درد **علاج** نوشیدن مطبوخ است که باشد
در آن شبت و اکلیل و بزرکتان و ضماد از حلبه و بابونه و اکلیل و مقل
و داخل [illegible] [illegible] تنفس و عدم نجود آب **قروح مری** سبب آن بثور یا ورم است
که منفجر شود یا خلط تیز که منفجر سازد از نوازل یا غیر آن **علامت** درد
وقت بلع لقمه خاصه اگر باشد حامض یا مالح **علاج** استعمال زرده بیضه به روغن
گل است و باید که بنوشند در امراض مری دوا قلیل قلیل تا بسیار بماند در

دوا جرب سیح چراکه دوا الزام نمی‌پذیرد در مری و بار جندی آهنی حب
سازند و در دهان دارند و اندک اندک آب آن بلع نمایند و گویند بدل
سه روز ماء العسل بنوشند و غذا شیر و شکر کنند بعده موم سفید در روغن
بگدازند و اندک اندک تجرع کنند [illegible] یعنی بهم آمدن مجری غذا انسان
فی آن است که چیز رقیق چون آب و شوربا اصلا فرو نشود و لقمه بزرگ
بواعث خورده شود بی درد [illegible] سببش بلغم است و لطوخ [illegible] ان و
کنند و سنبل و بهمن و مصطکی تجرع نمایند و هم گرم در زیر ریح محجمه بادی نهند
با شرط [illegible] خند [illegible] بر شکنجبین بالند حکاک یعنی خاریدن [illegible]
فی [illegible] است و سرکه غرغره نمایند و تجرع شیره شکر مفید است فی البلع سبب حلق
سوء مزاج مری است سوء مزاج یا حار است که دال است بر آن زیادتی
عطش یا بارد و بعکس آن یا سوء مزاج رطب است که دلیلش کثرت رطوبت
دهان و یا یابس بضد آن علاج در حار تبدیل مزاج است شراب عناب و نیلوفر
و تمر هندی بلعاب بزرقطونا و شیره تخم خرفه و غرغره کاهو و کاسنی و
گزبره و ضماد [illegible] بصندل و گشنیز و کافور و علاج بارد شراب بادرنجبویه

و لعق

و نطول مطبوخ انیسون و مصطکی و بابونه روغن قسط و روغن ترب یا روغن
شبت بر کتفین و علاج سوء مزاج رطب استعمال شربت حب الآس است
و غرغره بطبیخ بهمنین و گلسرخ و هلیله و مالیدن بروغن جاره و تدهین بالس استعمال آب
بنفشه است و ورق خطمی بلعاب بهدانه و اسپغول و غرغره بشیر تازه یا بخطمی
و بنفشه و لعاب تخم سبوس مرد و ضماد کتفین بمغز تخم کدو شیرین و بنفشه و ورق خطمی
و بابونه و روغن گل و اگر باشد غرغره بلع بسبب ورم لازم اوست و در تحلیل
سوء مزاج و علاج آن از آنچه گذشت **فقد الصوت** یعنی گرفتگی آواز اگر از یبس نزله بود
جانب حلق علاج نزله نمایند از مطبوخ بنفشه و اصل السوس و گاوزبان و مویز
و انجیر و رب خشخاش و غرغره از طبیخ سپستان خشخاش و عدس و صمغ و بزر خطمی و بیخ سوسن
و عناب و بزر البنج و اگر از یبوست بود علاج استعمال بالس بکار برند و از رطوبت
بود علاج مثل علاج احساس خشونت بود بلکه بعلت مسوس گردد علاج این مطبوخ نوشند
انجیر سه عدد مویز منقی نوزده اصل السوس مقشر مکوفته ده درم گاوزبان مثقال
بادیان تخم کتان بیخ سوسن هریک ده درم در یک من آب بجوشانند هرگاه
سیوم حصه بماند صاف نموده بنوشند و غرغره نمایند از انیسون و ...

در بیان فصل بحة الصوت که از بسیار صیاح شدید شود سبب علاج آن اغذیه مرطبه
مثل زرده بیضه مرغ نیم برشت بی نمک و حریره از نشاسته و شیر و روغن
بادام و استعمال لعوق تخم کدو و تخم خیارین و مغز تخم خربزه و مغز بادام مقشر و تخم خشخاش
سفید و لعاب بهیدانه و استعمال شربت بنفشه و در بحة الصوت حب کبیر الکالح
دوا نافع بحة الصوت رطوبی حلتیت قدری با آب گرم فرو برند دیگر حلبه
بعد خوردن آواز را بگشاید دیگر فرفه در دهن داشتن مفید حب کبابه
و کدانه داشتن نبات در دهن و شیره تخم خربزه نافع است و لعوق خمسه آواز
صاف میکند دیگر قصب السکر را در خاکستر گرم نهند تا گداز و پخته گردد
ازو هم گرم بمکیدن مصفی صوت است دیگر غرغره تخم ترب کوفته با آب نیم گرم کنند
بحة الصوت مجرب نافع بحة الصوت تخم بلیله فلفل دراز نمک سنگ مساوی
بعد حب سازند و هر روز یک تولچه خورند دیگر نافع بحة الصوت برگ ریحان
ترب بقلبلی آب برند و در پارچه کرده فشارند و آب صاف گرفته
بعد بقوام آورند دیگر علاج نگاه کنند اگر نمایان بود بکلبتین برآرند
و برآرند و قی آوردن مفید است و بعد خوردن طعام کثیر و نوشیدن آب
گرم است

آب اکثر بیت با ملح نمایند چیزی که لسته باشند مخبط مثل قطعه اسفنج یا نیلو
لحم ماهی با آلس و ننوشند آب کی با تجاوز کنند ریاست ستر نکشند از غثت
و نوشیدن ... مستحق که بگیرد رم نباید باب گرم وقی کردن بعد
وی می اندازد باشد و اگر از جنس طعام در حلق بند شود مثبت از عنق
زنند و ماهی گیهض بیند و اگر آرام شود قی کنند علق علق بدانکه لب الهاة
اللهاة است که در آن دلوچه‌های خورد میباشند پس در بستان آن اختلاط
سازند و بردن صاف کردن ننوشند که زلو او کشه کرد و گاهی آورد
بحلق و گاهی در مری و گاهی در قصبه کرم و اگر در قصبه رمه او بر دارد که رفته
خالی نماند مریض لسرکه و نمک غرغره نماید یا نوشادر و سرکه و دخان
کبریت بحلق رسانیدن ساقط میکند علق را فی الحال و طریق رسانیدن
دخان یا موجه هست که بکرندی بر یکطرف او کبریت گذارند و آتش
نهند و از طرف دوم دود بکشند و اگر علق بمعده رود قی فرمایند و اگر نه
بر آید مسهل گیرند غرغره خردل سحوق دو جزو سرکه یک جزو غرغره نماید
لعوق خردل و شونیز و علق یا نفع است تکمیل فلفل دیا نخواه سایده در

حلق و شند علاج اماس غددی است که بر گلو شود علاج تنقیه بلغم نمایند بعد
فصد و بعضی فصد قیفال را و تقلیل غذا و تلطیف آن را بهترین علاج خنازیر دانند
و معالجین نوشته اند که اول تنقیه کرده نافع مرض خنازیر باشد باید ریگی کوفته بیخته
با سرکه آمیخته بر آن ضماد کرده باشند علی الدوام و این طلا کنند فلفل گرد سه
نانخواه سرکه بقدری که حل شود علاج برای غدد که زیر گردن و گوش افتد
سفیده کاغذی سریش صابون روغن کنجد اینهمه مساوی گرفته مرهم سازند
دیگر نافع خنازیر تخم ترب با سیر سائیده نیم گرم ضماد نموده باشند
برگ سپستان نرم در خاکستر نهان سازند و برآورده بر خنازیر بر باده روز
بندند دیگر با کبر با شهد آمیخته نیم گرم نموده بندند دیگر سرگین زرد سائیده
طلا میکرده باشند دیگر عدس در شب سیر در سرکه پخته سائیده ضماد سازند
دیگر حب سریش بابونه با کتان سائیده ضماد نمایند دیگر کشنیز نانخواه دو جزو
صبر یکجزو کوفته با سیر ضماد نمایند دیگر زنجبیل درم تخم فلفل سه درم در بول
باده گاو پخته نیم گرم ضماد نمایند دیگر آرد جو برگ کتان سرگین کبوتر با سرکه آمیخته
ضماد سازند بلغت ثانی بمعنی تعالی وار تالیف نجم الاطبا اورام

صلابة الخبه

صلابه را کم می نماید و خیار شنبر تحلیل ... پیه مردارسنگ ده درم صلایه
کرده در نیم رطل روغن زیت بجوشانند تا رنگ مگردانند از آتش فرود
آورده لعاب اسپغول لعاب حلبه لعاب تخم خطمی لعاب تخم مرو
لعاب برگ بارتنگ پنجاه درم اضافه نموده بجوشانند و کفچه زنند تا غلیظ
شود و اگر روغن زیت نباشد روغن کنجد گیرند ورم غشاء ورم غشاء در میان
اضلاع صدر حجاب داخل یا خارج یا در عضلات داخل یا خارج
و سوخته برسام را بعضی مرادف میدانند و بعضی فرق کرده اند و ذات الصدر
و ذات العرض حجاب که صدر را دو بخش کرده اگر جانب سر سینه بود
ذات الصدر گویند و اگر در جانب مهره های پشت بود ذات العرض گویند
چون علاج همه قریب یکدیگر است لهذا یکجا نوشته شده و بعضی گویند
ذات الجنب را سرسام است و بعضی گویند درا یمن و سهولت احوال
بر جانب علیل نشان قلت علت است و تناول اغذیه غلیظه اکثر موجب
تولد این علت است حدوث اختلاط عقل و خفقان و شدت درد و کرب
و برد اطراف علامات ردی درین علت و ظهور رعاف از علامات نیک

علامات آن حمی لازم است و درد زیر اضلاع و ضیق النفس و سرفه در ابتدا یابس
پس منفث و علامت دردموی حمره نفث و در صفراوی صفرت و شدت تب و
تمدد دردموی یا سده نخس در صفراوی و در سوداوی سواد و نام نفث و در بلغمی
بیاض نفث باندک حمره و قلت تب و این اسلم انواع است و دیگر علامات ترکیب
اخلاط ظاهر باشد علاج فصد باسلیق در ابتدا از جانب مخالف و بعد سه روز از
جانب درد در دموی و در صفراوی بعد ابتدا از جانب وجع کافی است
حرارت شراب نیلوفر و بنفشه با شیره خرفه و لعاب اسبغول با شیره تخم خیار با
و در غیر صفراوی ادویه مسدده الدید دادن منفع است علاج نافع ذات
الجنب پرسیاوشان نیلوفر بنفشه تخم خیاری تخم خطمی از هر یک سه درم اصل السوس
مقشر چهار درم عنب الثعلب دو درم عناب سپستان از هر یک یازده عدد
سوس مقشر نکوفته سه درم مویز منقی یکتوله گلقند دو توله بدستور بعمل آرند و اگر
تب تیز بود لعوع کرده بعمل آرند و بعد فصد و تنقیح با که فلوس خیار شنبر بقدر مناسب
داخل کرده تنقیه نمایند و عوض آب بمقدار عرق عنب الثعلب نوشند
نافع ذات الجنب و تب بعد مسهل بعمل آرند بنفشه تخم خطمی تخم خیاری از هر یک
یکدرم

پنج درم صمغ عربی کتیرا از هر یک شش مغز تخم کدو شیرین از هر یک سه درم قرص
سازند خوراک دو درم نافع ذات الجنب سرفه عناب ده عدد
بنفشه پرسیاوشان تخم خطمی تخم خبازی نیلوفر اصل السوس مقشر کوفته هر واحد
دو مثقال بهدانه درم سپستان بیست دانه بدستور شب خیسانیده به یکجا
با قند بقوام آورند و در آخر نیم درم صمغ عربی سائیده در شربت آمیزند
نافع ذات الجنب عناب سپستان هر یک پانزده دانه سوس مقشر بنفشه
اصل السوس هر یک دو مثقال تخم خطمی تخم خبازی هر یک مثقال سنا مکی پنج درم فلوس
خیارشنبر دوازده مثقال روغن بادام قدری شکر با دو آثار بدستور سازند
و اگر شده و مرتبه و عطش بود شراب نیلوفر سازند یا نیلوفر با ادویه قرابادین آمیزند
و اگر بلغم زیاده منظور بود ترنجبین ده درم شیرخشت پنج درم افزایند و شکر
کم کنند قیروطی نضج ماده ذات الجنب کند گل بنفشه عنب الثعلب اصل السوس کوفته
آرد باقلا اکلیل الملک بابونه تخم خطمی سبوس گندم هر یک درم همه را در آب بجوشانند
پس صاف نمایند و درین لعاب تخم کتان لعاب تخم حلبه آب کرفس هر یک پنج درم
اضافه نموده باز بجوشانند تا آب جذب شود پس موم سفید دو درم نشاسته

قلعی درم اضافه نموده مثل موم روغن ساخته طلا سازند جهة ذات الجنب

و شوصه که باشده حراره تب سوزش و درد با نخس بود مفید است گل خطمی

بنفشه گل نیلوفر عنب الثعلب سر مقشر نیمکوفته پوست خشخاش هر یک مثقال در

آب بجوشانند و صاف نموده آب اسفاناخ و لعاب اسبغول و آب تراشه

کدو و آب برگ خرفه هر یک قدری از آن آمیزند و باز بجوشانند تا آب

جذب شود بعده موم سفید در روغن گل حل کرده اضافه نموده قیروطی سازند

و بعد ماری کثیرا اسفیداب قلعی هر یک یکدرم اضافه نموده بر موضع درد

ضماد سازند ضماد نافع ذات الجنب بنفشه بابونه تخم خطمی سبوس گندم

عنب الثعلب از هر واحد دو درم بعرق عنب الثعلب ضماد نمایند و

اگر درد شدید بود قدری پوست خشخاش نیز افزایند و کافی یک درم ماده

غلیظ و ریح که در نواحی جنب آید و درد پیدا کند ذات الجنب غیر حقیقی

گویند درینصورت تضمید مسخنات و محللات کافی است و اگر تب باشد

فصد ضرورست فی علاج ذات الصدر و ذات العرض مثل علاج ذات الجنب

است سوای نهادن اضمده که در ذات الصدر بر صدر باید و در ذات العرض

باپلین کتفین

بايد كشيدن ذات الريه ورم ريه است حادث ميشود عقيب نزله يا ذبحه
يا ذات الجنب انتقالا يا ابتداء از غير تقدم مرض ديگر و اين مرض مخوف
است و در اكثر قاتل و حدوث او بيشتر از بلغم شوريست و گاهي از دم
علامات آن تب لازم و ضيق النفس و ثقل سينه و وجع ممتد و سعال
و سرخي رخساره و تشنگي و خشكي زبان و اگر ورم سخت گردد بي سعال
باشد و ضيق نفس زياده و اگر باشد ورم رخو بلغمي دال است بر آن
كثرت بزاق و تب نرم علاج فصد باسليق است و تليين طبيعت از
عناب و سپستان و بنفشه و زبيب و عنب الثعلب و اصل السوس و
تخم خطمي و تخم خباري و نيلوفر و در روز مسهل فلوس خيارشنبر و ترنجبين
و شير خشت افزايند و ضماد در ابتدا الصندل و دقيق جو سازند
بعد ازان مثل بنفشه و بابونه و اكليل سير و غذا ماء الشعير و دال مونگ
و منع است استعمال آب سرد ابو نصر صقلي اين سه لفظ مرادف اند
و در بعضي فرق است و علاج گفته شد و اين علت اكثر پيدا ميشود
از بلغم در سن پيري و گاهي بجوانان از كثرت رطوبات در قصبه ريه

وگاهی از ریزش نزله و علامت آن خروج بلغم و خرخره و علاج بعد نضج

زوفا و شربت منضج تنقیه است بحسب عادة القوی و این مرض وقت شدت موجب

خفقان و گاهی پیدا میگردد از یبوست و دلالت میکند بر آن زیادتی تنگی

و سبکی سینه و عدم لذت و کمی او وقت تناول اشیاء مرطبه و این بدتر

از آن است که باشد از بلغم و نافع است درین سبب تلیین و مغز و لعوقات بارده

رطبه و روغن بادام و شربت بنفشه بلعاب بهدانه و در غذا ماء الشعیر و گاهی

از ریح لیس زیادتی مینماید از تناول منفخات و علاج آن تحلیل ریاح و نضج

است بمرفق ادویه ملطفه منضجه و تدهین سینه بروغن بابونه و سدات و گاهی

میباشد بسبب ابخره و حامضه که غالب باشد بر قلب یا از اخلاط که در

و نفع میکند درین فصد باسلیق و تسکین حرارت بلعاب بزر قطونا و شربت

نیلوفر و تقویت قلب بمفرحات بارده و این مرض از امراض متطاوله است

و از فکر درین غافل نبود بعض نضج مسهل بلغم گاه گاه میگرفته باشند بر چنین

با سیلان نافع است و اجتناب از مرطبات و لبنیات و اشیای بارده

واجب باید دانست که اهل هند درین مرض ادویه شدید التخفیف و التسخین

میدارند

می آرند و نزد یک حکماء یونانی باستعمال ادویه سمیه موجب ارد باد و سرسل نقوص معدود

و دیگر کسیم حب لسنحه مفید ضیق بلغمی مطبوخ زوفا نافع سرفه و ضیق النفس بارد حلبه بریان

زوفا ابرسا گاوزبان هر واحد درم بادیان دو درم بیخ بادیان بیکوفته

اصل السوس مقشر پرسیاوشان هر یک ۳ درم انجیر سپیدانه مویز منقی بارده

دانه نبات تولد بار شفور عمل آرند شربت منضج بلغم زوفا دو درم انجیر زرد

۳ عدد مویز منقی بارده عدد صعتر بادیان تخم خطمی هر یک پنج درم

ابرسا اصل السوس خراشیده هر یک دو درم قند ملکه دو پنجاه درم

برای نقیه بلغم ار سینه در عمل آید غاریقون ۳ درم تخم حنظل

فراسیون انزروت اصل السوس مقشر شعبه ارزیانه زوفا هر یک درم

تربد مجوف دو درم زراوند مدحرج سپید درم با آب جوشانده ای حب سازند

نافع امراض بلغمی و سوداوی و سعال رطوبی و ضیق النفس

و صلابت طحال و حمیات بارد مغیدت و نافع اوجاع مفاصل عاقرقرحا

کندر مرکی هر یک دوازده درم فلفل گرد گبریت هر یک شش درم دار

فلفل ورق سداب میعه سایله قسط تلخ سلیخه زرالنیج هر یک ۳ درم

زعفران افیون هریک ده درم آب سه چند عسل بسرشند شربت نیم درم تا دو درم

نافع ضیق النفس و سعال بلغمی و بحة الصوت و مفید وجع

مفاصل بارد و فالج و حمیات دایره بلغمی و مدر حیض است مرمکی ورق

سداب قسط تلخ پودینه فلفل عاقرقرحا زراوند سوسنبر حلتیت مساوی

سه چند عسل بسرشند شربت یکدرم دافع بلغم در وقت شدت

ضیق و داده میشود بسبب حار بودن عرق بادیان نیم پاو تا نیم کو بسانند

هرگاه بقدر چهار درم آب بماند نیمگرم بنوشند سکنجبین ساده نافع

ضیق النفس و سرفه حل عنصل یک رطل شکر یک نیم رطل بقوام آورند و

طریق حل عنصل آن است که بگیرند عنصل را و زده چوب سرکه بجوشانند

تا نصف بماند صاف کرده بحل آرند و بعضی ده درم عنصل را در چند درم

سرکه تر سازند تا چهل روز و از آن سرکه سکنجبین بسازند

منضج مواد سینه موافق ضیق و سعال رطب اصل السوس پرسیاوشان مویز

منقی هریک یکدرم مغز بادام تلخ تخم کتان مغز حلغوزه هریک سه درم فلفل

رازیانه پودینه خشک بیخ سوسن هریک درم عسل سه چند شربت سه درم

نافع ضیق النفس

لعوق بلغم نافع ضیق النفس و سرفه بلغمی صرف حلبه تخم کتان از یک ده
مثقال در آب بجوشانند و صاف کرده عسل مصفی و توله انداخته بجوشانند
دکامی آورده شود درین الحریره سه عدد مویز منقی پاره عدد لعوق زوفا نافع
ضیق النفس و سرفه بلغمی و دافع اخلاط غلیظ از سینه زوفا پنج سوس اصل
السوس تخم کتان انیسون بادیان از یک مساوی بعسل سرشند لعوق
بزرگ نافع ربو و سرفه بلغمی منقی اخلاط سینه حب الرشاد ده درم پنج مهک خار
درم انیسون بادیان از یک سه درم تکوفه در دو رطل آب بجوشانند
تا نصف بماند صاف نموده با یک رطل عسل لعوق سازند لعوق نافع
سرفه و ربو که باشد از رطوبت و بلغم تخم کتان جزو مساوی سائیده
بدو چند عسل سرشند و بقدر توله لعوق کنند و بعضی بزر کتان بریان سه
درم فلفل گرد سه درم هر دو سائیده بعسل آمیخته لعق کنند و بعضی فلفل
گرد لبوبه سائیده می آمیزند و بعضی بزر کتان فقط آنچه بعسل بقوام
آورند لعوق نافع ربو قسط تلخ یک جزو عسل دو جزو آمیخته نگهدارند و قدری
لعق کنند لعوق موافق هر دو منقی اخلاط از سینه سرفه ساکن کرده

آب فالعس روغن گاو هر یک نصف من بهم جوش دهند تا مثل عسل صاف

گرده بیامیزند غسل القوام آورند و بعضی بدون آب زنجبیل نوشته اند معجون

و این از المعوق لیوب نیز نامند نافع ضیق النفس و سرفه و با وصف این فایده

تقویت باه و تولید منی هم دارد و مقوی بدن است مغز چلغوزه ده درم مغز

حب البطم و بادام مغز پسته موجب فلفل زنجبیل منقی با قلادر قشر هر یک یک درم

الخ بیخ دارچینی زنجبیل هر درم زرده تخم مرغ بیست و پنج عدد ... ... باید مقوم شکر سفید

شربت دو ملعقه حب نافع ضیق النفس صبر سقوطری هر یکی مساوی کوفته بیخته حب

بقدر نخود بندند وقت صبح و شام خورند و بعضی عوض مرکی تو تیا سبز انداز اند

و در مرا ره بز سه روز تکرار کرده حب بقدر فلفل می بندند خوراک ... دو

صبح یک حب حب فلفل نافع ضیق النفس دار فلفل ملتویه در بارچه بهم پیچیده در خاکستر

گرم گذارند و بعد یک شب بر آورده شکار بریان خولنجان فلفل سیاه هر واحد

مثل دار فلفل عاقر قرحا نصف یکی هر باریک سائیده سحق بلیغ نموده بمقدار نخود

حب سازند شربت یک تا دو حب فایده عورتی عارضه ضیق النفس با بلغم

در شست مع قصور هاضمه و نفخ معده امر نمودم تا دوا ست خوردن تنباکو ورد و

حب الرمان

بیخ برگ پان چون عسل بر سر نمود فایده کلی یافت **سل** قرحه ریه است و
لازم او تب سرفه و تب دایمی و گاهی خون نیز بسرفه آید و اکثر مده در طوست
عام می برآید و فرق آنست که مده در آتش بوی بد میدهد و در آب فرو
... روز لاغر میگردد و هر چند ابتدا مرض علاج
... در ابتدا فصد باسلیق نمایند و استعمال
... در ابتدا است خاصه اگر درد سینه
... و اگر محسوس نشود نزول نیز [illegible] از
... سل ...
... اصمغ عربی آن ستنه تخم خشخاش
... ربّ السوس هر واحد درم
... شده جمی آمیخته معجون درین قدر
کافور نیز خورانیدن ... **حلوا** معید سینه و سل و دق و قرحه امعا
نفوذ مرطب و مانع ... در آب بجوشانند و شکر بقوام آرند
پس شیره تخم خشخاش و شیره مغز تخم کدو شیرین و مغز تخم خیارین تخم خشخاش سفید

آب خالص روغن گاو در یک نصف من نیم جوش دهند تا مهرا شود صاف

کرده بیکمن عسل القوام آورند و بعضی بدون آب نخین نوشته اند

و این را العوق لیوب نیز نامند نافع ضیق النفس و سرفه و با وصف این فایده

تقویت باه و تولید منی نیز دارد و مقوی بدن است مغز چلغوزه ده درم مغز

حب البطم حرف نامغز پسته موجو

الکبر بیخ دانه زنجبیل درم زرده تخم

شربت دو ملعقه حب نافع ضیق

بقدر نخود بندند وقت صبح و

و در مرازه برشته ارد نخود ل کر

صبح یکحب حب نافع ضیق ال

گرم گدازند و بعد یک غلت برآورد

قبل دار فلفل عاقرقرحا نصف یکجزو با

حب سازند شربت یکحب تا دو حب فایده عورلی عارضیه ضیق النفس بلغمی

در هست مع قصور هاضمه و نفخ معده امر نمودم یاد است خوردن تنباکو در فی

مجرا

کبیه برگ پان چون عمل برین نمود فایده کلی یافت **سل** قرحه ریه است و
لازم او تب سرفه و تب دایمی و گاهی خون نیز بسرفه آید و اکثر مده در رطوبت
عام می برآید و فرق آنست که مده در آتش بوی بد میدهد و در آب فرو
میرود بخلاف رطوبت و مریض روز بروز لاغر میگردد و هرچند این مرض علاج
پذیر نیست لکن چون بموت عاجل نه انجامد در ابتدا فصد باسلیق نمایند و استعمال
ادویه تب و سرفه سازند و فصد باسلیق در ابتدا است خاصه اگر درد سینه
هم بود و الا بدرجه آخر فصد جایز نیست و اگر محسوس شود نزول نزله از
سر فصد قیفال نمایند و مذکور کنیم چند ادویه مفید این مرض **حب** نافع سل
سنبل گراحت زهر مهره کات سفید کتیرا صمغ عربی نشاسته تخم خشخاش
سفید تخم خطمی مغز تخم کدو شیرین طین مغره رب السوس هر واحد درم
افیون یک ماشه حب سازند و وقت شدت حمی آمیخته مبغو در دهن بدارند
کافور نیز خوراک شب نافع **حلوا** مفید سینه و سل و دق و قرحه امعا
مقوی مرطب دماغ نشاسته را در آب نخود سانند و لیکن بقوام آرند
پس شیره تخم خشخاش و شیره مغز تخم کدو شیرین مغز تخم خیارین تخم خشخاش سفید

شسته مساوی شیره برآورده و قند سفید با شربت مقدار آمیخته بنوشند

نافع مسلولین و نفث الدم و نزله و سعال تخم خشخاش مقشر پنجاه

درم تخم کاهو بزرالبنج هریک پانزده درم همگی را نیم کوفته با آب خیسانیده جوشانده

بالنصف پالوده صاف نموده پانصد درم لعاب اسپغول در شیره خیسانیده قند بقوام

آورند و آخر صمغ عربی دو درم کثیرا سائیده درم آمیزند شربت خشخاش ساده نافع

فضلات دماغی که بسینه فرود آید پوست خشخاش همه تخم صد عدد دو رطل

آب بجوشانند تا ثلث پالوده صاف کرده با یک رطل قند بقوام آرند و در بعضی

کتب پوست خشخاش و تخم خشخاش هریک سی درم نوشته دیده

نافع سل سرطان محرق ده درم اصل السوس مقشر طباشیر صمغ عربی کتیرا

خشخاش سفید هریک پنج درم کثیرا هریک سه درم سفوف سازند

نافع سل سرطان محرق ده درم [illegible] تخم خشخاش سفید تخم خشخاش سیاه

هر واحد دو درم تخم خرفه تخم خطمی مقشر هر واحد سه درم صمغ عربی کثیرا

هریک درم بلعاب اسپغول قرص سازند لعوق نافع قرحه ریه و ضیق [illegible]

[illegible] تخم خطمی تخم خیار بهدانه هریک سه درم رب السوس کثیرا طباشیر

هریک چهار درم

هر یک چهار درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو هندوانه هر یک ده درم صمغ عربی نشاسته
تخم خشخاش سفید هر یک شش درم قند دو چندان روغن بادام قدری لعوق سازند
لعوق خشخاش نافع سل برای سلطانی از مجربات حکیم اسمعیل صاحب بصره خشخاش سفید
کوفته ده درم بزرقطونا سه درم بجوشانند یک رطل آب تا نصف بماند و
با یک رطل قند بقوام آورده ده درم تخم خشخاش سیاه و ده درم صمغ عربی
مسحوق آمیزند و بقوام آورند شربت یک ملعقه تخم خشخاش نافع سل و
نزلات رقیقه و سرفه حار تخم خشخاش ده درم نشاسته کتیرا صمغ عربی هر یک
چهار درم مغز تخم کدو شیرین مغز بهدانه رب السوس هر یک سه درم کوفته
صلایه کرده باریک نموده در آبی که تخم خطمی و تخم خبازی هر یک دو درم
سپستان شصت عدد در آن جوش داده باشند صاف نموده بشکر
قوام ساخته اجزاء مذکور آمیزند و لعوق سازند دوا مفید مسلول و سرفه
حار صمغ عربی کتیرا نشاسته اصل السوس طباشیر مغز تخم کدو شیرین مساوی
سائیده با لعاب مویز صلایه نموده سرشته نگهدارند خوراک هر روز
یکتوله مفرح نافع مسلول و مدقوق و ذات الجنب مروارید کهربا

صمغ عربی طباشیر رب السوس هر یک نیم درم مغز تخم خیارین صندل لسان [illegible]
پوست بیرون پسته گاوسج گل ارمنی هر یک دو درم کثیرا مغز بادام
گل نیلوفر هر یک مثقال تخم خشخاش سفید زهر مهره مسحوق هر یک درم از شربت
بنفشه شربت حب الآس که حسب ادویه باشند بسرشند
و آن سرفه که در عضلات سینه و حجاب و ریه باشد عوض مزاج سرد یا باد
هوا بارد و از عمل افیون و پیدا گردد و ازین تمدد علاج تسخین صدر بتهییج
روغنهای گرم مثل روغن قسط و ضماد صدر از سداب و صعتر قوی تسخین و حلتیت
و شراب کهنه با قلیلی حلتیت نوشیدن نفع دارد و دخان اگر
در وقت گداختن ... جمود صدر پیدا میکند پس وقت تب و تپ از
دود و دش محترز باشند سعال یعنی سرفه اگر بسبب ذات الجنب و ذات الریه
و ذات الصدر و سل و غیره باشد علاج آن مداوای آن مرض است
و گاهی میباشد از رطوبت ریه و گاهی از یبوست آن و دیگر اسباب این
بسیار اند مجملاً اینکه سرفه خشک میباشد یا تر خشک آنکه در آن چیزی بر نماند
و تر آنکه در آن خروج بلغم باشد و سینه خرخره نماید و سرفه خشک گاهی حادث

در ابتدا

که در ابتدای ریزش نزله بسوی سینه پس علاج منع نزله است و دیگر باشد
با حرارت تب و بیخوابی و این مخوف است علاج رطوبی بلغمی بعد نضج تنقیه
بلغم است و النضج نمایند از اصل السوس و پرسیاوشان و زوفا و حسک و
رازیانه و اذخر و گاوزبان و پرسیاوشان و مویز و فراسیون و بیخ بادیان چون نضج داده
شد بعد تنقیه بلغم نمایند و علاج سرفه رطوبی قریب بعلاج ضیق النفس رطوبی
است و علاج یابس مثل لعاب بهدانه و لعاب اسبغول و لعاب تخم خطمی
و شربت بنفشه نیل فرمایند حب نافع سرفه خواه رطوبی خواه خشک بهی دانه
مجربست اصل السوس صمغ عربی نشاسته مصری مساوی حب سازند
بقدر نخود و در دهن دارند حب نافع سرفه بلغمی اصل السوس مقشر فلفل
گردنات مساوی کوفته بیخته حب سازند بقدر نخود و در وقت در
دهان دارند حب نافع سرفه که از نزله گرم حادث شود و تشنگی
و تب بود نشاسته صمغ عربی اصل السوس دانه خشخاش سفید تخم کاهو
کتیرا افیون مساوی بلعاب بهدانه حب سازند بقدر فلفل و بالای بلع نمایند
حب نافع ریزش نزله از سر حب برای سرفه خشک کتیرا صمغ عربی

نشاسته مویز منقی مغز تخم خیارین طباشیر سفید هر یک سه درم دانه خشخاش
سفید مغز بهدانه هر یک چهار درم مغز تخم کدو شیرین مغز بادام هر یک ده درم
تخم خرفه مقشر گل نیلوفر هر یک دو درم نبات پانزده درم برابر کتیرا اسپغول
حب سازند و در دهان دارند و این حب در حرارت تب که با سرفه خشک باشد
حلق مفید است و مفید سرفه حاد و در حرارتی کند اصل السوس مربی تخم کاهو
صمغ عربی کتیرا زعفران شکر تیغال بزر البنج بهدانه هر واحد درهم افیون
مغز بادام مغز چلغوزه هر واحد دو درم فلفل گرد دانه هیل عود بلوبه سیاه
قرنفل کبابه سنبل الطیب هر یک نیم درم مشک عنبر هر واحد ماشه بدستور حبها
سازند بقدر نخود و بورق نقره بپیچند شب یک حب
حب نافع سرفه که از نزله
زیادتی کند کندر مرمکی میعه سایله رب السوس هر یک دو درم صمغ عربی کتیرا
هر یک درم افیون دو دانگ حب نمایند بقدر مونگ دو حب فرو برند
حب دیگر که همین فایده دارد مرمکی کندر مو کمکت اصل السوس یک
دو جزء بزر البنج افیون هر یک نیم جزء صمغ عربی کتیرا هر یک جزء ساییده
بقدر نخود حب سازند و بمکند از آن تلخ نمایند
حب نافع سرفه سنبوس گندم

گندم دو توله در آب مالیده صاف نموده مغز بادام و پسته هر یک توله
سبزه بر آورده آمیخته قند چار توله اضافه نمایند و حریره سازند تا غلیظ
گردد پس بقدر دو ماشه صمغ عربی سائیده آمیخته بنوشند نافع ذات البلغم
نافع سرفه شلغم را در پارچه پیچیده گل حکمت نموده در تنور بپزند
پس آب او افشرده و با نبات شیرین کرده نیمگرم بنوشند ۱۸۷ نافع
سرفه بگیرند پوست خشخاش و سوخته نمایند پس سائیده با قدری نمک لاهوری
و قدری فلفل گرد سائیده آمیزند و بقدر ماشه در روز سه بار بخورند
۱۸۸ نافع سرفه بلغمی است و لضیق النفس سیر را فی سعر کرده هر قدر که
خواهند در روغن زرد بریان سازند وقتیکه سوخته گردد سائیده نگهدارند
وقت بیمار در سرح ازان بخورند فایده خاکستر را اگر در خمیر گرفته موی
نمایند پس خشک شدن دل و جگر مفید و دافع سرفه مزمن نوشته اند فایده تدهین
مقعد بهر روغنی که باشد مسکن سعال است بخاصیته نافع سرفه بلغمی
اصل السوس مقشر عنبه زرگتان تخم حلبه مساوی کوفته بیخته شکر برابر
آمیخته یکتوله خورند بعرق بادیان نافع سعال بلغمی و ارحیتی اصل السوس

مساوی سفوف ساخته موافق مزاج خورند سفوف نافع سعال یابس اطبا
ولایتی اگر باشد تبشیر والا هندی فلفل دراز هر واحد سه ماشه نمک
لاهوری نمک سیاه هر یک توله پوست بلیله دو توله کوفته بیخته سفوف سازند
و دو روز بد مقات قدری قدری خورند شربت نافع سعال که با اسهال
باشد پوست خشخاش تخم خشخاش بریان هر یک ده درم حب الآس شش درم
صندل سفید پنج درم اصل السوس مقشر مکوفته پنج درم ادویه را شب در آب خیسانند
صبح جوش داده با نصف آید صاف نموده با دو چند قند بقوام آورند
و احد صمغ عربی بریان چهار درم آمیزند شربت نافع سعال بلغمی اصل السوس
مقشر بادیان تخم خطمی پرسیاوشان هر یک دو درم زوفا حبه تخم کتان
هر واحد درم سپستان شصتی عدد پوست خشخاش مع تخم بار ده عدد قند
سفید با و سیر شربت سازند فواید ملین طبع مفید سرفه الجز اعلیا
مویز منقی کشمش سپستان اصل السوس مساوی الوزن قند سه چند دستور
سازند نسخه دیگر برای سعال بلغمی در کام بارد اصل السوس مقشر مکوفته
نه ماشه پوست بیخ بادیان شش ماشه پرسیاوشان دو ماشه انجیر پنجدانه گاوزبان
دو ماشه

دو درم مویز منقی پانزده دانه بیخ سوس پاک زده پانزده اسطوخودوس
پانزده قند سفید لعوق مسهل سرفه و ضیق النفس تخم کتان تخم بادیان
تخم خرفه تخم خطمی اصل السوس مقشر از هر واحد نوبه سپستان سی عدد
پوست خشخاش پانزده عدد شب در آب خیسانیده صبح جوشانیده
با نبات یا شکر بقوام آورند و اخر صمغ عربی دو مثقال سائیده آمیزند
خوراک نوبه شربت که مسهل سرفه و نزله است گاوزبان دو درم عناب
دو نوبه باهم جوشانیده صاف نموده بطریق قهوه بنوشند گلقند
نافع سرفه ملین طبع گل خیار شنبر شکر قند دو جزو بدستور
گلقند سازند خوراک نوبه نافع سعال مویز منقی عناب سپستان
از واحد سی دانه اصل السوس مقشر مکوبیده ده درم تخم خطمی پرسیاوشان
گاوزبان هر یک پنج درم مغز خیار شنبر سی مثقال ادویه جوشانیده صاف
نموده مغز خیار شنبر در ان مالیده باز صاف نموده سه چند قند بقوام
آورند و کثیرا یک درم در آخر سائیده بیامیزند نافع سرفه بلغمی نافع
العاب مواد لبنیه دافع درد پهلو حب الرشاد کوفته بعسل ممزوج نموده

بلع نمایند دیگر لعوق کردن خردل سائیده بعسل ممزوج نموده که ببلادی [illegible]
نافع ضیق و سرفه بلغمی باشد لعوق خشخاش نافع سرفه که از نزله باشد پوست خشخاش
مقشر سه عدد سپستان شش عدد بادیان تخم خطمی هر یک تولچه در نیم آثار آب جوش داده
چون بنصف آید صاف نموده در یک آثار شکر بقوام آورند و بعد قوام
اصل السوس مقشر دو درم نشاسته صمغ عربی هر یک درم کتیرا شش درم سائیده
بیخته آمیزند صبح تولچه تناول نمایند لعوق صمغ نافع سرفه است صمغ عربی مغز تخم
کدو دانه کتیرا نشاسته هر یک تولچه اصل السوس مقشر شش ماشه باریک نموده
قند سفید دوازده دام عالم گیری لعوق سازند و اگر لینت طبع بود صمغ و نشاسته
را بریان نموده بکار برند مطبوخ دیگر برای سعال نخاله گندم دو تولچه پوست خشخاش
عدد صمغ عربی و دانه سپستان یازده عدد اصل السوس مقشر نیم کوفته شش ماشه
در یکمن پاو آب بجوشانند که تا سیوم حصه باید صاف نموده بنوشند و اگر حرارت
تب زیاده بود تخم خطمی نیلوفر هر یک مثقال افزایند و اگر با سرفه خفقان بود گاوزبان
مثقال افزود نمایند مطبوخ نافع سعال خشک که با حمی مزمن باشد بنفشه اصل السوس
هر یک سه درم عناب شصت دانه سپستان پانزده عدد مویز منقی پانزده عدد دانه

تخم خشخاش

تخم خطمی تخم خبازی بهدانه هر یک دو درم بدستور بعمل آرند مطبوخ نافع سعال
گاوزبان مقشر پنج دانه درم اصل السوس مقشر شکوفه چهار درم صمغ عربی سه درم
پوست خشخاش عدد سپستان هفده دانه تخم خبازی درم مویز منقی یازده دانه
تمر هندی تولد بدستور بعمل آرند معجون برای سرفه اصل السوس مقشر مویز منقی هر یک
چهار درم پوست خشخاش سه تخم بهی هفت عدد سپستان هفده عدد بزر کتان سه
درم انجیر بهدانه پنج بادیان پرسیاوشان تخم حلبه هر یک دو درم گاوزبان
تخم خطمی مقشر پنج سوس زرد خار هر یک مثقال همه را در شیره بادام آب بجوشانند
هرگاه با دو ثلث رسانند صاف نموده به یکباو قند بقوام آورند و این ادویه سائیده
آمیزند مغز بادام پسته مغز چلغوزه هر یک چهار درم رب السوس صمغ عربی
هر یک درم فلفل دراز کتیرا هر یک سه درم مرمکی یکماشه آمیزند شربت
مثقال با دو مثقال معجون دیگر مفید سعال مغز چلغوزه مغز بادام مغز حب
القطن مغز پسته هر واحد دو درم خرما ده عدد تخم کتان بریان یک تولد
اصل السوس مقشر برگ پودینه ابریشم خام پرسیاوشان هر یک درم
دارچینی صمغ عربی هر یک سه درم مویز منقی ده تولد انجیر پنج عدد جوشیده

عسل مقوم لب بسند سرحبت مزاج و آن خروج خون است
از دهان اگر باشد از اجزاء فم علامت آن خروج ببزاق است و علاج
آن فصد جاررگ و مضمضه از اشیاء قابضه مثل گلنار و مازو و حب الآس است
و اگر خارج شود بتنحنح پس از دماغ است و علاج آن فصد قیفال و غرغره
از پوست انار و لحیة التیس و کزمازج و آنچه از حنجره و قصبه ریه بر آید بتنحنح
خارج میشود و خون کمتر باشد و در حنجره خون خالص بود و سرفه و درد قصبی
خون کف دار بود و با درد و سرفه و آنچه از ریه بر آید خون بی وجع
و کف دار بود و بی درد یا کمتر و چون برئت شد بی سرفه و درد علیه
نماید و آنچه از نواحی صدر بر آید مخوف نیست مثل آنکه بر از ریه و علاج
فصد باسلیق و استعمال قرص کهربا و قرص گلنار لبیره و غیره است و واجب است
اجتناب از حرکات دم مثل صیحه و دویدن و جماع و کثرت کلام و شرب
شراب و از اغذیه و ادویه گرم و اگر با نفث الدم حمی و عطش شدید
بود پس بزرقطونا شدید النفع است و اگر سهل باشد پس برای تقویم
و تخدیر شربت خشخاش بسیار خوب است و اطبا نوشته اند که کهربا و دم الاخوین در جمیع

عربی مساوی در شربت انجبار آمیخته نافع اکثر انواع نفث الدم است

وکذا استعمال آب بارتنگ قرص کهربا نافع نفث الدم و بول الدم و افراط

طمث کهربا دو درم ودع محرق مغسول کشنیز بریان نشاسته گل ارمنی

اقاقیا صمغ عربی کثیرا هر واحد درم قرص سازند شربت دو درم قرص دیگر

[illegible] قایم مقام قرص کهربا است سندروس تخم خشخاش سفید رب سوس نشاسته

صمغ عربی دو ماشه قرص سازند [illegible] نافع نفث الدم گلنار چهار درم

تخم خاص کشنیز خشک اقاقیا ریگ دو درم صمغ عربی سلیخه عفص سماق هر واحد درم

قرص سازند شربت دو درم و اگر احتیاج قبض زیاده باشد بلکه زنگ

افیون افزایند شربت انجبار نافع نفث الدم و حابس افراط حیض بیخ

انجبار هفت مثقال برادۀ صندل سرخ دو مثقال املج گلنار هر واحد

مثقال قند سفید ۳ شربت انجبار بنسخه دیگر سعال و نفث الدم را نافع و نافع

نزله ارالقباب بیخ انجبار پنج توله پوست خشخاش مقشر تخم بارتنگ ده عدد گل خطمی

دو توله بهیدانه اصل السوس مقشر برادۀ صندل حب الآس تخم خطمی هر واحد

توله عناب پانزده دانه سپستان سی دانه قند سفید بقوام آورند

و در آخر قوام دم الاخوین صمغ عربی کتیرا از هر یک درم سائیده بریزند
شربت حب الآس نافع سعال و نفث الدم که مع خفقان و اسهال باشد حب الآس
چهار درم برادهٔ صندل ابیض اصل السوس مقشر گلنار هر واحد دو درم شکر
سفید نیم رطل بقوام آورند و بعد سرد شدن صمغ عربی یک درم سائیده محلول
نمایند سفوف نافع حابس نزف الدم حادث نفث الدم که از سقطه و ضربه باشد
کهربا گل ارمنی دم الاخوین صمغ عربی اقاقیا گلنار فسور کندر هر یک جزء افیون
ربع یک جزء شربت مثقال شربت سفوف دیگر نافع نفث الدم و ذات الجنب
که با حرارت باشد و سرفه کهربا گل ارمنی خرفه مقشر کشنیز صمغ عربی کتیرا رب
السوس متساوی شربت دو درم با شراب خشخاش فایده شخصی خفقان و سعال
و نفث الدم داشت برای آن این شربت ساخته دادم فایده کلی کرد
برادهٔ صندل مغز تخم خیار گاوزبان اصل السوس مقشر مکوفته کشنیز مقشر هر واحد
توله مغز حب الآس گلنار هر یک دو درم پوست خشخاش مع تخم یازده عدد
قند یک نیم پاو بدستور شربت سازند خوراک دو توله با صمغ عربی بریان کتیرا
و اقاقیا و دم الاخوین هر واحد نیم درم ممزوج نموده بلیسند سفوف نافع
نفث الدم

نفث الدم صمغ عربی کثیرا گلنار کندر طین مهره ساذج ساییده بقدر دو
مثقال بشربت سعال بکثیوله آمیخته بلیسند دیگر خوردن افیون با نفع نفث الدم
است و از اغذیه مفید صاحب نفث الدم کدو و بقلة الحمقاء و عصی الراعی و
عدس مقشر و ماء الشعیر است امراض قلب قلب صنوبری شکل است مرکب از
لحم صلب و اصناف لیفات و غشاء غلیظ بر آن محتوی است و قاعده قلب
با آلات تنفس رباطات و شبکه مربوط و محل آن میان سینه است مایل بجانب چپ
او را دو بطن است ایمن محاذی کبد و در وی خون بیشتر از روح بود و از کبد
وریدی بدو متصل است برای رسانیدن خون لطیف و بطن ایسر بزرگتر
است و در وی روح بیشتر است از خون و از وی دو شریان طالع شده یکی
شریان وریدی که بریه میرود و برای حدث نسیم دوم شریان بزرگ که
اصل جمیع شرائین است که آنرا ابهر گویند و میان دو بطن منفذ است برای
تلطیف خون که از بطن ایمن بایسر میرود و آنرا جالینوس دهلیز نامیده
و از طرفین قلب [illegible] عده اول از موضع دخول دم دوم از موضع دخول نسیم
دو زائده است که آنرا اذنی قلب گویند در حالت انقباض قلب [illegible] میشوند

و در حالت انبساط قلب اعانت میکند بر جهر جهری که قلب بر آن مجبول است
و قبول دم و نسیم کرده بقلب میرساند و غشا که محیط قلب است اثر اعلال قلب
گویند خفقان حرکتیست اختلاجی که لاحق شود بقلب برای دفع موذی و چون
خفقان و اسباب آن قوی شود غشی می افتد و وقتیکه مستحکم شود سوء مزاج
در قلب قبول نماید علاج را پس اهمال در علاج آن روا ندارند و آن سه
گونه است یکی آنکه سبب در دل فقط بود از سوء مزاج ساده یا مادی یا ضعف
قلب دوم از مشارکت عضو دیگر باشد مثل معده و جگر و دماغ و امعاء
رحم و غیره سیوم بسبب شیی غریب مثل تناول سموم و لسوع و علاج
بمشارکی تدبیر عضو مشارک است و در غیر شرکی در مادی تنقیه و در ساذج
تعدیل و سموم طبیب بمانند تشریح است و استعمال و اشربه و مفرحات و مادی
اگر باشد دموی فصد باسلیق است از ایسر و در صفراوی استعمال صفرا
بعد استعمال شربت صندل و شربت سیب و شراب انار ریباس تمر هندی حسب موقع
و در بلغمی بعد تنقیه بلغم استعمال دواء المسک معتدل و حار و در سوداوی
بعد فصد استعمال معجون نجاح و تعدیل مزاج کند تا منول شود و استعمال
ترا

شراب بادرنجبویه و شراب گاوزبان و جوارش عنبر و ما فی هذه مالیخولیا

و آنچه باشد بسبب ضعف قلب استعمال کنند اغذیه مقوی معطر و در سموم

وسع تدابیر آن بکار برند **فایده** باید دانست چنانچه دماغ را بپاکی حرکت است

قلب را بدستیها حرکت است چنانچه برای جذب بخار از دماغ با شمل یا عطسه

میکنند برای جذب بخار از قلب مثل بابونه و دشت بویه تا مرتفع

میشمایند و کذا برای ترطیب و تبرید دماغ و دفع سهر طلا و دهن کف پا

میکنند برای دفع حرارت قلب در کف دست مثل صندل و کافور و حنا و غیره می

مالند و طلا میسازند **جواهر** نسخه مسهل مقوی قلب زهر مهره سائیده

عقیق حجر لاجورد مرجان هر واحد دو جزء در گلاب حل کرده با رخش دریای

جدوار طباشیر هر واحد جزء اندکی از حجر لاجورد بگلاب سائیده همه را

یکجا در کهرل صلایه نموده غلوله مبندند و با سنگ عمره مهره کنند و بالای آن

ورق طلا چسبانند و وقت حاجت چهار سرخ بگلاب سائیده بکمال برسانند

جوارش ساده مقوی قلب و معده و دافع فی صوداوی سبب ولایتی

اگر باشد بهتر و الا هندی در گلاب بخسانند چون مزاج العود صاف کرده

بوزن آن شکر طبرزد آمیخته لوذات سازند و از مشک و زعفران و ورق

طلا اضافه سازند جوارش لؤلؤ مقوی قلب است و هم مفید معده مقوی آن مروارید

امله مربا بلیله هر واحد ده عدد صندل بگلاب سوده ابریشم مقرض

گاوزبان گل گاوزبان دانه هیل پوست اترج زهر مهره سوده قرنفل

بهمن گلسرخ هر یک دو درم کشنیز مقشر دو درم قند چندانکه جوارش لؤلؤ مزیل خفقان

بارد و حافظ ارواح باعث تقویت حواس مقوی معده و طحال و جگر مطلب

بلکه و بوی عرق خوش کند محلل ریاح امعا مسمن بدن دافع بخر و جمع فواد

مفید عسر ولادة نافع استسقای بارد ساذج هندی کوفته بیخته ده درم شکر سفید

با آب انار بید سفید جوارش سازند و اگر بگلاب قوام نمایند شربت خوراک تا

چهار درم خمیره گاوزبان مقوی قلب است گاوزبان گل گاوزبان هر یک بقدر ده درم

عرق گاوزبان و گلاب هر یک مشک کیوره تر کنند و اگر عرقیات نباشند

در آب تر نمایند صبح جوشانده صاف نموده نبات حل کنند بقوام آورند

و مشک و عنبر هر یک نیم درم ورق نقره درم اضافه نمایند شربت سه درم

اگر بقوام رقیق سازند شربت گاوزبان نامند خمیره گاوزبان مقوی قلب است

گاوزبان

گاوزبان چهار درم گل گاوزبان دو درم گلسرخ صندل بگلاب سوده از هر یک
سوده بگلاب مغز تخم کدو شیرین از هر واحد درم قند سفید باوزان ادویه
کوفته بیخته در عرق کیوره بقوام آورند خمیره ۸ مروارید مقوی قلب و دافع خفقان
مروارید چهار درم صندل سفید بگلاب سوده مغز تخم کدو شیرین از هر یک دو درم
طباشیر نشب بهمن سفید از هر واحد دو درم مروارید و نشب را در گلاب صلایه
کرده و بهمن و طباشیر را کوفته بیخته و صندل و مغز تخم کدو صلایه نموده بقدر
چند مثل شکر قوام در گلاب نموده سازند خمیره مقوی قلب از هر یک
سائیده گل گاوزبان طباشیر کبود از واحد درم ورق نقره دو درم عطر
صندل نیم درم شربت انار شیرین ولایتی در گلاب اول ورق نقره حل
نمایند بعد ادویه مسحوقه پس عطر آمیزند و اگر یک درم مروارید سوده
و نیم درم لاجورد مغسول اضافه سازند قوی الاثر گردد خمیره صندل سفید
نافع خفقان حار آب براده صندل سفید ثلث مثقال شب در گلاب
اگر باشد بهتر والا در آب تر کرده صبح جوشانده صاف نموده
در نیم انار شکر بقوام آورند و اگر قوام رقیق سازند شربت صندل است

واگر حامض خواهند آب لیمو افزایند و اگر بهمین دستور از صندل سرخ
سازند خمیره صندل احمر است و اگر از صندل زرد که عبارت از پیلاگر
است بهمین دستور سازند خمیره صندل زرد نامند خمیره مروارید تا تمام مقام
خمیره مروارید در تقویت قلب بتعدیل نبات سفید یا شکر سفید یا قند
سفید یا دوانار در گلاب یا عرق کیوړه بقوام آورند در مروارید سوده
یک توله که بگلاب یا عرق کاذی در کهرل خرل غبار سائیده باشند قریب
قوام حل نمایند و خمیره سازند دوای دیگر نافع خفقان حار مقوی قلب
زهره مهره عقیق کهربا مرجان سنگ یشب هر یک ۳ درم سه روز در گلاب
کهرل نمایند گلسرخ کشنیز مقشر ابریشم مقرض صندل بگلاب سوده هر یک دو
درم گل گاوزبان طباشیر هر یک ۲ درم شکر سفید ۳ چند مشک نیم درم
بدستور سازند و ورق نقره افزایند دوای المسک نافع خفقان بارد عق
کهربا مرجان سنگ یشب هر یک نیم درم در عرق کیوړه کهرل نمایند
بس زرنباد سنبل الطیب اشنه زنجبیل دارفلفل هر واحد درم
ساذج دانه قاقله هر واحد دو درم قرنفل مشک خالص هر یک نیم درم عسل ۳ چند

مقوی قلب

دواء المسک شاه مقوی قلب بارد دافع خفقان است مروارید سوده دانه
هیل گاوزبان بهمن هر یک دو درم سنبل الطیب درونج ساذج ابریشم سوخته آ
بهمن بود درمین قرفه گل گاوزبان ابریشم مقرض تخم فرنجمشک هر یک یک درم
زرنباد مشک عنبر هر یک نیم درم شربت انار شیرین چهار توله قند یاد
آب انار بعرق کیوڑه که بقدر قوام باشد سازند و ورق نقره درم ورق
طلا نیم درم افزایند نسخه که در فواید مثل دواء المسک گرم است زرنباد
دو مثقال دانه قاقله ساذج هر یک دو درم دارفلفل زنجبیل اشنه هر یک
درم سنبل الطیب یک نیم درم قرنفل یک درم کوفته بیخته به نیم آثار عسل
بسرشند نسخه دیگر بهتر از نسخه اول که در فواید مثل دواء المسک حار است
دانه هیل ساذج گلسرخ زهر مهره سوده ابریشم مقرض بهمن سرخ
بهمن سفید گاوزبان هر یک دو درم قرنفل سنبل الطیب زرنباد
هر واحد درم مشک ربع مثقال بقند صندل عسل بحد القوام آورند
دواء المسک مقوی قلب بارد دافع خفقان سرد مفید امراض
دماغی و صرع و ضعف معده مشک یک نیم دانگ مروارید سوده درم

بسد ابریشم مقرض کهربا گاوزبان بهمن سادج سنبل الطیب زنجبیل
اشنه زرنباد درونج قرنفل پوست اترج هر واحد [illegible] درم دانه هیل
دارچینی عود صلیب یک درم مویز منقی تولچه مربای آمله ده عدد ورق
نقره دو ماشه شهد خالص نیم پاو مروارید صلایه کرده ادویه کوفته بیخته
مویز دانه برآورده ساییده مربای آمله ساییده با شهد خام آمیزند و با
ورق نقره حل نمایند معجون مقوی قلب دافع خفقان زهر مهره سوده
بگلاب خشک کرده درم آمله شیر پرورده خشک ساخته دانه هیل کبیر
بهمن سرخ هر یک چهار درم گلسرخ سادج گاوزبان صندل سوده بگلاب
خشک کرده پوست هلیله کابلی هر واحد دو درم پوست هلیله کابلی
جدا ساییده بروغن بادام چرب کرده و دیگر ادویه کوفته بیخته بقوام
سازند و شربت سیب آمیخته بلیسند بقدر مثقال معجون گاوزبان دافع خفقان
گاوزبان ربع سیر قند سفید یک سیر بدستور شربت سازند [illegible] مفید خفقان
بلغمی غثیان هاضم طعام برگ تنبول زرد صد عدد نیم کوفته در آب تر کنند
ما حصول آن در آب در آید صاف کرده با یک رطل شکر بقوام آورند و در اوانی
چینی

قدری گلاب اضافه نمایند و بعضی برگ تنبول در آن در آب ساییده صاف
کرده با قند بقوام می آرند و اگر قرنفل و دانه هیل و کبابه و خولنجان از هر یک
نیم مثقال سنبل الطیب ربع مثقال در خرقه بسته در طبخ اندازند و با تمام رسیدن
قوی الفعل میگردد **مفرح** نافع خفقان بسیار گرم صندل بگلاب ساییده
گل سرخ طباشیر از هر یک درم کشنیز مقشر خشک دو درم زعفران دانگ کافور
نیم دانگ شربت مثقال **شربت** انناس مقوی قلب ترکیب آن آب
انناس یک کوزه قند دو چند گلاب بیدمشک از هر یک نیم چند مشک قدری بدستور
سازند **شربت گاوزبان** مرکب نافع مره سودا و ضعف قلب و خفقان و مالیخولیا
و وسواس گاوزبان گل گاوزبان از هر یک بیست درم گل بنفشه گل سرخ
از هر یک پانزده درم بادرنجبویه افتیمون سفایج اسطوخودوس از هر یک
ده درم در گلاب بیدمشک یا عرق گاوزبان با آب بجوشانند و
صاف کرده تخمینه قند بقوام آورند شربت مقوی **شربت ابریشم**
مقوی دل ست ابریشم خام چهل درم در آب بخیسانند ۳ روز بعده
بجوشانند که ثلث بماند و در عین جوش خرمه ساده و سنبل الطیب

هریک دو مثقال برادهٔ صندل دانه قاقله هریک چهار مثقال ابوا زید دانا با فانا

جالینوس صاف نموده برآورده بایک رطل قند بقوام آورند شربت بادرنجبویه

مرکب نافع خفقان بارد و امراض دماغی بارد و مقوی دماغ و دل و

دافع غشی بادرنجبویه یک مثقال گاوزبان تخم بادرنجبویه هریک

پنجمثقال و نیم کشنیز سنبل الطیب و ابریشم خام هریک چهار مثقال

بایک رطل قند بقوام آورند و نیم درم مشک و مثقله عنبر افزایند شربت

نیم درم عرق گاودی دهند شربت مشک ساده نافع خفقان بارد و امراض

دماغی بارد بادرنجبویه خشک پنجاه مثقال در آب جوشانیده صاف نموده

بیکمن قند بقوام آید شربت مثقال شربت نافع خفقان حار و مقوی

قلب گاوزبان گلسرخ برادهٔ صندل گل نیلوفر هر واحد یکنیم توله

قند سفید با آب انار بدستور بقوام آورند شربت دو توله شربت

نافع خفقان و مقوی قلب و قابض ... برادهٔ صندل توله آمله سه دو

درم باهم با قند بقوام آورند و اصطلاح اشیر سوده یکدرم آنرا افزایند

گلقند گل نسرین مقوی قلب نافع وسواس سوداوی ورق گل نسرین یک بند

دبا دو قند

و بادام و قند یا لیده در شیشه کرده چهل شب در ماهتاب دارند و بقدر دو توله تناول نمایند [illegible] مقوی قلب گلسرخ گل نسرین گل گاوزبان مساوی گرفته عرق کشند و استعمال نمایند عرق [illegible] مقوی قلب و دافع خفقان کشنیز ... گاوزبان هر واحد ده توله گل نسرین دانه الاچی [illegible] صندل هر واحد پنج توله عود غرقی [illegible] توله مشک که در پنجه بندند بقدر ... گاو پنج آثار آب بقدر ... عرق کشند و نوشیده باشند

... سودایی و خفقان و مرطب بدن آب ... آب

... دانه هر یک ... آثار تخم کاسنی سبز مغز تخم کدو شیرین شیره

... هر یک نیم پاو شیره بادام پاو آثار گل نسرین دانه

... [illegible] چهار توله ...

[illegible]

... ادگاو ده آثار بدستور عرق کشند فایده مختص خفقان

... انه و سرکه ... است که گویا بر سر مجمر آتش داشته اند

... دم و مفرح برای آن ساخته ... فایده ... [illegible]

هریک دو مثقال براده صندل دانه قاقله هریک چار مثقال ابریشم ... تا فاما

بجا لیند پس صاف نموده برآورده با یک رطل قند بقوام آورند شربت بادرنجبویه

مرکب نافع خفقان بارد و امراض دماغی بارد و مقوی دماغ و دل و

دافع غشی بادرنجبویه لیث مثقال گاوزبان تخم بادرنجبویه هریک

پنجمثقال و بنجمشک استه سنبل الطیب ... ابریشم خام هریک چار مثقال

بایک رطل قند بقوام آورند و نیم درم مشک و مثله عنبر ا

نیم درم عرق گادی دهند مشک شربت بادرنجبویه ساده نافع

دماغی بارد بادرنجبویه خشک پنجاه مثقال در آب

بیکمن قند بقوام آیند شربت مثقال شربت نافع

[illegible]

[illegible]

نافع خفقان و مقوی قلب و قابض است براده

درم باهم باد قند بقوام آورند و اطلا سیرکو

گلقند الماسی مقوی قلب نافع وسواس سوداوی ورز

بادام و قند مالیده در شیشه کرده چهل شب در ماهتاب دارند و بقدر دو توله
تناول نمایند عرق گل مقوی قلب است گلسرخ گل نسرین گل گاوزبان
مساوی گرفته عرق کشند و استعمال نمایند عرق شیر مقوی قلب است دافع
خفقان کشنیز مقشر گاوزبان بر واحد ده توله گل نسرین دانه الایچی زاده
صندل بر واحد پنج توله عود غرقی نیم کوفته توله مشک که در شیشه بندند بقدر
ماشه و شیر ماده گاو پنج آثار آب بقدر ضرور عرق کشند و نوشیده باشند
عرق شیر نافع بیخوابی و خفقان و مرطب بدن آب زردک آب
نیشکر آب هندوانه هر یک سه آثار تخم کاسنی سبز مغز تخم کدو شیرین شیره
تخم خیارین تخم کاهو هر یک نیم پاو شیره بادام پاو آثار گل نسرین دانه
ایل گل گاوزبان هر یک پنج توله شیره تخم خشخاش سفید چار توله بریشم
پارچه پارچه نموده نیم پاو گلاب عرق کیوره عرق نیلوفر عرق گاوزبان
هر یک منا شیر ماده گاو ده آثار به دستور عرق کشند فایده شخصی خفقان
دوارش در شانه ها و سرحدی داشت که گویا بر سر مجمر آتش داشته اند
اول فصد قیفال نمودم و مفرح برای آن ساخته دادم فایده کلی بخشید

مروارید ناسفته مرجان ناسفته زهر مهره عقیق تخم کاهو ورق نقره گاوزبان
لاجورد مغسول تخم بالنگ زعفران تخم خشخاش هر واحد دو درم گل گاوزبان
گل بنفشه کشنیز مقشر دانه قاقله همچنین صندل بگلاب سوده مغز تخم کدو شیرین
مغز تخم خیارین طباشیر کبود گلسرخ هر یک دو درم عنبر ورق طلا هر یک
نیم درم مربای آمله مربای هلیله هر واحد دو عدد شربت خاص آب
انار شیرین ولایتی شیر خشت هر یک شش توله قند دو چند معجون
مقوی قلب مربای آمله مربای هلیله هر واحد دو عدد صندل بگلاب سوده
تخم بالنگ گل گاوزبان زهر مهره بگلاب سلایه کرده گلسرخ هر یک دو درم
گلقند شیرین چهار توله کشمش سبز دو توله قند دو چند بگلاب قوام نموده
معجون سازند شربت دو مثقال نافعه حامله چهار ماهه را خفقان بسیار
عارض شد برای حفظ جنین و برای دفع خفقان او معجون ساخته
دادم بسیار فایده ۴ آمله مربا دو عدد گلسرخ کشنیز مقشر گل گاوزبان
صندل مسحوق بگلاب مغز تخم کدو شیرین زهر مهره مسحوق هر واحد دو درم
طباشیر همچنین گاوزبان درونج عقربی هر یک درم کوفته بیخته بگلاب عرق
کیوڑا و قند

گیوهره و قند بقوام آورده معجون سازند **معجون** مقوی قلب ابریشم مقراضه

هیل مغز تخم کدوی شیرین مغز تخم خیارین صندل گلاب سوده گل گاوزبان گل

نسرین گلسرخ هر یک دو مثقال تودری سفید دو درم طباشیر تخم بالنگ کهو دو

هر یک مثقال زهرمهره سوده درم گلاب بدو چند قند و چهار توله

شربت انار شیرین قوام نموده معجون سازند **ماء العسل** صاحب خلاصة

التجارب نوشته که مجرب است برای خفقان چغندر را در خاکستر

گرم پخته پوست باز کرده ورق ورق سازند و نبات سوده بر اوراق

بر پاشیده او پاشیده بخورند آبی که بغایت شیرین برآید بنوشند چند

مرتبه در روز همچنان کنند **ماء اللحم** که برای تقویت قلب و دماغ

و معده خیلی مفید است می گوشت حلوان یکساله هفت آثار از

چربی و استخوان جدا کرده آب تخمینی برآرند و با این ادویه عرق

کشند شیره مغز بادام شیره مغز تخم کدوی شیرین شیره مغز تخم خربزه از

هر واحد چهار مثقال حس هندی ساذج هندی برادهٔ صندل گلسرخ گل

نسرین گاوزبان کشنیز ثعلب مصری هر واحد سه مثقال دانه هیل دانه قاقله ابریشم

مفرح گاوزبان گل گاوزبان پوست ترنج شقاقل مصری بهمن سفید و سرخ تودری سفید

و سرخ برگ پودینه برگ بادرنجبویه عود عرقی بهر یک ده مثقال سنبل الطیب زرنباد

صو فارسی کبابه ابریشم زرنب بهمان سعد کوفی قرنفل مصطکی طباشیر کبود آس

و نمک هر واحد مثقال برگ تنبول زرد لونگ سفید زعفران مشک عنبر عرق

کیوڑه هر یک نیم مثقال و این ادویه نیم مثقال اور پوٹلی بسته بر دهان پتیلچه

بسته در دیگ آب ریزند که عرق برین بچکد فایده باید دانست که اطبا نوشته اند

که لحم طیور را با لحم چارپایه در اکل یکجا جمع نباید کرد که مضرت است پس اگر زیاده

گرم خواهند عوض گوشت حلوان لحم طیور اندازند لیکن بگیرند مرغ یک قطعه

دراج دو قطعه تیهو چهار قطعه کنجشک بیست قطعه از لحم ایشان آب یخنی اندازند

خوراک شب مزاج از چهار توله تا شش توله شربت انار شیرین و لیمی بدل توله

مقوی دل و دماغ و جگر بارد گاوزبان مثقال قرنفل پنج عدد

و گلاب جوشیده شربت انار شیرین یا سیب شیرین کرده بنوشند نفع

نافع خفقان حار براده صندل نیم توله کشنیز هر یک در نیم پاو آب

تر سازند صبح آب صاف گرفته با شربت ... بقند شیرین کرده بنوشند

و از تشنج خفقان حار تخم ریحان بکوبند در آب انار کرده شب در هوا دارند

و صبح بقدر ده سیر نوشند شکر سفید آمیخته از فالوده فرو برند **غشی** یعنی بیهوشی

و آن تعطل حس و حرکت است بسبب ضعف قلب و سبب غشی یا تحلیل روح است

مثل استفراغ مفرط و فرح و لذت و وجع و شرب سموم هر کدام که مفرط باشد

و یا بسبب آن خفقان روح است مثل امتلاء مفرط بعد از شراب یا تخم

یا ترس ناگهان و سده شریان و ریه که مسمی است بآنچه که میرسد روح

از آن راه بتمام بدن و یا ضعف قلب روح است از سوء مزاجات ساذج

و مادی که در دل اجتماع یا استعمال اغذیه فاسده که بهلاجیت بکوهن روح

مدار استه باشد و غشی که باشد از مرض خناق رحم بسم ادویه جوشود و آن بعد است

علامات غشی از برودت اطراف و صغر و ضعف نبض و زردی رنگ و امثال آن است

و اگر باشد با خفقان و کرب پس از حرکت معده است و اگر باشد با انقطاع

نفس با ارتعاش و لیس سده مسلک شریان و ریه است و غشی قوی علاجش

ندارد و آن آنست که سر و گردن در پیش افکند و سر نتواند برداشت

بالجمله در وقت غشی سعی کنند بانعاش قوه و امداد روح بمشمومات و عطریات

یا بوجو رسی و در حلق نشق دوا المسک محلول بگلاب و بر نشش آب سرد و بر بوی گر

حرارة مزاج باشد و اگر حادث شود غشی از نزف الدم یا اسهال آن جا است

مفید رشش آب سرد بر روی و در بینی مفید مینجه گرم کردن اطراف و اگر

سردی مزاج باشد مشک بو یا بند و بخور انند و بینی عود سازند و دو

و ناچ مالند و رقی کامد حامه انکه باشد از ضبار کیت معده و معطاس و در غشی که

باشد از ضعف حرکت معده مفید اند و مفید است قی و در غشی که از کثرت

عرق باشد از خروج روح بخارج بود و دلک معده با کثیر غشی مفید است و

وقت افاقت سبب آن دریافته بمعالجه آن پردازند و شیخ الرئیس

شیح خیار را در دفع غشی حار مزاج مجرب نوشته و اگر باشد لیسبب وجع

لیکن آن نماید و در سمومی و سعی استعمال فادزهر و تریاق است و جمیع

ادویه که مفید خفقان اند مفید اند غشی را مرق لحم افضل اغذیه است برای

صاحب غشی خصوصا که باشد از سبب ضعف بالجمله در غشی که سبب کار

لبس در استرخای احتباس و در امتلای استفراغ و در سوء مزاج تعدیل باید و علاج

حسب بدل باید ورم دل حادث میشود بعد امراض حاده و ب کنند

دا اوام

واین ورم اکثر میباشد بارد علامت آن ثقل قریب فم معده و صدر و درد

و سپیدی لون و زردی رنگ و حالت سینه تنگی علاج ترک ریاضت و نطول

بطبیخ بابونه و اکلیل و برسیاوشان و غیر آن بر سینه و ضماد از بابونه و اکلیل و

تخم کتان و ورق خطمی و ورق کرنب و زعفران و تقویت قلب مفرحات

ضعف قلب سبب آن ترشح خلط سوداوی حار بجانب قلب علامت

آن ضعف قلب بعده غشی خفیف و سیلان لعاب از دهان و زود

بافاقت آمدن علاج تنقیه خلط سوداوی بعد نضج و تقویت قلب خفقان

قلب آنست که دریابد آن که گویا قلبش منقره میشود و ترتب شود

بغشی ازین شده درد و عرق کند علاج تنقیه خلط صفراوی و اصلاح

خون بقدر محمود و استعمال اشربه طیب الرایحه و اگر باه از سر برود

ترشح کاسنی نافع است بعد تنقیه حرقت قلب محسوس میشود که گویا قلب

خارج میشود از سینه سبب آن سوء مزاج حارست علاج فصد باسلیق

و تنقیه بمطبوخ هلیله و شاهتره و اصلاح غذا و تقویت قلب باستعمال مفرحات

بگلاب بید مشک و شربت صندل مناسب است غلبه رطوبت قلب محسوس میشود

که گویا قلب ستاره وری میکند و در آن عارض شود خفقان علاج استفراغ بلغم

ست بعد نضج و ضماد صدر از سنبل الطیب و زعفران و بادرنجبویه و ریاضت نمودن

مفید است و در غلظت جسم آوردن این مریض جهت تحلیل رطوبات معتدل علاج

ست [illegible] حکیم مطلق پستان را خاصیت داده خون که در آن آید

سفید شود چنانچه خون در خصیتین که می آید منی میگردد و در یافت خوبی شیر

آنست که بد بو نبود و سفید و معتدل القوام در رقت و غلظت باشد و رقت

و زردی و مرارت شیر باشد از غلبه صفرا و شده حامض و باعث قوام

و ترشی از غلبه بلغم و غلظت و کدورت و قلت مقدار از زیادتی سودا

ضماد که پستانها را از بزرگ شدن منع کند اسفیداج طین سرشوی از هر یک دو مثقال

شوکران ده درم افیون نیم درم اقاقیا سه درم پوست بیخ انار پنج مثقال

عدس سوخته سه مثقال سماق سه مثقال همه را باریک سائیده بآب لسان

الحمل سرشته چند نوبت بر پستان ضماد سازند دیگر دقیق [illegible] زنان علیه

باریک سائیده بشیر آنچه طلا نماید و بر سینه و [illegible] دو سه بار [illegible]

[illegible] مالیدن آن پستانها را سخت نماید بیارند پوست انار یک من [illegible]

نمود

کوفته در آب حار چند جوش دهند که بکثیر باشد روغن منجمد برآید آخته نمایند
که روغن نماند و آب بسوزد با اشیاء مذکوره باشد ورم ثدی اگر حار باشد مرکب نکنند
که باشد از سودا و صفرا بجفه رطوبت ثدی غلبه علاج آرد باقلا و ورق عنب الثعلب و
دقیق شعیر و تخم خطمی و زعفران بروغن سرشته سرکه آمیخته ضماد نمایند و قثاء
گاو از سرکه تر کرده بکمید کردن علاج آنست بی نظیر برای ورم حار ضماد نافع
ورم پستان عنب الثعلب گل خیرو خار خسک جدوار افیون طین مصری مساوی
سائیده نیم گرم ضماد سازند ضماد نافع ورم پستان زرد چوب حلبه
هر یک جزء ایله دو جزء کوفته بیخته با آب سرشته ضماد نمایند ضماد نافع ورم پستان
بارد بیخ بیدانجیر لره برگ عنب الثعلب سائیده ضماد نمایند و کذا ضماد برگ
بیدانجیر سرکه ضماد نافع مرض ثدی یعنی گوشت پستان نمو باشد با آب سرد
ضماد نمایند و اگر باشد ورم بسبب بستن شیر در پستان خرقه بسرکه تر کرده نیم گرم
ساخته بر آن گذارند و نطول با آب نیم گرم مفید و طلا نمایند بمحللات و نیاد
را زیانه مفید است طلا نافع تعقد ثدی موم روغن نیم گرم طلا میکرده باشند
ضماد شیر را که از خشکی گرمی منجمد شده باشد منحل کند با آنکه بهدی سرد

مونگ گویند و برنج سرخ بر دو سائیده ضماد نمایند لبن قلت شیر اگر با
سبب کمی غذا باشد زیاده نموده شود غذا که باشد کثیر التغذیه محمود الکیموس و اگر
باشد بسبب فساد غذا اصلاح او نموده آید و اگر بسبب کثرت ریاضت بود تقلیل آن
نمایند و اگر سبب قلت خون بود و انصراف آن بسوی جهت دیگر مثل زیادتی
طمث یا اجرای خون بواسیر یا رعاف یا اسهال لازم است حبس آن و اگر
قلت بسبب فساد شیر بود که بروی خلطی از اخلاط ثلثه غالب آید علامت آن
از رنگ و قوام تعیین نموده شده است علاج تنقیه خلط سازند بعده تغذیه مناسب
بعمل آرند و در اغذیه شوربا بیش بکار برند و خوردن تخم برنس و کنگر شیر
و شیر برنج و دماغ حیوانات و از فواکه انجیر و انگور شیرین و زیره سیاه
خوردن زیادتی شیر مینماید شوع که شیر بیفزاید نخود در آب تر کرده نگاه دارند
و صبح آب صاف آن بنوشند چند روز و بعضی نوشته اند که نخود را در شیر
بجوشانند حب که شیر بیفزاید زیره سفید بادیان آرد برنج سرخ یعنی ساٹھی
بشیر تازه گاو جریره کرده خورند نکته برای زیادتی شیر و در روز آن اگر
خواهند که شیر کم شود غذاهای مقلله بعمل آرند مثل بقله کاهو و عدس و سرکه
و اگر

دیگر اطلیه قاطعه لبن بر ثدی طلا سازند لادن هم که اول تنقیه پستان از شیر
نموده طلا کنند بعد آن تا انجماد پذیرفته موجب ورم و بثور و قروح نگردد
فتنبه فاید که زیادتی شیر را تقلیل کند تخم کاهو عدس بذره [illegible] سائیده
ضماد نمایند و طلای مردار سنگ بروغن گل قاطع لبن است امراض معده
معده دو طبقه است داخل آن عصبانی و خارج لحمانی نهایت آن
تا نزدیک ناف و در شکل کدو است فاید طعام که فاسد میگردد در معده
یا بتعفن میل یا احتراق می یابد یا ترشی می پذیرد یا حامل میگردد کیفیت
غریبه غیر منسوبه بسوی شی از کیفیت معتاد و این همه صورتها از جهة
طعام است که استحاله یابد بسوی آن از خلط که باشد با ضعف و مخلوط
شود با طعام و فاسد گرداند او را لیکن گاهی باشد طافی اگر باشد یکبار است
و گاهی راسب است با سفل معده اگر باشد ثقیل و اگر باشد معده حاره منصب
سودا را گیرد یا از مراره صفرا بسوی آن لیکن فاسد میگرداند اطعمه خفیفه
و هضم نماید اغذیه غلیظه و فساد هضم مورث امراض کثیره خبیثه است
بلکه ام الامراض و منبع الاسقام و در ما فهین منذر [illegible]

کسی از اغذیه ردی الجوهر و سریع الفساد و ثقیل بطی الهضم وجع معده اگر طعام
در معده فساد درد ظاهر شود در علاج آن اجمال جابر بدارند که گاهی تنقیه
میکند که سریع الفساد است نقلست و درد هرگاه طول میکشد ورم پیدا
میکند و بهترین تدبیر درد معده که باشد از فساد طعام غیر منهضم کیفیت
باشد بالکمیت قی است با آب گرم و سکنجبین یا با آب گرم و نمک و ترک
طعام نمودن که اشتهای صادق پدید آید و وقت اشتها غذا از نرم
زود هضم و کم خوردن و اگر درین عارضه که با اشتها پدید آید تشنگی
عارض شود عوض آب عرق بادیان با گلاب نوشند و سکنجبین با گلاب
نوشیدن مفید درد معده است و کذا مطبوخ که از بادیان دو درم
و پودینه و الایچی خورد هر یک درم و گلقند شش توله در گلاب جوشیده
باشند نوشانند و اگر درد از ریح بود علامت آن انتقال درد است و یافتن
باد بخروج ریح و از جنس ضماد باید از سبوس گندم و نمک و یا از جاورس
و یا از ریگ گرم کرده در پارچه بسته و نوشیدن عرق بادیان و عرق نانخواه
مفید است و خوردن جوارش کاسر ریاح مثل کمونی مفید وجع درد است

که عارض شود

گاه عارض میشود فم معده را علامت درست شدن تغشی از معده درد و غثیان

سرد علاج فی آب سکنجبین و آب گرم معده تعدیل مزاج شراب انار

و بجای آب گلاب و عرق بادیان مناسب و دیگر علاج باید معالجه درد

معده است ضعف معده و آن هضم نکردن طعام است هضم چیده و وقتیکه خورده شود

کرب و نفخ پدید آید و باشد لیست غذا از زمان معتاد زیاده و محسوس شود

گرانی و سبب این نقصان قوت هاضمه و جاذبه معده است علاج استعمال

ادویه مقوی معده است و خوردن اغذیه سریع الانهضام و پرهیز

از اغذیه بطی الانهضام و ضماد بر معده از سنبل الطیب و مصطکی و قرنفل

و گلسرخ و عود و سعد و نوشیدن قهوه چای خطائی مقوی معده و هاضمه

است و گاهی عارض میشود ضعف در قوة ماسکه معده لیکن بسرعت

نزول میکند طعام از معده بی انهضام تام و سبب این رطوبت است در

معده علاج جوارش خوزی خورند و استعمال نمایند فوالفی قبل طعام

و نان باید که فطیری خورند و گاهی عارض میشود ضعف در قوه دافعه پس

پدید میشود نزول طعام از معده و باشد نفخ و درد در بر ناف و علاج آن

خوردن مربای بلیله پس و در اغذیه داخل نمایند مربای تمر هندی با سکنجبین

و دستور با آنکه خورند و از قالبات پرهیز کنند و نان خمیری خورند که فطیری ضرر

دارد و حالا ذکر کنیم چند دوا که مقوی معده و قوت هاضمه **نوشدارو** هاضم طعام

منتهی نسخه اطباء متاخرین گل سرخ شش درم سعد پنج درم دانه قاقله

... چهار درم سنبل الطیب اسارون خولنجان ساذج هر واحد سه

درم قرفه پوست ترنج زرنباد اشنه هر یک دو درم شیره آمله یک رطل قند

دو رطل عسل یک رطل به دستور سازند **نوشدارو** نسخه دیگر از متاخرین مقوی

اعضاء رئیسه هاضم طعام گل سرخ شش درم سعد پنج درم قرنفل اسارون

زرشک سنبل الطیب هر یک سه درم قرفه جوزبوا دانه قاقله زرنب

بسباسه زعفران هر یک دو درم ساذج هندی طباشیر کبود صندل گلاب سوده

پوست ترنج عود غرقی مصطکی هر یک درم مربای آمله هفت عدد سیب

انار شیرین نیم با و قند سه چند ادویه زرشک و گلاب سرشته سازند **اطریفل**

کبیر مقوی معده دافع نفخ محلل بول پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی

هلیله سیاه بلیله آمله کوفته بیخته روغن چرب کرده فلفل دار فلفل هر یک شش درم

زنجبیل

زنجبیل شیطرج لسان العصافیر تخم مقشر تودری بهمنین شقاقل تخم خشخاش

سفید شکر طبرزد هر یک دو درم به شهد عسل سرشته خوراک تا چهار درم

اطریفل اکبر در فواید زیاده از حد پوست بلیله زرد پوست هلیله کابلی پوست

بلیله امله مقشر یا درم فلفل دار فلفل هر یک سه درم زنجبیل شیطرج لسان

العصافیر تخم مقشر بهمنین تودری شقاقل تخم خشخاش گلسرخ خوردنی سیاه

گاوزبان قرفه دارچینی سعد قرنفل خولنجان بوزیدان هر یک دو درم مصطکی عود

بادیان بذر سداب اذخر سنبل الطیب هر یک یک درم عسل دو چند قند سه چند

اطریفل مقوی معده دافع رطوبت آن پوست بلیله زرد پوست هلیله آمله

هر یک چهار درم هلیله سیاه ده درم گلسرخ سنبل الطیب پودینه زنجبیل دار فلفل

هیل پوست اترج سعد زرنب صعتر هر یک پنج درم دار فلفل سه درم

عود هندی دو دو درم از جمله شکر معقوم به شهد سرشته جوارش [illegible] ساده مقوی معده

و هاضم مشتهی نافع اسهال بلغمی مسکن درد معده و محلل ریح و ریاح مزیل کسل

بلغمی انیسون در سرکه پرورده در سایه خشک نموده ادنی [?] هر یک گرده [?]

ده درم کوفته با شکر طل [?] سه برابر بقوام آورند جوارش آمله ساده مقوی معده

معده بیت شراب مع ثلث چند درم بگلاب اگر باشد بهتر والا باب بکار برند
تقویم آورند و جوارش سازند و اخر چند درم مصطکی سوده در افزایند جوارش
املج معمول مقوی معده و جگر نافع حار مزاج مربای املج دو عدد مربای هلیله
عدد زرشک دو درم گلسرخ نشاسته طباشیر کبود دانه هیل مصطکی هر واحد
درم صندل بگلاب سوده مثقال زهرمهره سائیده بمثقال قند سفید جمیله لیمو
دیگر مقوی معده و دماغ مفید بارد مزاج مربای املج دو عدد مربای هلیله عود زر تخشیل
عود غرقی قرنفل هر یک چند درم گاوزبان سنبل الطیب هر واحد درم گل نسرین
گلسرخ هر یک دو درم قند یکپاو [illegible] که برای تقویت معده و جگر مفید است
املج مربی دو عدد صندل سوده دانه هیل پوست اترج گاوزبان هر واحد درم
گل نسرین گلسرخ سائیده زهرمهره ورق زر عود غرقی هر یک چند درم گلسرخ
دو درم زرشک چهار درم در گلاب حل کرده شربت تمرهندی شربت انار
نسرین هر یک چهار توله قند و چند در گلاب قوام نمایند جوارش املج مفید در
مقوی معده نافع مضمضه آمله مربا دو عدد زرشک طلول در گلاب ۳ درم گلسرخ
صندل سوده دانه هیل طباشیر کشنیز مقشر هر واحد دو درم مصطکی عود بود نیم مورد

نمس الکبد

سنبل الطیب زرنباد بر واحد درم قند سه چند جوارش انار مشتهی هاضم
طعام زرشک بیدانه چهار درم گل سرخ دو درم آب منقوع تمر هندی سی توله
سنبل الطیب برگ پودینه زرنب عود قرنفل مصطکی دارچینی قاقله سادج
صندل سوده مصطکی هر یک یک درم قند سفید باد انار و گاهی اضافه نموده میشود در این
شربت انار شیرین چهار توله نسخه دیگر هاضم مشتهی قابض مانع قی دافع خلفه
زرشک بیدانه چهار درم حب الآس ناخواه زنجبیل تخم کشنیز مقشر دارچینی هیل هر یک
دو درم زرنباد پودینه مصطکی سنبل الطیب صندل ابیض صمغ عربی هر یک یک درم
قند سه چند جوارش زرشک مشتهی طعام هاضم قابض دافع ذرب زرشک بیدانه
حب الآس ناخواه زنجبیل بر واحد دو جزو مصطکی طباشیر سنبل الطیب هر یک
جزو آب انار شیرین یکصد و قند سه چند و اگر آب انار نبود عوض قند
یلجبد شربت انار شیرین داخل سازند و قند دو چند گیرند جوارش زرشک
مشتهی طعام مقوی معده زرشک بیدانه چهار درم طباشیر دانه هیل صندل
سوده پوست اترج عود زرنب برگ پودینه هر یک دو درم مصطکی ورق
نقره هر یک یک درم مربای آمله سه عدد شربت انار شیرین سه توله آب لیمو

کاغذی دو عدد و قند پاو انار پاو بالا **جوارش** مقوی معده دافع اریاح ثقل سفید

عاقر قرحا مغز تخم خیارین دانه هیل کلان تخم کشنیز مقشر هر یک دو درم زر سک

چار درم زهر مهره سوده صمغ عربی بریان طباشیر کبود پوست اترج پوست

بیرون پسته حب الآس صندل سوده هر یک یک درم شربت انار شیرین چار

توله بهی چک دو توله شکر سفید دوازده توله بقوام آورند خوراک تا

توله بورق نقره **جوارش چای ختائی** مقوی معده دافع ریاح چای ختائی

چار درم عود هیل معه پوست نیم کوفته دانه فاقله بادیان ختائی دار چینی

بسباسه هر یک سه درم مصطگی پوست اترج قرنفل هر یک دو درم مشک عنبر

هر یک ماشه ادویه در گلاب و آب جوشانده صاف نموده با نیم آثار شکر

بقوام آورند و لوز بات سازند و چای را در جوشانیدن ادویه اول هم

ابرازند وقت قوام مشک و عنبر آمیزند و بقدری آب تا در برغ

ماسبه جوشانده بطریق قهوه بنوشند و اگر جوارش سازند فقط الآنچه

خورده عدد قرنفل سه چهار عدد در آب بجوشانند چون خوب جوش

خورد و آورده بقدر سه چهار ماشه چای ختائی انداخته به نبات کرده بطریق

قهوه

نموده نوشته باشند مفید است و مشتهی جوارش انار ساده دافع

هاضم نافع معده و جگر بارد دافع رطوبات معده و آروغ ترش و دفع جمله

بارد شکر نیم رطل بقوام آورده بیست درم خولنجان سائیده بدستور آمیزند جوارش

مشتهی مفید معده محسن الوان نافع بواسیر است هلیله کابلی پوست

هلیله املج اصل السوس زنجبیل سنبل الطیب دانه قاقله گل سرخ مساوی حب الحدید

حدید بر روغن چرب نموده برابر ادویه عسل یا شکر معمول سرشته شربت از دو درم

تا دو مثقال جوارش دار فلفل دافع ریح هاضم مقوی معده و باه نافع رطوبات معده

شکر سفید با دار فلفل سائیده بیست درم جوارش زنجبیل دافع ریاح غلیظ

اوجاع بارده هاضم مقوی معده و باه و طعام رافع نسیان منضج معده و جگر بارد

زنجبیل سائیده پنج مثقال در نبات و انار شکر بقوام آورند و بعضی زنجبیل را سه روز

در آب لیمو تر کرده خشک نموده سائیده با شکر بقوام می آرند جوارش

ساده نافع معده و مقوی آن و طریق ساختن آن مثل جوارش تفاح

ساده است که در امراض علت مذکور شد جوارش ممسک مقوی معده

مشتهی هاضم طعام نافع اغذیه بارد مانع غثیان و قی و هیچ و عصر جلی نسقی الرحم

و قشر بلیلج در سرکه انگوری و اگر نباشد در سرکه قندی معطر و اگر نباشد در شربت لیمو
تر نمایند بعده بریزند با مهر اسود و با یک رطل قند و نیم رطل عسل قوام نموده ادویه مذکوره
آمیزند دارچینی قلنجه طباشیر کبود پوست بیرون پسته مصطکی عود غرقی دانه
ابل برگ بو دینه جوز بوا بسباسه هر یک چهار درم قرنفل سنبل الطیب پوست
اترج هر واحد سه درم زنجبیل فلفل دار فلفل زرنباد زعفران هر یک درم
مشک عنبر هر واحد نیم درم شربت با چهار درم جوارش کوزبر قاطع بلغم محلل ریاح
و نفخ معده نافع سموم و بواسیر فرنگی یک درم دیوانه حامل و بعد ان بنداز ظلمه نفل
معده جهات نافع درد رحم و کلیه و مثانه بلغمی و سوداوی پنج درم
گشنیز در سرکه یک شب تر کنند و خشک نمایند و اندک بریان کنند و بکوبند کرده
با نیم رطل شکر بقوام آورند جوارش عود ساده [illegible] مقوی معده و دافع ضعف و
[illegible] عود سائیده دو درم قند با پاتیل بقوام آورده جوارش ساده
دیگر جوارش عود ترش خواهند آب لیمو بقدر نبات اضافه نمایند جوارش عودی
مقوی قوه هاضمه و معده نافع بارد مزاج عود پنج درم زنجبیل جوز بوا بسباسه
دانه قاقله پوست اترج طباشیر کبود دارچینی گاوزبان زرنباد هر یک دو درم

مصطکی سنبل الطیب سعد کوفی قرنفل گلسرخ مشک یک یکنیم درم

زنجبیل دارفلفل فلفل هر یک درم مشک نیم درم عسل سه چند جوارش

عودی نافع جاذب زنجبیل مقوی قلب و معده مشتهی گلسرخ چهار درم صندل گلاب

سوده زرشک بیدانه دانه هیل طباشیر کبود عود عرقی هر یک درم پودینه خشک پوست

اترج هر واحد درم شربت انار شیرین چهار توله شکر هندی سه توله در آب

حل نموده آب حاصل آن را با این گردها بگدازد نیم پاو قند سه چند ورق

نقره نیم درم دستور است بسته جوارش کندر مقوی قوه هاضمه مشتهی نافع خفقان

عود عرقی دانه هیل گلسرخ زرشک بیدانه هر یک دو درم برگ پودینه طباشیر

پوست ترنج سنبل الطیب مصطکی قرنفل توله دارچینی قاقله زرنب سیاه

پوست بلیله کابلی صندل سوده اسارون دارمشک هر یک درم دارفلفل زنجبیل

هر یک نیم درم آب لیمو ۲۰ عدد آب نعناع تمر هندی قند سه چند به توله جوارش

کمونی برای هاضمه و درد معده و امراض آن و نافع قی است زیره سیاه خرده

فلفل سیاه پنج درم عود عرقی دانه هیل قرنفل هر یک درم مصطکی عسل

سکنجبین سرکه انگوری ده آب پودینه سبز سی درم گلاب مشک

کلنجر قند سفید پنجاه وزر کمون در سرکه یک شب بر روز خیسانیده خشک ساخته بریان کرده

دیند سفوف معمول یار پیسازند جوارش کمون دافع اسهال بلغمی آنهاضم طعام مقوی معده

بارد کند زنگار هر واحد دو درم زنجبیل خولنجان مالخولیا سنبل الطیب سفید

دانه قاقله دارفلفل هر واحد درم شکر سه قند جوارش کمون مشهور بکمونی است

دافع ورد معده دافع ریاح زیره سیاه یک شب پنج درم زنجبیل سه درم سداب

فلفل سیاه هفت درم بوره ارمنی پنج درم عسل سه چند نسخه دیگر زیره سیاه

شش توله فلفل زنجبیل هر یک دو توله بودینه خشک توله ممات ... آس

عسل هم انار نسخه دیگر اقوی از هر دو زیره سیاه شش مثقال فلفل زنجبیل هر یک

دو مثقال عسل سه چند جوارش کمون ساده دافع نفخ و ریاح معده کمون کرمانی

ده درم در سرکه ترکرده اندک بریان نموده با کر طل شکر بقوام آورند

مسک در عمل است دافع ضعف معده و خفقان بارد و مطیب نکهته دانه قاقله

دارچینی عود هر یک ده درم قرنفل جوزبوا بسباسه پوست اترج سادج سنبل الطیب

هر یک پنج درم زعفران دو درم مشک نیم مثقال عنبر پنج درم کوفته بیخته قند را از اجزا

عسل دو چند دو رنگلدت قوام نمایند و ورق طلا و ورق نقره اگر در این آمیزند اولی

اقوی می گردد جوارش ملکیه مقوی معده و قلب هاضم طعام خیر بوا قاقله قرنفل

عود سنبل الطیب جوز بویه بسباسه هر واحد درم و نفل مصطکی هر یک دو درم

مشک عنبر هر یک نیم درم در گلاب با شکر سفید قند بقوام آورند جوارش

سفرجل برای ترقی معده و ریاح آن مقوی معده و هاضمه است صفت آن در

سپیدی لعاب گذشت جوارش تا خواه ساده هاضم طعام مشتهی دافع ریاح تا خواه

در آب لیمو تر کرده خشک نموده مکرر تر باید پس بوزن ده درم بسایند و با

یک رطل شکر بقوام آورند جوارش قوی باین نعیض برای دفع ریاح و درد

معده مفید است دانه هیل برگ پودینه هر یک دو درم تا نخواه سفید سنبل الطیب

پوست اترج و نفل خولنجان سادج زنجبیل زعفران پوست تبر وزن پسته

هر یک درم کشنیز مربا برابله و کشنیز مربا به مقوم سوده کشند شربت دو مثقال

کشنیز کمون بریان جوارش مقوی معده قایم مقام جوارش عود و ترش است

در هر آید عطاران این زمان بجای جوارش عود ترش ساخته بفروشند

آب لیمو ... عدد سادج زرنباد سلیخه سنبل الطیب هر یک نیم درم

گل سرخ دانه الایچی کلان هر واحد درم قند سفید نیم پاو جوارش دیگر برای

تقویت معده مصطگی قرنفل سنبل الطیب هریک ده درم عود سادج
زرنب سعد کوفی دارچینی هریک دو درم دانه هیل گلسرخ هریک بادیان
هریک دو درم نبات چند قند بقوام آورند جوارش ناج دافع ریاح مقوی معده است
وصفت آن در بستان گذشت جلنجبین مقوی معده و ملین طبع است
و هاضم ورق گل را با نبات و یا شکر مالیده در آفتاب چهل روز دارند و بعضی
نمک دو چند آمیزند و بعضی یکجزء شکر را با نیم جزء گلاب قوام نموده یکجزء
ورق گل آمیخته نگهدارند و اگر عسلی خواهند ورق گل یکجزء با دو جزء عسل با هم بیامیزند
چهار روز در آفتاب دارند پس مفید میشود به برودة معده و کبد و استسقا و
سوء هضم که از برودة باشد و مستعمل در امراض دماغی بارد و گلقند عسلی است
جوبه عود مقوی معده است عود را ریزه ریزه کرده تا مدة چهار هفته در گلاب تر
کنند و خوشبو سازند و گلاب آنقدر باشد که بالای عود آید و سینه گل حکمت
کرده دو چند مغز بادام مقشر ریزه ریزه کرده اندازند و بطریق معهود جوبه
چکانند و در ظرفی که جوبه چکد باید که بجای آب گلاب قرار باشد هرگاه بدانند که
نصف چکیده باقی در ظرف دیگر گیرند چکیده اول قسم اول و ثانی قسم ثانی [illegible]

نافع بهر درد معده و ریاح است برگ پودینه شش درم زنجبیل نانخواه زیره
سیاه هر یک سه درم دانه الاچی بادیان فلفل گرد هر واحد دو درم قند سفید
شراب ریحانی نافع برودت معده و قصور هضم و ضعف کبد موافق مبرودین است
شراب ریحانی پنج رطل عسل یک رطل شکر طبرزد نیم رطل سنبل الطیب قرنفل زنجبیل فلفل
گرد هر یک دو مثقال دانه ناتیین عود دارچینی هر یک سه مثقال زعفران نیم مثقال
مشک ربع مثقال مشک عنبر هر یک نیم درم ادویه نیم کوفته در خرقه بسته در شراب ریحانی
دو روز بخیسانند و در ظرف نقره یا قلعی دار کرده عسل و شکر انداخته جوش دهند
تا بقوام آید و خرقه را لحظه بلحظه می‌مالند و مشک و عنبر و زعفران در آن حل کنند و بعضی
بجای فلفل دار فلفل می‌اندازند شربت چهار مثقال حب نمک نافع ریاح معده
و مقوی آن و دافع فواق و هاضم طعام نمک سیاه نمک طعام نمک سنگ هر یک
سه مثقال پودینه زرنباد هر یک پنج مثقال پوست هلیله زرد و پوست بلیله آمله و
دار فلفل فلفل زنجبیل مرچ زیره سیاه و سفید هر یک سه مثقال کبریت ... درم بادیان
نانخواه هر یک شش درم کوفته بیخته با آب لیمو خمیر کرده خشک نموده باز با آب آمله
بانو یا خشک سرشته باز خشک نموده با آب لیمو بقدر کنار حب سازند

طبع را نرم کند و هاضمه را قوت دهد پوست هلیله زرد و زنجبیل و دار فلفل اجزا برابر
تربد سیاه یکی مویز منقی هر یک جزو قند سفید جزو حبها سازند حب سیاه از رفع قبض و
نفخ و سوء هضم سیاه یکی پوست هلیله زرد و فلفل هر یک درم مویز منقی دوازده درم
کوفته بیخته بهم سرشته حبها سازند خوراک دو مثقال حب جوارش از بقیه هضم طعام بعد
از طعام بکند و حب بتناول نمایند چوک ترش زنجبیل از هر یک دو درم نمک لاهوری چهار درم
قرنفل دانه هیل از هر یک سه ماشه فلفل گرد دانه هیل الاچی کلان از هر یک دو ماشه کوفته
بیخته بقدر نخود حب بندند و در دهان دارند حب مشتهی پوست هلیله زرد و بادیان
پودینه نمک لاهوری چوک ترش از هر یک توله زنجبیل فلفل دار فلفل شیطرج ناخواه
از هر یک درم آب لیمو ده عدد سحق کرده حبها سازند حب [illegible] نمک سیاه چوک ترش
از هر یک دو توله ناخواه دو ماشه قرنفل فلفل گرد [illegible] از هر یک ماشه ادویه کوفته بیخته
بچوک آمیزند و حب سازند خوراک یک ماشه بالای طعام حب که اشتها آورد
[illegible] پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله نمک سیاه سنا مکی بادیان
[illegible] درم [illegible] دوی کوفته بیخته باب لیمو حب سازند و بقدر توله کم و زیاد
مزاج خورند حب مسهل برای رفع قبض و ریاح و سردی معده خصوص برای اطفال

شیر خوار و هلیله سیاه چهار جزو زنجبیل و بادیان هر یک دو جزو تنکار بریان
جزو کوفته بیخته مقدار نخود حب سازند شربت حب ملح هاضم طعام ریاح نافع
هیضه نوع نمک یعنی لاهوری و نمک اندرانی و نمک سانبهر و نمک سیاه و نمک
پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله بادیان نانخواه هر واحد درم زیره سیاه
شونیز هر یک حلتیت بریان ۳ ماشه ادویه باریک سائیده در عرق لیمو
ونکمود در کهرل حل کنند تا قابل حب بستن شود بقدر کنار دشتی حبها سازند و خورند
حب نمک نافع درد معده بلین طبع مفرح محرق صفرا نونه ساییده در آب شیره برآورده
دو نونه شکر آمیخته بطریق جریده پخته همگرم نوشند و گاهی عوض آب شیره آن در
عرق بادیان برآورده نوشند سفوف ملح هاضم مشتهی هاضم فلفل نانخواه شیطرج هر یک
هفت درم دار فلفل سه درم پوست هلیله زرد ده درم زنجبیل ۱۲ درم نمک سیاه
چهار درم کوفته بیخته با آب لیمو سحق نموده خشک ساخته تا سه مرتبه شربت درم
ملح که مشهور به نمک سلیمانی است هاضم مشتهی بلا اشکنه مفتح سده نمک سنگ
از رطل ملح هندی نمک اندرانی نوشادر هر یک چهار درم فلفل دار فلفل زرد
سیاه دار چینی سنبل الطیب کبابه دانه فاقله هر یک دو درم حلتیت ۱۲ همچون

هر یکدرم نمکها و نوشادر در ظرف گلی نهاده شب در تنور نهند صباح بر آورده
با اجزاء دیگر کوفته بیخته آمیزند سفوف هاضم برای هضم طعام و دفع نفخ و قبض شکم
گرفس یکقدر یا بزنگ کابلی چهار اکنار نمک لاهوری نمک سیاه پوست بلیله زرد فلفل
گرد فلفل دار زنجبیل مساوی سفوف سازند خوراک تا هفت ماشه سفوف برای
اشتها نمک سیاه فلفل گرد فلفل دراز هر یک دو دام شکر بریان دو دام دوازده
ماش در آب لیمو سحق نمایند شربت چهار سیر تا یکماشه بعد طعام سفوف معده اگر
مزیل رطوبات معده و رفع دهان و مشتهی زنجبیل ده درم بادیان یکدرم
سه درم نبات برابر خوراک سه درم سفوف اشتها نافع درد شکم مخرج اخلاط
بلیله سیاه یکی پوست بلیله زرد نمک سیاه مساوی کوفته بیخته سفوف سازند
خوراک توله با آب گرم سفوف بادیان زنجبیل پوست بلیله زرد برابر نمک سیاه
هر یک سیاه یکی شربت برای طفل ده ماشه برای کلان
هضم سه ماشه خورند سفوف اشتها آورد و معده را قوت دهد و مانع
اسهال است انار دانه با دو سیر زنجبیل زیره سفید هر یکدام نمک سنگ نیم دام
کوفته بیخته یکجا سازند مقدار توله با هم کم زیاده خورند و دواء السبار باریک نمایند

سفوف هاضم و بلغم پوست هلیله زرد پوست بلیله آمله زیره سفید بادیان نمک سیاه
سنا برابر همه را یکتوله زنجبیل شش ماشه سفوف سازند خوراک سه ماشه وقت خواب
سفوف هاضم نافع بدرد معده بگیرند نمک بریان و مصطگی کنند بادیان ورد و وزن آن
و صعتر و قدری زنجبیل و حلتیت و فلفل گرد سفوف مشتهی قرنفل نمک سیاه دارفلفل
زنجبیل فلفل سرخ نوشادر بریان کرده مساوی کوفته بیخته شربت درم سفوف جهت
نافع گرانی شکم اطفال و سرفه و دیگر امراض زنجبیل دالچینی سونبل دارفلفل هر یک
قند سفید برابر صبح با شیر مادر یک ماشه انگوزه چهار ماشه قرنفل ده عدد بادیان یک
ماشه کوفته و سرخ با نمک سرخ صبح با شیر مادر دهند گاه گاه و اگر ضرورت باشد
تا یک هفته هر روز دهند سفوف که مواد بلغمی از معده طفل شیرخواره دفع
کند تربد مجوف خراشیده دوازده ماشه پودینه خشک چهار ماشه
مثله کوفته بیخته سفوف سازند شربت یک ماشه طفل یکساله و دو ماشه دو
ساله سفوف برای اشتها و رفع ضعف مصطگی بادیان بادی سفوف سازند
برابر برابر باشد اینقدر خوراک یکتوله و قدری قدری بطفل گاه گاه
میخورانیده باشند سفوف هاضم و مشتهی نانخواه زنجبیل فلفل دارفلفل

بادیان پودینه دارچینی ایل بوا مسادی کوفته بیخته شربت مثقال سفوف

هاضم مقوی معده و هاضم پوست هلیله زرد و سنا هریک یکدرم زیره

سفید گلسرخ برگ پودینه حک مصطگی هریک نیم درم زنجبیل چهار درم کوفته

بیخته شربت دو درم با آب نیم گرم سفوف مشتهی املهٔ پوست هلیله کابلی

دار فلفل شیطرج نمک سنگ مسادی کوفته بیخته خوراک سه درم سفوف

نافع رطوبت معده دافع اسهال بلغمی و امراض سوداوی چوب چینی

نبات دارنه ایل هریک جزو مصطگی نیم جزو کوفته بیخته سفوف زنند شربت

دو مثقال در غذا نمک کم خورند سفوف هاضم مقوی معده مشتهی پوست هلیله

زرد پوست هلیله املهٔ فلفل گرد زنجبیل دارچینی سلیخه پودینه کمون سیاه

عود مصطگی دانه الایچی خورد هریک سه ماشه قرنفل سه ماشه برگ سنا و

انار دانه ترش چوک ترش هریک تولیه نمک سیاه نمک لاهوری نمک سیاه

جواکهار زرنبک هیل دانه هریک ماشه سائیده آمیخته سفوف سازند خوراک

چهار ماشه تا شش ماشه سفوف نافع رطوبت معده و مقوی آن نانخواه مثقال

کمون دو مثقال سادج هندی پودینه هریک سه مثقال مویز منقی پنج تولچه

ورق [illegible]

در سرکه انگوری یا سرکه هندی که عرق باشد تر سازند صبح با بادام یا آب گلقند

شکری و یک اثار گلاب بکوب سازند هر گاه ضعف رسد مالیده صاف نموده

یک رطل عسل بقوام آورند **دوا** برای اشتها عجیب فلفل دراز در رس

لیمو چهار روز نگه دارند و بقدر زرد و سرخ در زبان خورند **دوا** که اشتها آورد

و هاضم طعام است زنجبیل دو درم بادیان درم جلیت سه درم [illegible]

کوبیده با آب لیمو قرص سازند و بر انگشت او روحه بر سفال بر آتش نهاده

یا در شیشه نگهدارند یا که سرخ شود سائیده نگهدارند و بوقت حاجت قدری خورند

دافع درد معده زرشک و گلاب سائیده طلا نمایند   روغن برگ بیدانجیر   نافع

درد سینه است باید آب برگ بیدانجیر و با تادی روغن کنجد بسوزند که

روغن بماند نگهدارند و نیم گرم بر شکم بمالند   محلل اوجاع بارده

دافع ریاح آب برگ شبت با نصف آن روغن کنجد بجوشانند که

روغن بماند و بعضی روغن کنجد ربع وزن می باید و بعضی برگ شبت

و تخم شبت در روغن کنجد آنقدر که بپوشد در شیشه کرده در آفتاب دارند

نافع صلابت معده و تقوی آن مصطکی سائیده در روغن کنجد

آمیخته نیم گرم مدهن نمایند شربت کمونی دافع نفخ و مقوی معده کمون کرمانی نیم

استار در دو رطل سرکه انگوری و یک رطل گلاب شب خیسانیده صبح

جوشانیده تا نصف بماند مالیده صاف نموده با دو رطل عسل بقوام آورند

شربت [illegible] که مقوی معده و جگر است تخم کاسنی کاسرح زرشک دو درم عود

غرقی مصطکی سنبل الطیب قاقله بسباسه هریک دو درم کوفته بیخته بگلاب و رس

سازند بحسب طبیعت هر عدس طلب خورند دارچینی سنبل [illegible] هم کوفته صندل

بگلاب سوده هریک هفت درم زرشک چهار درم در گلاب تر کرده جوشانده

مالیده صاف نمایند و بقند و شربت انار شیرین بالمناصفه سه چند ادویه

شربت سازند خوراک توله یا دو توله بگلاب و عرق کاسنی و عرق گاوزبان

شربت [illegible] که مسمی است بشربت دادرس مقوی معده با مصطکی و رافع قی

و غثیان با دانه قاقله و دافع عطش و حمیات با طباشیر و بقند اسپغول با

گل ارمنی و کهربا و پوست بیرون پسته و غیره فالفات [illegible] شیره آمله تازه

یک رطل قند سفید عسل مصفی هریک دو رطل گلاب رطل شربت چهار مثقال یا

هفت مثقال شربت عود ساده عود بلسان چهار درم بگلاب سحق کرده در آب

آم

گرم خیسانیده جوشانیده و صاف کنند و عسل چندانکه بقوام آورند و بعضی
یک رطل عسل الا چهار رطل قند نوشته‌اند لیکن زیاده معلوم میشود
که مقوی معده و دماغ و هاضم طعام و مفید خفقان باشد عود هندی درم
برادهٔ صندل گلسرخ هریک سه درم ساذج دانه هیل قاقله نیکوفته کوفته
پوست لیمو جوزبویه قرنفل سنبل الطیب مصطکی هر واحد درم مشک عنبر
هریک نیم قیراط قند سفید یک رطل ادویه در آب خیسانیده جوشانیده بقوام
آورده شربت سازند و اگر در گلاب جوشانیده بهتر باشد **نسخهٔ دیگر**
صبر سنبل الطیب برادهٔ صندل پوست اترج دانه هیل ساذج دارچینی
هریک درم عود هندی دو درم زبیب منقی چهار درم مصطکی نیم درم
قند سفید چند بدستور سازند هاضم گذارنده طعام و این بعد
غذا اند و ساعت خورند عود قماری آمله منقی چای خطائی هریک ده درم
گلسرخ چهار درم مصطکی پوست بیرون پسته پوست اترج هریک سه
درم دانه هیل برگ پودینه دارچینی ساذج هریک دو درم زبیب
تخم گرفته ده رطل زبیب یک شب در آب خیسانند و ادویه نیمکوفته

در ظرف بسته بهم اندر بسیت بجوشانند تا سیوم حصه آب برود و فرود آورده
بالیده که بقوام آمده باشد صاف نمایند و ظرف را آنگاه نگاه بالیده باشند
و اگر شربت انار شیرین و لذیذ و شیره آب به شیرین ناجاید قویتر آ
شربت فالسه از مولف به یکبار ساخته بعمل آورده دافع قی صفراوی مقوی معده
قابض در فواید قایم مقام شراب انار ترش نافعه نافع فساد جوانب
سیاه شیرین شکری در گلاب اگر باشد بهتر و الا در آب بالیده صاف
نموده باد و چند قند یا شکر سفید قوام شربت نمایند مقوی معده
... عود خام چهار درم پوست اترج سه درم قرنفل مصطکی سنبل الطیب
ناقله کبابه برگ دو درم کوفته بیخته بگلاب قرص سازند حسب طبیعت
وحدس طبیب خورند عرق ... نافع درد معده و مقوی قوه هاضمه برگ
بان دو صد عدد ساذج هم باد سنبل ناگواه باد یان هم ده درم دانه الایچی
گلاب هم باد برگ پودینه خولنجان زرنباد برگ دو درم ادویه هم کوفته
شب در نیم آثار آب بجوشانند و صبح برگ پان انداخته عرق کشند
عرق سنبل الطیب مقوی معده هاضم طعام دافع ریاح سنبل الطیب ... طل ساذج
سلیخه

سلیخه افتیمون قاقله خولنجان قرنفل نانخواه نعنع دارچینی سعد خولنجان
گلسرخ هر یک ده درم عود هندی بیست درم همه را شب در آب تر کرده پس بدستور
صبح عرق کشند **عرق** بادیان نسخه مرکب معمول است مقوی معده مشتهی
بادیان یکسیر عود سه توله نانخواه بادرنجبویه خشک چار توله بطور معمول
عرق کشند **عرق** که برای هاضمه و اشتها و تحلیل نفخ موثر است بادیان
سادج برگ پودینه دو توله الاچی خرد ده پوست بهمین
سعد کوفی دارچینی اسرزر بادرنجبویه خولنجان اسارون قرنفل مصطگی عود
بسباسه درونج بادرنگ سلیخه تخم کرفس عاقرقرحا کبابه صغیر هر یک
توله نانخواه سه توله زعفران و مشک در پنجه بندند موثر متفق نیم بادآورد
کوفتنی همگوفته شب در آب تر کرده صبح پنجاه عدد برگ پان زرد بلاد
عرق کشند خوراک از توله تا دو توله **عرق چوب چینی** بغایت مقوی معده است
و برای بعضی کشیده بودم خیلی مفید افتاد چوب چینی ریزه ریزه کرده
شش مثقال از پنجاه رطل آب جوشند هند تا سی رطل بماند پس گلسرخ
سنبل الطیب زرنباد اسه افتیمون صغر کبابه سادج نانخواه هر یک نیم مثقال

پوست ترنج سعد قرفه بادیان دارچینی قرنفل جوزبویه بسباسه حب الآس نمک

ده مثقال صمغ کمفیطوس نبات سوزنیقی هر یک ۲ رطل عسل شیر عسل اسفرج پاره خورد

کرده باز ده عدد ادویه کوفتنی نیم کوفته در طبخ مذکور خیسانیده صبح عرق گیرند

و مشک و عنبر هر یک دو مثقال در صره بسته بر دهان پیچه بندند شربت صبح و شام

دو تولیه قهوه خوری **عرق چینی** نسخه دیگر مفرح مقوی اعضای رئیسه معده

استرخاء اعضا دافع نفخ معده مفید درد مفاصل و قولنج و ضعف معده

و گرده و مثانه مفتح سده مفتت سنگ و مدر بول است چوب چینی

چند مثقال ریزه ریزه کرده در پنجاه رطل آب بریزند تا سی رطل باقی بماند سنبل الطیب

گاوزبان زرنباد درونج عقرب زنجبیل بادرنجبویه لسان العصافیر

قاقله هر دو سادج خارخسک کبابه هر یک پنج مثقال بادیان بادیان خطائی دارچینی قرنفل

جوزبویه بسباسه تخم زردک بهمنین اشقاقل ثعلب مصری هر یک ده مثقال پوست

ترنج سعد قرفه خولنجان عاقرقرحا هر یک سه مثقال صندل سفید تخم کرفس فلفل مویه

هر یک پنج مثقال برگ ترنج نعنع تازه هر یک یک قبضه ریحان تازه یک طاقه مصطکی

زعفران هر یک دو مثقال مشک دو مثقال عنبر اشهب دو مثقال نبات سفید سوزنیقی

هر یک ارطال

هر یک رطلی ادویه هم کوفته شب در آب طبخ چوبچینی خیسانیده بدستور
گلاب عرق کشند و مشک و عنبر و مصطگی و زعفران در صره بسته در سیکه
بندند و صبح و شام دو پیاله قهوه جوری بهم گرم آشامند و دو سه قدم راه روند
و در استعمال این از ترشی و بادی و بقول و نباتات پرهیز کنند و نمک کم خورند
[illegible] برای قوه دل و دماغ و جگر و معده بی نظیر است و مانع صعود بخار
بقلب و الجوع و وسوسه سوداوی و خفقان و نسخه عمل مولف است صندل سوده
مروارید سوده فادزهر معدنی هر یک سوده بگلاب بخته گاوزبان گل گاوزبان
بهمنین گلسرخ گل سیوتی پوست اترج زرشک ابریشم مقرض کشنیز مقشر
شود عرقی از زرشک فرنجمشک درونج برگ پودینه بادرنجبویه هر واحد درم
دانه هیل دو درم مصطگی سنبل الطیب وج هندی قرنفل هر یک نیم درم
مشک ربع درم مربای آمله گلدن مربای هلیله کلان عدد شربت انار شیرین
شربت سیب انوله سیره مربای بهی هر واحد چار توله قند سفید گلاب عرق
کیوره بقدر نیم باو قوام نافع درد معده کنجد سیاه نانخواه پوست هلیله زرد
نمک شور اسرکه آمیخته در پارچه بسته نیم گرم تکمید کنند بابونه کمادا

آن مقوی معده و درد معده نافع مطبوخ زیره که باشد از ریح است معده و درد کبد و مفید

درم هر یک انیسون فارسی صعتر کمون درم دو هر یک بادیان پودینه

باشند گوشت آب و پاو یکنیم در درم هشت گلقند درم نیم هر یک مصطگی و عود نانخواه

دافع ریاح معجون استعمال نمایند بدستور معمول و بدستور نمایند صاف باشد آب پاو نیم تا

و زنیان سیاه زیره پودینه برگ سنبل طعام هاضم و معده درد و مفید معده

قرنفل گل و قرنفل انیسون نانخواه درم دو هر یک فارسی صعتر قرنفل هیل دانه

کرده صلایه که سرخ شکر بیخته کوفته ادویه درم نیم هر یک مصطگی کرفس تخم

آورده قوام به داده جوش گرفته گلقند ادویه چند دو و بعد آمیز شهد با

درم سه گلسرخ ورق رواند رنگ فرو قابض و هاضم معجون سازند ادویه

درم یکنیم هر یک الطیب سنبل اسارون مصطگی قرنفل درم نیم دو سعد

بیرون پوست الاس حب زرشک درم دو هر یک دانه هیل زرشک کشنیز تخم

خورد لوبیه فاقلین دانه ستا کبود طباشیر سوده صندل ترنج پوست پسته

میباید ادویه چند دو نسرین انار شربت درم نیم زعفران درم هر یک قرفه

کمونی از بهتر نفع در کاسر الریاح چند دو قند علاوه ۳ گرده صلایه انکه

عمل ۲ چند

عسل سه چند **معجون ابهل** نافع باد شکم است ابهل نانخواه وج دارچینی
رازیانه مساوی عسل ۳ چند شربت بقدر جوز **معجون افسنتین** نافع درد
معده است و جگر که از برودت باشد و مفید استسقا افسنتین تخم کرفس
اسارون انیسون بادام تلخ مساوی عسل سه چند شربت دو درم
مقوی معده نافع بواسیر مجرب زنک پوست هلیله زرد پوست
بلیله املج اصل السوس گلسرخ عود غرقی زنجبیل سنبل صعتر سنبل الطیب
مصطکی از یک ده درم براده فولاد برابر ادویه که در سرکه آغشته
بسیار تیز هفت روز خیسانیده باشند ادویه کوفته بیخته با روغن بادام
چرب کرده با شکر بقوام با عسل سرشند شربت دو درم یا مثقال نافع
ضعف معده و خفقان و منقیه مواد السک و ذات برای آن نسخه
معجون نسخه تجویز نموده خورانیدم خیلی مفید شد گاوزبان بسفایج مقوی است
بلیله کابلی مصطکی رومی ابریشم مقرض گل گاوزبان گلسرخ مویز تخم کدو
شیرین صندل سفید بگلاب سوده طباشیر کبود پوست اترج پوست
بیرون پسته درونج عقربی از یک مثقال دانه هیل زهرمهره بگلاب سوده

تخم کشنیز بریک دو مثقال زعفران درم عشبه مغربی ثلث مثقال عشبه را
در عرق سائیده نیم آثار بکوفته بخیسانند صبح جوشانیده که نصف بماند
در آب صاف این شکر سفید که سه صد دانه باشد حل کرده بقوام
آورند داده بیاید شربت دو مثقال هر روز بعرق صندل یا عرق گاوزبان
و گلاب بریک چهار دام بنوشند مربای آمله مقوی معده [illegible] ترکیب
ساختن این در کتب بطریق دیگر نوشته اند و آنچه عطاران این زمان
تیار میسازند نوشته میشود که بگیرند آمله و آنرا بسوزن یا میل زنند
و در آب آهک محلول کرده ترسازند تا یکپاس پس برآورده بسته
تا آب شب تمامی محلول بجوشانند مثلا اگر صد آمله باشند باید که شب یا
بلکه در آب حل کرده بجوشانند تا عفوصت او دور شود پس برآورده
اندک خشک نموده در شیره بقوام اندازند و بعد یک شبانه روز از شیره جدا
کرده شیره را باز بقوام آورده در آن آمله اندازند تا آمله که آب را در شیره
گذاشته باشد در قوام ثابت بماند و ترکیب ساختن مربای بلیله بازه هم
بهمین دستور است و اگر بلیله خشک باشد در آب تر کرده نرم سازند بدستور
مرقوم عمل آرند

مرقومه بعضی ازین شهوت کلبی و آن زیادتی حرص است بر ماکولات بدستور
بلغم گلاب که بیز شود و سبب آن یا سوء مزاج یا چوبیست که عارض
فم معده باشد و یا باشد مزاج تمام بدن حار علامتش آن کثرت نفخ و ثقل
و قلت عطش علاجش لتسخین فم معده است بمعاجین گرم و جاویدن نانخواه
ضماد از سنبل و قرنفل و جوز الطیب و ورد و تنقیه معده اگر باشد سوء مزاج
بادی از بلغم و یا باشد بسبب کثرت ریزش سودا بفم معده علامتش
ترشی آروغ و برانگیختن لذع و نفث خلاء معده علاجش فصد اسیلم
واستفراغ سودا است و تسخین و گذاشتن محجمه باری بر طحال و خوردن اغذیه
چرب خوردن نمک بعد تنقیه استعمال کنند نافع شهوت کلبی است
نانخواه فلفل دار فلفل هر یک دو درم سعد سنبل صعتر کندر هر یک درم
کوفته بیخته بشراب مصطکی بسرشند و استعمال اشیاء دسمه و شحومات
و حلوا سفید شهوت کلبی است و پرهیز از اشیاء حریف و مالح و حامض
از حیث نفخ و سحق و باعث تحلیل باشد و یا بسبب آن اشتیاق تمام
اغذیات بعد السبب استفراغ کثیر با جوع طویل و از همین نوع است اشتهاء

باقیمین علامت آن تقدم سبب مدارج ازدیاد اغذیه کثیر الغذا است و اگر سبب بدن
باشد قبل و اخراج آن بهاست جوع عرب آنرا بولیموس گویند و آن جوع تمام اعضا است
باسیری معده باستعمال جوارش بزوری و تریاق و سیر ما و مثل آن علامت آن
ضعف و سقوط قوت و غشی و احساس برودت فم معده وقت لمس
علاج در حالت غشی پاشیدن آب سرد بر رو است و شم طیوب و شد اطراف
و دلک آن و ضماد معده از مسک و رامک و عود و سنبل و مصطکی و ورد و در
وقت افاقت اغذیه سریع الهضم خوردن و تعدیل مزاج فم معده نمودن
باستعمال جوارش بزوری و تریاق و سیر ما و مثل آن و تقویت معده کوشیدن
و بر تنقیه حرارت نمایند ماهیت هرگاه طعام خورده شود حال خود را تبدلن
هضم خوانند و اگر فاسد گردد بکیفیت غیر صالحه و هضم نیابد تخمه گویند و ماهیتش
طعام فاسده غیر منهضمه است از طریق معده و اسعاد دفع آن بالقی و استسهال
پس اگر باشد در معده شدت حرارت و طعام احتراق یابد که ظاهر گردد جشای دخانی ب
با عطش و لذع و اگر باشد تغیر طعام بسوی برودت و بلغم می گردد جشاء حامض و وجع
گردد بان بلغم نیز بقی عدو استسهال علاج با عانت طبع کوشند بقی و استسهال با سکنجبین
و نمک

و بکار سکنجبین با طعام حامض بالکل دفع شود و جابدی در بند کردن خطات
و آنجا که تشنگی پدید آید و گرمی شدید در مزاج باشد یا حمی بسیار بود آنها را
گرم نهایند و عوض آب برگ گلاب یا عرق بادیان یا عرق عنب الثعلب اکتفا
نمایند و درین علت هیچ تدبیری از خفتن و ساکن ماندن و ناخوردن
نیست و بعد تسکین درد در رفع قی و اسهال تقویت معده کوشند

مطبوخ

نافع هیضه که از تغیر طعام بسوی برودت و بلغم بود بادیان انیسون
زیره سیاه پودینه صعتر مصطگی عود هر واحد درم گلقند سه توله
در یک نیم پاو آب جوشانیده که سیوم حصه بماند صاف نموده نیم گرم نوشند

دوا

نافع هیضه بگیرند نمک سیاه بقدر درم که عبارت از چهار ده ماشه
است و در آتش سرخ کرده در آب اندازند چهار بار و صاف نموده بنوشند

علاج دیگر

نافع هیضه و قی و غشیان دور سازد و مقوی معده
نافع اسهال گلسرخ پوست بیرون پسته هر یک چهار درم عود بو
ترنج دانه هیل برگ پودینه خشک کبابه مصطگی قرفه هر یک درم
زرنباد نیم درم مشک دو دانگ با قند و عسل یا لمبا صفه گلاب قوام نموده نوشند

شربت مثقال [red] و قلیله آخر شب غثیان زود و بد و اجابت بهر دو حالت

نقصه پدید آید و در اثنای غثیان قدری آب نوشیدن رفع سمیت مضره

مینماید **ورم معده** از امراض مخوفه عسر البرء است و **علامت** مطلق آن درد

معده و تب است و عدم اشتها و ورم محسوس بودن ورم بر معده ظاهر است

اگر باشد ورم حار با این علامت مذکوره التهاب شدید بود و بر معده

و وجع با حس و عطش و در ورم بلغمی نباشد تب نرم و کثرت آب و کمی

عطش و تشنج رو و در سوداوی صلابت **علاج** صاحب ورم معده را منع از

نوشیدن آب سرد و ضرورت تقلیل غذا و در ورم حار معده فصد باسلیق یا

نمایند و شربت بنفشه و شراب نیلوفر فایده دارد و نوشیدن آب انار و

ماء الشعیر و **شربت** نافع مستعمل در ورم حار معده با عرق قنابیت ماشه عنب الثعلب

بنفشه تخم کاسنی اصل السوس مقشر مکوفته گلسرخ تخم خطمی تخم خیار تخم کاسنی بادیان و

کوفته بجوشانند و قند بقوام آورند و استعمال آب کاسنی مروق با آب عنب

الثعلب مروق با لعوق خیارشنبر مو... دارد و ادویه رادعه مثل گلسرخ و صندل

سرخ و دقیق جو با عنب الثعلب ضماد نمایند و عوض آب عنب الثعلب بنوشند

و در ورم بلغمی ماء الاصول نوشند و اگر باقی ماند ... رفته اول غذا
و آب منع کنند بار رطوبت تحلیل شود و غذا نخود آب و مسهل که برفق
استعمال کرد چرا که مسهل قوی و قی منع است از ورم معده بماید بادیان ...
ورم تخم کرفس و عنب الثعلب برنگ دو ورم کلقند ده درم فلوس
خیار شنبر هفت درم ادویه جوشانده صاف نموده گلقند و فلوس
خیار شنبر حلکرده بنوشانند و ضماد محلل برگ کتان و تخم حلبه و بابونه و
کشنیح با آب عنب الثعلب سینه ضماد سازند و در سوداوی استعمال
فلوس خیار شنبر بعرق بادیان مناسب و ماء الاصول مفید است و
نوشیدن شیر بز عوض غذا و آب بهمین اکتفا نمایند در معالجه ... هرگاه
ورم حار معده پخته شود و مستحیل بمده گردد دبیله معده باشد علامات
آن زیادتی ضربان و سینه و التهاب و وقت انفجار قشعریره و ناقص الصلاح
عرق دیده باقی یابد و جمود ورم علاج واجب است در ابتدا فصد
و سرید تا دبیله بکرد د اگر کرد دبیله و نضج یافت لازم است تبرید
بلکه سعی نمایند در نضج آن نوشیدن لبن حلیب لعاب تخم مرو با ب کاسنی

یا باب حلبه و هرگاه منجر شود اگر رسد با استعمال ماء العسل برای لعاب فتح
نفقیه باید داد و به بلغم بدعلة مثل کند رو دم الاخوین و کهربا و گل ار
دگلنار بکار برند و از مسهل قوی و قی احتراز نمایند و آب حلبه و
تخم مرو بادام تلخ در روغن بید انجیر سرشته برای نضج ضماد مینموده باشند
خمار معده یعنی سستی معده و این بطریق محسوس شود علاج اگر از آثار گرمی
باشد فصد باسلیق نمایند و قیروطی ضماد سازند و اگر از سردی باشد
شربت اصول موشاند و تنقیه نیز فرمایند و از بابونه و سنبل الطیب
و اکلیل و سقل و نعناع و حلبه ضماد سازند به پیه با کتان سرشته فواق
حرکت طبقات داخله معده است برای دفع موذی اگر بعد طعام متصل آید
قی کردن نافع است و اگر باشد از خلط حار یا طعام حریف علامت
آن حرقت معده است و قی صفراوی یا سوداوی علاج آن بعد قی سکنجبین
در آب گرم و روغن بادام با آش جو در غذا اگر سر استعمال لیموی آب
و از مسهلات تعدیل کنند شربت نعناع و انار مثل لعاب بهدانه و اسبغول با ...
دیگر باشد و اگر سبب ریح بود که باشد در طبقات معده علامت آن فواکه

[illegible]

دو در هضم است و این قسم اکثر میشود لصاحبان خمار یعنی آروغ است
و تثاوب فازه و عطسی خمیازه و کثرت اینها مرض است و سبب اینها
ضعف حرارت غریزیه هاضمه است و علاج این تقویت معده و تجدید
هضم و شربت عسل فلفلی نافع است تکرر جشا را نافع است استعمال جعفر
و انیسون و کرویا دفع نفخ و نانخواه و قرنفل و مصطکی با گلقند مطبوخ گاه
و نفخه بسبب حرارت شود از ریاح و هرگاه طبیعت قوه اندفاع آن بداشته
باشد پیدا میشود قراقر و علاج این بدستور است آنکه مذکور شد و کمونی
نفع دارد علاج تسخین معده است و کسر ریاح بخوردن گلقند و مصطکی
و کمونی و پودینه و اگر بسبب رطوبات لزجه بود بجرم معده علامت آن
ثقل معده و امتلاء و سن از رطوبت و علاج آن تنقیه معده است
و اگر باشد بسبب یبوست که عارض شود هم معده را و این ردی
ترین فواق است و علاج آن ترطیب بملطفات و اشربه مرطبه
و شیر تازه و تمریخ ادهان و قرطی بر معده و روغن بادام و ماءالشعیر
و مسکه در طعام خورانند و از اعراض نفسانی که دفعه پدید آید مثل غضب و فرح

وقرع و پاشیدن آب بغفلت بررو و عطسه آوردن و حرکت دادن به جنبه و بند کردن
دم و وضع محاجم بر معده بلا شرط و بر شقین و بین ثدیین و بر جلیس سن سوم دافع فواق
که باشد از ریح در طعی و آنکه باشد از سوء مزاج بارد ساذج تسخین معده نمایند از گرمی
دوا و ضماد مثل فوتنج و تخم کرفس و زیره و انیسون و زنجبیل و سنبل و دج و چند بیدستر
و گاهی میباشد فواق بسبب ورم جگر و علاج آن علاج ورم کبد است دوا نافع
فواق که غیر شده باشد سائیده با یکدام مسکه خورند دوا نافع فواق که باشد از
خلط حریف با غذا باید دوای سر سرکه با آب مخلوط نموده بنوشند و آش جو در
نبات نافع است خاصه با قدری پوست خشخاش [illegible] نافع فواق که باشد از ریح
در طبقات معده زیره سیاه برگ پودینه مصطکی زنجبیل جوشانده بنوشند
دوا نافع فواق [illegible] جو شجان ... آمیخته بنوشند دوا نافع فواق که باشد در
حمیات سکنجبین در آب گرم مخلوط نموده بنوشانند تا باعث قی شود و نفع تحلیل یابد
قرص کمند نافع فواق ریحی و مغص ریحی و سحج و حشاء معده کندر دو درم قرفه
پودینه نانخواه سعد دانه خاقله زیره سیاه بادیان از هر واحد درم سائیده با آب
اقراص سازند دوا نافع فواق اطفال جوز هندی بسیار سائیده و شهد ... فاره با ... بست

و طهای حیان

و مطفی حمیات و اول حادث میشود از صعود بخارات غیر منهضمه که جمع شوند در
عضلات تمام بدن و وقت کثرت منجر بمرض اند علاج تقویت هضم معده
است و در ضرورت تنقیه آن جشا یعنی آروغ و آن میشود از ریح و مستفرغ
از معده از راه دهان و وقتیکه کثرت پذیرد مرض است و فاسد میکند
هضم را و حرکت میدهد طعام را با عالی معده علاج تحلیل ریاح است بمطبوخ
ادویه مثل انیسون و صعتر و شبت و کمون و کرویا و نعنع و مصطکی و بادیان
و نانخواه و برگ سداب و قرنفل و گلقند و غیره عطش مفرط زیادتی تشنگی
است و عطش که باشد از حرارت قلب و ریه ساکن میشود از هوای بارد و
نسیم بارد و اکثر از آب سرد و اگر باشد از حرارت معده و مری تسکین و
گاهی میباشد از سبب اغذیه مالحه یا مسهل یا غلیظه و گاهی میباشد از بلغم مالح
که جمع میشود در معده و این تسکین نمی یابد از نوشیدن آب بارد بلکه
بر نمودن بحر عطش قطع میکند آنرا و گاهی میباشد از یبس مزاج چنانچه در
آخر دق و سل یا در تب مفرط و گاهی میباشد از استعمال ادویه و اغذیه حاره
مثل شراب و حلتیت و ثوم و غیر ذلک و گاهی میباشد از مشارکت عضو دیگر

و گاهی میباشد از سده که باشد در میان معده و کبد و گاهی میبود بسبب امراض
دیگر مثل استعداد قولنج و گاهی میباشد از کثرت کلام و ریاضت و تعب
علاج یا قی استعمال مقطعات مثل سکنجبین عسلی با آب گرم و تنقیه معده
و آنکه باشد بعد مسهل یا مرض ذرب استعمال مفرحات بارده و دهن
اعضا به روغن بنفشه و مرطب با اشربه مبرده و علاج قلبی ضماد از صندل
و کافور بر جگر و شم طیوب بارده و استعمال ماء الورد و علاج آنکه باشد
از ادویه حاره شیره خرفه و خیارین و کاهو و لعاب اسبغول و بهدانه
شربت لیمو و شربت تمر هندی و آنکه باشد از رسیده استعمال کنند در
آن شیره تخم کاسنی بعرق عنب الثعلب و شربت بزوری بارد و
گاهی حادث میشود بعد خوردن برف و علاج شربت لیمو با
آب گرم جرعه جرعه نوشیدن و خواب مسکن علاج عطش بنات الابرار اغذیه حاره
معطش نیست [illegible] نشان آن نفخ و عرق سرد است و گاهی از
آرد و گاهی شیعه بعد تقدم اکل لبن علاج تخم شبت و پودینه جوشانده
صاف نموده سکنجبین ساده جوشانند یا چوب اکبر خاکستر نمایند
در آب آمیز

و در آب آمیزند یا خاکستر نشین شود آب صاف گرفته باز خاکستر تازه
دیگر آمیزند کذا هفت مرتبه بعده آب صاف نوشانند وقی آوردن فایده دارد
و سرکه خون بسته معده را تحلیل مینماید و خشکدانه کوفته شیره برآورده بنوشند
شیر که در معده بسته بود بگدازد و خردل دو درم با آب حل کرده بنوشند
یا جمود خون معده است **فساد شهوت** عبارت است از خواهش طبع بسوی گل
و کلست خوردن سبب این اجتماع خلط فاسد است در معده **علاج**
تنقیه معده است بقی و اسهال و خوردن نانخواه درم هر صبح مفید است علت
و لهذا استعمال جوارش کمون و نخود بریان بنمک سنگ نیز ملحق نموده
خوردن نافع و خاییدن استخوان کبوتر و دراج و تذرو بریان کرده
مفید است و لازم که بحوامل که این عارض شود مشوش نشوند که بعد از
زه خود بخود زائل میگردد **دوا** نافع فساد شهوت در غیر حوامل دار
چینی بقدر هشت درم بنوشانند در سه روز این علت زائل شود
و لفوف نشسته با قدری نمک هر صبح خوردن فایده دارد **الفواق**
سکسکه و آن آنست که بعد هضم طعام بقی دفع شود سبب این جراحت باشد زود

که متصل بمعده است و تدبیر آن علاج سحج که مذکور خواهد شد غثیان و آن
بر هم آمدن طبیعت است و آن مقدمه قی است و مهوع آنست که حرکت برای قی
شود و چیزی بر نیاید و قی آنست که چیزی از راه دهن بر آید از معده و
تقلب نفس غثیان آرام را گویند باید باله قی و در اکثر ما باشد صفراوی
بیشتر بلغم من بعد سودا و سایر دم پس اگر باشد با که التهاب باید جای
معده نشان آن شهوت قی است و اگر باشد بارده که تشرب باشد
در جرم معده علامت آن کثرت تهوع و دشواری قی است و خروج
هر خلطی در قی گواهی میدهد بر غلبه آن خلط و عطش و مرارة دهان دلیل
صفراست و علاج تنقیه معده است بسکنجبین و ماء حار من بعد استعمال
اشربه بارده مانعه قی مثل شراب تمر هندی و انارین و کافور را خاصیت است
در منع قی و غثیان که باشد از خلط حار لاذع بر معده نشاسته سقا
بر مورد و اگر با عدم تشنگی و سیلان لعاب و نفخ و حموضة دهان باشد
دلیل قی بلغمی است علاج تنقیه معده است یعنی از طبیخ شبت و سکنجبین عسلی
بعده استعمال برگ پودنه و قرنفل و عود و اگر باشد قی از التهاب باده از عضو دیگر
علاج آن

علاج آن علاج القصور است به تنقیه پس به تقویت معده و شد اکراف
نافع است و کسی را که عارض شود بعد خوردن طعام غثیان و قی علاج تنقیه معده
است و اگر قی بعد خوردن مسهل شود تجرع آب گرم مناسب است و اگر حادث شود
از سودا و از حبس آن ملازم است استفراغ سودا از بدن
قی اگر بحرانی است پس بند نباید نمود و حجامت بر شرطه زیر ناف و مالیدن کف پا
و مالیدن اطراف و خواب نافع است و شراب تفاح و جوارش‌ها
آن که مذکور شد در امراض قلب مفید اند قی در منع آن و اگر لعاب خارج
حبس طبع یعنی قبض باشد پس ضرورت دادن ملین برای اجابت
در صفراوی مثل نقوع یا مطبوخ تمر هندی و آلو بخارا و گلشکر با سناء
و در بلغمی بجوارش واقف که نسخ آن مشهور در قرابادینها است و غثیان که
باشد بسبب دیدان علاج آن علاج دیدان است که مذکور شود
جالس قی دافع و مقوی معده دانه الایچی خورد بیست مثقال سائیده
با آب انار و شکر بقوام آورند در گلاب نافع غثیان و قی و تهوع و خواق بود
تازه یکرطل در سه رطل آب بجوشانند تا نصف بماند با دو رطل قند صاف کرده

بقوام آورند و یکدرم مصطکی مسحوق آمیزند و لوزها سازند جوارش
ساده تسکین تشنگی صفراوی است آب ترنج بتمامه مثقال شکر بهمین طبخ
بقوام آورند حب زرشک نافع غثیان وقی زرشک سیاه کوفته بیخته بقدر نخود
حب سازند و دو حب در دهان دارند معجون نافع قی مقوی معده
مشتهی دافع درد معده است قرنفل دارچینی زرشک برگ پودنه
دو درم سماق سعد سنبل الطیب عود مصطکی پوست ترنج خولنجان
کبابه بالجمله قرنفل صغار زرشک دار از هر یک واحد درم مشک نیم درم قند سفید
شربت تمر هندی شراب انار شیرین هر یک برابر ادویه معجون سازند
شربت تمر هندی نافع قی صفراوی مقوی معده و مفید معده حمیات حاره غشیه
شربت تمر هندی منقی نصف من در آب جوشانیده آب صاف
مالیدن گرفته با دو وزن شکر بقوام آورند شراب انار حابس قی است
و مقوی جگر آب انار ترش و شیرین با تساوی شکر بقوام آورند آب
انارین ترش و شیرین هر دو گیرند شربت انارین نامند شراب انار دانه نافع غثیان
حابس قی کمون کرمانی چهار درم مصطکی سه درم حب الرمان نیم درم بود
ایضا لاده

پنج طاقه در چهار رطل آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده با نیم رطل قند بقوام آورند و قدری مشک کوفته بیخته ممزوج سازند **شربت دیگر** نافع
فی صفراوی مفید خفقان حار مشتهی مقوی معده آب حماض پنجاه مثقال
جوشانیده بعد تنقیه با قند آمیخته و قدری گلاب بقوام آید **شراب**
دیگر نافع فی صفراوی و غثیان و خفقان حار که بمشارکت معده بود
و مقوی معده و قلب حار آب سفرجل شیرین با ترش هر دو جوشانیده
و کف بردارند و سرد نموده دُرد آن دور سازند و در پنج رطل
از آن یک رطل قند سفید بقوام آورند شربت و داد قیه **دوا** نافع قی
موی سقی انار دانه ترش هر یک هفت ماشه زهره سیاه یکماشه سحق
کرده اندک اندک دهند **دوا** نافع درد معده مفید قی و غثیان و
هیضه ست زهر مهره مسحوق یکماشه با رجیل دریائی سوده چهار سرخ
در گلاب یا عرق کیوره سائیده شربت انار شیرین و لادنی بقدر
توله دو توله داخل کرده بنوشند **دوا** نافع قی کردن اطفال دانه الایچی
خورد مرفل سائیده بشهد آمیخته بلیسانند **فایده** سحری غثیان گلاوم

وخفقان هم و هرگاه طعام نمی‌خورد لابد است نفخ شکم لاحق میشد برای آن

نسخه تجویز کردم خیلی فایده کرد عود قرنفل مصطکی کمون دارچینی سعد کوفی

سنبل الطیب زنجبیل درونج بسباسه وکبابه شادنج گاوزبان پوست

اترج هر یک نیم درم دانه هیل برگ پودینه هر واحد دو درم زرنباد

نیم درم آب نقوع تمرهندی چهار تولیه آب لیموی کاغذی پنج عدد قند رطل

مشک حبه بدستور معجون سازند باید دانست کشنیز مقشر کرده که پیخ آن برآورده

باشند آنرا در آب لیمو تر نمایند در شیشه سازند و بعد طعام قدری

خورده باشند نافع قی صفراوی است و هم مفید لرغبت الغذا از معده

عرق پودینه با گلاب نوشیدن نافع قی و دافع ریاح معده و مقوی

او است قی الدم وان خروج خون است بسبب شکافتن رگی از مری یا معده

بسبب ضربت یا ضربه یا سقطه یا التهاب خون از جگر بمعده و درد

کثیف علامت خاص بر احتیاج مری است علاج فصد باسلیق است

و اخراج آن قلیل قلیل بمرات کثیره و شد اطراف نافع است و شراب

حب الآس نافع صمغ عربی وگل ارمنی و دم الاخوین و سماق خوردن نافع است

و اگر سبب

واگر بسبب ضربه و سقطه و صدمه که بر سینه رسد قی الدم برد دمعود و فصد اقتضا

مغاث گل ارمنی و صمغ و ماش با آب بورد حماد نماید شربت نافع قی اردو ماش

الدم طین مختوم گلنار کند کتیرا دم الاخوین هریک یک درم کوفته بیخته سفوف

سازند قرص کهربا نافع قی الدم و بول الدم و افراط حیض و

بواسیر و قاطع نزف الدم از هر اعضا که باشد کهربا شمعی یکدرم

زرنباد محرق گلنیخ هریک چار درم دم الاخوین مصطکی طباشیر

هریک سه درم تخم کشنیز بریان دو درم صمغ عربی بزرحماض هریک

درم شربت حب الاس و شربت انار بسر سند دوا نافع قی

الدم مازو گلنار هریک برگرفته با قدری افیون خورند ذرب و خلفه

این هر دو نام اسهال معدی است سبب آن یا سستی معده است از

سوء مزاج رطب علامت آن کمی تشنگی و عدم تغیر طعام و

خروج آن بسرعت علاج آن جوارشات و سفوفات حاره

واگر باشد بسبب بلغم که در معده بود علامت کثرت رطوبت در دهان

و خروج بلغم علاج قی است و تنقیه بلغم بس استعمال جوارشات قابضه حاره

مثل جوارش خوزی و غیره و اگر باشد بسبب ریزش مره صفرا بمعده
علامت آن تلخی دهان و تشنگی و التهاب علاج تنقیه صفرا است
و دیگر روش شربت تمر هندی بعده استعمال قرص طباشیر و قرص حماض
و سفوف حب الرمان فایده دارد و گاهی باشد بسبب ریزش
نوازل از دماغ بمعده و این اسهال حادث میشود بعد خواب
و دغدغه در خشکی مری و حلق علاج در بند کردن این اسهال
استعجال نباید کرد بلکه بعد تنقیه دماغ بحب قوقایا بعد نضج و استعمال شراب
خشخاش و بهترین تدبیر است و مسکه بعد از شدن بیمار از خواب قی
شراب کند تا خارج شود خلطی که ریزش کرده است از دماغ
بر معده و گاهی میباشد از بی تدبیری غذا در اکل و گاهی بسبب
استعمال غذاهای مراق و سوداوی علاج آن منع است بعده تقویه
معده و گاهی میباشد بسبب ضعف جگر که جذب کیلوس نکند و علاج
آن تقویت جگر و استعمال جوارش مصطگی و دیگر ادویه عطریه قابضه
در اسهال مذکور خواهد شد **امراض کبد** جگر جوهر لحمانی است ... و غشاء

دوای

دوم المحش پرده‌ست و محل او از طرف ایمن است تحت شراسیف و محل

او بلاپی و محدب او بر بالطاف قویه باضلاع بالا مربوط است و مقعر او مماس

امعا از فوق معده است و از مقعر کبد عرقی رسته آنرا باب گویند و از

محدب کبد عرقی رسته آنرا اجوف گویند و اصل او ورده اند فایده باید

دانست اگر باشد مرض کبد چون اندفاع مواد آن نماید بادرار و اگر باشد

بمقعر باشد اندفاع آن باسهال و اجب است که ادویه کبد را التحق کثیر دهند

بالخصوص اگر لازم کبد است و آنچه ضرر میکند بجگر شربت آب بر ناهار است

و اکل ... ادخال طعام بر طعام و ... اصل عذا

بسبب آن اختلاط غلیظ لزج اند که در خلل لحم کبد یا در رگهای آن

بند شود علامت آن ثقل است در موضع کبد بغیر درد و تپ پس اگر باشد

سده در محدب پس بول رقیق و قلیل آید و اگر در جانب مقعر بود

براز نرم آید علاج اگر باشد محدب کبد او را بدهند از تخم کاسنی

و خیارین و سکنجبین ساده وقت خوابیده و از انیسون و تخم کشوث

و بادیان و پرسیاوشان و سلیخه با سکنجبین بزوری وقت خوردن

وضماد بر او نهند و بیخ کرفس و آب کاسنی و اگر باشد سده در مقعر کبد
علاج اسهال است بمار فواکه یا را و نهند اگر باشد حرارت مزاج و از
بادیان و تخم کرفس و بیخ کرفس و اذخر و کاسنی که از ابستین و
فلوس خیار شنبر اگر باشد برودت مزاج و پرهیز دارد اغذیه غلیظه لزجه نوع کبد
سبب آن جمع شدن بخارات تحت غشاء وی و در اجزای کبد است علامت
درد و تمدد و کت پهلو نیز است و بعد هضم غذا الفتح بیشتر شود علاج استعمال کمون
است و دواء الکرکم و دواء المک و شربت دینار بعرق بادیان و کمادورز
بابونج و جاورس و ضماد از مصطکی و سنبل و اذخر ورم کبد اگر باشد از خون علامت
آن تب و عطش و تمدد و درد کبد و سرخی زبان و روی و سرفه خشک و فواق
و بدانکه اگر باشد ورم در جانب مقعر کبد میباشد با آن قی مراری و قبض و
غش و برد اطراف و فواق و درد زیاده باشد و اگر باشد در جانب
محدب باشد سرفه زیاده و ضیق نفس و حبس بول و ورم که باشد در حدبه
بحران میکند بادرار و در عافیت اگر باشد در مقعر بحران میکند بعرق و با اسهال
و ورم حدبه ردی از مقعری است علاج فصد باسلیق است و اگر ممکن نبود
الحل

الکل و حزان بدفعات کیرند در استعمال آب کاسنی و عنب الثعلب و آب
انار و سکنجبین و ضماد در ابتدا از کاسنی و صندل و گلاب و کافور بعده
[illegible] للات مثل بابونه و اکلیل و دقیق شعیر و در انحطاط
[illegible] ل و صندل و گلسرخ و افتیمون و اکلیل و روغن بابونه و
[illegible] اگر باشد ورم صفراوی علامت آن زردی رنگ
[illegible] فی التهاب بسکراهت و می صفراوی علاج استعمال مطبوخ
[illegible] بعد [illegible] و تخم خیارین و عنب الثعلب و سپستان
[illegible] ل [illegible]
[illegible] جو و صندل و گلاب و سرکه و اگر باشد ورم در قعر لکار
[illegible] بان کند مثل اجاص و سرخست و یا باشد بلغمی علامت
[illegible] ت رو و زبان و ترهل آن و قلت تشنگی و ثقل بیشتر
علاج استفراغ بحبت کقبه اگر باشد ورم در بعوار مطبوخ
بیخ کرفس و رازیانه و بادنجو و فقاح آن و انیسون و عافت و بردفا
دعاریقون و ترید و قنطوریون دقیق و تربت و الخیار شنبر و بادادار

وضماد براوند و بیخ کرفس و آب کاسنی و اگر باشد بسته در مقعر کبد

علاج اسهال شراب بماء فواکه با راوند اگر باشد حرارت مزاج و از

بادیان و تخم کرفس و بیخ کرفس و اذخر و کاسنی ا

فلوس خیارشنبر اگر باشد برودت مزاج و پرهیز بدارد از اغذیه غلـ

سبب آن جمع شدن بخارات تحت غشاء وی و درد ا

درد و تمدد و کشش پهلو نوبت و بود بعضی عند الفتح بیشتر شود

شراب و دواء الکرکم و دواء الملک و شربت دینار بزور

بلع و جاورس و ضماد از مصطکی و سنبل و اذخر ورم کبد اگ

آن تب و عطش و تهوع و درد کند و سرخی زبان و ربو

و بدانکه اگر این ورم در جانب مقعر کبد می باشد با آن قی

غشی و برد اطراف و فواق و درد زیاده باشد و اگ

محدب باشد سرفه زیاده و ضیق نفس و حبس بول و ورم

بحران میکند یا در ادرار و در عرق و اگر باشد در مقعر بحران میکند

و ورم حدبه ردی از مقعری است علاج فصد باسلیق است و اگ

الحل و خوردن بد معات گیرند در استعمال آب کاسنی و عنب الثعلب و آب
انار و سکنجبین و ضماد در ابتدا از کاسنی و صندل و گلاب با کافور بعده
بیامیزند و درین محللات مثل بابونه و اکلیل الملک و دقیق شعیر و در انحطاط
ضماد نمایند از فوفل و صندل و گلسرخ و افسنتین و اکلیل الملک و دهن بابونه و
غذا ماء الشعیر و اگر باشد ورم صفراوی علامت آن زردی رنگ
و زبان و زیادتی التهاب و سکر است و حمی صفراوی **علاج** استعمال مطبوخ
بارد است که در منضج مثل کاسنی و تخم خبازی و عنب الثعلب و پرسیاوشان
و بیخ کاسنی و اصل السوس و سکنجبین و شراب نیلوفر و شراب بنفشه و ضماد
از کاسنی و آرد جو و صندل و گلاب با سرکه و اگر باشد ورم در مقعر جگر
بربند خبر که اسهال کنند مثل اجاص و شیرخشت و اگر باشد بلغمی علامت
آن سفیدی رنگ رو و زبان و ترهل آن و قلت تشنگی و ثقل بیشتر
و نرمی تب **علاج** استفراغ غیت کنند اگر باشد ورم در مقعر از مطبوخ
بیخ کرفس و رازیانه و اذخر و فقاح آن و انیسون و عافت و بزر قثا
و غاریقون و تربد و قنطوریون دقیق و مرتبه الخیر لیکر و اوار

بنمایند اگر باشد ورم در محدب از تخم کرفس و انیسون و بادیان

و بیخ کاسنی با سکنجبین بزوری و اگر باشد ورم سوداوی علامات آن

صلابت ورم و عدم درد و سواد رنگ و هزال بدن علاج نضج دهند

بماء الاصول بعده مسهل دهند و استعمال قرص منحل بعد مسهل نمایند

و ضماد از دقیق حلبه و تین و مقل و اشق و اکلیل و سداب و کرنب و گل سرخ

و سنبل ورم عضلات کبد فرق در هر دو آنست که ورم عضلات ظاهر میباشد

در لمس و ورم کبد ظاهر نمیشود برای بعد آن جاحبه مقعری و علاج آن

علاج ورم کبد است دبیله کبد اکثر حادث میشود بعد ورم حار چنانکه

پیدا میشود صلابت بعد ورم بارد علامت آن شده تپ و درد و تشنگی

و سوزش در لمس ورم کبد و سرخی رنگ رو و دهان تلخ میشود و مریض از آن

نتواند خوابید و عارض میشود قشعریره بعد انفجار و حقیقت آن دق و استسقا

سعتر و قشعریره باشد و دبیله جانب مقعر و دمل در بول اگر باشد بوی جدید علاج

و در اول امر استعمال ادعات دیگر حلبه و اگر حرارت بود فصد باسلیق نمایند

و گاهی حاجت میشود باسهال پس بهتر از ترنجبین و شیرخشت و خیارشنبر

در آب کاسنی

در آب کاسنی و اگر قوی خواهند در طبیخ مرو و اصول و اگر باشد ماده

در جانب حدبه پس با استعمال آورند مدرات و بعد انضاج استعمال

نمایند ماء العسل و بعد تنقیه بدهند ادویه ملحمه مثل کندر و دم الاخوین

مخلوط با شیره تخم کاسنی و تخم کرفس و ضماد نمایند بعوارض معدیه مثل

صندل و مصطکی در ادویه و غذا ماء الشعیر و بعد انضاج بدهند ماء اللحم و حقنت

بیض و ادویه مشترکه برای نضج و بدرقه معین اند مثل ماء الاصول است

مارب و انجیر و سیاوشان و روغن بادام و روغن خشک

شرقه کبد گاهی پیدا میشود در جگر از نوشیدن آب سرد بر ناهار

یا بعد ریاضت و تعب و نوشیدن آب بعد خروج از حمام فورا

و این را شرقه کبد گویند علاج خرقه گرم کرده بر جگر نهند و نطول

آب گرم فایده دارد و سنبل الطیب و مصطکی ضماد نمایند

علامت این درد در کبد است که عارض میشود صاحب این علت

را در آخر هضم تندی ماقی و دائم علاج تنقیه بحریکه منضج ضماد کلی

و مثانه است فایده تشنجی در جگر حرارت داشت و امارات آن

از عطش و زردی قاروره و سوزش بول و کمی اشتها ظاهر شود این نسخه برای
او تجویز نمودم و ساخته خورانیدم بسیار مفید افتاد در رنگ هیدانه تخم کاسنی
هر یک چهار درم گل سرخ مویخم خیارین صندل بگلاب سوده هر یک سه درم
طباشیر کبود دو درم آب انار شیرین یکصد دسته چند ادویه قند بگلاب
قوام نموده و آب انار داخل کرده معجون سازند خوراک دو مثقال شیره
مناسبه که در عرق کاسنی بر آورده باشند سوء القنیه و فسکه فاسد شود حال
کبد و غالب آید بروی ضعف حادث میشود سوء القنیه که مقدمه استسقاست
علامات آن سفیدی و زردی رنگ رو و تهبیج اجفان و ورم و اطراف و
فساد هاضمه و قلت بول و عرق و کثرت ریاح و کسل بدن علاج
اسهال است و ادرار و تفتیح و ریاضت معتدل و کمی نوشیدن آب
و آوردن قی قبل طعام نافع و استعمال شراب افسنتین و شربت دینار
بعرق بادیان و عرق عنب الثعلب و غذا شوربا و لحم دراج و باقی
علاج استسقا لحمی و آن سه نوع است لحمی و زقی و طبلی و کثیر الوقوع ازینها
هر سه لحمی است و علامت لحمی اماسیدن تمام اعضاست و سفیدی بول در
اکثر طبیعه

و در اکثر لین طبیعت و علامت طبلی بر آمدن ناف است و صدا در شکم و نفخ و علامت
زقی مس شکم مانند مشک پر آب و عظم و ثقل بطن و ذبول اعضا و شنیده شود
خضخضه آب وقت انتقال صاحب وی از جهت بسوی جهت علاج منع
آب و صبر بابست و عوض آب نوشیدن عرق بادیان یا عرق الشعیر
یا عرق کاسنی و اگر چاره نباشد باید که آب را به که جوشانیده سرد
کرده با سکنجبین اندک دهند و باید که آب هفت حصه و سرکه یکحصه باشد و هر قدر که
آب کمتر نوشند بهتر باشد بالجمله در تمام روز زیاده از سه چند غذا نباید
و قدر غذا شش حصه از قدر صحت و غذا شوربا و استعمال منضجات
و مسهلات تکرار و بیشتر از حب راوند است و اندرغیان دو در یک بار در
مفید استسقاست و التیام با قتاب کرده انسان بعضی نیز مفید است و در تنور
هرگاه گرم شده آید مریض را در آن نشانند تا عرق آید و در ریگ نشسته
محلله مفید است و استعمال دواء الکرکم و دواء الملک و کلکلانج مفید
و رقی که سبب آن جمع شدن آب است در احشا با ماس صفاق
و ترب با ماس ترب احشا علاج آن مثل علاج ورم کبد اگر باشد

حار سکنجبین و آب کاسنی و اگر باشد بارد سکنجبین بزوری یا دو شربت
اصول و شربت دینار و علاج و دواء الکرکم و بعد اسهال استعمال
مقویات جگر مثل قرص زرشک و باقی تدابیر مثل استسقاء لحمی
و طبلی جمع شدن ریاح است در امعاء که جمع میشود در اطراف
در رقی و سبب این حرارت مزاج جگر و برودت مزاج معده است
علاج منقیه خلط رطب تقویت معده و تحلیل ریاح نماید و استعمال
مدرات و حالا ذکر کنم چند نسخه مفید استسقا دواء الکرکم نافع استسقاء
و سوء القنیه و صلابت جگر و معده و طحال و اوجاع اطراف زعفران
سنبل الطیب سلیخه قسط اسارون تخم کرفس انیسون گل سرخ تخم
کاسنی هریک دو جزو مر مکی ریوند هر واحد جزو عسل ۳ چند
شربت درم تا مثقال بعرق بادیان با ماء الاصول
نافع امراض کبد و استسقا اسارون سنبل الطیب مصطکی
زعفران طباشیر دارچینی قسط لک مقل صندل سوخته فلفل سلیخه
ریوند فوه تخم کرفس تخم کاسنی تخم کوت بادیان مثل زرشک حب
تنقیه

منقی هر یک جزوی گلسرخ برابر ادویه عسل سه چند شربتی دو مثقال

دوا و ما زریون مخرج بلغم غلیظ لزج و سودا و مسهل با ادا صفرا نافع استسقا
زقی و لحمی مازریون بدبر سرکه افتیمون تربد هر یک درم زیره یمکی هندی
پوست هلیله زرد بروغن بادام چرب کرده کوفته بیخته بعسل سرشند
شربتی دو درم دوا اللک نافع استسقا بروده کبد لک مغسول چهار جزو
سنبل الطیب راوند هر یک سه جزو اسارون تخم کرفس هر واحد جزو
قسط تلخ مغز بادام تلخ فلفل زنجبیل کمون سادج مصطکی هر یک جزو عسل سه چند

فایده شخصی را استسقا بود برای او شربتی ساخته دادم فایده کلی کرد
وصفت شربت بیخ کاسنی بیخ بادیان بیخ اذخر تخم خیارین براوند
لفاح هر یک کوفته نیم کوفته سفید پرسیاوشان هر یک دو درم اصل السوس
مقشر کوفته لک مغسول گلسرخ هر یک چهار درم بادیان کوفته
کاسنی اسارون کوفته تخم کشوث تخم کرفس سنبل الطیب قوه
بیخ سوسن سلیخه گاوزبان مصطکی فوه عود هندی بود دینه کرده با
هر یک درم عنب الثعلب پنج درم زرشک هندی به پلته الخیر نیم

شکر مثقال هر یک ده توله بدستور ادویه کوفته همگوفته در آب جوشانیده صبح
جوشانیده شکر طل قند بقوام آورند و شربت سازند خوراک تا چهار توله شربت
دینار نافع استسقا یعنی زرداب و حار نافع سوء القنیه و استسقا مفید حار مزاج را بود
پنج درم تخم کاسنی بادیان پرده درم بیخ کاسنی ده درم تخم خیارین لک مغسول عنب الثعلب
هر یک ده درم قند یا آب انار و گلاب قوام نمایند و اگر گلاب نباشد دو درم
گل سرخ افزایند و شربت سازند شربت بزوری نافع ضعف جگر و مفید برای حراره
تب و مستی بادیان تخم خربزه اصل السوس سنبل الطیب تخم کشوث
اسارون زرشک عنب الثعلب برادهٔ صندل گاوزبان هر یک درم پوست
بیخ بادیان تخم کاسنی پوست بیخ کاسنی تخم خیارین گل سرخ هر واحد دو درم
مویز منقی چهار درم به یا دو آب گرفته قند شربت سازند خوراک دو توله در
حراره تپ به پشت گلو و طباشیر و برای تب بلغمی امصفگی و در لینت طبع
به پوست بیرون بسته عمل می آید و بسیار مفیدی افتد شربت اصول
نافع سوء القنیه و استسقا منضج بلغم و مفید حمی بلغمی پوست بیخ بادیان پوست
بیخ کاسنی بیخ کرفس برسیاوشان اسارون بیخ کبر بیخ مهک هر یک سه درم

انیسون

انیسون بادیان تخم کرفس تخم کاسنی هریک دو درم مویز منقی بیست درم
انجیر هفت دانه سپستان سی دانه عسل قند بالمناصفه سه چند شراب افسنتین
معمول نافع امراض بلغمی معده و کبد مفید باستسقا افسنتین ده درم گل سرخ
پنج دانه زبیب منقی هفت درم سنبل الطیب انیسون اسارون سلیخه
عود تخم کرفس ساذج هر واحد دو درم بدستور ادویه مزبور جوشانیده
صاف نموده سه چند قند بقوام آورند و از آن یک درم مصطکی سائیده آمیزند
شراب بزوری معمول نافع استسقا بادیان تخم کاسنی تخم کرفس تخم خیارین تخم کشوث
هر واحد انیسون سنبل الطیب هریک درم گل سرخ پنج بادیان پنج کاسنی بیخ
کرفس لک مغسول هریک چهار درم زبیب منقی دو توله قند سه چند
شربت سازند [illegible] ساده نافع استسقای مرکب باد [illegible] چهار
یک درسته من آب بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده با سه چند
روغن بادام تلخ جوشانند تا روغن بماند شربت بقدر حاجت [illegible]
[illegible] مرکب با [illegible] پنجاه مثقال سنا مکی پانزده درم [illegible] ده
درم [illegible] رطل آب خیسانیده بجوشانند تا ربع بماند [illegible] کرده

با کثیرا طل روغن شرح چون شد چند بار روغن بماند شربت سه درم بماء
الاصول با نخود آب عرق **قرص** نافع استسقاء طبلی تخم کرفس رازیانه
انیسون قسط ملح راوند هر یک دو درم سعد سنبل الطیب هر یک نیم درم
زیره سیاه سه درم کوفته بیخته شربت دو درم **قرص زرشک** مقوی
جگر است نافع حمیات و استسقا زرشک شش درم گلسرخ پنج درم مصطکی سنبل الطیب
انیسون لک مغسول راوند تخم کرفس تخم کشوث هر یک درم قرص سازند
شربت دو مثقال **قرص لک** نسخه دیگر نافع استسقا مفید بارد مزاج زرشک پنج درم
مصطکی سنبل الطیب انیسون لک مغسول راوند تخم کرفس تخم کشوث هر یک
درم قرص سازند شربت مثقال **قرص ریوند** نافع سوء مزاج حار کبد راوند
زرشک تخم کاسنی گلسرخ طباشیر تخم خیارین مساوی قرص سازند شربت
آب انار ترش **قرص راوند** نسخه دیگر نافع استسقا و سوء القنیه راوند چهار درم لک
مغسول فوه بادیان تخم کاسنی سنبل الطیب تخم کرفس انیسون هر یک دو درم
قرص سازند شربت دو درم سکنجبین و عرق عنب الثعلب **قرص [illegible]**
نافع استسقا لک مغسول چهار درم ریوند تخم کاسنی تخم خرپزه تخم خیارین هر یک سه درم

فوه بادیان

قو ۵ بادیان عنب الثعلب تخم کرفس سنبل الطیب سلیخه هر یک ۵ وجزو
نانخواه قسط تلخ هر یک جز ۲ قرص سازند شربت از درم تا دو درم

لشربت بزوری منقول از دفع استسقا و صلابت طحال و نفخ قولنج

و تلیین طبع معرب از هندی بلبلادنه یکی هردو باد فارسی بمعنی علاج پوست
هلیله زرد پوست بلیله آمله هلیله سیاه پوست کابلی هر یک هفت درم
فلفل دار فلفل فلفلمویه شیطرج لک مغسول ملح اسود نمک لاهوری
بیخ سوسن سعد کوفی زرنب اسارون گاوزبان دارچینی ؟؟ هر یک کابلی
ذرفه حب النیل زیره سیاه سنبل الطیب صعتر اندر جو تخم کلوسنی
تخم خیارین تخم شونیز سادج تخم کرفس افتیمون بادیان هر یک
چهار درم غاریقون قسط تلخ کشنیز نانخواه شونیز مصطکی ریوند چینی هر یک
سه درم تربد سفید یا بزده درم روغن کنجد شیرخشت خیارشنبر بیست و
درم مویز منقی چهل درم عسل سه چند مویز را در آب بجوشانند تا
ثلث بماند مالیده صاف کرده خیارشنبر در آن حل نموده باز صاف
کرده روغن آمیخته عسل داخل کرده بجوشانند تا بقوام آید ادویه داخل

سازند شربت چهار مثقال با سکنجبین و نهار مجرب نیز بسیار حار نافع

استسقاء لحمی انیز بارایس مقدار درم گلسرخ تخم کاسنی لک مغسول راوند هر یک

چهار درم تخم کشوث عصاره غافث سنبل الطیب اسارون رازیانه

انیسون دارچینی هر یک دو درم افسنتین اذخر مصطکی عود قوه سلیخه

هر یک یک درم عسل چند شربت یک مثقال بعرق عنب الثعلب و اگر حرارة

مزاج باشد کشیره تخم خیارین دو مثقال و عرق برآورده دهند مجرب

بارد نافع حار مزاج صحیح دیگر مقوی جگر و معده نافع استسقا که با

حرارة مزاج باشد و سستی طبع بود هر یک یک درم گلسرخ چهار درم

مغز تخم خیارین تخم کاسنی از هر یک سه درم مغز تخم خربزه رب السوس

لک مغسول تخم شاهتره هر یک سه درم طباشیر صندل سوده سنبل الطیب

هر یک یک درم مصطکی نیم درم آب انارین نیم با و مویز منقی بکوبند بسازند چند

شربت سه مثقال و اگر سستی طبع بود و قرص مسطور نباشد حب

الآس و بویت بیرون لسته هر یک دو درم نیز افزایند فایده شخصی از حرارة

جگر عدم اشتها داشت گاه گاه قی میکرد و صعر اخراج مینمود و گرمی

حر مزاج

در مزاج داشت برای او این نسخه ساخته دادم بسیار فایده نمود
گلسرخ توله تخم کاسنی نیم توله تخم خیارین صندل بگلاب سوده دانه هیل [illegible]
[illegible] زرشک بیدانه سه توله مویز منقی چار توله آلو بخارا یازده دانه آب
انار دو عدد قند سفید یا ... آثار خوراک توله بعرق کاسنی آلو ها را در
گلاب اگر باشد بهتر والا در آب تر کرده آب او گرفته داخل
معجون سازند فایده آن اسهال سعدی معه غثیان دایم و سیلان
رطوبت فم مع تهیج داشت برای آن این معجون تجویز نموده دادم
مفید افتاده زرشک بیدانه چار درم زرشک بادرنجبویه سنبل الطیب برگ [illegible]
عود غرقی [illegible] دانه هیل حب الآس مصطگی پوست بیرون پسته
هر واحد درم طباشیر گلسرخ هر یک دو درم قند سه چند دوا قهوه
چای عطائی در باب استسقا خیلی سود مند است دوا با نفع استسقار برگ
عنب الثعلب سبز یا برگ کاسنی سبز آب برآورده مروق کرده شربت
بزوری یا شربت دینار یا شربت استسقا دهند و مروق عبارت
از آن است که آب را کوزه در ظرفی بر آتش نهند که جوش خورده باره شود

صاف نموده عمل آرند فایده باید دانست که شیر شتر بقدر استسقات اگر

بجای آب و غذا بقدر هضم بر همین اکتفا نمایند علاج عجیب لطیف و بقدر شیر بز نزد

بعضی اول چهل درم دهند و هر روز ده درم افزایند تا بقدری که طبع تحمل نمود

و بعضی بقدر نیم رطل اول گفته اند و غذای شام آب نخود یا نخوداب و در

زیادتی و کمی شیر اختیار طبیب است مجرب قوه کاسمه مریض دهند مطبوخ نافع

استسقاء لحمی اگر حرارت باشد تا کوه [illegible] بادیان عنب الثعلب مساوی

جوشانده بنوشند ضماد نافع استسقاء بادیان تخم کاسنی یا تخم خیارین با

رازیانه خطائی هموزنه یک دو درم لک مغسول درم بیخ بادیان بیخ کاسنی یا مویز

منقی عنب الثعلب هر یک سه درم گلقند چهار درم بدستور بنوشند مجرب

عورتی تب لرزه دایمی و موبهوت و تهیج رو و بطن مبتلا به استسقا که بسوء القنیه باشد

داشت برای این مطبوخ دادم در چند روز شفا یافت بادیان کاسنی بیخ

کاسنی بیخ بادیان تخم خارین هر یک هموزنه سائیده عنب الثعلب [illegible]

تخم کشوث هر واحد دو درم رازیانه خطائی هموزنه چهار درم [illegible] درم

مویز منقی نه درم گلقند یک تولچه ضماد نافع استسقاء لحمی سرگین بز یا گاو و بکوبد

و نمک دار[illegible]

ونمک و سرکه بهم سرشته ضماد نمایند علاج نافع امراض حار مفوت

ان بعد رفع استسقاء و سوء القنیه برای تقویت بعمل می آید مروارید ناسفته

کهربا اسد زهر مهره مسحوق در نمک هر یک مثقال تخم کاسنی تخم خیارین مقشر تخم

خربزه دانه هیل صندل مسحوق بگلاب طباشیر هر واحد دو درم زعفران مصطگی

هر یک نیم مثقال سنبل الطیب اک سعول زرنب راچینی ساذج هر یک درم

گلسرخ زرشک محلول بگلاب هر یک چار درم مربای آمله مربای هلیله

هر واحد دو عدد شربت انار شرین بهم باد سوبر سعی چار توله قند سفید

دو چند ادویه بدستور سازند و ورق نقره محلول یکدرم نیز داخل کنند

قیام صدیدی اگر باشد قیح سبب آن انفجار دبیله است در ان واگر باشد

بسیار سبب آن امتلاء جگر از صفرا بود سوی سبب آن احساس کرف سواد

ولذع است حبس آن مگر وقت ضعیف علاج در موی فصد در لط

اطراف و خون کم گیرند و قرص کهربا خورند بشره تخم خرفه و بارتنگ و در

صورت حلدی در حبس آن نمایند و تعدیل مزاج سازند با شربه بارده مثل شراب

انار و غذا ماء الشعیر و تدبیر قیام سهمی بمعربات مثل صمغ و ... و بند قطونا

دیابیطس [illegible] روغن گل چرب نموده و این مرض اکثر زیادتی میکند در شب

[illegible] وقتیکه عارض شود تدارک آن باید نمود یا حادث کرد دو درم

و شرب الدم لفصد اگر حرارت شدید بود و استعمال مبردات بارده و اخلاط

و خارجا ورم مراره مراره عضوی است عصبانی بهیئت کیس و هم او ملتصق بکبد متصل است

برای جذب صفرا و دو منفذ دارد و یکی بزرگ متصل امعا و اثنی عشری و دوم

متصل معده یرقان و آن دو قسم است زرد و سیاه و زرد آن [illegible]

از جریان صفرا جانب جلد بی عفونت چراکه اکثر عفونت [illegible] شدید

سبب تپ یرقان زرد اکثر از مراره و کبد و سیاه از طحال حسب آن بازیادی

حرارت جگر است که احاله خلط مینماید بسوی صفرا و زردی بول و تشنگی دائما باشد

از سوء مزاج مراره که جذب کند صفرا را اکثر و یا سبب تولد آن میگردد حرارت

جمیع بدن و نشان آن گرمی در تمام بدن است و که و قبض و گاهی [illegible] از آن است

دوار حار سمی و گاهی میباشد بسبب سده که باشد در راس مراره و جگر [illegible]

لون صفرا مراره و نشان ثقل بسیار در جگر و سفید شدن براز [illegible]

و گاه بسبب سده که باشد در میان مراره و امعا و دفع نگردد صفرا بسوی امعا و [illegible]

عارض [illegible]

[illegible]

عارض میگردد ... و گاه باشد سبب ورم

...

طحال که حدت سودا بکند علاج اگر دم غالب بود فصد باسلیق نمایند

دیار شکار بروغ. گاجر [illegible] او مرض اکثر بادنجان میکند درب

[illegible]

دگاه لبست که باشد در میان مرازه و اسعاد و بیکر دو صفرا البوی اسعاد و گاه

[illegible]

عارض میگردد

عارض میگردد بسبب بحران وگاهی از نیش حیوان سمی وگاهی با سدد بسبب ورم

کبد وگاهی بسبب قولنج علاج تبرید کبد و تفتیح سده و استعمال شراب انار

وشراب حماض و تمر هندی و سکنجبین ساده حل سرکه دو جزو قند سه جزو

بقوام آورند و شیره تخم کاسنی و خیارین و شیره تخم خرفه و لعاب اسپغول

و قرص کافور و غذا آش جو و در سیمی استعمال ادویه مربا بعده تبرید و در

ورمی و حرن را علاج ورم و قولنج شربت مجرب نافع جمیع امراض جگر و مقوی

آن نافع یرقان براده صندل مویز منقی هر یک دو توله زرشک تخم کاسنی

گل سرخ تخم خیارین بهلوفته گل هر یک توله قند سفید حل شربت سازند دوا

نافع یرقان عین بادورد معروسه بسرکه در چشم کشند و گداز آب

انار ترش و تخم عصاره اصل السوس و قطور آب لیمو در چشم خیلی

مفید است و دوم یرقان سیاه یا بسبب سده که در میان کبد و طحال

و طحال یا در میان مجری طحال و فم معده بود علاج آن تفتیح سده سکنجبین

بزوری و تنقیه بدن از سودا الطبیخ افتیمون وگاهی حادث میشود از ضعف

طحال که جذب سودا نکند علاج اگر دم غالب بود فصد باسلیق نمایند

و تقویت طحال باستعمال ضماد مقوی بر آن مثل افسنتین و سنبل و کر بابج
و ورد و مقل و تفاح اذخر و اصل کبر بسبب آنکه گاهی باشد سبب مرض طحال
و علاج آن علاج مرض طحال است و گاهی باشد بسبب بحران پس علاج
آن امداد طبیعت باد و مع سود السبوی جلد با تحلیه اورام طحال طحال عضوی است
لحمانی و محل او طرف ایسر است و محدب او مماس اضلاع خلف و مقعر او
مماس قعر معده و عروق و شرایین در آن منتشر شده و مربوط است با حجاب
که از غشاء اضلاع خلف ناشی میشود و او را دو مجرا است یکی از رگ متصل
باشد و دوم سوراخی متصل بقعر معده ورم طحال و قبلیکه حادث شود طحال ورم
سرعت میکند بسوی تصلب و اگر میخواهی تقویت طحال ورم دموی و احیانا
صفراوی و بندرت بلغمی که آنرا ابهح الطحال گویند و اگر سوداوی بود
صلابت و حادث طحال باشد و سقطوس را گویند که آن صلابت طحال
اگرچه بدرجه ورم نرسیده باشد علامت درد موضع طحال است و سنگینی
و التهاب و تیرگی بول علاج فصد باسلیق است و استعمال لعاب بزر و آب کاسنی
و آب عنب الثعلب و افتیمون و اگر باشد ورم صفراوی زیادتی گوش

در فوصه

در موضع طحال است و تب نیز و زردی زبان و تشنگی **علاج** استعمال صفوا
بماء فواکه و لطبیخ هلیله و شاهتره و ضماد طحال از کاسنی و عنب الثعلب و
دقیق شعیر و خطمی با سرکه و علامت ورم بلغمی کمی درد و زیادت حجم طحال
و بیخ عسر و علاج آن تنقیه بلغم و استعمال قرص کبر و قرص فوه و قرص مسحکت
و ضماد بر طحال باد کرم با سرکه و علامت ورم سوداوی صلابت شدید
در طحال و لاغری بدن و فساد هاضمه و رنگ بسیار مایل بکبودی تیره **علاج** بشرط
غلبه دم فصد و استعمال لطبیخ افتیمون و ضماد با سرکه و سداب و بوره
و البق و آنچه در سرکه تر کرده خوراندن سودمند آید و مطبوخ باید که از
آهن تاب دهد و از اشیاء بادانگیز و سیر و بادنجان و عدس اجتناب
کند و نوشیدن آب در دکانه خوب بس نافع صلابت طحال
بخاصیت بعد خوردن طعام قدری بانخواه بقدر ربع درم است طبیخ
صبح و شام خوردن با شرط آنکه گرمی در مزاج نباشد مفید **ضمور طحال**
سبب آن برودت مزاج طحال و زیادتی خلط سوداست علامت
آن نمود و تنفو و علاج استعمال ماء الاصول است و معجون کمون و سفوف

حرف یا قرص مصطکی و پرهیز از اشیاء لعابیه و وضع محاجم بر طحال و

ضماد از اکلیل و بابونه و مقل و سرکه و تکمید با فعت و جالینوس نوشته که

گاهی باشد ورم و سمن طحال بسبب رطوبتی که نازل میشود از پس زیرا که

رطوبت که از جگر می آید مختلط میباشد با خون رقیق و این محدث صلابت

نیست مگر وقت کثرت بخلاف رطوبت دماغ که غلیظ و خام است که اسل از

دریافت این و علاج منقی رطوبت در دماغ عاقل باشند **ضعف طحال**

علامت آن فساد رنگ است و عدم اشتها و طعام خاصه وقتیکه با سد

ضعف جاذبه و وقتیکه ضعف کرد ماسکه می و یا اسهال سودا

عارض شود و اگر در هاضمه ضعف شود اشتها افزاید و اگر دافعه ضعیف

شود سپرز بزرگ شود و اشتها ساقط شود **علاج** منع خلط سوداوی

و تقویت طحال با معده در ریاضت و دلک آن **دوا** نافع ضعف طحال

افسنتین سنبل کبر بارزح قردمانا نعناع اذخر بیخ کبر گلسرخ نقل نبات

برگ طرفا یا سداب آمیزند و سرکه افزوده ضماد نمایند **حب ...**

مجرب شیخ الرئیس برای طحال بگیرند حلتیت فربیون و از اذخر بیخ مجموده

پاک

پاک و صاف نموده در ظرف گلی نهاده بر سر آن سرکه چندان اندازند
و گل حکمت نموده در تنور نهند و وقتیکه سوخته شود بر آورده چاشنی
آن سرکه آمیخته حبها سازند و هر روز دو درم خورند حب دافع
صلابت طحال صبر سقوطری مقل ازرق نمک هندی راوند خطائی شوره
قلمی مساوی کوفته بیخته حب بقدر ماش بندند و یکی بامداد صبح و یکی شام
خورند در مسکه گاو علوله کرده فرو برند سکنجبین افتیمون نافع طحال که با
حرارت نبود افتیمون چهار توله انجیر هفت دانه پوست بیخ کبر
پوست بیخ کاسنی پوست بیخ بادیان هر واحد دو توله تخم فنجنکشت
تخم خیارین بزر شبت بادیان تخم کاسنی کرفس تخم کشوث گوده اصل
السوس مقشر نیم کوفته بکشند در سه آثار عرق یک سیر مثقال قند سه چند
حل کنند شربت تا چهار توله و سکنجبین عنصلی که بخورند در ضیق النفس
قبلی مفید سفوف نافع صلابت طحال تخم فنجنکشت پوست بیخ
کبر مساوی در سرکه خیسانیده هر روز سرکه تجدید نمایند تا یک هفته
بعده بر آورده خشک نموده سفوف سازند دو درم با سکنجبین عنصلی

خورند سفوف سفوف دیگر نافع ورم سپرز بارد خردل زرد چوب سماق
با رنگ سائیده در بول بز بار ائیده تر کرده در سایه خشک نموده هر
روز یکدرم خورند با آب وقت نهار سهار طریقه صلابت طحال با حرارة
نیست نافع بود و بعضی سفوف خردل با این صفت نوشته اند که خردل
سه جزء انجبار بریان یک جزء هر دو باریک ساخته سفوف سازند و یکبار
صبح و یکبار شام خورانند ضماد دیگر نافع ورم طحال و صلابت آن
که با تب باشد تخم فنجنکشت تخم کاسنی پوست بیخ کبر مر تخم خیارین
تخم کشوث گلسرخ گزمازج هر یک دو درم اسارون درم ادویه
کوفته بیخته بعرق عنب الثعلب قرص سازند شربت دو مثقال
نافع صلابت طحال و اورام آن پوست بیخ کبر ده درم تخم
فنجنکشت فلفل سیاه هر یک شش درم زراوند طویل بادکرد دو درم
در سرکه حاذق ده چار درم اجزا کوفته بیخته با سرکه سرشته اقراص
سازند شربت مثقال معجون برای صلابت طحال پوست بیخ کبر
افتیمون سادج بعسل سرشته معجون سازند هر روز پنج مثقال خورانند

دوا دافع ریح طحال حرف دو جزو شونیز یک جزو بعسل سرشته هر روز
دو درم با یک پیاله سکنجبین خورانند مولف نافع طحال آب لیمو یک دام
آب انار ترش با هم آمیخته بنوشند تا چهارده روز و سوادی چیز بیرون
خون بول روان شد که چیز دیگر نخورند و آنچه مولف بارها در دفع صلابت
طحال لایطیر یافته و بعمل آمده این است که همراه غذا و جوارشی که در
سرکه معطر ساخته باشند هر دو وقت خورند و احتیاط از نوشیدن آب
و بالای طعام لازم دارند تا از حموضت سرکه مدد گیرند دیگر بدهن روغن
[illegible] بر طحال نهایت مفید است و جوارش [illegible] مفید طحال و صلابت
اوست و در نسیان مذکور شد طلا محلل صلابت سبوس گندم و [illegible]
بورق کوفته بسرکه آمیخته بگرم طلا نمایند دیگر پارچه نمد در سرکه گرم
بر طحال بندند دیگر [illegible] در سرکه بجوشانند که مهرا شود سائیده ضماد
نمایند امراض امعا و مقعد امعا مخلوق است از اغشیه و اورده و شرایین
و لیفات عصبانی و در عدد شش اند اول آن اثنا عشری متصل بقعر معده
دوم صایم سیوم دقاق چهارم اعور پنجم قولون ششم مستقیم معاء

مستقیم که درین کمی است و معقد متصل است و امعاء و طبقه آفریده شده اند
یک طبقه بعرض و دوم بطول و بعضی که بعرض افتاده است جهت دفع است و
آنچه بطول است جهت جذب و امعاء سفلی مزاج تر از امعاء علیا است و
امعاء اول را دقاق گویند و علیا نیز خوانند و سه اسفل را سفلی و امعاء
غلاظ نامند اسهال و آن انواع است اگر از معده بود ذرب و خلفه
نامند و اگر از کبد باشد قیام کبدی خوانند و آن خروج است صحیح باشد و نشطار ربا
یا دوا آن اسهال خون است و اگر باشد از امعا سحج و زحیر است و تفصیل این یک یک
در موضع هر یک مجملا ذکر یافته و در اینجا بیان کرده شود چند ادویه که مقید
اسهال اند و باید دانست که قی نمودن در اسهال معدی فایده عظیم دارد
و کذا وضع محاجم بی شرط بر شکم و اسهال بحرانی را حبس نباید کرد و دیگر و قیف
افراط اشیاء ادویه معوی معده مانع اسهال مروارید ناسفته کهربا
زهر مهره همه را در گلاب صلایه کرده مصطگی زرنب سنبل الطیب جوز بویه
اسارون صمغ عربی از هر یک درم موصل یعنی بیل گری بریان کرده سعد
کوفی از هر یک نیم درم گلسرخ دانه هیل زرشک محلول در گلاب صمغ بریان کرده
پوست بهدانه

پوست بیرون پسته طباشیر کبود کشنیز مقشر هر واحد دو درم بهی جک
دو توله مربای آمله چهار عدد شربت انار شیرین نیم پاو قند سفید چند
خوراک دو مثقال و گاهی عوض کرده می‌شود شربت انار شیرین شربت
حب الآس و مربای آمله را بشیر آملج معجون عودی برای تقویت معده و هضم
مفیدست و قابض زر مهره خطائی سوده سنبل الطیب زرورد پوست
بیرون پسته صمغ عربی بریان آمله حب الآس پوست ترنج سعد دانه
هیل بریان زرنب هر واحد درم زرنباد مصطگی جوزبویه بسباسه هر واحد
نیم درم طباشیر کبود صندل سوده کشنیز مقشر بریان گلشکر هر واحد دو درم
شربت انار شیرین چهار توله گیرند و اگر بهی سپید النوع میسر نشود بدل آن گیرند
قند سفید چند ماء السویق نافع اسهال مراری مسکن عطش مفید حمی‌ها سویق شعیر
قدری در چهل درم آب جوشانده صاف نموده دو درم طباشیر و یک درم
صمغ عربی بریان سائیده آمیخته بنوشند جوارش جوزی قابض نافع ذرب
و ضعف معده و مقوی هاضمه سنبل الطیب کندر نانخواه بادیان بریان
زنجبیل بریان سعد گلنار کزمازج دانه قاقله هر یک نیم درم حب الآس

۱

شصت درم عسل یا شکر مقوم کرده چند ادویه باشد جوارش سازند

جوارش خوزی که عطاران بجای جوارش خوزی ساخته میفروشند و بدل

جوارش خوزی سیداند قابض است فلفل زنجبیل دار فلفل دانه قاقله

صمغ عربی بریان سلیخه از یک دو درم کزمازج ثمره خام مغیلان از یک

چهار درم قند سفید نیم انار جوارش نانخواه کاسر ریاح نافع اسهال معدی شکر

سفید یا انار زرنباد سائیده پنج درم بقوام جوارش سازند شربت

نوبه و جوارش آمله که در امراض معده مذکور اند نافع اند کذا جوارش

اسهال راس جوارش زنجبیل قابض و هاضم است زنجبیل ده درم صمغ عربی با مغز

بیل دانه الایچی کلان هر واحد پنج درم سلیخه دو نیم درم زرنباد

درم پسته بریان [illegible] درم شکر چهل و پنج مثقال بدستور سازند

خوراک دو مثقال حب آمله نافع اسهال معدی و رقیق الدماغ آمله بکوبه

در قدری آب تر نمایند هرگاه نرم شود صلایه کرده [illegible] نمک سیاه

سائیده آمیخته حب بقدر کنار دشتی بندند یکی صبح و یکی بشام خورند

حب قابض نافع اسهال [illegible] از اول مغز [illegible] بریان زرنباد

صمغ [illegible]

صمغ عربی بریان بلیله زنگی بریان [illegible] تخم ریحان بریان نانخواه
طین مغره گلنار مساوی بقدر نخود حب بندند اگر طفل باشد یکی صبح
و یکی شام دهند و بجوان سه حب مزاج حب رمان نافع اسهال انار خام در
گل پیچیده در خاکستر گرم نهند تا پخته گردد پس دور کرده انار پخته شده
را بکوبند و صلایه نمایند و در آن بلیله و صمغ عربی بریان و مغز [illegible]
بریان نانخواه هر واحد دو ماشه افیون زرنباد یک ماشه ساییده
آمیخته حب بقدر نخود بندند و یکی صبح و یکی شام خورند و این حب از جهت
طفل است و بجوان سه حب مزاج [illegible] قابض است نافع اسهال
دموی و صفراوی سماق دو درم عفص پوست انار هر یک نیم درم
حب الآس ده درم دانه مویز سه درم صمغ عربی نیم درم حب سازند
شربت دو درم با آب سرد [illegible] قابض است افیون نیم درم
قرنفل درم بلیله سیاه بریان در روغن دو درم بقدر فلفل حبها
سازند شربت یک حب [illegible] شخصی درد معده لازمی بسبب ضعف معده و اسهال
داشت برای این نسخه تجویز نموده ساخته دادم خیلی مفید افتاد مروارید

ناسفته عود غرقی مصطگی برگ پودینه پوست ترنج زرشک صمغ عربی
بریان تخم خشخاش بریان سنبل الطیب الدس سعد کوفی کمون بریان
هریک درم زهر مهره خطائی سه دانگ کهربا شمعی زرنباد نانخواه هر واحد
نیم درم دانه هیل مغز پیلگوی زرشک صندل سفید گلاب سوده پوست
بیرون پسته کشنیز مقشر بهمن لوح گلسرخ هریک دو درم بهی خشک سیب
انار شیرین هر واحد چهار توله مربای امله دو عدد پسته ۳ چند قند بقوام آورند
شربت دو مثقال با بونه و اگر برودت در مزاج غالب بود عنبر و مشک
هریک نیم درم داخل سازند و ورق طلا و نقره بقدر شعور اگر اضافه نمایند
برای رفع نقاهت شربت [illegible] مقوی معده قابض حب الآس مصطگی
زرنباد پوست بیرون پسته صمغ عربی بریان طباشیر کبود یعنی بهمن لوح
زرشک مساوی سفوف سازند شربت حسب مزاج و اگر شرفه بود در زرشک مروف
نمایند [illegible] سریع الاثر شربت در قطع اسهال بارد چار درم افیون دو
درم نانخواه مثقال حب سازند بقدر نخود خوراک یک [illegible] نافع اسهال
معدی در حبر صادق بلبله زنگی بریان در روغن دو توله پوست خشخاش بریان

در روغن توله گوسفند پخته سفوف سازند و برابر شکر آمیزند خوراک صبح توله و شام
هفت ماشه مؤلف درین نسخه صمغ عربی و تخم بنگ بریان هر یک یکتوله دیگر داخل
کرده بسیار فایده یافته سفوف انار دانه نافع اسهال حراری انار دانه ترش ده درم زیره
سیاه بریان پنجدرم املهٔ مثقال کشنیز دو داده چهار درم گلنار صمغ عربی بریان هر واحد
درم سفوف سازند شربت مثقال با دو درم سفوف انار دانه نافع اسهال صفراوی و
معوی قسب بریان کرده چهار درم پوست خشخاش پنجدرم مصطکی صمغ عربی بریان
کشنیز بریان بادیان بریان زنجبیل بریان هر واحد پنجدرم سفوف سازند
که قبض شکم نماید و در روز اول [illegible] مفید است و هاضم بادیان درم زیره سیاه مثقال
زنجبیل درم این [illegible] بریان نمایند با نخوده اسپغول هر واحد درم
بودینه خشک [illegible] هر یک مثقال کوفته پخته سفوف سازند [illegible] درم تا مثقال
خورند دیگر اگر بسبب خوردن حب السلاطین اسهال شود باید که کتیرا
سائیده بقدر نیم درم خورند و جغرات خوردن مفید است [illegible] دافع
اسهال و اگر با شیره تخم خرفه خورند مفید جوشانده املهٔ خشک چهار درم در آب
تر نمایند که [illegible] رطل باشد و بجوشانند هرگاه نصف بماند بپالایند آب صاف نموده

بشکر یا وایثار بقوام آورند در امراض معده بوجهی دیگر نیز نوشته شده با قدری صمغ عربی
بریان و طباشیر خورند شربت حب الآس نافع اسهال مراری و سعال حب الآس چهار
پاک بکوبند و در نیم من آب بپزند تا نصف بماند صاف نموده شکر سپید بقوام آورند
و اگر قدری طباشیر افزایند قوی گردد و صفت شربت حب الآس مرکب در نفث
الدم گذشت معجون آمله مقوی معده قایم مقام انوشدارو و در فواید آب
شیره آمله شش درم گلشکر سه درم دانه قاقله سعد کوفی زرشک هر واحد دو
درم زرنباد سنبل الطیب سلیخه صمغ عربی هر واحد درم مغز بلگری پوست بیرون پسته
نیم درم کوفته بیخته به سه چند بقوام آورند و معجون سازند اکثر نسخه این چند اند
آنچه مستعمل است قلمی می آید قابض نافع الضیاف مسهل حراره مقوی معده
شش درم شربت حب الآس و ضماد این رطل نیز نافع اسهال است عفص
بلکم پوست انار صمغ عربی رب سماق تخم هر واحد نیم جزو زعفران ربع جزو اقراص
سازند اکثر تا اکثر نسخهای این چند اند و آنچه مستعمل است نوشته میشود قابض معدی
اخضا مفتح مقوی قلب بازو کمر سنبل الطیب سادج قرنفل دانه قاقله تا مر کافور
زرنباد صندل سوده هر یک نیم جزو اگر ربع جزوی مسک افزایند مسک الملک خ اخذ کوفته بیخته

باب اقراص

باب اقراص یا بادن سازند و در سایه خشک نمایند مفرح که برای رفع
اسهال و گرمی و تقویت معده و قلب مفیدست زهر مهره ختائی طباشیر
پوست اترج حل لسرین گل گاوزبان گلسرخ مو محلول گل دسترین صندل سوده
حب الاس بهمن سفید هر یک درم پوست بیرون پسته صمغ عربی مو محلول
خیارین هر یک دو درم رب سیب تو له انار شله شکر سفید پنج توله گلاب
بقدر قوام طلا نافع اسهال اطفال را در روغن زرد بریان کنند بعده
بر اورده بارک سایند و حوالی ناف طلا نمایند و افیون در عرق ادرک
حل کرده دو سه قطره در ناف اندازند سحج الحراد سطح امعاست
بسبب ورود خلط حاد علامت ان تشنگی و پیچیدن شکم و درد امعاست
و خروج خون علاج صمغ عربی دال پسته و طباشیر بریان و تخم خشخاش
سحق کرده شربت انجبار امیخته لعق کنند یا سفوف معلیا یا سفوف
طین ارمنی شربت حب الاس امیخته بخورند و اش مطفی بخورند نوشیدن نافع
است و اگر درد شدید بود جای تخم در آب گرم لت کرده لعاب آن بگیرند
و بقدری روغن بادام امیخته بنوشند و بعضی از حقنه امعا از خلط و ثقل فالقات

قوی ندهند زحیر و آن خروج رطوبت مخاطیه است مختلطه بخون بسبب آن ثقل

بالبس است علامات آن تقدم تناول مجففات و ثقل و جریان و درد و قبض علاج

تلیین طبیعت است بمزلقات و باید دانست که زحیر دو قسم است صادق و کاذب

صادق آنکه اگر مثل چار تخم بجوید اندازه از راه براز بجنس خارج شود پس استعمال قابضات

در وی مضایقه ندارد و کاذب آنکه بسبب سده اخراج آن اخلاط از راه براز نشود و در

زحیر کاذب تا که مسهل مزلق ندهند و سده اخراج نیابد قابضات را بهار

استعمال ننمایند غرضیکه تعجیل قابضات در استعمال زحیری خطاست تا که تحقیق

سبب ننمایند قابض ندهند زیرا که در دادن قابضات موجب زیادتی

درد و هلاکی بیمار است صفت چار تخم ریحان بارتنگ تخم مرو بزر اسفغول

برابر همه را در اول لعاب را لعاب ریشه خطمی با لعاب بهیدانه که در روغن بادام بریان

کرده باشند بنوشانند اگر خروج دانها شود پس زحیر کاذبست استعمال

مطبوخ مسهل مزلق نمایند ص فلوس خیارشنبر ارنج تولد بادیان همگونه دو درم

تخم خطمی بیخ خطمی عناب عنب الثعلب هر یک یکنیم درم سپستان شش عدد

گاوزبان هر یک مثقال مویز منقی توله ادویه در آب جوشانیده برگاه

سیوم

سیوم حصه آب از یک رطل باقی ماند صاف نموده فلوس خیار شنبر مالیده
قدری با روغن بادام دو تولہ گلقند آمیخته بنوشند و روز دوم مسهل حار
تخم مذکور بلعاب بطور استعمال نمایند پس بعد یوم راحت همین مسهل
روز دیگر گیرند و بعد استعمال مسهل در دفع سده تبرید بیخ فالبات یا
مقویات معده میل فرمایند **دوا** نافع زحیر در وقت شدت درد تخم
ریحان تولہ در نیم آثار آب بجوشانند و اگر در گلاب بجوشانند بهتر
است و فتیله با او آثار نمایند از قاش تخم ریحان مطبوخ بنوشند و اگر سبب
آن رطوبت مالحه لذاعه است **علامت** آن خروج مره صفرا و حرقت
در مقعد است **علاج** آن مثل علاج سحج است و اگر سبب زحیر آن
سردی هوا که بمقعد رسد علاج نمایند بآب گرم و بدهن بروغن قسط
و نشستن بر خشت گرم فایده دارد **حب از برای مقعدیان** نافع زحیر و مغص و بواسیر
زهره سیاه بریان هلیله سیاه بریان بروغن گاو هر یک نیم جزو
در قبا کوفته بریان بلکه مصطکی ثلث جزو نرم بشود با قند معلوم سرشته
شربت دو درم و اگر مصطکی نبود کندر اندازند **[illegible]** نافع زحیر

و شغلیا نافع معی حرف تخم ریحان اسبغول حرف هر واحد دو درم آب
درست دارند صمغ عربی نشاسته تخم خطمی هر واحد درم سفوف سازند
و اگر زحیر صادق باشد بادیه بریسه تخم را بریان سازند شربت ازین سه درم
تا چار درم **نسخه دیگر** حرف دو مثقال زیره سیاه بریان هلیله سیاه بریان
تخم کتان هر یک دو درم سفوف سازند و حرف را درست دارند [illegible]
مجرب نافع زحیر بلغمی پوست هلیله کابلی پوست بلیله هر یک دو جزو در آب
منقوع ... طبخ داده خشک نموده بر روغن گاو بریان سازند پس
بزر کتان کمون بادیان حب الرشاد هر یک بریان کرده دو جزو
مصطکی [illegible] سوای حب الرشاد کوفته بیخته آمیخته خوراک سه درم
[illegible] نافع سحج و اسهال مراری و دموی بارتنگ بزر قطونا تخم
خشخاش بزر حماض بزر حرفه بزر البورد صمغ عربی نشاسته طین مغره طباشیر
تخم خطمی ادویه کوفته طین مغره و طباشیر علحده دارند و باقی هر یک ادویه را
بریان سازند و آرد اسبغول کوفته بیخته شربت [illegible] ازین سفوف آمیخته
بنوشند و اگر شربت نباشد حب الآس گیرند **سفوف طین** نافع زحیر صادق

گل ارمنی

گل ارمنی تخم ریحان بریان اسپغول بریان هر دو درست دارند
تخم حماض هر واحد دو درم گلنار صمغ عربی کشته هر یک درم سفوف
سازند سفوف طین نسخه که عطاران این بریان ساخته سفوف سازند طین
مغره کشته بریان صمغ عربی هر یک درم کوفته بیخته اسپغول بریان
تخم ریحان بریان هریکدام ناکوفته درست آمیزند سفوف نافع زحیر تخم
ریحان صمغ عربی مساوی هر واحد بریان صمغ را باید و تخم ریحان
درست دارند خوراک توله زیره زیره سفید که به ماست باید بنوشند
سفوف نافع زحیر بلغمی زیره سفید چار ماشه با نخود نیم ماشه افیون در
سرخ باریک سائیده شده خوراک نمایند همراه آب برنج سرخ عدد یکی
سفوف نافع زحیر تخم خطمی تخم خبازی هر واحد بریان هر یک پنج درم
کشته بریان بست مثقال صمغ عربی طین مغره هر یک دو مثقال شربت سه درم
سفوف نافع زحیر بلغمی اماوق بلیله سیاه بروغن گاو بریان و درشته
نموده زنجبیل بادیان هر واحد توله شکر برابر همه مرکب نموده بقدر مزاج
خورند سفوف نافع زحیر بلغمی کندر ناخواه هر یک چهار درم صمغ عربی نیم توله کوفته

بیخته سفوف سازند و بحسب مزاج خورند **سفوف** نافع زحیر بلغمی کندر بریان
بریان کمون بریان صمغ عربی بریان حب الرشاد بریان بلیله زرد
بریان زنجبیل بریان از هریک دو درم کندر پوست خشخاش از هریک ده درم
حب الرشاد را درست دارند باقی سائیده سفوف سازند شربت
حسب مزاج **شربت لعابات** مستعمل در زحیر حاری از لزق لعاب اسپغول
لعاب حب الرشاد لعاب تخم کتان لعاب سماق حلبه لعاب تخم خطمی
لعاب ریحان لعاب سادی در نبات حل کرده با شکر بقوام آورند **سفوف** نافع
قرحه امعاء و اسهال دموی کثیر الشاخ گوزن سوخته سادی سفوف
سازند خوراک مثقال **[illegible]** نافع نزف الدم و اسهال دموی
و سحج و بواسیر الخبازی ده درم صندل سرخ چهار درم امله گلنار کوکنار
کزمازج تخم حماض از واحد دو درم قند سفید همه طلق ربع آن گل سازند
دو دراهم صمغ عربی کثیرا طین ... هر یک بعد قوام آورند **حب [illegible]** دافع سحج
در حماز و عدس از واحد دو درم صمغ عربی نیم درم افیون نیم درم بقدر
فلفل حبها سازند خوراک دو حب بکلان و یک بطفل **[illegible]** جهة اسهال
بواسیری

بواسیری در جگر که باشد درد بود و نوشته اند که اگر بر جگر پی بسته
بود بهتر ازین دوائی نیست عرق ابهل بریان کرده دو درم اسپغول
بریان کرده دو توله ابهل بریان کرده در روغن زرد مثله زیره سیاه
بریان نموده تخم گشنیز تخم خشخاش تخم شبت افیون تخم کرفس بزر البنج
افیون ورق الخشخاش هر یک یک توله ادویه کوفته بیخته سوای اسپغول
که او را درست دارند بعسل بقوام آورده معجون سازند شربت
ربع مثقال تا نیم مثقال بحسب مزاج ۱۰۰ حقنه بروغن شیرین نیمگرم
جمله از صاحب موجز مجرب نوشته و نیز مرقوم است که گاهی لعاب
میکند و درد خفیف شرب آب گرم تنها و جلوس در آن
درد امعا است اگر باشد از ریح علامت آن قراقر و انتفاخ و تمدد و ثقل
و سکون بخروج ریح و انتقال درد علاج احتیاط نماید از بقولات
ریح و تقلیل غذا اکل و شرب آب را و بر روی محلله خورند مثل انیسون
و کرویا و نانخواه و کمادها سازند از تخم شبت و گل بابونه ریاح و معجون
کمون خورند و اگر باشد از بلغم غلیظ لزج علامت آن برودت درد

در موضع واحد و خروج خلط بلغمی در براز و علاج آن تنقیه بلغم
بعد تنقیه استعمال قرص کنند که در قولنج مذکور شود و اگر از خلط
صفراوی بود علامت زیادتی تشنگی و لذع و درد موضع و خروج
صفرا در براز **علاج** استعمال صفراء بطبیخ تمر هندی و شربت
پس بعد تعدیل اگر زر قطونا بروغن گل چرب کرده و شربت بنفشه و
شربت خاص بلعاب بهدانه بنوشیدن و اگر باشد مغص کسیف و
یا قروح یا دیدان علاج آن نمایند **قولنج** و آن دشواری خروج
ریح و براز است مع الوجع و آن حادث میشود از ریح و ثقل
یابس و بلغم غلیظ و ورم امعا **علاج** احتراز کنند از مؤدی بقولنج از اغذیه
غلیظه و حبس براز و ریح و از شرب آب بارد و اگر قولنج با غثیان
بود سفرجلی مسهل شربت و آب آن مثل از تعیین مناسب بود و
بهترین غذا نخود آب است که از خروس پیر ساخته باشند و تعلیل آب
واجب مثل آب گلاب و عرق یا دیاب یا ماء العسل بنوشند و بهر صورت
ابتدای علاج بحقنه اولی است الا در قولنج ریحی حقنه کنند از سداب و کمون
و اکلیل

واکلیل و بابونه و بزر کرفس و بادیان و قرطم و قنطوریون و در بلغمی
حقنه قوی نمایند از سقایج و غاریقون و تربد و بابونه و حلبه و قنطور
یون و بزر کتان و شبت و مغز خیار شنبر و نفطی مداسازند از حقنه مزلق
مثل بزر خطمی و خبازی و نخاله و بزر کتان و خیار شنبر حقنه نافع قولنج ریحی
و بلغمی و سوداوی سقایج تخم کرفس زیره بادیان از هر یک پنجدرم
سنا مویز منقی قرطم از هر یک ده درم گل بنفشه حلبه تخم کتان از هر یک
سه درم بابونه گل خطمی از هر یک کفی در آب جوشانده و چهار
تولچه فلوس خیار شنبر در آن حل کرده صاف نموده روغن بادام
داخل کرده بدو مرتبه حقنه نمایند حقنه که در وقت حرارت یا کثرت باشد
عناب آلو از هر یک سی دانه بنفشه گل خطمی از هر یک چهار درم
برگ چغندر دسته رازیانه دو درم گل خطمی سفید کف در آب
بجوشانند و دوازده درم فلوس خیار شنبر در آن حل کرده صاف
نموده ده درم روغن بنفشه اضافه نموده بدو دفعه حقنه نمایند و
گاهی اضافه کرده میشود پنجدرم ترنجبین و قدری روغن زیت و روغن

خروج برای ریحی و بلغمی مفید است و کذا کماد نمودن و بعد حقنه هرگاه در [illegible] ببرد
در حمام رفته نشستن و حوالی شرم را بصابون محلول در آب گرم بشویند که شاید
انفع است و در قولنج شدید الحراره بعد حقنه مثل شربت اجاص و نقوعه [illegible] است
و بدترین قولنج است که باشد بسبب ورم حار و با تب و عطش و التهاب بود [illegible]
است ابتدا الفصد باسلیق و حقنه از ماء الشعیر محلول بمغز خیار شنبر و [illegible] آب
عنب الثعلب بنوشند فایده اگر عادی بخوردن افیون اند و بکثرت میخورند
اندر ایشان قولنج زیرا که افیون شدید القبض و موجب یبوست امعا است
پس لازم گیرند مزلقات حاره یا بارده بحسب مزاج و ادهان و نوشیدن [illegible]
را ذکر کنیم چند ادویه مفید این مرض را دوا نافع قولنج تخم [illegible]
تخم خیار عنب الثعلب تخم خطمی بابونه هریک قدری در آب [illegible]
تا که نصف بماند صاف نموده در آن بنوشند [illegible] [illegible]
قولنج [illegible] شیرخشت [illegible] [illegible] بوست [illegible]
مویز منقی ربع رطل عسل ده وزن شربت [illegible] مثقال [illegible] ملین [illegible]
معوی سعده نافع قولنج مویز منقی نیم رطل [illegible] [illegible]
برند

تربد برده درم گلاب مقوم ادویه سائیده آمیزند شربت پنج درم

اگر ادامت ننمایند و اگر ادامت نمایند سه درم [illegible]

مسهل سودا و بلغم مصلح قولنج نافع استسقاء برودت معده و کبد زنجبیل هر یک

دارچینی اسطوخودوس هر یک ۳ درم سلیخه سنبل الطیب قرفه انیسون فلفل دار

فلفل قرنفل دانه قاقلین تخم کرفس بادیان جوزبویه بلیله هندی هر یک

دو درم افتیمون سقمونیا هر یک ده درم حب النیل چهار درم بسفایج پنج درم

تربد مجوف بروغن چرب کرده فانید هر یک [illegible] درم عسل سفید

[illegible] زنی را درد روده زحیر از سوء هضم یا اسهال بود این معجون ساخته

دادم بسیار فایده کرد سادج زرنباد برگ پودنه دانه هیل قرنفل

مصطگی سنبل الطیب جوزبویه سعد کوفی خولنجان گاوزبان زرنب

بادرنگ هر یک دو درم نانخواه درم کندر حب الآس زرشک هر یک

سه درم قند سه چند شربت یا دو مثقال [illegible] نافع قولنج ریحی

محلل مصلح و ملین بطن بادرنگ جوز بوا هر واحد هشت درم زنجبیل فلفل دار

فلفل هر واحد چهار درم دارچینی قرنفل جوزبویه هر یک ۳ درم مصطگی [illegible]

درم سقمونیا نیم هفت درم نبات برابر عسل دو چند شربت از دو درم تا
دو مثقال بگلاب **دواء التربد** مفتح قولنج مسهل بلغم نافع حمیات بلغمی تربد
سفید بر سه درم روغن گاو چرب کرده زنجبیل درم نمک هندی درم
سائیده با آب نیم گرم خورند **علاج** نافع قولنج ریحی اطرف چند درم در آب
بجوشانند و قدری بپالایند در روغن گاو یا روغن کنجد داخل کرده بنوشند **حب**
نافع قولنج ریحی و بلغمی غاریقون سکبینج مقل چند چند سنا جاوشیر یک درم
صبر سقوطری چهار درم کوفته بیخته با آب ممزوج حب سازند شربت درم تا یک درم
حلوای انجیر نافع کسی که عادت بقولنج باشد مغز تخم هندوانه انجیر شکر مساوی شیر
ماده گاو چار چند انجیر سائیده بدستور حلوا سازند و هر روز یک لقمه خورند
فلونیا مسکن اوجاع کاسر ریاح غلیظ مفید قولنج خاصه ریحی فلفل سیاه نانخواه
شونیز حب الغار چند چند ستر افیون زیره سیاه بزرالبنج بیخ لفاح فوتنج
مساوی کوفته بیخته بعسل سرشته شربت تا یک درم **سفوف** که اجابت بعد از عسر آرد
پوست هلیله زرد بادیان نمک لاهوری سنا مکی مساوی سائیده بقدر نه ماشه با
آب گرم خورند وقت خواب **سفوف** که طبع نرم کند بذر بل مویز نمک سیاه
شکر برابر

شکر را بر سائیده بر آتش معقود سازند و مانند خسته خرما فتیله کرده
بروغن چرب نموده بردارند دیگر موم دو درم نمک هندی درم در
موم گداخته شیاف سازند و بروغن چرب کرده بردارند و هر گاه
شیاف بر آید باز اعاده نمایند دیگر قطعه از صابون مثل خسته خرما تراشیده
بروغن چرب کرده بردارند و بدهن بروغن سداب که صفت آن
در فالج گذشت دافع درد قولنج است دیگر سقی از روغن کنجد با شکر
نافع قولنج است دیگر در ریاض منقول است هر که بنوشد از قرص ابل
قرص هندی بلعقه نماء العسل بار قولنج عود نمیکند و شده درد موقوف سود
فایده کشیدن حقنه ثانیا از مفید قولنج نوشته اند و امر کردیم با فنیوسی
برای رفع قبض آن که یک سیر تماکو و برابر آن مغز خیار شنبر و برابر هم کوبیده
نعبد سیاه خمیر کن و قدری نمک خوشبو که سازو می کشیده تا آتش بابد
کند بر اجابت زیاده از ساده و همچنان نمود و فایده یافت و مطلق بود
در درد تماکو از خیار شنبر بود ضماد نافع قولنج و درد آن مغز هندانه خیر
بشیر گاو سحق بلیغ نموده بنگرم ضماد نمایند دیگر مالیدن زهره بر ناف گرم کرده

شکم می آرد خاصه بکودک **طلا** نافع قولنج صبر و روغن بید انجیر حل کرده
طلا نمایند **قرص مسکن** نافع درد و درد روده و قولنج که باشد از ریح گندر
تخم شبت دارزیانه هر یک پنج درم تخم کرفس سه درم نانخواه دو و نیم درم
با آب ترامس سازند شربت مثقال **معجون خیارشنبر** نافع قولنج و رحم گلسرخ تخم
خطمی تخم خبازی هر یک دو درم سنای مکی پوست هلیله زرد گاوزبان هر یک
سه درم مویز منقی چهار درم فلوس خیارشنبر شش درم ادویه کوفته بیخته
مویز حلاله کرده مغز خیارشنبر و گلاب بالیده صاف نموده سه چند قوام
آورند و گاهی اضافه نموده میشود تربد مجوف چهار اسفیده مصطکی چرب کرده بروغن
دو درم شربت **باد** عادت شخصی بخوردن افیون بود و یبوست امعا و قبض طبع
اکثر با آن می باشد و قبض موجب ریاح و اکثر امراض است و برای آن این
شربت ساختیم فایده یافت بهدانه بادیان هر یک سه درم تخم گاوزبان
گلسرخ سنای مکی هر یک چهار درم بیخ خطمی تخم خطمی تخم خبازی مغز خکدانه
هر واحد پنج درم سپستان شصت عدد مویز منقی هفت درم انجیر هفت عدد
تمر هندی پانزده درم شکر سفید نیم آثار و اگر شاهتره بعد ترنجبین نیز اضافه کنند و دوائی

ام ان

کرم شکم بهم میرسد در امعاء و ان اقسام است یکی طویل که مسمی است بحیات
دوم حب القرع که مسمی است بکدو دانه سیوم مستدیر چهارم کرم خورد شبیه
بکرم سرکه که در امعاء مستقیم بهم میرسد و این حادث میشود اکثر باطفال از اسباب
رداءة اطعمه و انکه مبالغه نکنند در تنقیه معده [علامات] دیدان دغدغه معده
و لذع ان و مغص و صریر اسنان و سیلان رطوبه از دهن و گاهی غثیان
و خروج کرمها در برازها احیانا و کثرت اشتها خاصه حب القرع است [علاج]
ان است که سه روز شیر ناشتا بنوشند و بعد ان حب بسازند بعمل ارند گلقند
هر واحد پنج توله پوست هلیله زرد بلیله ریگی هر یک دو توله رخبیل مویز منقی
فلفل سرنگ کابلی هر واحد توله بعسل حب سازند خوراک یکتوله و باز نقل دیدان
خورند بعد خوردن شیر پوست هلیله زرد بلیله امله هلیله سیاه هر یک کابلی ده
درم ترید مجوف حب النیل هر یک پنج درم فلفل قسط تلخ نمک هندی هر یک
سه درم کوفته بیخته بعسل سه چند سرشند شربت با چار درم و باز بعد
نوشیدن شیر این سفوف استعمال نمایند ترمس در سنه ترکی فلفل هر یک
کابلی هر یک دو درم ترید سفید مجوف قسط تلخ حب النیل هر یک پنج درم کوفته بیخته

بگیرند بسایند و با این حب بعمل آرند زیره سیاه ۴ درم هر یک کابلی
درمنه ترکی هر واحد دو درم تربد مجوف افسنتین زنجبیل کثیرا صبر سقوطری
هر یک سه درم کوفته بیخته حب سازند و فرو برند بگیرند ۳ درم حب قبل منقی
دیدان و حب القرع از معده و روده فتیل برگ بوی دینه هلیله کابلی
نمک هندی پوست بلیله زرد مساوی حب سازند شربت ۳ درم
قبیل بن رنگ کابلی نمک هندی پوست هلیله زرد نمک هندی یا هر یک دو درم تربد
مقشر فانید برابر حب سازند شربت دو مثقال با آب گرم طبیخ اصل انار
نافع دیدان بهر که حرارت مزاج باشد باید داد پوست بیخ انار ترش است
بیخ درخت توت هر واحد دو تولچه کوفته در آب جوش داده آب
صاف نموده بنوشند و بعضی عوض پوست بیخ توت پوست انار ترش گیرند
فایده نسخه بیماری دیدان دا مسهل داده و دادم رفع حیات شد من بعد منفعت
مفقود که لاحق او بود و اکثر رفع شکم می یابد چون بعضم طعام نمیشد گاهی گاهی
گرم هم بر می آید برای او این معجون تجویز کردم و ساخته دادم بسیار جای
کرد بود دینه را زیانه صعتر انیسون کمون پوست اترج دارچینی ارزنی سید

ار هر واحد درم

هر واحد دو درم نانخواه یک درم کشنیز صندل بگلاب کوفته هر یک دو درم

مرباء اهلیله سائیده نیم دو ورکرده چهار عدد قند سفید معجون سازند شربت

تا چهار درم نافع کرم صغار اطفال که در مقعد پیدا میشود برگ شفتالو

سوخته بروغن زیت آمیخته در مقعد مالند و علامت کرم صغار خارش

دغدغه مقعد و خروج آنها در براز شیاف نافع کرم صغار اطفال موم

و حنا هم سرشته شیاف سازند و بعد نیم گهری مقعد طفل را مقابل چراغ

داشته کناره مقعد ملاحظه نمایند و کرم که نمودار شود بیرون نمایند

و این مرض بیشتر حادث میشود باطفال و هم بعد اسهال مفرط

روغن گل مالیده فرو برانند قابضه بران پاشند

نافع خروج مقعد اطفال پستان سوزند و مقعد را بروغن چرب

کرده فرو برسازند و قاقیا سحق کرده در آب صاف حل نموده

ازان استنجا نمایند نافع خروج مقعد سم بز سوخته انار و گلنار

پوست انار پشگری بریان ساده کوفته بیخته ذرور نمایند

نافع خروج مقعد شاخ گوزن شاخ گوسفند پوست سفیده کاغذ محرق

رنگ سوخته بود چرب کردن مقعد در روغنها بستند حکه مقعد گاهی باشد بسبب دیدان

وگاهی بمقدمه بواسیر علاج آن فصد است و حجامت عصعص و اصلاح

ورم مقعد خون و تنقیه خلط مراری و طلا بروغن گل و سرکه و سفیدی بیضه

اگر از غلبه خون و صفرا باشد علامت حرقت و وجع در مقعد است

علاج فصد باسلیق نمایند و لعاب ریشه خطمی با بنفشه و عنب الثعلب

همگرم می‌بستند و هرگاه از ورم مقعد داخل شود چند مرتبه از آب گرم

شستن مرهم آن موم و روغن گل نمایند و زرده تخم مرغ پخته بگرم ضماد

نمودن فایده دارد و اگر درد شدید بود افیون اضافه سازند شقاق

درد مقعد سبب آن یبوست و حرارت است علاج استعمال مرهم ابیض

و موم روغن که ساخته باشند از روغن گل و اسفیداج مغسول و مردار سنگ

فایده دارد و استعمال سحوم دل شسته و کثیرا نافع است کذا علاج قروح

مقعد است باستعمال مراهم و مجففات قویه و اگر درد شدید افیون بمالند

بواسیر فرولی است که بر مقعد پدید آید سبب این خون با غلیظ مختلط

بصفرا است و اگر ازو آب جاری بود دامیه باشند و اگر نه عمیا خوانند

و اگر در مقعد

و اگر در مقعد هیچ ظاهر نباشد و شکم فراخ کند و اگر فرونی بود منضج شود
و خون از وی بر آید بواسیر بادی است و سبب بواسیر بادی ریح
غلیظ عسر التحلل است که مورث درد میشود جانب پشت و شراسیف
و علاج آن تنقیه سودا بعد نضج و استعمال کاسر ریاح و بعد از آن علاج
بواسیر خونی فصد باسلیق و حجامت عصعص بشرط و اصلاح خون و کذا
چسبانیدن زلو بر عصعص و خون بواسیر که جاری بود در ابتدا
بند نباید کرد مگر وقت افراط و ضعف قوه مریض چراکه اجرای خون
بواسیر که ناشت است موجب امان از حدوث چند امراض است و
نوشته اند که داغ نمودن خنصر و بنصر نافع بواسیر خونی است و داغ مفصل
بر قوه مقعد بواسیر بادی و بعد داغ کردن البته برگ کدو از آب بر آن
نهند که جاری باشد و لازم است پرهیز از مولدات سودا مثل بادنجان
و عدس و کرنب و گوشت گاو و غیره خاصه از فلفل سرخ اجتناب ضرور
است چراکه محرق خون است و اگر خون بافراط رود و بند نکنند مورث استسقا
و سوء القنیه میشود خاصه اگر در اجرای خون پرهیز نکنند پس باید که نظر نمایند

برخون تا که سیاه برآید نهند بکشند و دفعتیکه خارج شود سرخ رنگ
و دریابند ضعف و بدن و ساقین شد باید بعوض کهربا و شربت انجبار
و اگر ناسور باد رد و انتفاخ بود و خون جاری نباشد پیاز گرم کرده بندند
و استعمال مقویات جگر از ضروریات است از حار و بارد بحسب مزاج و حکیم
علوی خان در رساله خلاصة القوانین نوشته که ورق قضیب بریان مفید
استعمال نمودست و هم چنین بلیله سیاه در روغن بریان و خوردن
حصص بیر مفیدست فایده قطع کنانیدن نواسیر موجب ضعف باه است که
ضرر میکند بقضیب و عصب مشترک که در میان مقعد و در میان قضیب است
فایده انها که در سن بلوغیت علت ابنه پیدا میکند اکثر مبتلا میشوند العلت
بواسیر حالا ذکر کنیم چند ادویه مفید بواسیر الاطریفل منقول نافع بواسیر خونی
و بادی پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله کشنیز برنگ جزء
مقل محلول در آب گندنا ۳ جزء بعد توقف ادویه بروغن چرب کرده
به ۳ وزن عسل سرشند الاطریفل منقول نسخه دیگر چون نواسیر بسیار د
پوست بلیله زرد پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله کوفته بیخته بروغن بادام
چرب نموده

چرب نموده هلیله زنگی در روغن زرد بریان کشنیز مقشر هریک سه درم
مقل ازرق در روغن زرد گداخته صاف نموده هریک شش درم
حضض غنچه انار مورتخم نبق هریک دو درم تخم حماض بریان کرده طباشیر
مغز طباشیر کبود هریک درم کوفته بیخته با سه چند قند بقوام آورند
شربت یکتوله حب مقل نافع بواسیر خونی و بادی پوست هلیله زرد
پوست هلیله آمله پوست هلیله کابلی هلیله زنگی هریک پنج درم صدف محرق
شاخ گوزن سوخته هریک درم نانخواه سه درم مقل دو چند با آب حب
سازند حب مقل دافع بواسیر هلیله سیاه پوست هلیله آمله هریک جزو
مقل برابر همه بگلاب سائیده حب سازند شربت دو درم حب مقل
قاطع خون بواسیر نافع مقعد کثیر پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله
هلیله سیاه در روغن زرد بریان مغز تخم نبق هریک دو درم دم الاخوین
صندل کوده گلنار هریک درم سنگ طامیر هر واحد مثقال بسد محرق
مقل حضض دو درم بیخ الجبار مقل هریک دو مثقال ادویه کوفته
مقل با آب گندنا حل کرده صاف نموده با ادویه سرشته حب سازند

شربت بادو درم فایده عروقی چون بواسیر جاری داشت و ضعف دماغ
و نزله و خفقان لاحق او بود برای آن حب ویرا ساخته دادم فایده
یافت حب دواء افیون هر یک توله تخم خشخاش سفید تخم کدو شیرین تخم
کاهو کشنیز مقشر مقل بی بلیله زرد گاوزبان مغز بادام مقشر هر یک ده درم
صمغ عربی کتیرا زعفران دارچینی بهمنین وزنه سبل اسبغول کهربا دم الاخوین
هر یک درم رب السوس صندل سوده زر انبیج هر یک نیم درم حب بندند بقدر
نخود خوراک یک حب حب اخر بواسیر که نفع نماید و ملین طبع است بادیان
پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله هر یک دو درم مقل حضض هر یک چهار درم
تخم گندنا درم انجیر چار عدد قسمش دو توله ملیحات به روغن چرب کرده
ادویه سائیده حب سازند شربت بقدر حاجت حب دیگر حابس خون بواسیر
موبر تخم بکتوله حضض کثیرا هر یک نیم ثابت همه را کوفته بیخته بموی سینه
موافق کنار صحرای حب بندند یکی صبح و مثله شام خورند سفوف
نافع بواسیر ریحی بلیله زنگی در روغن بریان درم زیره سیاه بریان نیم درم نمک
نجته تا ب گنند با حب سازند یک شربت حلوای نافع بواسیر ریحی
بولی

پوست بیخ کبر جزء صعتر نصف جزء سفوف ساخته خوراک آن هفت ماشه

سفوف منفج نافع بواسیر ریحی دیگر نسخه درم زرآوند درم کوفته بیخته

شربت درم سفوف دیگر و نافع بواسیر ریحی پوست بلیله زرد پوست بلیله آمله

دانه هیل بادیان هر واحد دو درم نانخواه ساذج هندی با مشک کابلی

فلفل کرد صعتر فارسی دیگر فلفل دراز هر یک دو درم مقل شانزده درم مقل

را در روغن زرد حل کنند و اندک بر آتش گرم کرده از پارچه صاف کرده

ادویه کوفته بیخته آمیخته بدو حبه عسل آمیزند شربت یک دو مثقال

که تسکین درد بواسیر کند پوست بلیله زرد بروغن بریان کوفته بیخته

جزء حب الآس یا درست دو جزء آمیخته هر روز بلعقه بمقدار آمیخته خورند

نافع بواسیر بادی مقوی معده [illegible] مصطکی یک نیم سعد کوفی آب

درم ... ده درم کوفته با یکمن آب چهار یک ... در ظرف چینی

با شیشه کرده یکهفته در زیر زمین دفن کنند بعد یکهفته بر آورده صاف نموده

بقوام دهند شربت ... درم روغن کار ... نافع نفع بواسیر بادی آب

پیر سیاه ۳ دام درم ... دام آب ... صبح ... و دو ... دام

روغن کنجد با لسن نرم کوبیده باشند که آب بسوزد و روغن بماند صاف نموده
بکار برند روغن [illegible] نافع بواسیر کنند با کمی روغن کنجد نیم من مقل پاره ده مثقال
در آب بند کور حلکرده با هم کوبیده باشند تا روغن بماند و آب بسوزد درست
حاجت طلا سازند روغن [illegible] تمر هندی تا نافع بواسیر است مویز خسته زرد آلو
کرفته پی امتزاج فیند بطریق روغن بادام برآرند [illegible] نافع بواسیر کردم
فربه عدد در روغن کنجد صد مثقال در شیشه انداخته چهل روز در آفتاب
دارند بعد از آن روغن بر بواسیر مالند دیگر بالیدن روغن سرد کرده
چند بار [illegible] درد بواسیر است معجون دافع بواسیر خونی و بادی و درد
شکم و بواسیر هضم و مخرج مواد بلغمی و سوداوی و نافع نفخ و قراقر و [illegible]
هلیله زرد هلیله سیاه حضض مقل ازرق شانزده [illegible] بریک توله تخم
کتان پنج توله افتیمون دو توله کوفته بیخته بروغن چرب نموده با [illegible]
شهد معجون سازند و یکتوله خورند معجون [illegible] نافع بواسیر مقل نه مثقال [illegible]
پنج مثقال انجیر یا مویز دانه برآورده ۲۰ مثقال [illegible] ۳ مثقال انجیر
یا مویز هر چه مناسب باشد دانه برآورده [illegible] سحق کرده مقل محلول کرده

با هم آمیزند

با آب امیر بند معجون مقل مفید اسهال بواسیر هلیله سیاه پوست بلیله امله
انار دانه گلنار دم الاخوین بزر البنج هر یک دو درم مقل چهار درم هلیلجات را
در روغن بریان ساخته مقل حل کرده ادویه کوفته بیخته بشربت به قوام نمایند
شربت دو مثقال فایده شخصی را اسهال معدی یا اسهال خون بواسیر و قطعات
این نسخه فتح بوش برای او تجویز نمودم خیلی مفید شد تخم حماض تخم مورد هلیله سیاه
هر یک بو داده آمله طباشیر کبود دانه هیل خبث الحدید بدر مساوی بشربت به
و عسل بالمناصفه دو چند ادویه سرشته خوراک دو مثقال فایده شخصی را
خون بواسیر جاری با کثرت شده بود و ضعف جگر بهم رسیده و تشنج و ورم
اطراف و شکم که مقدمه استسقا باشد عارض گردید چون از علاج سوء القنیه
شفا یافت باز خون بواسیر جاری شد برای تقویت جگر و رفع
اجرای خون تجویز نمودم و خورانیدم فایده بسیار نمود مربای آمله مربای هلیله
هر یک دو عدد زرشک بیدانه صندل بگلاب سوده تخم کاسنی هر واحد دو درم
پوست بیرون پسته دم الاخوین کهربا بسد حب الآس زهر مهره مسحوق
بگلاب طباشیر کبود تخم حماض بریان هر واحد درم شربت انار شیرین سرشته

انجبار قند سفید برنگ بکمد اودیه خوراک دو مثقال بخور مسکن درد بواسیر
خوب گلدن تخم گندنا کشنیز سپندانی یا درظرفی کرده دود گیرند دیگر برگ بیدانجیر
نرم در آب جوشانیده بخور گیرند دیگر بدخین [illegible] خشک کنده در دنبی
بواسیر است دوا نافع بواسیر کشنیز را سوخته سائیده نگهدارند و بر بواسیر
چند دفعه مالیده باشند و بعضی بعسل مخلوط نموده حمول نمودن نافع بواسیر باطن
نوشته اند الی سوختن مالیدن و دور کردن بقلم آورده اند دوا جهة
بواسیر بیخ کبر تازه بآب سائیده قدری بر دانهای بواسیر که وقت اجابت بیرون می
برآید طلا نمایند اگرچه این دوا درد بسیار میکند لیکن کثیر النفع نوشته اند دوا
که خون بواسیر بند نماید سیر با دوغ گاو نیم آثار بجوشند در وقتیکه پیاله سیر بکوبند بدان
جدا کنند آب لیموی کاغذی بگیرند ازند در سیر و بجوشند در سه روز خاینده میکنند
دوا که قطع خون بواسیر کند اول بگیرد مرباء هلیله خورده بالای آن کشنیز سبز
بریان دو درم در عرق کاسنی یا عرق عنب الثعلب برآورده شربت حب الآس
یا شراب انجبار یا شربت زرشک زیاده که بقدر دو توله باشد حل کرده دو درم
بارتنگ بائیده بنوشند و اگر در مزاج حرارة زیاده باشد کشنیز تخم خرفه دو درم افزایند

نافع بواسیر

دوا نافع بواسیر خونی و بادی حشمیزج سه درم با آب سائیده ناکیم درم

ناشتا صبح بخورند نطول که چون بواسیر بند نماید امله برگ حنا هر واحد دو درم در یکمن

آب در آب تر کرده صبح آب صاف آن بنوشند مرهم نافع بواسیر و چون آبدن

بند نماید و سوزش بسیار دفع کند گل ارمنی یک درم کافور دو دانگ افیون نیم دانگ سپیده

مرغ روغن گل موم تمام کافور سفیده تخم مرغ هر یک دو درم مرهم سازند مرهم

که برای درد و سوزش بواسیر در عمل آرند سفیده تخم مرغ و در آن سرب

یعنی شیشه را صلایه نمایند که رنگ سفیدی بیضه سیاه گردد پس قدری روغن

گل و قدری حضض آمیخته طلا میکرده باشند طلا دیگر نافع بواسیر و خارش آن

موم مقل بیخ حضض هر یک درم افیون نیم دانگ کافور دو دانگ روغن گل

هشت درم مرهم سازند [illegible] فائده مولف از حجم غلیظ

دعروق و شرائین و غشاء غلیظ حس مرکب از [illegible] محتوی است و کلیه دو اند

و سرباطات فیما بین الطرفین صلب مربوط بکلیه طرف ایمن بلند تر از

[illegible] است و مثانه بصورت کیسه رباطی است مربوط بکل [illegible] از طبقات

دو طبقه است طبقه داخلی صلبتر و بیرونی او عضله است با بن مثانه

منضم گرداند و بول بی اراده بر نیاید علامات رنگینی بول و سوزش آن و گرمی
پشت و قوت شهوت مباشرت و عطش و ثقل حرارت کلیه است و سفیدی
رنگ بول و ضعف شهوت مباشرت و ضعف ظهر باشد ظهر مشایخ دلیل
برودت است و هزال بدن و سقوط شهوت باه و ضعف شهوت و ضعف صلب و
درد ورم دلیل هزال کلیه و تمدد درد بالا ثقل رجعت وقت حلول و انتقال
درد دلیل ریاح و کذا دلیل احوال مثانه از موضع آن توان کرد و رنگینی
بول زیاده دلیل حرارت و بیاض و کثرت آن دلیل برودت و قلت رسوب
و سطبری و غلظ دلیل رطوبت ورم کلیه و مثانه یا باشد حار از دم غلیظ
یا رقیق صفرا علامات تب دایم و برد اطراف و تشنگی و درد سر و عسر بول و
بیخوابی و درد در موضع ورم و جریان زرد در ورم مثانه باشد انتفاخ
عانه و گاهی حبس بول علاج اول فصد باسلیق یا صافن یا مابض و نوشیدن
ماء الشعیر در غذا و شراب نیلوفر با لعاب اسپغول و بهدانه و عرق عنب الثعلب
و ضماد بارد چون صندل و عنب الثعلب و کاسنی و اگر مسهل خورند غیر از خیارشنبر
و دیگر مسهل دیگر ندهند و یا باشد بارد بلغمی علامات آن ثقل بیشتر و عدد و درد

خفیف

خفیف علاج ضماد است از بابونه و مرزنجوش و نوشیدن مطبوخ از تخم کرفس و انیسون
و پرسیاوشان و هلیون بگلقند عسلی و حقنه را مطبوخ بابونه و اکلیل و شبت و سداب
و شیح جرجیر و حلبه و حسک و بابونه باشد در مرحله اگر حدوث اوست بعد ورم حار
یا بارد علامت آن ثقل شدید و درد کم و رقت بول است که علامت
سوء سبب آن استسقا علاج فصد است اگر باشد کثرت خون سوداوی و
مالیدن روغن قسط و بابونه و ناردین و ضماد از بابونه و اکلیل و تخم کتان و حلبه
و خطمی و نخل و اشق و مقل و شحم گاو و اگر سبب ورم بول نباید در آبزن نشانند که ترکیب
داده باشند از بزر کتان و حلبه و طبیخ سلیخه و حسک و کرنب و تخم خطمی و خبازی حصات کلیه
و مثانه فرق در هر دو از موضع درد است در ریگ حصات کلیه میباشد سرخ
در ریگ حصات مثانه سفید و دیگر علامت کلیه بول غلیظ است در ابتدا شود
و گاهی امتداد میکند الم با ارسه متقابل کلیه یا فرقه و گاهی در پای بما طرف الم
نوع حد عارض گردد اصل و تمدد در پشت و محسوس بودن که گویا چیزی معلق است و علامت
حصاة مثانه خارش در اصل ذکر و خروج ریگ سفید در بول و علامه درد در هر دو
وقت امتلاء رود و از بعد از علاج لازم است پرهیز از چیزها و غلیظ و بادانگیز

و تنقیه بدن لازم و اولی معده بمسهل داد و بعد تنقیه تعقیب با ادویه منقیه و ادرار
دو وقت سلاه در و قصد باسلیق اگر خون غالب باشد و استعمال آبزن که باشند در آن
ادویه مسهل بابونه و خشک و خطمی و شبت و کرنب و کرفس و پرسیاوشان و قرطم
و حلبه و بیخ کرفس و برگ کنجد و در حصات مثانه برگ کرنب برگ ترب برگ
شلجم برگ کنجد برگ خطمی از هر واحد نه درم در آب کمتر جوشانیده تا نصف
آب بماند آبزن سازند نسخه نسخه دیگر سرگین کبوتر تخم شبت تخم قلت
پرسیاوشان بیخ بادیان خار خسک پوست خربزه حلبه تخم خطمی اسفاناخ
از یک قدری بدستور در آب جوشانیده در آن نشینند سنگ گرده نافع
حصات کلیه و مثانه ریگ مثانه قلت پانزده درم خسک ده درم پرسیاوشان
هفت درم تخم خربزه نیمکوفته نه درم بادیان نیمکوفته ۳ درم برگ انگور
نه درم حلبه درم یک شبانه روز در آب خیسانیده صبح جوشانیده با ۳ چند قند
بقوام آورند دیگر مفتت حصات دافع عسر بول مقوی باه آب
خسک تازه یک رطل و اگر تازه بهم نرسد خسک آن نیمکوفته در روز
در آب خیسانیده جوشانیده صاف نموده با دو رطل قند سفید و یکوقیه شهد
مطلی

مصفی بقوام آورند سفوف حجر الیهود دافع حصات کلیه حجر الیهود سه درم مغز
تخم خربوزه مغز تخم خیارین خارخسک تخم قلت بر واحد دو درم بادیان
تخم کرفس صمغ عربی از هر یک یک درم سفوف سازند و شربت دو درم با آب
نقوع نخود دواگر این ادویه را با سه چند قند بقوام آورند معجون حجر الیهود
خوانند [illegible] سفوف دیگر حجر الیهود دفع درد سنگ کلیه و مثانه مغز تخم کدو مغز تخم خیارین مغز
چلغوزه از هر یک سه درم حجر الیهود پنج درم کوفته بیخته سه درم بنوشند شربت
دو درم با سه درم سفوف دیگر نافع حصاة کلیه چوب تاک گرفته بسوزند و خاکستر
آن بقدر یک مثقال با شیره خارخسک بنوشند مطبوخ [illegible] مفتت سنگ کلیه و مثانه
حب الفلت سه درم بادیان ده درم در چهار پیاله آب بجوشانند چون
یک پیاله آب بماند صاف نموده سه ماشه نمک سنگ و قدری روغن گاو
آمیخته بنوشند [illegible] دیگر خارخسک با نخود بجوشانند و آب او را بهند و
جوارش گوشنیز که صفت آن در امراض معده گذشت نافع حصاة کلیه و مثانه
است و قطور روغن عقرب در احلیل که صفت آن در تو آبر گذشت نافع حصاة
کلیه و مثانه است و دهن بروغن بلسان مفتت حصاة و مفید درد کلیه است و صفت آن

در جالیح گذشت **دوا** نافع حصاة کلیه و مثانه سنگ پشت کوه و خام خار خسک برگ همگونه
هر واحد توله در پیمانهٔ آب جوشانیده صبح صاف نموده بکنوبت تخم خربزه با پسته از آن آب
برآورده بکماشه حجر الیهود سائیده نوشیده تا هفت روز و قرص کاکنج نافع است مفید **قروح**
مثانه گاهی پیدا شود بسبب خراش حصاة و گاهی انفجار و انقطاع عرق و گاهی از خلط
مراری حاد و گاهی از انفجار دبیله که ناشی شده باشد از ورم **علامت** درد ثابت در
موضع کلیه یا مثانه و خروج مده و خون و قشور یا بول و قشور کلیه پیدا شود سرخ و قشور
مثانه سفید **علاج** تعدیل خلط مراری است و پرهیز از شی حریف و مالح و حامض و
تقلیل شرب آب و لازم است سکون و عدم تعب و پرهیز از جماع و استعمال
آن شیره و کثیرا الضمه نافع و مدرات [illegible] و اگر درم غالب باشد فصد باسلیق و
می کنانیدن بهترین علاج قروح کلیه شیر [illegible] است که [illegible] طعام برد
مغفیه قرصه ازین ده و بادام الکر عوض آب بهتر است و قرص طباشیر و کثیرا و
قرص کاکنج برای خراش نافع اند و اگر در دبیله شده بعد این دو دوا استعمال نمایند
زر اینج و اناک امیون [illegible] الکبار دو درم تخم کاهو تخم خرفه مقشر [illegible] درم
و شیاف ابیض بشیر زنان حل کرده در احلیل چکانند **قروح مثانه** از قسم
قروح کلیه

قروح است سبب آن بثورا اند که ظاهر میشوند بران از خلط مراری لعفونته

متقرح شوند علامت برد اطراف و بول الدم و مده خروج قشور صغار باید

و حکه و دغدغه و درد در موضع کلیه علاج فصد صافن یا باسلیق است و تنقیه بدن

و نوشیدن جلاب الورد با گل ارمنی و رب السوس و غذا کدو و اسفاناج جرب

مثانه باشد از ماده مرار با سوزش و بدبوی بول و درد و حکه علاج آن استعمال

حوالی حقنه شیر مخففه و نوشیدن مبردات و لعابات مثل لعاب بهدانه و آب اسبغول

بروغن بادام و نشاسته و صمغ و کتیرا و غذا آشجو با اسفیناج با شکر مفید

ریح کلیه علامت آن تمددی گرانی است و انتقال درد علاج با ماء الاصول

که در آن تخم خربزه و خار خسک و بادیان و پرسیاوشان و اصل السوس بود نوشانند و در آبی

که بابونه و اکلیل جوشانیده باشند نشانند و ضماد از شبت و بابونه

درست نمایند و کماد از سبوس و نمک ریاح مثانه سبب آن اغذیه نفاخه و یا زیادتی

رطوبت مثانه یا حرارت قلیله است علامت تمدد بلا ثقل و اگر باشد با انتقال فقط

از ریح است و اگر با ثقل و بی انتقال باشد از ریح مع رطوبت علاج اجتناب از منفخات

و نوشیدن ماء الاصول و طلا بر عانه و نطول از ادویه محلله مثل سداب و شبت و بابونه

سوختگی است و بکشند بحاله گرم دیدهش با دهان گرم ضماد نافع ریح کلیه و مثانه مفرد
انجیر سائیده نیمگرم ضماد نمایند دوا که مفید درد کلیه و مثانه ریحی است پارچه گوشت
گاو یا بز را از کارد جابجا شگافته قلقلمویه و حصص چوب یا ریگ سائیده بر گوشت
پاشیده و در ظرفی مسی که زیر آن آتش باشد نگهدارند تا پارچه گوشت گرم شود پس
جای درد و ریح بندند که فوراً آرام میکند هزال کلیه سبب آن یا زیادتی جماع است
یا کثرت ادرار یا سوء مزاج علامت سفیدی رنگ و کثرت بول و درد پشت و
کمی شهوه جماع و لاغری بدن علاج حلوا از مغز بادام و پسته و نارجیل بقند
سفید نموده خورانند و دوا از کمین خوردن نافع است دیابیطس و آن خروج
آب است بی تغیر وقتیکه نوشیده شود در زمان قصیر و این افراط حرارت کلیه است علامت
زیادتی تشنگی است و بول علاج نوشیدن ماء الشعیر است اگر میسر شود قرص
طباشیر و قرص دیامطس و ضماد بر کلیه از صندل و گلنار و سوق السوس و گل ارمنی
و اقاقیا با آب کاهو و این قرص مفید است طباشیر رب السوس از هر یک دو
ماشه تخم خیار کشنیز گل ارمنی تخم خرفه گلسرخ تخم کاهو هر یک سه ماشه صندل
سفید گلنار سماق صمغ عربی از هر واحد دو ماشه کافور نصف ماشه قرص سازند

گرمی ابارزکی

شربت انار ترش آمیخته و اگر باشد با آب **جمود و ورم در مثانه** سبب آن سیلان به

بودن بول الدم است با حرقه و سقطه بر مثانه **علامت** بر و اطراف و عرق

بارد و غشی **علاج** نوشیدن سکنجبین است جامه عسلی و ازین با ادویه مدره

مفتحه با لطوخ و خاکستر چوب انگور سکنجبین مفید است و غذا نخود آب **حرقة**

البول یعنی سوزاک سبب آن اگر از حرارت جگر است بول رنگین و سوزش

اید و اگر از قرحه اندرون قضیب بود ریم نیز با بول برآید **علاج** آن استعمال

ادویه مدره بارده و لعابات اند مادن سرد و معمول **نسخه دیگر** مغز تخم خربزه

۷ درم مغز تخم خیارین ۱۲ ماشه کاکنج ۱۲ ماشه مغز تخم کدو شیرین ۱۲ ماشه تخم خشخاش

۱۲ ماشه مغز تخم تربوز ۱۲ ماشه خرفه مقشر ۱۲ ماشه مغز بادام مقشر ۱۲ ماشه کثیرا ۱۲ ماشه

نشسته ۳ ماشه دم الاخوین ۳ ماشه اقاقیا ۳ ماشه اصل السوس مقشر ۳ ماشه

بیخ لوخ ۱۲ ماشه تخم کرفس ۱ ماشه بزر البنج ۱ ماشه سنگ گلو ۱۲ ماشه ملتی گلبه

۱۲ ماشه کوفته بیخته مانند بنادق سازند با لعابات استعمال شربت چهار درم شیره تخم کاهو

و چهار خشک ؟ و تربوز شربت بنفشه **علاج دیگر** با منع حرقت بول تخم خرفه مقشر

تخم خشخاش مغز تخم خیارین مغز تخم خربوزه مغز تخم تربوز هر واحد هفت درم

خار خسک خورد صمغ عربی کثیرا طین مغره هر واحد دو درم بلعاب اسپغول
بساوی سازند خوراک دو مثقال قرص دیگر نافع سوزاک و قروح کلیه و مثانه
و بدر بول کاکنج چهار درم تخم خیارین تخم خرفه مقشر پسته اصل السوس مقشر
تخم خشخاش سفید هر یک سه درم کثیرا صمغ عربی طین مغره هر یک دو درم
تخم کرفس درم افیون الکندر کوفته بیخته بلعاب اسپغول قرص سازند
قرص که قایم مقام قرص کاکنج است دانه خشخاش عنب الثعلب مغز تخم
خیار هر یک دو درم صمغ عربی کثیرا طین مغره کندر اصل السوس هر یک درم بلعاب
اسپغول قرص سازند سفوف نافع سوزاک مغز تخم خربزه سی درم مغز
تخم خیارین مغز تخم کدو شیرین تخم خرفه خشخاش سفید هر یک ده درم پسته کثیرا
رب السوس از هر یک سه درم بزرالبنج درم قند سفید برابر سفوف سازند
شربت سه درم صبح و سه شام [illegible] [illegible] نافع سوزاک تخم خرفه
تخم خشخاش صمغ عربی هر واحد دو مثقال کثیرا تخم کاهو هر یک مثقال سفوف ساخته
یکتوله با شیر خورند سفوف دیگر نافع سوزاک و حرقت [illegible] نماید شب یکبار
طین مغره مساوی شکر برابر همه هر روز [illegible] با شیر باده [illegible] بخورند سفوف دیگر

برای سوزاک

سوزاک برای سوزاک کهنه ملین و دانه الایچی کلان هر واحد درم کوفته

بیخته بیش حصه کنند و یک حصه صبح و یک شام با آب خورند و بروز چهارم

باین وجه خورند که بقدر دو سه درم بیخ سرخ در آب تر سازند و

آب آن بنوشند تا ۳ سه روز دوا نافع سوزاک خار خسک را در

شیر سره بر آورده بنوشند دیگر ادامت خوردن شیر با کتیره

کتیرا اما کم و زیاده و قدری شکر صحت میدهد حرقت البول مرض را الوه

نافع سوزاک برگ حنا ابله زیره سفید کشنیز خار خسک هم کوفته هر یک

توله شب بخیسانند و صبح صاف نموده با کتیره شکر آمیخته کتیرا اسله

آب کوفته بیخته خورده با لاکران بنوشند زرون یعنی پچکاری برای

قروح اندرون قضیب توتیا سبز سته تا سه شب بخیسانند و در پیچ آثار آب

بجوشانند که نصف باقی ماند و در شیشه نگهدارند و از ان قدری شارند

واگر در عمل خون ظاهر شود مضایقه ندارد و اگر در زیاده شود شیر دختران

بچکانند زرزق نافع سوزاک دم الاخوین گل ارمنی هر واحد ۳ سه ماشه اسود

سفیده کاشغری سرمه توتیا سبز بریان هر واحد یک ماشه گلسرخ ... ازد

پوست هلیله برگ حنا هر یک ده شب در آب تر کرده صبح ازرق نمایند

شیاف برای قرحه سوراک مجمول است کات سفید مردار سنگ کثیرا کندر دم الاخوین

کیروزرال نشاسته سفیده کاشغری سبسه هر یک سه افیون کافور توتیای سرخ مرز

بان کهنه مرهم سرخ مار پاک کوفته بیخته شیاف باریک نمایند در احلیل نهند

نافع سوراک مردار سنگ پوست بیضه زده حصص هر یک مدام توتیای سبز زنگار

چار سرخ به شیر زرق نمایند ذرور نافع سوراک پوست بیضه ... پوست هلیله

آمله هر واحد درم توتیای سبز هم دانگ ازرا کوفته شب در آب تر نمایند

صبح کفاره نهند و صبح بر کرده وقت شام قطور نافع قرحه قضیب کند صمغ عربی

نشاسته مساوی با شیر عورت و لعاب اسپغول یا سفیده تخم مرغ حل کرده و سازند

تقطیر البول اگر سبب خلط حاد حده بول بود علامت آن زردی و سوزش بول

بشد و بعد از اکل ادویه و اغذیه حاره علاج شیره تخم خرفه و شیره دانه خشخاش سفید

و شیره تخم خیارین شراب بنفشه و شراب اجاص و شراب نیلوفر دهند و اگر

سبب سردی مثانه و ضعف ماسکه و ضعف دافعه بود علامت آن است که در بول

حده و سوزش و رنگینی نباشد علاج اطریفل کبیر و جوارش کندر تقوی الادس

نموده خورند

نموده خورند دیگر بلبسید دو عدد گل ارمنی بستا پهگری جلاب تا
شب در آب خیسانیده صبح زرد [illegible] نمایند اگر باشد از سستی مثانه
و افراط برودة علاج آن استعمال ادویه غالبه حاره است مثل کندر و
خشخاش سفید مخلوط کب الاس و جلنار و اگر بسبب حرارت تیزه است که
حدث بول مثانه و سوزش مجاری و ضعف مثانه نافع سوزاک
که قرحه صاف نماید و خشک گرداند جو مقشر نیم کوفته سرکه تند شهد خالص
هر یک یا و اثار گلسرخ پوست انار هر یک پنج تولہ شب [illegible] بریان ده
تولہ اینهمه در یک اثار آب بجوشانند چون نصف ماند صاف نموده
در شیشه نگهدارند و هر روز یک وقت یکباری نمایند آن ریگی
بول است و حرارت مزاج نوشیدن ادویه بارده جالبه بول
اند مثل طباشیر و گلنار و گل ارمنی و تخم بقله و تخم کاهو ناسک
البول بوتیله رز دو بوتیله آمده هر دو عن چرب کرده گلنار
بعد پوست بیرون بسته بلوط هر یک دو مثقال کندر یا بخواه هر واحد
مثقالی نافع تقطیر البول و ضعف مثانه و سردی آن برده

رحم و سحق کرده و معده و کبد مر دافع ریاح سعد کوفی پنج مثقال سائیده
بزر سرکه ممزوج نموده سه روز بخیسانند و خشک نموده کوفته بیخته با
بادام با شکر بقوام آورند و معجون سازند که مذکور است در نسیان نافع
کثرت بول است [illegible] جوارش خوزنجان نافع افراط بول است و صفت آن
در امراض معده گذشت **معجون** نافع ادرار بول و تقطیر آن و دافع سردی
مثانه کندر بلوط گلنار شونیز کشنیز مقشر از هر یک ده درم کرد یا زیره کرمانی
بدیر یا نانخواه از هر یک پنج درم پوست هلیله زرد و هلیله سیاه آمله شقاقل پوست
بلیله مصطکی از هر یک سه درم عسل سه وزن بقوام آورند شربت دو
مثقال **معجون حب الحدید** دافع کثرت بول و مفید سرعت انزال حب الحدید
بدیر جلند درم بلوط گلنار شونیز کندر از هر یک ده درم طباشیر زیره سیاه
نانخواه گردیا از هر یک پنج درم پوست هلیله زرد پوست هلیله آمله بلیله سیاه
هر یک سه درم عسل سه وزن ادویه شربت مثقال یا دو مثقال [illegible]
[illegible] مانع تقطیر البول و سلس بول و ادرار منی بلوط بریان ده درم گل
ارمنی صمغ عربی کندر تخم خاص بریان هر یک درم کوفته بیخته سه مثقال
خالص

سفوف حابس بول کندر سعد خولنجان زیره سیاه بلوط حب الآس
گشنیز برگه بریرده خشک نموده مساوی سفوف سازند شربتی نیم
مثقال **سفوف** نافع ادرار بول و سیلان منی کندر گلنار مقل گرد
مثله سفوف ساخته بکار [illegible] نمایند **حب** دافع ادرار بول کندر سماق
ارزنک بوده بزر البنج مساوی کوفته بیخته حب بقدر کنار دشتی بندند و
یکحب صبح و یک شام خورند و مداومت نمایند بالامر عارضه خاصه بگلات مفید
کثرت بول است **بول فی الفراش** بیشتر میشود صبیان و زایل میگردد وقت
بلوغ و سبب این برد مثانه است و استرخاء عضله **علاج** بر شفا خوردن
نافع است و سفوف زیره و کندر و حب الآس نموده بعسل امتحنه
خورانیدن مفید **دوا** نافع بول فی الفراس عفص یکجزو تخم ریحان قدری
کوفته بیخته خورند و خولنجان سائیده باب سرد خوردن عجیب است برای
بول فی الفراس **احتباس بول** اگر بسبب ورم مثانه یا کلیه بود فصد باسلیق
نمودن ضرور است بعده استعمال ادویه مدره و اگر بسبب خلط بود
که در مجری بول حبس بود علامت تقدم اکل اغذیه غلیظه است و بعد از آن

محتبس شود علاج استعمال مدرات قویه است مثل انیسون و بزر کرفس و
دوقو و غیره و مریض را در آب که ادویه مدره در آن جوشیده باشد نشانیدن
مفید است و در آب گرم فقط نشاندن نیز مفید است و شیره خار خسک
و خیارین و بادیان و تخم خربزه با آب بزر و زیتون سایند و شیر بز گرم
نموده ذکر را در آن نهادن سود میکند برگ ساذج بول را و کافور بقدر
شعره در سوراخ قضیب نهادن بول بسته میگشاید و کذا القمل یعنی شپشه
قملی مقدار جو در احلیل گذاشتن و ضماد شوره با آب ترب سائیده زیر
ناف بول میگشاید اما هرگاه سبب حبس بول علاج آن ابزن
مرضه بلسه است از خطمی و قرطم و حلبه و بزرکتان و همه با دهان نشاسته
و اگر از استرخاء عضله بود از برودت علاج آن تسخین است باستعمال معاجین
حاره مثل مثرودیطوس **سفوف** نافع حبس بول خردل شوره قلمی هر دو احد
نیم ماشه سائیده در آب برده خوراک نمایند و تقطیر روغن جهلاس در احلیل
مدر بول است و مذکور شود در وجع مفاصل و بدهن بروغن سعد آب بی نر
بول است **دیگر** در ریاض منقول است پوست بیضه بیضی از بریده سحق کرده

بالند

باشد دی شکر و قند بوده خوردن و دافع حبس بول است **بول الدم**

یعنی خون آمدن در بول سبب آن انفتاح یا انشقاق عرق کلیه است یا ضعف کلیه

پس اگر بسبب انفتاح باشد اندک اندک آید و اگر بسبب انشقاق باشد بسیار

و لکن بسبب ضعف با بول غسالی آید و اگر بسبب اکل اعضاء بول بود پس پاره پاره

علاج اگر از قوه و غلبه دم فصد باسلیق یا حجامت نمایند و شربت عناب و شیره

کنجد خورند **قرص** نافع بول الدم مجرب جالی بریان شاخ گوزن سوخته

کهربا طین مختوم گلنار صمغ عربی هر یک دو درم کوفته بیخته قرص سازند شربت دو درم و بعضی

از قرص سیب بریان و کتیرا اگر گرفته قرص میسازند **دوا** برای بول الدم

تخم ... و ... کوفته باریک نمایند و بخورند و بالای آن ... برادة ...

بنوشند **آب ...** برای بول الدم و حبس خون ... مفید است اما ...

... اقاقیا ... کثیرا ... صندل سرخ هر یک ... در آب ... جوش داده

که نصف بماند و از آن ... و اگر باشد از ضعف کلیه استعمال اغذیه و معاجین مقوی

خورند ... و ... بادام و ... جدوار ... مفید ... بول الدم

... الاخوین و گلنار و اقاقیا خورند و منع نمایند از جماع و اگر بسبب اکل ...

بیرون مانند فرجه کلیه و مثانه بر دارند از اول قضیب و خصیه و ذکر عضوی است مرکب از اعصاب
و اورده و شرائین و رباط و لحم و خلقت آن از جسم رباطی است و درون آن جسم رباطی
تجاویف وسیع بسیار است چون ممتلی گردند از ریح و روح و خون تجاویف آن گرم
بر خاسته شود و نعوظ عبارت از این است و در قضیب سه مجری است یکی مجری منی
که در میان است دوم مجری بول که بالا است سیوم مجری ودی که در زیر است و
بدانکه مجری بول مستقیم نیست بلکه مجری بول مرد را سه خمیدگی است در زمان ایستادگی
خمیدگی در هر سه مجرا از پنج و کرست در سر یکی است و انثیین مرکب است از لحم
غددی رخو و متخلخل اند و عروق و منافذ بسیار اند و هر یک از انثیین الناسی از موضع
قضیب متصل است و کیس انثیین را صفن گویند و انثیین مرد از انثیین زن بزرگ و ظاهر و زن مستتر بود
و انثیین زنان صغیر و همین باشد و در طرفین فرج نهان **ضعف باه** کمال این قوه
موقوف بر صحت اعضاء رئیسه و شریفه است پس اگر باشد بسبب ضعف اعضاء
رئیسه که قلب و دماغ و کبد است یا شریفه که معده و کلیه است تقویت آن نمایند
و اگر باشد از ضعف تمام بدن و قلت غذا است تقویت بدن بغذای
کثیر التغذیه مقوی نمایند و اگر باشد بسبب قلت منی ادویه و اغذیه مولده منی خورانند و اگر

ادویه مبهی باه

تبرود معنی باشد مثل زنجبیل و دار فلفل و خولنجان و شقاقل و [illegible] تخم

بلبوس معجون اسمهد خورند باید بعضی مردم را نباشد ضعف باه از کثرت

جلق اول از سن طفولیت که مسترخی شوند عروق ذکر ایشان و علاج ایشان

طلا و ادهان حاره است و درین اثر میکند استعمال خوردن دوا و معجونات

باه قسمیکه اثر میکند زیاده و مردم حاجت دارد ادهان تسبیح الرئیس در قانون

نوشته که در مقوی باه مثل تخم شلغم است و تخم کلم و تخم گندنا و تخم انجره و حرمل

و تخم جزر و تخم بلبوس و تخم ترب و تخم اسمت و تخم کرفس و [illegible] و

زردبا و ملح و دار فلفل و عسل [illegible] و حب الرشاد و حب

اللبان و حب فلفل و حب المرزنجوش و حلبه و اما حبوب پس از آن نخود است

و باقلا و لوبیا و کرسنه و اما تره و گیاهها پس مثل قرفه است و دارچینی و سنبل

و حسک و [illegible] و اما بقولات پس حب صنوبر است و لسان العصافیر و حبة الخضرا

دلبته و فستق و [illegible] و بندق و نارجیل و [illegible] که آن را الفارسی [illegible]

و حب السمنه و بادام و اما صموغ پس مثل حلتیت و اما اصول پس [illegible]

مثل بیخ سوسن و بهمن سفید و سرخ و زرنباد و قسط [illegible] شقاقل

ودیگر هلیون و بصل و بلبوس و ثوم و شقاقل و زنجبیل خصوص مربا ازین برود

خولنجان و عاقرقرحا و دارشیشعان و بوزیدان و بوزیدان خصوص نوعی از آن

که بعضی مربا ساخته باشند و بهمن و بابونه و پیچ و لبوب و اما حیوانات پس مثل

سقنقور و مغز سر گنجشک و ماهی های دریای و ماهی که حلب و کبوتر تازه بر آورده و جوزه

مرغ و بط و گوشت بره و الیات خصوص سیر و تخم مرغ و تخم کنجد و تخم بنگ و جمیع

دانه ها و اما حبوبات پس عدس جهار پایه و نخود خصوص نخود سیاه مرا از دانه اعرابی و قصب گاو

لبوبات کرده و از میوه ها انگور شیرین و انجیر و خرما و بوره و سطح در بادام حلوه جار

مزاج فایده آنها که بکثرت جماع میکنند و در پس انداخت الله حق میگردد در پس

شوخت پاها درد ساقین اکثر و شاید در رسیده بعد جماع غسل آب سرد

و نوشیدن آب سرد و خفار خوردن و بعد جماع چیزی از شیرینی خوردن مفرط

کم میکند حالا دیگر تخم چند ادویه باهیه معجون زردالو مقوی باه و شیر تخم ترب

تخم پیاز تخم شلغم تخم زردک هر یک تولچه همه را چیده باریک ساخته کشیده سبزه

و خود بوده و اسپانج از حل هر یک تولچه باریک کوفته در شیره بند کوزه علک

در آفتاب دارند و خشک سازند بعده شیر یا وگاو بعدی که باهم درآید

ریخته

ریخته باشند نرم بکوبند و بقوام چنان باشد که بیک مرتبه بخورند چون سبر

جذب شود بعسل قوام نموده ممزوج سازند و نگهدارند شربت مثقال

دو از ترشی و حرارت پرهیز کنند در یک هفته تاثیر نمایان شود معجون الموب مقوی

باه و اعضای رئیسه مغز بادام مغز پسته مغز چلغوزه مغز بادام جبلی مغز گردکان

مغز حب السمنه مغز حب القطن مغز خشکدانه مغز تخم خربزه مغز تخم کدو بیخ خشخاش

بهمن سفید موسلی سفید تخم کتان بریان در روغن ثعلب مصری خرمای

ماهی روبیان مروارید توده شقاقل بهمنین تودری گاوزبان گل گاوزبان

ابریشم مقرض عنبر لسان العصافیر تخم بالنگو تخم هلیون و تخم گزر تخم

شلغم بوزیدان کلخ هر یک دو درم جار خشک دو مثقال سعد کوفی

جوزبویه بسباسه زنجبیل دارفلفل مصطکی زرنباد کبابه عود دار چینی

پوست اترج عاقرقرحا هر یک مثقال زعفران درم مشک نیم درم قند

سه چند و اگر منبسط خواهند روغن ... اعظم هم داخل نمایند و اگر بیض

مشوی نموده هفت عدد زرده آن داخل سازند در تقویت

قوی گردد معجون یاقوت برای قوت باه و امساک از حکیم علویخان

دارچینی بادیان جوز بویه مشک مصطکی کندر تخم جرجیر بابل مساوی کوفته
بخته بعسل معجون سازند خوراک بقدر نخود معجون باتوره لمؤلفه نسخه دیگر
افیون خالص دو توله مرزنجوش سنبل الطیب عاقرقرحا سورنجان تخم
باتوره هر یک توله کوفته بخته بعسل سه چند ترکیب سازند خوراک ماش
معجون مقوی باه عاقرقرحا طالیدن که بهندی بال کنگنی گویند تخم زردک
هر یک درم قرنفل زعفران جوز بویه هر واحد نیم درم حرمل ریحان مرزنگال
خشخاش سفید کنجد هر یک پنج درم روغن گاو دو درم زرده بیضه
مقوی نیم عسل دو چند معجون سازند و بقدر حب نر خورند
معجون ملوک مقوی باه بسط مشک نیم درم عطر چینی کم عبارت از
جوز بست و زعفران هر یک نیم درم دارچینی ثعلب قسط
اصل هندبه دانه هیل بادام مغز چلغوزه پسته فندق بار چنبل هر یک چار
درم جوز بویه لسان العصافیر بودرس بهمنین هر یک دو درم عسل نیم رطل
قند سفید یکم رطل بند شود معجون سازند باید که جوز را در گلاب
خیسانیده در اصل معجون سازند باد الحمل شبی نخود آب مقوی باه مجرب
ملوطه نخود کاربا

یکقطعه نخود کابلی بیحدام نعلب معربی دو درم تودری سرخ دو درم تخم ملیون
نیم درم بهمن سفید فرنفل تخم کندنا اسپست هر واحد نیمدرم دارچینی درم زعفران
دو ماشه روغن گاو شدام بطریق معروف مجمعه نفل در شیر نخود ات سازند و هر روز
خورند رونالس مولد منی است از بیان نصح اول ماهی چینگه است خوردن
ان مواد منی و باعث ازدیاد باه است بچه یعنی خاگینه مرغ مقوی باه است
اطبا نوشته اند بیضه را نیم خام باید خورد و غذا صبح و شام باید خورد و اگر سفیدی
علیحده کرده زردی بیش را تمام باید خورد بهمن سوده را بر بدوشی ان که سفید نیمدام
باید خورد حلیم غذای مقوی جسمی است حمص نخود او مقوی باه است خصوصا ماده
یعنی بیران ان و باغ بر سر صدا ابات متولد منی است که خر کبه زرد ختی مرا جان و
قوی با چمان مقوی باه است میده گندم و آرد نخود کابلی هر واحد نیم پاو روغن
گاو چار دام در چهار بیضه با کیابی ار سته مخلوط کرده خمیر ساخته بان گرز
و چهار دام روغن و نگر با لا از بالا ان بسیند و نمک نیم تندی اندازند لیکن
آب هرگز نباید دیده و بخورند خیا یعنی جریده مقوی باه و دماغ و مولد
منی است و هر که بعد جماع بخورد ضعف نمی آرد و اگر چه منی اخراج یافته باشد

زیاده از ان پیدا میگردد مجربست مویادام مغز تودره موبحم عصفور دو مثقال

تودری ثعلب مصری از هر یک مثقال مغز پنبه دانه دو درم بحم خشخاش سفید مثقال

زنجبیل نصف مثقال خولنجان نیم درم سیر گاو هر واحد نیم باو مصری چار توله از

مویادام و مغز بحم عصفور و مغز پنبه دانه و بحم خشخاش در گلاب شیره بر آورده

صاف نموده کوفته بیخته آمیخته بپزند تا بغلظت رسد مصری و زنجبیل و ثعلب مصری

و خولنجان سالب آمیخته بلکه کس ضعیف دیگر داده فرود آورده سرد نموده

تودری پاشیده بخورند حلوا دیگر مقوی باه است مغز بیضه مرغ بقدر دو دام

فانید و دو دام روغن زرد گرفته همه را یکجا خوب نمایند و بر آتش انگشت

گذارند و از قاشق چوبی باشند تا که پخته شود و روغن بگذارد قدری گلاب

افزوده سرد نمایند و بقدر برداشت مزاج خورند سفوف از اغذیه مقوی و مثبت

مقوی باه کثیر الفوائد است شلجم بلکه چغندر جلبه که با لحم پخته باشند مقوی باه اند

عصفور دراج تذرو بچه خروس لحم اینها مقوی باه حماق سر را کوبند

مقوی باه است بعضی حاشیه که عبارت از [illegible] تازه و گرسنه ان در حار مزاج

باه می افزاید لحم تقویت بدن و باه میکند از پنجاب که طبیب تو شیخ زنجبیل و پیاز بحم

دهن

و نخود شود با هم بسند اگر بخسبد جود. حب ملین: بزرالبنج نیم ماشه مغز تخم کدو هر یک
شش ماشه اسپید بوخشی شش ماشه تخم کاهو ماشه نخود بریان هفت ماشه
افیون سه ماشه زعفران سه دانه جمله پوست خشخاش را بابید ادویه
کوفته بیخته در آب پوست خمیر کرده بقدر کنار دشتی حب بندند دو قرص
حاجت یک خورند واگر گرمی معلوم نماید شیره مغز تخم کدو و کرنس و شیره
تخم خربوزه و خرفه خورند. حب ممسک نقوط آورده ممسک جید شیر عنبر
حلتیت مساوی در آب ناگزر حل کرده بقدر نیم مثقال حب سازند و
یکی بار روی تخم مرغ نیم برشت صبح خورند. حب ممسک از حکیم علویخان
صاحب که افیون ندارد: عاقرقرحا درم تخم ریحان هشت درم قند سفید
نه درم کوفته بیخته حبها سازند و یک درم خورند نوشته اند که تا که همو
نخورند انزال ممنوع. حب که چون فتل زیره ساخته در احلیل نهند امساک
آرد حب سفید مغز افیون مصری کافور فلفل سیاه مستی ضفدع که سر آنرا
افکنده آنچه برآید نصف خراطین بگیرند مساوی الوزن حبها سازند
و بکار برند. سفوف دار فلفل قوت باه نماید دار فلفل یک سیر شهد دیگر

دار فلفل را در سینی کوبیده سایند که سبز جذب شود پس دار فلفل خشک در سایه
نموده سائیده هر روز یکدرم باشد درم نبات سفید خورند سفوف قبض
مقوی باه است پسته دو توله مصری قلیه زنجبیل سائیده بسیار باشد سائیده
بهم آمیخته هر روز بقدر دو توله خورده باشند تا الیت و دیگر روز سفوف دار ادرار
منی که از حرارت باشد و صوت غالب بود اسبغول درست تخم کاهو تخم بلک
دو درم تخم خرفه سه درم گشنیز یکنیم درم صمغ عربی شکر بقدر دو درم
خورند سفوف مقوی باه حرمل تخم سعتر مویز حب القطن از هر سه برابر کوفته
بیخته سفوف سازند هر روز یکتوله خورند با دو توله شهد و این خوراک
قوی مزاج است و الا ضعیف مزاج یکبار شش ماشه دوا المقوی مقوی باه است
تنجبات حائکی عدد افیون نیم سرخ مشک یک سرخ زعفران چار سرخ
دار چینی قرنفل آسمانی از هر واحد یکماشه جوزبویه لطیف اول جوزبویه را
از پوست خالی کرده و ادویه مذکور کوفته بیخته در جوزبویه مذکور کوفته بیخته
از جوزبویه مذکور پر سازند و سوراخ خوب جهت از بادام و تار جیل
بند کرده جوزبویه را در شکم مرغ یک صاف نموده نگهدارند و شکم آنرا
از ابریشم دوزند

و در ابریشم سوخته مالیده آن رگ زبان بسته در روغن گاو و صمغ مصطکی بو
بر زبان نمایند هرگاه بریان شود بر آورده در عسل خالص بپرورند واز
این قدر وزن هر قدر یک بیک خواهند بکار نمایند در موسم سرما یک
یک خوردن کافی باشند **مجربه** بضم عین مشدد و بمعنی خاگینه است مقوی
باه زردی بیضه سه عدد و ریش پیاز و ادرک شهد خالص هر دو برابر
بیضه ها گرفته باهم بیت نمایند وهم برشته سازند و بخورند و اگر یکدرم
ثعلب مصری و یکدرم زنجبیل کوفته آمیزند خوبتر میشود **دوای دیگر** مقوی
باه حار مزاج است ترکیبش مصطکی چهل درم در شیر گاو بجوشانند تا بقوام
خود رسد ده درم ثعلب مصری سائیده آمیخته نگهدارند **معجون**
که مقوی باه و اعصاب است در بارد مزاج فعل بلادر مغز فندق بندق از
مغز چلغوزه ثعلب مصری هر واحد جزو سعد کوفی نیم جزو عسل دو چند
ادویه سائیده در عسل آمیخته نگهدارند و بقدر توله خورند و چندی
ادامت نمایند **روغن** نافع سستی ذکر سیر بار روغن تخم کتان بجوشانند
وصاف نموده خردل عاقرقرحا تخم ترب هر یک قیراطی کوفته بیخته در آن

روغن اندازند و جاهای سرد و جندی مالند که سستی دفع گردد **روغن زالو** مقوی باه

بگیرند مورچه کلان که در قبرستان میباشند زیر درخت انبه سبزی باشد صد عدد و ماروغن

یاسمین مالیده در شیشه کرده در آفتاب چهل روز دارند بعده روغن گرفته استعمال نمایند

و نوشته اند بعضی هفت عدد مورچه کلان با روغن ... در شیشه کرده و در شیشه دیگر

و در بعضی گوسفند یک ماشه روز روغن نموده بمالند یا بر حشفه مالند قوه مجامعت

افزاید و فربهی آرد **روغن زالو** مقوی باه است زالو کلان هفت عدد در السی روغن

تلخ سوخته صاف نموده بر قضیب مالند **روغن مس** مقوی باه مانع مجلوق بس

سیاه رنگ ده درم تخم ترب ده درم موم ... طین مدام ادویه سائیده

ده درم با روغن کنجد یکجا بسازند و در شیشه نگهدارند و قدری از آن استعمال نمایند

روغن ... مقوی باه است خیلی مفید است ... کفیا زر ... ده

درم در شیر ... کرده ... بقدر نخود وقت شام صبح ... که

حکمت نموده باشند روغن کشند و نگهدارند و بعد ... بمالند **روغن**

خروع دافع ... روغن کنجد ... آثار ... در ایام

بجوشانند ... در شیشه نگهدارند مالیده باشند مجلوق فایده میکند

ایام

ایام روغن حبتیت مقوی باه حلتیت قسم اول را در مرارهٔ گاو پر کرده
با اصل حب السمنه بقدر نخود حبها ساخته صبح آن در شیشه آتشی روغن
کشند روغن بیضهٔ مرغ مقوی باه بسته زرده طلقی نیم پاو باریک سائیده در
پنجاه زردهٔ بیضهٔ مرغ پر نموده که غلیظ گردد در شیشه آتشی روغن بکشند
و بمالند و برگ پان بالا ببندند روغن که مقوی باه در دو چهار نرگس بجوشد
در پنجاه درم روغن یاسمین جوشانده مالیده صاف نموده جدوار یک
درم الهمونه یک درمی سائیده ممزوج نموده وقت حاجت بر ذکر و خصیه بمالند
روغن که مقوی باه است جوز بویه قرنفل دارچینی تخم حلیوه هر یک سیاه
تخم باتوره هر یک توله در چهار توله روغن کنجد خالص گرم کرده طلا میکرده
باشند طلا که حبق زده و مرد را کار ربعه را نفع دهد مرغ جوان سیاه
رنگ که جفت نشده باشد بسمل کنند و خون آن گرفته بنهند و با بول خر
جوان که برابر خون باشد آمیزند و گرم سازند که نیم گرم شود در آن
غلطانیده حلقه ده بر قضیب بمالند و یاد کنند که خشک شود همچنان سه
کنند متواتر مرتبه اول سوزش بسیار میکند مرتبه دوم سوزش کم خواهد شد

مرتبه سیوم نوروز بس نخواهد شد اگر شهوة غلبه نماید امروز جماع بکند
نوشته اند که شش لیب کافی اند ضماد مقوی باه شنگرف باشد خالص
پنبه چوک سیاه دوی در کهل چوب حل کنند و تا یکهفته ضماد نمایند و بالا
برگ پان بندند ضماد طلا که مقوی باه است دجیق بزوه را مفید است
بگیرند بادنجان کلان یکعدد و فلفل دراز شصت عدد در وی بخلانند
پس بیاویزند تا بادنجان کلان یکعدد و فلفل دراز خشک گردد بروغن
کنجد هم آثار در اونداهی بجوشانند چون روغن بجوش آید چهار پنج
سیر شاهی جراطین که در برکال بهم میرسند نیز در روغن اندازند
یا جراطین سوخته شود پس نوبتی سیر و پوست دو بر کرده نیز در روغن اندازند
و بعد سوختن همه را بکجا کهل سازند با ملکیان گفته رطل طرف شیشه دارند
و تا دو هفته بر بدو ریکماشه برذکر بمالند و برگ درخت سپستان بر ذکر
بندند طلا مقوی باه حبه سفید عاقرقرحا کرم مخمل بر واحد ۳ ماشه بادام :
بالا تر شکیها یکماشه در شراب دواتش تا ۳ سه روز کهل سازند
نگهدارند وقت حاجت شب طلا نموده بالا برگ پان بندند

و تا یکهفته

و تا یکهفته نزدیکی عورت ننماید طلا مقوی باه زهره های دو مرغ علف
خراطین زرنیخ سرخ مساوی دو با بن آب برگ تنبول کهرل کرده طلا سازند
ضماد مقوی باه چرک گوش آدمی پیه خوک صحرائی زرنیخ سفید باهم
سه روز کهرل نمایند و نگهدارند تا دو هفته ضماد نمایند ضماد مقوی باه
سپندان حب الزلم خردل از هریک سه درم کوفته بیخته بروغن یاسمین یا
کهرل کرده گرم نموده بر ذکر بندند و بعضی فقط خردل بروغن یاسمین گل
طلا کردن نوشته اند ضماد مقوی و سمن ذکر تخم ترمس یا تودره
دارچینی حب سفید هریک دو درم مغز حب السلاطین نیم درم بروغن کنجد
سحق نموده ضماد نمایند طلا مقوی باه ادراقی افیون هریک درم
زنجبیل سفید نیم درم کجلیه سوهان کرده با آب سائیده طلا نمایند ضماد مقوی
باه و ممسک پوست بیخ عشر دو توله ادراقی توله پوست بیخ کبر سفید چار
توله همه را یکوفته در زهره گاو سحق کرده حب مثل کنار بسته نگهدارد
بوقت حاجت با آب کوکنار ضماد سازند طلا تخم خرزالقی دو حصه
پوست آن یکحصه باریک کوفته بروغن کنجد کهرل کرده تا چارپاس بعده طلا سازند

ضماد سقوری یا بیه مارماهی و پیه خوک صحرائی در بول بز نر سه روز
کهرل نمایند و ضماد سازند **دیگر** سیماب ام غیلان دو درم هر دو را در آوند
آهنی یا دسته آهن حل کنند که یکذات شود پس هر پارچه نهاده بر قضیب
بپیچند چون مخلوط شود دور کنند و نزدیکی نمایند و باید که بعد طلا برگ پان
گرم نمایند و بر بندند و از رشته خام بپیچند همین طور تا هفت روز **دیگر**
حلتیت از مرارهٔ بقر حل کرده طلا بکرده باشند **ضماد** بلدر بگیرند فلفل دراز
آنرا در شراب دو آتشه تر نمایند بعد در زهرهٔ مرغ سائیده کهرل نموده
خشک نگهدارند و در شراب تند سائیده سوای خصیه لیپ کنند و بعد
خشک شدن جماع نمایند **طلاء** بلادر دارچینی عاقرقرحا قرنفل زعفران
بوره ارمنی زیره گوسفند صمغ عربی زنجبیل کبابه مساوی با عسل سرشته
طلا نمایند **دیگر** دارچینی سلیخه نمک سنگ بجال گنوتر عسل آمیزند و بر قضیب
طلا کنند چون خشک شود مجامعت نمایند **ضماد** که لذت تمام دهد بادنجان
کلان در گل گرفته در خاکستر گرم گذارند و چند عدد فلفل دراز در آن فشرده
بادنجان سه روز نگهدارند روز چهارم برآورده خشک نموده سائیده بشیر انجیره
ضماد نمایند

ضماد نمایند چون خشک شود مشغول کار شوند **دیگر** بلند موی سر عورت که سوخته
خاکستر کرده بروغن یاسمین آمیخته بر قضیب مالند و جماع نمایند و بعضی
سفیدی بیضهٔ کبوتر صحرائی نیز آمیختن نوشته اند **دیگر** زهره مرغ سیاه
در عسل پرورده ساییده طلا کنند و نزدیکی عورت نمایند و نوشته اند اگر
در جماع کردن انزال نکند عورت آبستن گردد و بعضی عوض عسل مردار سنگ
نوشته اند و بعضی زهره خروس سرخ نوشته اند و بعضی خون خروس سفید
بعسل آمیخته طلا کردن برای ضماد نوشته اند **دوا** که اگر بعد جماع بر ذکر
مالند سستی نمی آرد مار و در شیره ادرک ساییده و بعضی زهره کلاغ
سیاه رنگ بعسل حل کرده طلا کردن نوشته اند بعد فراغ جماع مالند **دوا**
که معظم ذکر باشد عنبر خود دو درم در شیر گاو میش تازه تر سازند و بعد چار
پاس انزا ساییده و نیم گرم بر ذکر ضماد بندند و از پارچه بسته دارند و خواب نمایند
صبح با آب گرم بشویند چند روز متواتر بعمل آرند و بعضی نوشته اند که انزروت
تلخ گیرند بقدر نیم توله در شیر ماده گاو بجوشانند تا بحدیکه چهار حصه بماند
پس ساییده بر قضیب مالند و ضماد نمایند و بالا برگ تنبول بندند و تا هفته

عمل نمایند دیگر مالیدن شیر گوسفند موجب فربهی هر عضو ضعیفی است دیگر شیر
گاومیش در ظرفیکه خواهند پر نموده نگهدارند تا متعفن شود پس هر عضویکه فربهی
آن میخواهند اولا با آب گرم آنرا مالیده بشویند تا بحد حمرت رسد
پس آن شیر متعفن بمالند دیگر و ابریشعان شیر میش بمالند و ضماد
کرده باشند و تمام شب بسته دارند و صباح با آب گرم بشویند باید که چند
روز مداومت نمایند دیگر بر شب کرم ابریشم پاره مالند بعده خراطین
سائیده بر آن بمالند سطبر گرداند دیگر مسمن بعضی قسط تلخ ابار و ان
بزرانبج ملح اندرانی مساوی بروغن گاو سرشته بمالند تا هفت روز
علاج باءه اگر سبب آن ضعف قوة حراره مثل حراره ماسکه بود علامت
آن خروج منی از غیر لعوظ و بودن منی رقیق لسته و بودن حرارت
مثل صفره و حده منی و نه در مزاج علاج استفراغ بدن از رطوبات
باستعمال و دشامیدن ادویه حاره قابضه مثل اطریفل کبیر و اطریفل حب الحدید
و شراب قلعموس و معجون خبث الحدید و بدهن در کس و عانه بروغن
مورد و روغن قسطور روغن نرگس و اگر سبب آن حراره و حده منی ا

علامت

علامت آن لذع و حرقت وقت خروج و زردی رنگ علاج
استعمال مبردات و مرطبات که باشد در آن قرص مثل شیره تخم
حماض و شیره تخم خرفه ریحان و تخم کاهو شراب خشخاش و سکنجبین و غذا
عدس و برنج و اگر بسبب ضعف اعضاء رئیسه و نقصان باه بعلاج
آن پردازند و اگر از بسیاری منی است علامت آن قوه
آلات تناسل است علاج آن بسیاری جماع کردن و اگر ممکن نباشد
فصد و تقلیل غذا و خوردن حموضات نوشدارو لطیف و ممسک منی
طبیخ پوست خشخاش سی درم گاوزبان جوز بویه بسباسه طباشیر دانه
هیل قرنفل پوست بیرون پسته اسارون هر یک دو درم گل سرخ
شش درم سعد کوفی یکدرم زعفران دو درم مشک نیمدرم املج در
پرورده نه درم نبات سفید چند گنجشکی عاریه برغبت انزال و ملین
طبیعت داشت برای او تجویز کردم بسیار مفید افتاد شراب کوکنار
ممسک است کوکنار نیم رطل بکوفته در هفت من آب بپزند چون بثلث
شود آب صاف نموده دو درم جوز بویه بکوفته و یکدرم افیون

مصری در پارچه بسته در آن آب بیندازند و باز به آتش ملایم بجوشانند
و چون مالیده باشند چون آب به یک رطل و نیم آید صاف نموده با یک رطل
شکر به قوام آورند شربت از آن موافق مزاج و با ده درم سکنجبین آمیزند
قطر هر کس که بدو دست نماید بر پاکش تا آنکه خورد نمک برای امساک
امساکش اکثر نیست بهتر ز شراب از راه قیاس و هم بر روی ادراک
منی الدم سبب آن ضعف کلیه و خصیه است علاج آن علاج بول الدم
که باشد به سبب ضعف کلیه و مذکور شد در بول الدم و روغن کنجد مصطکی و
حب الآس آمیخته بکرر بدهن نماید **کثرت المنی** سبب آن یا در منی است
و یا در اوعیه منی یا در گرده یا عضله که حافظ این رطوبات است یا در مبادی
و سبب که در منی است پس آن یا کثرت منی است علاج آن عدم
ضعف از خروج در قوی و اعضا علاج تقلیل غذا و فصد باسلیق و استعمال
مجففات منی و مغلظات آن و حجامت پشت و منع اغذیه مولده منی
و یا از سبب رقت منی است و نشان آن مشاهده رقت است و علاج آن استعمال
مغلظات مثل هریسه گوشت گاو و یا به سبب حدت منی است **علامت** آن احساس

لذع وحدة وقت خروج منی و علاج آن ادویه و اشربه بارده مثل
لعاب بزرقطونا و شیره خس و شربت نیلوفر و سبب که در اوعیه منی است
پس آن ضعف قوه ماسکه است بسبب سوء مزاج و علامت آن از آثار
نبض معلوم و علاج آن استعمال قوابضات مثل اقاقیا و صندل و گلنار
و کشنیز و گل ارمنی و حب الآس و طراثیث و مخدرات ضعیف قلیل
یا بسبب مرض ترکیب که عبارت از تشنج و تمدد باشد یا بسبب استرخاء
اوعیه منی پس برای تشنج و استرخا علامت خاص نباشد که مذکور شود
و در مبحث تشنج و استرخا و یا سبب در کلیه است بسبب ضعف آن یا شحم آن و
علامت آن علامات ضعف کلیه است و علاج آنها و سبب که در اعضای دماغی
است بسبب این تفکر در بسیاری جماع و شنیدن حکایات جماع
و بسبب تصور بحرکت ابدا اعضای منی بفعلی که برای او مخلوق است و گاهی
عارض میگردد در زنان نیز ادرار منی و مذی بسبب ضعف رحم و استرخاء اوعیه
آن و علاج آن مثل علاج مردان است و لا علاج سیلان منی و مذی که
جهید بار از ضد الحل است و استعمال مرداسنگ شرقطن و خوردن اطریفل

و بیشتر از اغذیه کثیر الغذا و در بعضی که منی مثل آب بار بار می آید سبب آن قلت

منی است **علاج** ترک ریاضت و تعب و استعمال مرطبات **کثرت احتلام** سبب آن

مثل سبب در روز منی است و علاج بدستور علاج او و تخم کاهو بار بار درم درم

نوشیدن قاطع کثرت احتلام است **امراض صفاق و ثرب** باید دانست که احشا

عبارت است از معده و جگر و امعاء و غیره آنچه در بطن است کلها حافظ کرده شده

شده حجب و عضلات جلد است جواب اول که بالای احشاست میگویند

امرا ثرب مولف از دو طبقه غشای است از شعب عصب و اورده و شرایین

یافته دویم غشای قوی که بالای ثرب است امرا صفاق گویند و حجاب سوم

فوق عضلات است و تحت جلد مسمی بمراق و بعضی جلد را مراق گویند و الله

صح هو الله دل السر گاه که بر غشا صفاق یعنی [illegible] و آن [illegible]

دو مجری از طرف انثیین است یکی گشاده شود بسبب رطوبات فرصه بار داخل

بار گران بار از جای بر جستن بار باد غلیظ یا ضربه و از این سبب گشادگی پرده

حجاب بار وی ده [illegible] در آید امرا فتق الامعا گویند علامت عدم رجوع

سهولت و [illegible] که عارض شود بادی در قولنج دارد [illegible]

از السبب

پریشان است بسهولت بیرون آید و اگر آب فرود آید فتیلة الماء نامند
و علامت آن بودن اعمال نا بدیش قلب بول و اگر رطوبت غلیظ فرود
آید فرود لحمی خوانند و این همه را فتق و ادره و فرود نا بلفظ مطلق هم گویند
علاج ترک امتلاء و منع حرکات قویه و جماع و ترک منفخات و لبنیات
و استعمال جوارشات کاسر ریاح مثل کمونی در ریحی و ضماد از سداب و
فودنج و ریح و مرزنجوش و تحکت ارد و یه قابضه و در امعای و شربی [illegible]
برقع بندبست معده نشاندن در آب گرم بعده ضماد از مصطکی و جوز السرو
ابدر [illegible] و کندر و اقاقیا و گلنار و دم الاخوین و ابهل و حضض و آس
وغیره و استعمال جوارش کمونی در فتیله ریحی و ضماد از سداب و فودنج و سعتر
و مرچ و بیخ [illegible] و علاج مائی ازل ست و اخراج آب بعده ادویه [illegible]
و دیگر علاج استسقاء زقی بکار برند و ضماد بادویه قابضه استعمال نمایند مثل زراوند
حب ملوط اسعد و سرگین گاو و فلفل و کمون و بوارق [illegible] اینمرض
عسر البول است فایده اگر خصیه راست بزرگ شود هیچ بر انگشت دست
چپ داغ کنند و اگر خصیه چپ بزرگ شود بر هیچ انگشت دست راست داغ نمایند

دیگر ادخال حلقه از نقره و ارزیز یا اجساد دیگر در منافذ علت
کثیر النفع در ابتدا نوشته اند سعوط نافع فتق ریحی نانخواه جوز سرو
مساوی سعوط ساخته چند روز خورند مطبوخ نافع فتق ریحی تخم شبت
پنج درم درسی و دو دام آب بجوشانند تا چهار درم بماند صاف کرده
ده درم روغن گاو بهم گرم آمیخته استاده شده بنوشند ضماد نافع فتق
ریحی تخم کرفس انیسون رازیانه نانخواه کمون هر یک سه درم گلقند
عسلی ده درم هر صبح بنوشند ضماد نافع کلانی خصیه زنجبیل طین مغره منفر نجاب
حب العطن کنجد سیاه باریک کوفته در بول تا دگاو پخته ضماد نماید
دیگر سرگین بز سوخته بزرالبنج برابر گرفته سائیده با آب گرم طلا سازند
دیگر تخم حرابقی در شیره برگ بنگ سائیده جمله یکجا درم دو کرده ضماد
علامت حار شده درد گرمی و التهاب سرخی رنگ و علامت بارد
قلت درد و سفیدی رنگ است ورم و درم اگر در تیسش سدا اعراض
تخفیف میابد و آنچه در شکم بود شده اعراض بعد علاج در حار فصد
صافن با سلیق ضماد از آرد جو و بزرالبنج و برگ کدو و ماء عنب الثعلب و طحلب و عنزل

تسریح نمایند و در ورم بارد و اگر ورم سوداوی باشد از لیس ملتهب باید که علاج

نت وضماد باد بجای ملینه محلله مثل مقل و بابونه و اکلیل و دو ان الی وکاکنج

بای جمع کنیم واخراج بلغم وضماد مثل بابونه وحلبه و بزرکتان و زیره و مقل نمایند

نافع حنظل اکر بسایند هم گرم ضماد نمایند ضماد نافع ورم خصیه حار و حار مثل ان

قیب نیم باید زیره کشیم از آب بکوبند بر کاه نصف نهایند خصیه را با ان آب

الوبند و نقل ضماد نمایند ضماد نافع ورم خصیه حار عدس مقشر پوست انار گلنار

حضض زرد جو مساوی با آب کشنیز تر یا آب برگ عنب الثعلب تر یا روغن ساییده

ضماد نمایند و بعضی نوشته اند که در شراب بکوبند یا میراکنو ساییده ضماد نمایند

دیگر ریختن آب حار در ورم مفید است طلا نافع ورم خصیه حار پوست

بلیله زرد پوست بلیله ساییده طلا نمایند ضماد سردی ورم خصیه بارد و مقل

ازرق دکنند و هر دو را حل کرده موم در روغن کنجد بو اخته در آنجا

بمالند تا هموار شود ضماد نمایند ضماد نافع ورم خصیه پشک سفید و عروسا

اصفر و قدری از روغن کنجد بکوبند تا غلیظ شود ساییده بر ورم

خصیه نیم گرم ضماد نمایند طلا نافع ورم خصیه بابونه آرد حسبه خبازی دو جزء نیم

خطمی بکوب و بسرکه ضماد نمایند **ضماد** نافع ورم خصیه بارد تخم بید انجیر بآب
سائیده نیمگرم طلا نمایند در روز دو بار **ضماد** نافع جرب خصیه زردی
تخم مرغ زرد چوب سائیده آمیخته نیمگرم ضماد نمایند **طلا** نافع صلابت خصیه
زهره گاو و عسل بیامیزند و طلا نمایند و فقط زهره گاو مالیدن نافع درد
نوشته اند **ضماد** نافع ورم خصیه موم حلبه مغز بید انجیر زیره سیاه بوره بنفشه
گل بابونه اکلیل قسط تا قله حلبه دقیق سبوس سائیده **مرهم** نافع ورم خصیه بابونه
اکلیل زیره سیاه مغز ریگ نیم تولہ آرد جو تولہ زرده تخم مرغ عدد روغن گاو
دو دام تخم بسته نیم تولہ موم سفید نیم دام بطریق مرهم ساخته استعمال نمایند
روغن حنظل نافع صبیان حنظل کلان دو عدد در روغن کنجد نیم آثار
یک آثار حنظل پارچه پارچه کرده در آب و روغن بجوشانند
که روغن بماند و آب بسوزد صاف کرده نگهدارند و در روز چند بار
نیمگرم مالیده باشند **حکه و حرقه** سبب آن مواد حاره صفراویه یا بورقیه
یا خون سوداوی متعفن است **علاج** فصد باسلیق و حجامت و اسهال مطبوخ
ملینه و شاهتره و طلا روغن گل و سرکه و غسل آب بکر زنگیده طلا کبید

الخ

در بند از اسهال حاره ضماد نافع حکه خصیه و دیگر ملح و برگ خام عصفر
نشسته گلنار اقاقیا کثیرا و روغن گل اندر سماق بگرفته سائیده
در سرکه و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و حمام آب گرم نشسته از ضماد و باید
قروح ذکر و خصیه قروح این مواضع ردی اند اهمال در علاج نباید کرد
از تنقیه بعد نضج و استعمال در روز و صراهم و اگر خون غالب بود فصد باسلیق باید
دوا نافع قروح خصیه کاغذ سوخته خاکستر چوب انگور با آب روغن
ترکرده بران باشند دیگر نافع قروح ذکر قیل با روغن کنجد آمیخته باشند
دیگر جسنجام باریک ساخته بر قرحه ذرور نمایند و مردار سنگ خصیه
و شادنج و گلنار نافع ست ذرور او اگر باشد حبصه اندرون اگر پس
سوراخ چون لیف قروح مایه بردارند اطعاج در سبب آن لیان تمدد و تشنج
قیت علاج تلیین کنند ملینات مثل ادهان از قبیل روغن کنجد
و روغن بادام و روغن قسط و شحوم لطیفه از قبیل شحم مرغ و پیه بط
و پیه فاره و مغز قلم حیوانات از قبیل مغز ساق گاو و مغز ساق گوزن و مغز
ساق گوسفند و از موم از حمام و غیر حمام و نطول آب گرم در حمام نافع است

و بعد بدین دو نطول بدست رانها زنند و برگ بابونه خروب از علاج حکیم گاهی

مرتفع میشود با زراق بطن پس سوار میشود بول و حادث میگردد و تقطیر و درد میشود

وقت خروج مواد از انتفاع اندک و درد آسیبی دیگر نیست علاج ادامت

استحمام و ابزن‌ها و با البدن روغن زیتون و بابونه و حلبه و اکلیل و تنجیر

نهاده بتدریج بکشند عظم انثیین گاهی عارض میشود انثیین را عظم به سبیل ورم یا

بر سبیل فربهی و فروتنی علاج کل ارمنی یا اضداج لسر که و آنکه تیز باز ضماد نموده

باشند عدلوط مرضیست که در مجامعت وقت انزال الی اختیار عاید میرود

آید پیشه علاج بعد از فراغت از غایط مجامع نمایند و از قابضات مثل اقاقیا

و گلنار و امثاله کنند و بار دیگر بس صمغ شیاف ساخته در مقعد دارند

رحم

رحم عضویست مؤلف از لیفات عصب و وضعیت در موضع

مثانه و هدام معاء مستقیم بود و فرات عروق بدان مثل گشته و از

ست محاذی فرج برای خروج طمث و جنین و عنق رحم همی خمی صلب است و

شکل شکن افتاده که در حالت کلای جنین فراخ میشود در کناره هم رحم

دو در فی ... از معبوبه دان آمده یکی جانب است و یکی جانب ... توقیت میاسر

از دو آخره

از دو طرف چسبیده شوند و در رحم دو تجویف است و عروق شریان در رحم هم
پیوسته **عقر** عقیمه را گویند یعنی آنکه زن آبستن نشود و آن میباشد
از اسباب بالغه مثل آنکه مزاج رحم حار باشد یا بارد یا رطب یا یابس
ساذج یا مادی پس تدارک آن باید نمود و علامت [illegible] سیاهی خون
حیض دلیل حرارت رحم و رقت خون و بطوء حیض و عدم خون [illegible] دلیل
برودت و دلیل یبوست خشکی فرج و کمی حیض و دلیل رطوبت سیلان
رطوبت علاج بضد آن بود در مادی و تعدیل در ساذج است و اگر سبب
سمن باشد تهزیل نمایند و بعکس و اگر از حبس حیض باشد ادرار باید داده
مدره و اگر از باد که در رحم باشد و نشان آن انتفاخ عانه باشد و ظهور
باد از فرج وقت جماع و علاج آن کسر باد و اگر فم رحم از محاذی فرج
منحرف باشد از دایه درست نمایند و گاهی باشد عقر از جانب مرد بسبب فساد
منی پس علاج آن نمایند و این عقر مجازی است و گاهی اسباب بالغه باشد
در مرد یا زن مانند حال مسحر که ثمر ندهد و این عقر حقیقی است و لا علاج
و طریق امتحان اطبا چنین مقرر کرده اند که بگیرند هفت دانه گندم و هفت دانه

جو و هفت آثرید با قلاو نگذارند در ظرف نو که بر از گل پاک باشد و بول کنند
بر دیگی هفت روز پس اگر بروید حیث عقر است از طرف او پا بول کنند که
دریچ تا هوا کند و جدا جدا پس از بول که در خت خشک شود عقر از جانب
اوست لعوف برای علاج برای حامله شدن و بندان قبل کوفته همه با
برابر آمیخته نگهدارند روزیکه از حیض فارغ شوند بقدر نه ماشه تا هفت
روز خورند و بعد از روز هفتم نزدیکی مرد نمایند در سه روز حامله شوند لعوف
معین بر حمل دار شیشیان کوفته بیخته شکر برابر آمیخته کف دست بعد طهر خورده
تا سه روز پس بعد بر و یک مرد شود حمول معین بر حمل مریکی نوسل در دو
مساوی سائیده بوزن چهار سرخ [illegible] بند و هر روز یکی خورند تا ده روز قبلیه
حایض باشد بعد پاک شدن نزدیکی شوهر کنند حلوا چینی بیخ چوب تخم
شبت کوفته بیخته با روغن و شکر حلوا پخته هشت روز زن بخوراند
و نزدیک مرد رود دوا برسی مبادی [illegible] دیگر بخته آشنه [illegible]
زن مشک [illegible] ریک دو دانگ عنبر دانگ سائیده بعسل خام مشاف سازند
دبر و بوست [illegible] دیگری روز بر دارد بعد از دو روز بحمام رود

داوی

و چون از رحم بر آید نزدیکی گوهر نماید **دیگر** نوشته اند که اگر کحل را بعد

از برداشتن بچه بمقدار مجرب است **تدبیر حامله** باید دانست که حامله را از آ

ست بپرهیزد از فصد و اسهال خصوص قبل از ماه رابع و هم بعد ماه هفتم و از

و هم از اطعمه و از فزع و آواز هایله و از شم اشیاء بد بو برای دفع

خوراکی اگر استعمال جلنجبین و سکنجبین مناسب است و بعد ماه دویم بر آمیز

از جماع نیز باید و واجب است حامله که بسیار حرکات نماید در زحمه دستان

باشد و برای آنکه حامله که با آن ولادت صحیح الاشتها بود و تا عدم عوارض مثل

دوار و درد سر و غثیان باشد و حس کند ثقل جانب ایمن و بزرگی پستان

راست و سرخی پستان و تحرک اولا جانب ایمن اول ماه سیوم و تکیه

استاده در اعتماد کند بر دست راست دلیل است که پسر زاید و آنکه

باشد بعکس دختر زاید و نیز نوشته که چون حامله مشتی شیر در کف دست

داشته شیر بر آن دوشند اگر مشت منحرک شود علامت پسر است و اگر

منحرک نشود علامت دختر و نیز نوشته اند که برگ خشک کرده در

بول عورت حامله مطبوخ کنند اگر عفونت آید دختر زاید و اگر عطر نماید پسر زاید

کیفیت تولد جنین چون مرد و زن را انگیزه نطفه انزال شود و فرج شده در رحم

قرار گیرد و مزاج رحم خالی از سوء مزاج باشد از قوت جاذبه که در منی مرد است

و از قوت منعقده که در منی زن است در آن امتزاجی و غلیانی حاصل شود

چهار نقطه مانند حباب پیدا شود یکی در محل دل دوم در محل

دماغ سوم در محل جگر و چهارم در سره و این مسمی است بحالت اولی بعده

نقطهای سرخ ظاهر شود و بالا عروق پدید آرد و اینحالت ثانیه است بعد

بعد علقه شود و این حالت ثالثه است پس مضغه شود و مستعد قبول صورت

حیوانی و استعداد تمیز اعضا گردد و اینحالت رابعه است پس مزاج درگذرد

و آب خالص گردد و اعضاء اصلی تمام شوند و اینحالت خامسه است بعد از آن

همه اعضا خلقت یابند و اینحالت سادسه است اینجا باید و همیه مستغنی طفل در

رحم زکوع نشسته و هر دو کف بر زانو نهاده و هر دو طرف بینی تا بر دو سر زانو

افگنده چنانچه بینی میان دو زانو بود و اغشیه که گرد جنین برآید سه است اول

مشیمه و غشاء دوم لفافی و غشاء سیوم را سلا خوانند و این غشاء حافظ جنین

است از آفات و صدمات مجرب حافظ جنینها در ریاح لولو کهربا باشد مجرب داد

منقول

مثقال بهمنین درونج دانه قاقلین قرفه دارچینی کبابه سنبل الطیب عود
گلنار عفص برگ آس هر واحد درم گلسرخ طباشیر صندل سوده هر واحد دو درم خرنوب
آب سیب زرشک بادام مصطگی هریک نیم درم قند دو چند سیره مربای آمله باید کوفت سفوف
قابله دافع سقوط جنین زنان حامله قابله ده درم ناکس مثقال آن
نبات سائیده ... هر روز بخورند دوا برای دفع خارش و سوزش
فرج زنان حامله لعاب خطمی گل سرخ کوفته بیخ عنب الثعلب بکر گلاب [illegible]
دیگر کافور ریاحی یعنی بهیم سینی در گلاب سائیده در فرج مالند عسر
ولادت باید دانست هرگاه عورت را ماه نهم شروع شود باید که دکوکات
و مرققات و الیان و غیره دادن شروع نماید و وقت زائیدن از
عطوسات [illegible] مدور دارند و پوست خارشتر بقدر چهار مثقال بادیان
برشیاوشان هریک دو مثقال بقدر شکر جو سائیده نوشانیدن برای عسر
ولادة عجیب التاثیر است و استعمال مسخنات در آلت ... کرده
منقی [illegible] و هم معین است بر تسهیل ولادة و نوشیدن حلبه و گل بابونه
جوشانده تسهیل ولادت میکند بچه باید بقدر دو دو مثقال با سپندان ... کرده

دهند و نوشته اند که اگر سنگ مقناطیس در دست گیرد تسهیل ولادت میکند
و درد که بعد ولادت میشود بار جبل کهنه خوردن مفید است وکذا آنکه
بر سعفا تأول کردن و هم چنین طبیخ سلیخه مفید است و پوست ماش پوست بید
فایده میکند وکذا آب صعتر فارسی مطبوخ نوشیدن اخراج جنین مرده
علامت موت جنین آنست که حرکت نماید و اطراف حامله سرد شوند و
نفس متواتر آید پس اگر جلدی در اخراج آن نمایند موت حامله را نگیرد
بوده پرسیاوشان ابهل هریک سه درم ترمس قوه هریک دو درم
بجوشانند و عسل ده مثقال شیرین کرده دهند و عطسه آورند و استعمال
معطسات و بخور سلخ الحیه یا سرگین کبوتر و یا جاو الحمار مخرج جنین است و اگر
نیاید قطع باید کرد جنین را و قوابل انگار را امید اند اخراج آن بطریق قطع اجزا
کثرت اسقاط اسباب آن خارجی اند مثل ضربه و سقطه یا وثبه شدید و آلام
نفسانی مثل غضب مفرط یا خوف یا حزن و حرور شدید و آلام بدنی
مثل وجع شدید الحمه و کثرت جماع و شرف الدم و یا داخلی از جهت رحم
بسبب رطوبت مزلقه که باشد در آن و در افواه آن و علامت این اسبال رطو

بت

وتنبیح حیض علاج آن تنقیه مجبوب بعد نضج بماء الاصول و دواء المسک خوردن
و اگر بسبب کثرت بادی یا ریاح بود که باشد ریح غلیظ در رحم علامت آن
انتفاخ عانه و قراقر زیر ناف علاج استعمال محللات ریاح از معاجین
و فرزجه حاره و معجون حافظ جنین که مذکور شد اگر در حالت حمل هر روز خورند
مانع اسقاط است منع الحمل تدبیری که حمل نماند باید که زن را بهنگام در جماع
خود بلند بدارد و مرد بر وقت انزال ذکر خود بیرون کشد و جهد کنند
که انزال زن با انزال مرد موافق نیفتد و پیش از پس شود و زن بعد انزال
بسرعت برخیزد و عطسه آرد و نوشیدن آب بعد جماع عورت را
گاهی بدو سایند مر انزلاق منی دوا که زن را عاقر گرداند آب برگ بید تازه
قبل از حیض بقدر [illegible] شهید خورند تا سه روز در ایام طهر و حمول [illegible]
قبل بعد طهر زن را عاقر میگرداند حمول که زن را عاقر گرداند توتیا در بیخ سائیده
سائیده با آب زرشک پنبه را بان آلوده بعد حیض بردارند دیگر اگر بر روز
در قبل تا بیست روز بعد صبح بلع نماید موجب عقر میگردد دیگر اگر سر خصیه بز دو عدد کشیده
و قدری نان گرم سائیده آمیخته بر صخر نموده جماع نمایند نطفه در رحم قرار نمیگیرد

نطفه

دیگر احتمال فلفل کرد بعد جماع منع حمل میکند دیگر لک یار یک باید و در طعام
بزن داده باشند منع حمل میکند دیگر سرگین موش سیاه فرزجه نمودن منع
حمل نماید دیگر بایع السن شکوفه کرنب تا خ با یخ آن کوفته بعد طهر برداشتن
اسقاط حمل باید دانست که عمداً برای اسقاط حمل مرتکب میشوند حاصل آنکه جان
در جنین آمده باشد و اگر حمل یکدو ماهه باشد بسهولت اسقاط میگردد در قدر
که ماه زیاده شوند و اراده اسقاط نمایند خطر موت بر حامله است و اول باید که
فصد صافن یا باسلیق باید تا جنین ضعیف شود من بعد استعمال مطبوخ و
اقراص و فرزجه سازند قرص حلتیت مخرج جنین و مدر حیض است حلتیت مکرر
مرمکی هم وزن سداب اهل بودینه هر یک دو جزو قرص سازند شربت
درم بطبیخ حلبه جب که اسقاط حمل باید مرتقل اهل مساوی یا سبب سازند
و هر روز ۳ درم خورند مطبوخ مسقط تخم گزر تخم سنبت تخم حلبه هر یک
شش درم در دو سیر آب نجوشانند چون نیم سیر باند مالیده صاف نموده
تا دو هفته بنوشند بخور مسقط کبریت مرمکی حلتیت مقل آمیخته سائیده
بخور گیرند و اگر درین زهره گاو آمیزند خوبتر گردد فرزجه مسقط حمل زبل کبوتر

جرای تخم زردک برابر گرفته بخور رسانند شیاف که اسقاط حمل نماید
وادرار حیض کند جرم قثاء الحمار که بهندی آنرا اندرائن گویند مسادی در
شیرابه حنظل صلایه کرده شیاف سازند و بردارند فرزجه مسقط جنین
حنظل حرمل مسادی کوفته بیخته بقطران سرشته فرزجه سازند دیگر
که اسقاط حمل کند بعصاره حنظل پنبه تر کرده بردارند فرزجه که منع
آبستنی کند و در رحم که بعد جماع پدید آید دفع سازد مار و باریک
سائیده بشهد آلوده فتیله کرده بفم رحم رسانند پیش از جماع
استعمال نماید شیاف که بچه بیندازد قطعه صابون را مثل شیاف تراشیده
بفم رحم رسانند یا در روغن تلخ سائیده پنبه بران تر کرده بفم رحم
رسانند یا زهره گاو یا مر حلول کرده دیگر فرزجه کندش مسحوق بعسل
بچه بیندازد دیگر شیاف تخم بیدانجیر در روغن بیدانجیر آلوده بردارند
رجا مرضیست شبیه بحمل و نام نهیده شد برای آنکه صاحب وی امید
میدارد بچه او را سبب این کثرت مواد است که ریزش کند بسوی رحم
ریاح غلیظ علاج نوشیدن ماء الاصول است و تنقیه مواد استعمال مدرات

طمث از سر دور و حمول و آنچه مخلص رباح نماید و استعمال تریاق اربعه و دحمر با

و دوای کرکم و مهارج لوغاذیا در روغن کلکلانج که مذکور است بیح انهاد [illegible]

دماغ ماشه این مرض گویند و تدهین بروغن صداب عنبر و کما دار باد بلیح [illegible]

تحمیر حم سبب آن خلط صفراوی یا مائیت یا منی حار و عنی [illegible]

میشود سنبری حاصل نمیگردد داورا از جماع منع نقیه بدن بفصد باسلیق یا

و مسهل و کافور از لعابات بارده مثل لعاب بهدانه و اسبغول با

حل کرده بطوح سازند و طلا بر ناف از صندل و کاهو و خرفه بروغن گل با

و منع حده منی ها دوا که ذکر یافته سفوف قاطع شهوت مردان و

زنان شهدانه تخم خرفه تخم کاهو تخم سنب برکلمو تخم گل نیلوفر

دو تولا سفوف سازند خوراک تولا شیره تخم [illegible]

شد اگر حار علامت آن تب تیز و درد سر و لبت و خاطر [illegible]

و در آن منع فصد باسلیق بعده صافن و ضماد بر سره و عامه

بدقیق [illegible] و خطمی و با قلا و بنفشه با کشنیز و کاسنی و منع از غذا

و آب باشیر [illegible] و عوض آب عرق عنب الثعلب دهند و استعمال

حقنه

حقنه بالینه وادهان و عصارات بارده و لطوخ آبی که حرارت
باشند و در انحلال بابونه و خطمی و اکلیل نماید ورم و شدت کنند اعراض
پس معلوم شود که جمع میشود ورم پس لازم است در نیوقت حقنه
بالعینه گرم مثل لعاب برزکتان و حلبه و انجیر و ضماد از بابونه و خطمی
و بنفشه و برزکتان و انجیر نمایند هرگاه نضج تمام شود و منفجر گردد حقنه
نمایند بماء العسل و شوربا نمایند مدرات حقنه مثل تخم خربزه و خیار
با بنفشه بادیه من بعد علاج نمایند بعلاج قرحه که مذکور خواهد
داگر باشد ورم صلب علاج استفراغ بدن از خلط سوداوی و استعمال
مرهم داخلیون یا باسلیقون و نقل و شحوم مرد روغن بابونه و شبت و مطبوخ
بهمبست و خطمی آبزن سازند در روزی دو بار ضماد نافع ورم رحم
زرد چوبه را صلایه بروغن گاو نموده به پنبه آلوده شیاف سازند
و بر دارند محلل رادع صلابت رحم مری کف مصطکی برابر ساییده و با
زرده بیضه تخم مرغ آمیخته در پارچه باریک بسته بر دارند و روغن
زعفران محلل صلابت رحم است پنجاه مثقال زعفران و دسته و نیم رطل

روغن کنجد پنج روز خیسانیده هر روز بر هم زده صاف نماید و بعمل آرند

ورم رحم سبب آن عسر ولادت باشد طلق یا اسباب غلیظ حار برای

یا انفجار و ریم یا بثور علامت آن درد پشت و خارش مدح و ورم علاج [illegible]

حقنه نماید بچیزیکه تنقیه بدن کند مانند عسل و کشک جو و طبیخ اصل السوس و

صابون لسان الثور استعمال ادویه مندمله مثل کندر و دم الاخوین و گل ارمنی و

اقاقیا و عفص و قشور رمان و جوز السرو و جوز [illegible] قرص کهربا و در

وقت شده درد افیون و زعفران بلبن جاریه حمول نماید و خون آلوده

شدن وقت جماع انشقاق رحم عارض شود سبب هر شق گاهی در وقت

ولادت شده طلق علامت آن مدرک گردیدن بحس از انگشت

علاج استعمال مراهم و حمول با طبیخ ساق بقر با روغن بنفشه اختناق رحم

این علت شبیه بصرع است و مردم را [illegible] فرق آنست که بیمار اختناق

چون بهوش آید آنچه بر وی وارد شده بود بیان کند و کف بر دهن در حالت

بیهوشی نمی آید بخلاف صرع و سبب آن کثرت منی و احتباس آن [illegible] و

تراکم [illegible] است که متحمل شود [illegible] متصاعد [illegible] باعضای رئیسه و این

عمل را

بیماری را آدوار و نوایب علاج در وقت نوبت علاج عسی بود
غیر سمیدن آب جو نبود و بعد رفع نوبت تفحص فرمایند اگر سبب احتباس
طمث باشد ادرار او کوشند و اگر از کثرت فساد منی بود استفراغ نمایند
بحقنه و آبزن‌ها و ادویه معدله منی خورند و اگر عورت بیوه بود
در تزویج تاخیر ننمایند بروز رحم و آن خروج رحم است از فرج سبب
آن اگر از رطوبت بلغمیه حرجت است که استرخا کنند رحم را علامات
درد شدید در عانه و لبت و مقعد علاج تنقیه بدن باسهال بلغمی
و فرزجه از پشم کتان باشد از آب مطبوخ قرظ و طراثیث و بار دیگر
آنرا در رحم بموضع خود بسهولت و ضماد بر عانه از ادویه قابضه و پشم
را بکه بیو نبود و بر ترکگاه محاذی ناف محاجم نهند تغیر اوضاع هر روز
تا سه روز کنند و اگر باشد بروز رحم از اسباب عارضه پس علاج
آن همین است سوای نوشیدن ادویه مسهل لغم رحم سبب آن سوء
مزاج بارد است علاج بعد نضج ما ءالاصول تنقیه بلغم است و خوردن
جوارش کمون و کاد ار پانو بنوبه و تخم بسته ما بادیان و سداب و فوتنج

وکمون و بابونه خواه و در علاج سیلان رحم گاهی عارض میشود بعورت که
سیلان کند دایم رطوبات عفن از فرج و گاهی عارض میشود
سیلان منی مثل مرد علاج تنقیه بدن از خلط غالب حجمه صنعت رحم
بشر استعمال ادویه وحمول و سیافات قابضه حمول که تنقیه رطوبت رحم کند
جر بنگ گاهی تخم شبت برگ حرد مرتای نمک لاهوری زبد البحر برگ نیم
جزو سعد القدر که ادویه بدان بسرشته شود و به پنبه آلوده بردارند از افراط طمث
یعنی زیادتی اجرای خون حیض و اگر در ایام غیر معتاد باشد استحاضه نامند
وسبب این یا کثرت خون است یا رقت و حدت ان یا سبب علیه رطوبت
بر خون که سست کننده قوه ماسکه است علاج فصد باسلیق است برای اماله
خون اگر باشد سبب کثرت خون و در رقت و حدت خون بسر مثل
شراب انجبار و عناب و ربوب قابضه بارده تناول کنند و ربط اطراف
و قرص کهربا و حیبانیدن محاجم زیر پستان بر دو علاج و شیاف مفید است و حمول
از ادویه ممسکه حیض مثل کحل و مازو و قشار کندر و اقاقیا و گلنار و امثال آن
که در بول الدم مذکور شد نیک از ند و برای استحاضه بر قطونا بالشیر باده گاه خوردن
نافع است

نافع است دیگر قاطع خون حیض زهره بز نر داده و زهره بز ماده هر دو با
برنج سرخ مثل افزرجه نماید حمول که خون حیض بند نماید سرگین خر حل نموده
کوفته بیخته در پارچه بسته بر دارند و کذا الکندر و اگر جابیز بندد درین کمتر گردد
قوی الاثر شیاف قاطع خون حیض مازو سوخته کاغذ سوخته پوست بیضه
سوخته دانه خرما سوخته سرمه گلنار مساوی سائیده باهم آمیخته بقدر
انگشت شیاف ساخته بر دارند احتباس حیض اگر باشد بسبب قلت خون
در بدن مضایقه ندارد بلکه لازم است جهت بردن اغذیه مولد خون
و تقویت بدن و اگر باشد بسبب غلظت خون و سردی آن یا آمیزش
خلط غلیظ بلغمی علامت آن سفیدی رنگ و کثرت بول و ثقل بدن
در زیادتی اخراب علاج استعمال تخم کرفس و انیسون و رازیانه و بود
مساوی بعسل سرشته مثقال معمول نموده باشند و اگر بسبب فربهی باشد
علاج لاغر ساختن باشد باستعمال مسهل و غیر آن و فصد صافن قرب
ایام حیض نمودن بعد حیض است مطبوخ مدر حیض لوبیا چار درم قوه
سه درم ابهل پودینه بادیان هر یک دو درم مرسه انیسون هر یک

درم تخم کرفس سیاه دانه هر یک نیم درم گلقند ده درم دیگر لوبیای سرخ
قوه حلبه تخم زردک تخم ترب تخم شبت نانخواه بادیان ورق سداب
درمنه ترکی هر یک دو درم شربت بزوری که سه توله باشد
صاف نموده آمیخته بنوشند [illegible] که حیض براند و اسقاط حمل کند
پوست گردگان پوست خیارشنبر پرسیاوشان هر یک توله تخم ترب
برنگ کابلی ابهل هر یک نیم توله گلقند دو توله جوشانده بنوشند
[illegible] نافع احتباس حیض از تخم حنظل بخور کنند و ضماد روغن سداب
مدر بول و حیض است نافع برودت رحم [illegible] که حیض براند در زرد آب
کنجد سیاه خارخسک هر واحد توله نیم کوفته شب در آب تر نمایند
و صبح شیره برآورده شکر سرخ کرده بنوشند [illegible] مدر حیض و ابهل
تخم جزر کرفس بادیان سعد قوه کابلی ساذج عود قرنفل زرنباد دیگر
استعمال جوارش شونیز مدر بول و طمث است و دافع درد رحم و محرور
اطفال الطمث و باز و مدر طمث است حمول مدر طمث ابهل قرفه خاکستر برنگ
کابلی نمک لاهوری زبد البحر تخم شبت مکل بابونه عنب الثعلب اکلیل از
هر یک

هر یک و ام پاره کوفته بیخته در پارچه بسته بر دارند امراض پشت
حدبه وان زوال فقارت بسوی قدام که نام آن تقصع نهاده اند
یا بسوی خلف که نام آن حدبه نهاده اند یا بسوی یمین و یسار که التوا نامیده اند
نهاده اند اگر باشد بسبب ورم حاد که حادث شود در عضل متصل
فقار علامت آن تب و درد پشت علاج فصد و تلیین و استعمال ضمادات
و تدبیر ورم و اگر باشد بسبب ریح غلیظ که در فقار محتبس گردد پس
زیادتی درد پشت و عدم تب علاج آن علاج ریح کلیه و سکنجبین
ماء الاصول و تدهین بروغن خروع و ضماد نمودن قسط و سداب
و آب بادیان و اگر باشد بسبب رطوبت که جمع گردد اندر رباط
و حرم و فقار را علاج آن تنقیه رطوبت و تدهین بروغن سداب و
اگر باشد بسبب تشنج رباطات علاج آن علاج تشنج و اگر باشد
بسبب ضربه و سقطه علاج نهادن محجمه و استعمال ادویه قالصه وجع
ظهر اگر باشد بسبب ردی ساذج یا بلغم علاج آن تنقیه بلغم بحب
سورنجان نعد تعبح و مریخ بادهان حار و ضماد از مقل و اشق و بابونه

بروغن خروع و اگر از کثرت جماع و تعب بود علاج آن منع جماع است و حب
عیون و حمام و تدهین بروغن خیری و اگر از ریح بود علاج آن
علاج بلغمی است و اگر از امتلاء رگ بود از خون سابق که موضوع است
علامت آن ضربان و حرارت یا علامات غلبه خون علاج فصد باسلیق یا
معده و تدهین بروغن گل و مانند آن و اگر بسبب ضعف کلیه بود بعقب
کلیه پردازند داء الفیل مرضیست که ساق و قدم شبیه بپای فیل گردد از غلظت
سبب آن دم غلیظ سوداوی است که بریزد کبود لونی قدم علامات آن
حرارت ملمس و کبودی رنگ علاج فصد باسلیق است از دست مقابل آن با
و استعمال مطبوخ افتیمون و ماء الجبن مع ... و اصحاب سودا دفعه
نافع است و اینهمه در ابتدا است و الشیخ الرئیس نوشته که کم شفا میابد
این مرض و احسن آنست که بگذارند تا بر الحال خود اگر ابدا و اگر باشد خود
قروح و آکله پس باید که قطع نمایند از اصل وجع المفاصل عبارت است از درد
و ورم و اگر باشد در مفاصل ... اطبا میگویند عرق ... از خواص
این اورام است که جمع نمیکنند مده مانند سایر اورام کهنه آنکه مواد آنها در عمق

اعضاء

و در اعضاء زانو است و سبب این نیز مفاصل است و سبب نقرس موجود نیز
انها و حدوث آن از صفرا قلیل است و از دم و بلغم بالسویه و از سودا نادر
و اکثر می‌باشد مختلط و مرکب و جامع هر امتلا از اسباب قوی این مرض است
و نشان دم حمره موضع و ثقل و عظم انتفاخ و علامت صفراوی زردی
رنگ و کمی انتفاخ و التهاب با سواد و علامت بلغمی بیاض رنگ و دیگر
التهاب و انتفاخ مستحیل و علامت سوداوی تموده رنگ و صلابت ورم
و علت درد عرق النسا دردی است مبتدی از ورک و نازل می‌شود
از جانب وحشی بر فخذ و گاهی تا رکبه و تا کعب و اصابع و هر قدر طول کشد
و مدت او زیاده گردد نزول او در فعلا غالب شود و سبب آن خام و وجع ورک
عبارت از درد ورک است علاج این امراض بحسب خلط تنقیه است
و فصد از جانب مخالف اگر درد یکطرف بود و مسهل مطبوخ سورنجان
و سائیده و تمر هندی و اجاص و دهست و غیره و در صفراوی مطبوخ هلیله
و در صفراوی ضماد نمایند با دویه بارده که در آن قبض نباشد مثل
بزرقطونا با سرکه و حراد عوسج و خیار و آب کاهو و کافور و در بلغمی

تخت سورنجان با سفوف آن با تمر که داخل باشد و در آن شحم حنظل و
لوزندان و سورنجان و تربد و غیره سوداوی یا استفراغ سودا والفصد و اسهال
بود نضج تام و استعمال احمره ملینه محلله و مرخی لعوقات و طلاءات که منضج باشد که از ردع
خروج دفعتاً و شحم حنظل و سطر و لطوخ از بابونه و حلبه و مرزنگوش و حاشا و وردها
و درد جمع و ترک استعمال روادع در ابتدا خطاست بلکه استعمال مرخیات
در ابتدا موافق آید بجهت تسکین نفع مثل بابونه و بزرکتان و روغن جنادا استفراغ
زیاده بد مستور و در روغن حنا در هر خلط که باشد و این امراض را منضج و مسهل متواتر
و فصد استفراغ کلی است و اگر در سن شیخوخت این بیماری حادث شود غیر از
مسهل و فصد دیگری نماید و در مسهل دادن رعایت بحران واجب داند که
روز هفتم و یازدهم و چهاردهم مسهل بدهند و طلا با طلبه رادعه مثل بزد در ابتدا و اگر
درد شدید بود مخدرات مثل افیون داخل طلاها سازند و وقت انتها
محللات مثل اکلیل و بابونه آمیزند و مسهل حار باشد یا بارد و سورنجان سرین داخل
نمودن ضرورت است بجهت اختصاص او با این مرض و بعد مسهل مدرات دادن
مطبوخ منضج نافع اوجاع مفاصل بادیان تخم کاسنی عنب الثعلب برسیاوشان

هر واحد

ہر واحد دو درم پنج بادیان پنج کاسنی پوست بیخ کبر اصل السوس ہر یک
دو مثقال گل بابونہ درم گلقند سہ تولہ بدستور معمول جوشانیدہ صاف
نمودہ بنوشند مطبوخ [illegible] مسہل صفرا و بلغم نافع اوجاع مفاصل
و نقرس سورنجان شیرین ہفت درم گل سرخ پوست ہلیلہ زرد ہر یک چہار درم
گاؤزبان نعناع برسیاوشان اصل السوس مقشر مکوفتہ ہر یک سہ
درم تربد مجوف رازیانہ ہر یک دو درم زنجبیل ہفت درم انجیر ہفت دانہ
سپستان ہشت دانہ سنا مکی شش درم زنجبیل فلوس خیار شنبر
ہر یک دہ درم بدستور معمول آرند و اگر بلغمیت زیادہ باشد تربد
و زنجبیل را بیشتر دارند و نمایند و در آن تربد کہ در مطبوخ است و ہفت
بیشتر دارد و کم کنند مطبوخ سورنجان مسہل نافع اوجاع مفاصل اخلاط ثلثہ
مستعمل بعد نضج مادہ و استعمال مطبوخ تا پنج روز سورنجان شیرین دہ درم
سنا مکی ہفت درم پوست ہلیلہ زرد چہار درم تربد سفید مجوف سہ درم
مغز بادام مقشر غاریقون دو درم زعفران دانگ مکوفتہ ساختہ
در قند نصف [illegible] کوفتہ بیست تا ہفت درم حب نقرس کبیر قوی العمل

نافع اوجاع مفاصل و نقرس و بهق و منقی اخلاط از فضلات بلغم و مفید ابرص
عصاره پوست هلیله کابلی سکبینج جاوشیر مقل ازرق تربد صبر شحم حنظل
از هر یک شش جزو سورنجان سپید افتیمون از هر یک سه جزو فرفیون
حب النیل از هر یک دو جزو گلسرخ غاریقون از هر یک یک جزو زنجبیل عاقرقرحا
سنبل الطیب مصطکی دارچینی قرنفل از هر یک ربع جزو [illegible]
هفت جزو صمغ با آب حل نموده ادویه کوفته بیخته با آن سرشته حبها
سازند شربت سه درم حب سطوخ مسهل نافع اوجاع مفاصل صبر
ده درم پوست هلیله زرد پنج درم تربد سورنجان سپید
مقل از هر واحد دو درم زنجبیل اسطوخودوس انگ... شحم حنظل
قوه از هر واحد درم نانخواه فرنج فلفل دارفلفل از هر واحد نیم درم فانید
سه درم حب سازند بقدر نخود شربت تا سه درم حب منضج
این حب لایق ابرد مزاج است مجرب است بعد تنقیه از مسهل چند
ادامت سازند تا حلل اوجاع مفاصل بالکل زایل شود سورنجان سپید
ده درم سنامکی پنج درم ... زنجبیل ... سیاه دارفلفل از هر یک دو درم

درم

درم عسل سه وزن ادویه شربت دو مثقال بعرق بادیان و معجون
بابونه که مذکور در بستان است نافع اوجاع مفاصل است معجون آنچه
نافع اوجاع مفاصل حب جیبی است توله مصطکی عود عرقی زعفران
دارچینی سنبل الطیب سعد زنجان ساذج درج اسنبه قرنفل دانه
قاقله فلفل دراز فلفل گرد جند بیدستر زنجبیل سیطرج گل سرخ
کمون انیسون خولنجان بهمن سفید و سرخ هر یک سه توله مشک
مثقال عسل سه چند و اگر جند بیدستر اصیل پیدا نشود عوض آن
چند دار انداز ند خوراک دو مثقال حب دفع شدت درد مفید است
سیطرج افیون هر یک درم تخم کاهو بزر البنج هر یک دو درم کوفته بحبه
بقدر چلغوزه حبها سازند و بخورانند و کشنیز خشک و سورنجان
شیرین و نبات سفوف نموده استعمال کردن مسکن درد است و
شرب روغن خردل که صفت آن در طرسوس است جهت درد بارد
مزمن مفید است شربت تا سه درم روغن حلبه محلل ریاح نافع
اوجاع مفاصل بارده است برگ و تخم حلبه با روغن بپزند آنقدر که بسوزد

و شبیه کرده و در آفتاب می نهند و بعضی آب برگ جانبه [illegible] با

آن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن جوز بوا نافع درد مفاصل

و ظهر و درد که حادث شود از علت آنکه جوز بویا نیکو کوفته در روغن

کنجد بر یک ده مثقال آن فالج و باد گرفته روغن کنجد با او آنرا سیر هم باد

بلادر چهار عدد سیر نموده و بلادر را در روغن بسوزند که سیاه

و خاکستر شود صاف کرده نگهدارند و مالند و از هوا پرهیز کنند روغن

[illegible] نافع درد کمر و ساق و عرق النسا اسفند بعضی را در روغن

کنجد بسوزند و بجوشانند که اسفند سوخته شود صاف نموده نگهدارند

و مالند و بعضی چنین نوشته اند که حرمل یک رطل [illegible] یک رطل آب در

آب تر نمایند و با چهار رطل روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و حرمل

و حرمل بسوزد صاف نموده نگهدارند و بعضی جوز بویا در حین احتیاج بمالند

و بعضی علاوه قرنفل و بعضی قسط تلخ روغن بابونه نافع گرفتگی اعضا با گاه ساییده

با روغن کنجد آمیخته بمالند روغن بنفشه نافع درد رگ به آب برگ ریحان دو جزو

روغن کنجد یک جزو بجوشانند تا روغن بماند نیم اوقیه با نخود آبی [illegible] در آن [illegible]

باشند

پخته باشند انداخته بجوشانند در عضو بیمار بمالند و مالیدن روغن حنظل نافع
اوجاع است و منفعت آن در امراض خفیه گذشت روغن جوزماثل نافع اوجاع
مفاصل و تشنج و فالج و رعشه خشخاش ریزه بزرگ را در روغن کنجد بجوشانند
و قتیکه مهرا شود صاف نموده بکار برند روغن حنا ساده نافع اوجاع
مفاصل است برگ حنا چهار بیگه در آب بجوشانند تا نصف بماند
صاف نموده با یک رطل روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند روغن
املی نافع اوجاع مفاصل و ظهر و مفید جرب است برگ املی ده جزو
در بیست جزو آب بجوشانند تا یک جزو باقی ماند ده جزو عرق املی با یک
دیگر جزو برگ آن آمیخته باز بجوشانند با روغن کنجد تا روغن بماند و در وقت
حاجت طلا نمایند و بعضی عوض روغن کنجد روغن گل میدارند
روغن گل بابونه تدهین آن در حمام نافع درد پشت و سرین است و درد مفاصل
دفع کننده اعیاء است جمله گل بابونه بعد تنقیش در روغن کنجد
انداخته چهل روز در آفتاب میدارند و تدهین روغن سداب در روغن
انگشت مفید اوجاع ظهر و مفاصل است و نقرس را و فالج روغن مفید

اوجاع مفاصل و فالج نیز حنظل جرف هر یک چار توله در چهار چند آب
یک شبانه روز تر سازند و بار روغن کنجد نیم پاو بجوشانند تا بسوخته گردد
صاف کرده شب مالیده باشند ضماد روغن حار مرکب درد مفاصل
حار و بارد نافع است حب کاکنج سطح سورنجان برابر در ده چند
آب بپزند تا ثلث باشد برابر آن روغن کنجد آمیخته باز بجوشانند
تا آب بسوزد و روغن باند صاف نموده مالش نمایند ضماد نافع درد
مفاصل و وجع رکبه و نقرس حلبه شهد ساقی [illegible] برابر همه باهم
بجوشانند و سائیده ضماد سازند ضماد نافع وجع مفاصل کنجد بالوزن
واحد توله مغز حب الخروع سه ماشه سائیده نیم گرم ضماد نمایند ضماد
نافع وجع مفاصل تلخ [illegible] زنجبیل باهم سائیده بروغن کنجد آمیخته نیم گرم
ضماد نمایند ضماد نافع درد مفاصل و وجع رکبه و نقرس که از ماده حار
باشد در عمل است عنب الثعلب کاسنی تخم خطمی حصص کشنیز هر واحد
دو درم آرد جو چهار درم تخم کاهو پوست خشخاش گل سرخ قوقل گل ارمنی
اقاقیا زرد چوب صندل سرخ هر یک درم افیون نیم درم کوفته بیخته با آب تازه ضماد نمایند

ضماد نافع نقرس

ضماد نافع نقرس بارد برگ خروع بکوبانند و سائیده ضماد نمایند
نافع درد رکبه و عرق النسا صابون با حنا مخلوط کرده با آب سرشته ضماد نمایند
و بعضی شحم حنظل نیز آمیزند و بعضی سورنجان تلخ نیز ضماد نافع نقرس حار
برزقطونا در سرکه بخیسانید ضماد نمایند ضماد نافع ورم و درد بارد نخود
کوفته بعسل سرشته ضماد نمایند ضماد نافع درد عقب الف با عدس سرکه پخته
بگرم ضماد نمایند طلا نافع درد مفاصل و نقرس حار صندل چوب سوده با
نطول نمایند حمیات تب حرارت غریبه بود که در دل مشتعل گردد و بتوسط
روح و خون و شرائین بجمیع بدن پراگنده شود و باستعمال افعال
بدن ضرر رساند و اجناس حمیات بر سه قسم است یکی حمی یوم
که متعلق بروح است حیوانی باشد یا نفسانی یا طبعی و مبدا میشود از افراط
غضب و غم و هم و فرح و فکر و فزع و سهر و تعب و استفراغ کثیر و از درد
و تخمه و جوع و از زکام و نزله و کثرت شرب شراب و از حر و برد شدید
و غیره و این تب اکثر میماند تا سه روز و نمیباشد در حمی یوم اعراض
بود علاج آن مقابله سبب چنانچه تفریح در غمی و تسلی در غضبی و اشتهات

در رفع حمی و مشاهده در سمی و تغذیه در حوجی و سکنجبین ربع در وردی یا دوسا

علی ابتدا و تبرید طفل و تقویت قلب و رین کافیست و اجتناب از اغذیه حاره

و ثقیله و در حمیات اغذا نارنج و اسفناخ بکنند بگر در نحو خیس دویم آنکه

حادث شود از خلط پس اگر سواد خلطی متعفن شود داخل عروق لازم نماید

تب و اگر باشد خارج عروق لازم شود تب مبالجه دایر و چون که مکان

آن داخل عروق است تب آن مبالجه لازم پس اگر از جوش خون بود

سونوخس نامند و اگر از تعفن خون باشد مطبقه خوانند و علامات غلبه خون

از سرخی رنگ و بول و غیره پوشیده نیست و من ابتدا الی آن تب یابقی و سونوخس

و در مطبقه می باشد اعراض زیاده از سونوخس پس مبالجات ... در

هر قدر باشد عفونت هم زیاده باشد اعراض هم علاج بعد فصد اگر

بطبیعه خون است تبرید از لعاب اسپغول و شیره تخم کاهو و کاسنی و خیارین

خرفه و شربت عناب و سکنجبین ساده و غیره و تعلیل غذا و در مطبقه نیز فصد باید

اگر باشد عفونت در اکثر خون و اینجا طرح از تمر هندی و اجاص و عناب و سپستان

و غذا ماء الشعیر ساده عناب تمر هندی و ترنجبین باشند و جوشاند بایکر طل شند

بقوام آورند **نسخه مرکب** عناب چهل عدد عدس مقشر مغز تخم کاهو
کوفته خشخاش هر یک ده درم شب در عرق شاهتره تر نمایند و صبح جوشانیده
صاف نموده شش چند قند بقوام آورند و اگر عرق شاهتره نبود شاهتره
هفت درم همراه ادویه جوشانیده بجوشانند و در باب قوام بسیار پرداخته
ننمایند **شربت** برای تب سوداوی عناب الوبخارا هر واحد بیست عدد
دانه هیچ کاسنی دو تولچه تخم کاسنی تخم خیارین مغز اصل السوس گاوزبان
بهدانه شاهتره گل نیلوفر تخم خطمی تخم خیاری هر یک تولچه صبح
اگر تازه بود چهار تولچه و اگر خشک باشد یک تولچه گیرند سبستان سی دانه
قند یک من ریال بدستور جوشانیده بقوام آورند خوراک سه تولچه یا دو درم
خاکشی یا شیره بر روی پاشیده یا عرقی نوشانند **حمی صفراوی** اگر ماده آن
خارج عروق متعفن شود یک روز در میان لرزه می آید و غلبه صفرا
از تلخی دهان و زردی یا رنگ و تشنگی یا نوشیدن آب و عارض میگردد
یا این صداع و غثی و کرب و بی آرامی و این تب مثل حمی لازمه غب خالص
که بحران میشود اکثر در روز چهارم نشاء در میکند از تلخیه اگر دافع نکند طبیب در علاج

و این را غب خالص گویند و اگر صفرا به بلغم آمیزد آنرا غب غیر خالص گویند
و اعراض آن در مدت سه با نوبت گرفتن و گذاشتن از غب زیاده باشد
و اگر ماده آن داخل عروق متعفن شود تب لازم بود و یکروز در میان مرّه
غلبه کند و ماده صفراوی اگر در رگ قلت باشد متعفن گردد داخل عروق تب
سوزان و حرارت در درجه اتم بود محرقه نامند علاج روز یکه تب ایشان
آمیزد از استعمال مقدار لعوق شیره مناسبه بلع نمایند و آن غذا اند
و صبح آن دو درم از مغز تخم کدو دانه شیره برآرند و از شفاعات بهار
لعاب آورده شربت نیلوفر و توره و اخلاط دو درم حاجی که مستعمل
نوشانند و اگر بخوابی در سر باشد شیره مغز تخم کدو شیرین و شیره
تخم کاهو اضافه بسازند و اگر ادرار منظور بود شیره تخم خیارین و حجر داخل
نمایند و اگر قبض بود عوض شربت نیلوفر شربت بنفشه و شربت ... دهند
بدل نمایند و عوض ... استعمال در شب بالای ... باشند و سکنجبین
ساده و شربت لیمو ... که ... باشد ... تبرید
فرمایند و وقت لرزه سکنجبین عرق گرم قی فرمایند تا صفرا خارج گردد

اجزاء دیگر

و از حرکت نقوع حرارة کم آید و وقت فرو شدن تب بالسویه بباید تا
بقیه حرارت و بخارات مرتفعه از سر فرو نشود پس اگر اعراض تسکین یابد و حرارت
تب کمی گردیده بر همین تدبیر اکتفا سازند والا بعد ۳ روز نقوع منضج
بدهند شاهتره بنفشه تخم خطمی عنب الثعلب تخم خیارین تکل نیلوفر گل
سرخ تخم کاسنی از هر یک دو درم سپستان هفده دانه شب در آب
گرم خیسانیده صبح آب صاف گرفته سکنجبین و گلقند از هر واحد دو توله
آمیخته بنوشند و اگر حرارت شدید و قوی الالتهاب باشد ادویه را
در عرقیات مثل عرق شاهتره و عرق نیلوفر و عرق عنب الثعلب عوض
آب نقوع نمایند و صبح آب صاف النقوع بعد از گرفته در آن آب از
کاهو و خیارین یا مغز تخم کدو و هر چه مناسب باشد شیره برآورده داخل
کنند که سریع التسکین حرارت بود و بعضی اطبا در تب مطبوخ و شیره ادویه
مذکور نیز تجویز کنند لیکن اگر حرارت زیاده باشد در آب خیسانیده بهتر است
و اگر سرفه باشد سکنجبین موقوف سازند و در نقوع اصل السوس عوض
کاسنی افزایند و در روز ششم در این نقوع فلوس خیار شنبر سه توله

تمر هندی با پنج توله اضافه نمایند و تمر هندی را در نقوع ادویه تر سازند
و فلوس خیار شنبر در آب دیگر یا گلاب نقوع نمایند اما لیسیده یا صاف
نموده بروغن بادام یا روغن گاو یا شیر مغز بادام مقشر که در گلاب
برآورده باشند اضافه نموده بنوشند و الو بخارا و شیر خشت و ترنجبین
نیز مناسب اند آنچه موقع دانند اضافه نمایند و اگر سرفه بود تمر هندی
موقوف سازند و یکروز در آب داده بار مسهل گیرند و بعد مسهل اگر
بقیه حرارت باشد قرص طباشیر و شیرها بمناسبه عمل آرند و ماء النقوع
نیز مناسب است و غذا اگر آش یا دال مونگ یا خشکه یا فقط دال مونگ
مقشر فقط و بعد مسهل ماء الشعیر مناسب است و در علاج تپ لازمه دق
زیادتی تبرید باشد قرص کافور و شراب [illegible] و غیره حالا ذکر کنیم چند
نسخه مفید تپ گرم شربت مفرد مفید تپ صفراوی یا عطش و التهاب معده ورق
گل تازه یک رطل در ده رطل آب جوش دهند تا چهارم آب بماند مالیده صاف نموده
با نیم چند نبات بقوام آرند و اگر قوی خواهند مکرر نمایند ورق گل تازه را در طبخ
ماء النقوع نافع تپ صفراوی و دق است گل و تازه [illegible] را نیز سرین برابر اول با

ملفوف

ملفوف کرده بالای آن گل با خمیر آرد ملفوف نمایند که بقدر انگشت باشد در تنور
معتدل الهوا بر خشتی بگذارند تا پخته شود گل با خمیر آرد دور کرده سوراخ نموده
آب آن بگیرند و شربت نیلوفر یا قند یا ترنجبین یا شیرخشت یا گلقند یا سکنجبین یا با
بهره نبات داخل کنند آمیخته بنوشند **شربت نیلوفر** نافع تپ حار و صداع حار
گل نیلوفر تازه نیم رطل و از خشک آن دو اوقیه در چهار رطل آب بجوشانند و
صاف نموده با یکمن قند بقوام آورند شربت هفت درم تا [?] درم
شربت [?] نافع حمیات و سرفه و امراض صدر و ریه [?] بگیرند در آب بجوشانند
تا ربع بماند صاف نموده بدو چند قند بقوام آورند و اگر [?] زیاده خواهند
بطریق شراب [?] بکار برسانند **شربت صندل** نافع تپ صفراوی و دافع عطش
شکر سفید بقوام سخت نموده برابر وزن آن آب صندل و [?] اندازند
و یک جوش خفیف داده فرود آورده گلاب افزوده [?] و بعد سرد شدن
بکار برند **شربت لعابات** نافع تپ حار دافع قبض لعاب [?] و لعاب خطمی
لعاب بهدانه لعاب اسبغول از هر یک علیحده علیحده لعاب آورده بدو چند
قند بقوام آورند و باید لعاب بسیار غلیظه برآرند **شربت سکنجبین بزوری** بارد نافع

تپ صفراوی نسخه صاحب ذخیره پوست بیخ کاسنی تخم کاسنی یا تخم کاهو تخم حماض یا تخم
خیارین مساوی سرکه سه جزو قند دو جزو بقوام آورند و اگر بسیره تخم خرفه بود یا تخم
تخم کدو شیرین موافق‌اند و اگر سرکه موقوف نمایند شربت بزوری بارد است

شربت لیمو نافع تپ صفراوی و مصلح اخلاط محرقه نافع خدره چون ... حل
شکر بقوام آورده شش درم آب لیمو اضافه نموده یکدو جوش داده فرود
آورند و سرد نموده نگهدارند شربت کاسنی نافع حمیات محرقه تخم کاسنی تخم خیارین
تخم خربزه مکوفته هر یک ده درم بیخ کاسنی چهار درم اجزای مکوفته شب در آب خیسانند
و جوشانیده بصافند ... درم قند بقوام آورند قرص طباشیر نافع تپ صفراوی
بعد مسهل داده میشود طباشیر گل سرخ هر واحد پنج جزو کوفته بیخته قرص سازند شربت
دو درم قرص طباشیر کافوری نافع تپ صفراوی بعد تنقیه بعمل آرند ... هر یک ... درم
طباشیر گل سرخ هر یک سه درم تخم خرفه مقشر تخم خیارین رب السوس ... تخم کدو شیرین ...
کاسنی صندل سوده بگلاب هر یک دو درم تخم کاهو دو درم صمغ عربی نیم درم کثیرا ...
که ... حل کرده باشند قرص سازند شربت ... مثقال و اگر کافور اضافه نمایند
قرص ... کافوری باشند قرص کافور نافع تپ محرقه و شدت حرارت صفراوی صندل

بگلاب سوده

بگلاب سوده در پلیته کافور قدری باشد طباشیر بزر مهره سوده بر یک

کاث سفید چهار ماشه حب بقدر نخود بندند و بقدر مزاج دهند اگر

مفرح بارد نسخه مسهل نافع تپ خفقان گرم کشنیز زر مهره سوده بگلاب

صندل بگلاب سوده گل سرخ هر یک دو درم مغز تخم کدو شیرین گاوزبان

مغز تخم خیارین تخم کاهو تخم خرفه مقشر کشنیز مقشر تخم کاسنی طباشیر یک

درم زعفران نیم درم کافور دو دانگ از شربت انار شیرین و

تمر هندی که بر دو ساده باشد و شربت چند او [illegible] ورق نقره

وقت قوام آمدن بندوقیه زر مهره را بگلاب در کهل اصلا به تمام بپزند فایده

طفلی حرارت تپ و قلیلی تشنج داشت برای آن نسخه شربت [illegible] بخور

نمودم مفید افتاد بیخ بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار درم مویز منقی ده دانه

بادیان تخم کاسنی تخم خیارین تخم خربزه بنفشه شاهتره اصل السوس مهیلو و

تخم کشوث برادهٔ صندل گل سرخ عنب الثعلب گاوزبان اکلیل الملک هر واحد

دو درم قند نیم رطل و اگر تشنج زیاده کسی باشد زراوند طائی هر قدر که

بجوش آمد مریض را دهند و افزایند [illegible] نافع تپ گرم که با اسهال باشد

گلسرخ تخم خیارین هر واحده سه درم تخم کاسنی گل نیلوفر ریشک حب الآس
هر یک چهار درم گلنار دو درم در آب یا دویه خیسانیده صبح بعدا
جوشانیده صاف نموده سه چند قند بقوام آورند و در آخر
قوام وقتیکه سرد شود پوست بیرون پسته و طباشیر اضافه نمایند خوراک
دو توله با شیره تخم خرفه بریان و اگر سرفه باشد تخم کاسنی و ریشک موقوف
دارند و عوض آن اصل السوس اضافه نمایند و بعد تیار شدن شربت
صمغ عربی بریان و پسته بریان سائیده آمیزند **دوا** نافع صفراوی
اگر بین ادویه نمایند تپ صفراوی که ماده آن خارج عروق
بود و خالص بود هم بمانند تمر هندی ده توله شب در آب تر کرده صبح آب
صاف به مالیدن گرفته لعوق اسپغول در شربت فرو کرده بالای
آن نقوع تمر هندی که شربت نیلوفر شیرین کرده باشد بنوشند و اگر شربت
نباشد بقدری شکر سفید شیرین سازند **دوا** نافع تپ سوداوی و صفراوی
نیلوفر دو مثقال چاکسو یک مثقال هر دو را کوبیده نمایند اگر در عرق شاهتره باشد
بهتر والا در آب چون نیم باقی ماند از پارچه متخلخل صاف نمایند تا نیلوفر

در پارچه

در پارچه بپالایند و خاکشی بجای پرزدن آید بقدری نبات یا شربت عناب
شیرین کرده بنوشند **فایده** خاکشی در اینجا نوشتن از ورق دوم و در
حرارهٔ اطفال صغیره فقط خاکشی مطبوخ را در عرق شاهتره بعید باشد
فایده بدانکه وقت غذا مریض بعد فرو نشستن حرارهٔ تب بخورند
اگر تب لازم بود وقت تنگی آن و غذا ابتدای آتش [?] یا
کچری یا برنج یا دال خشکه و ساگ خرفه و اسفاناخ و کدو و تورئی
بغیر از کدو و ترب **صفت مربای تمر هندی** که هم داخل قرابادینه و هم در اغذیه است
بگیرند تمر هندی خام سرخ رنگ و پوست آنرا مقشر سازند و [?] کنند
و تخم آنرا برآرند بعده آنرا در آب اندک جوش دهند چون نرم شود
تمر هندی را از آب برآورده بهوا دهند چون اندک خشکی گراید در آب
که مطبوخ نموده اند آن آب را صاف کرده شیرهٔ شکر آمیخته
تمر هندی مقوم نمایند که قوام شیره مثل قوام شربت گردد نگهدارند
حب بلغمی اگر باده آن متعفن شود خارج عروق بنوشند یکمثقال هر روز
و آنرا باهیه گویند و مواظبت بر خوردن کنند و علامات تعفن مثل علامات بلغمی

دارد مگر الا آنکه مانع باشد مانند قی و سوء هضم و بالجمله عرق در آن اگر
وقت مفارقت تب ناگاهی و دفع ماده جانب جلد گاهی و مثانه است
بعلت حرارت تب حرارت للداغ و اگر بلغم محرق باشد و در نواحی اصل معده
و عروق آن متعفن شود تب مخرقه گویند و علاج آن بعد از نضج تنقیه بلغم از بدن
مطبوخ نافع تب بلغمی و منضج بلغم بادیان مثقال پنج بادیان اصل السوس
منقی مطبوخه گاوزبان پنج گز هر واحد دو درم پرسیاوشان شاهتره
هر یک شش درم گلقند دو توله سکنجبین بزوری دو توله انداخته بنوشند
مطبوخ دیگر نافع تب بلغمی و مرکب مختلف بادیان و سکاعی تخم کشوث
هر یک سه درم گلسرخ چهار درم شاهتره پنج جوشانده صاف نموده
گلقند عسلی و سکنجبین بزوری هر واحد دو توله داخل کرده بنوشند و بعد
منضج مسهل تخم سنا مکی و ملوس خیارشنبر و تربد هرچه مناسب احوال باشد
اضافه نموده در مطبوخ مسهل دهند و وقت نوبت قی اولی است شربت
کشوث نافع تب مرکب و مزمن و بلغمی و مفید استسقا تخم کشوث پنج کشوث
هر یک پنج مثقال تخم کاسنی یا پوست بیخ کاسنی منقی گلسرخ برگ شاهتره هر واحد
چهار مثقال

چهار مثقال تخم خطمی تخم خیارین گل نیلوفر هریک سه مثقال گاوزبان بادیان
تخم خربزه افیون هریک دو مثقال عناب سپستان مویز منقی هریک عشرین عدد
قند سه چند بدستور بسازند و گاهی اضافه کرده میشود درین سرکه انگوری
و در وقت ضعف جگر اضافه نموده میشود در رنگ بیدانه پنجدرم سنبل الطیب درم
سکنجبین بزوری نافع تب بلغمی بادیان پنجدرم پوست بیخ بادیان هفت
درم تخم خیارین ده درم تخم کشوث بیخ کاسنی هریک پنجدرم سرکه
یکمن طبخ قند سه چند بدستور بسازند شربت بزوری معتدل نافع
حمیات بادیان کاسنی تخم خیارین تخم خربزه هر واحد درم پنج
بادیان بیخ کاسنی هر واحد چهار درم قند یا دو آثار دو سیر خیسانیده جوشانیده
صاف نموده بقند بقوام آورند شربت بزوری نافع تب بلغمی و مرکب ربع
بادیان بیخ کاسنی اصل السوس شاهتره بادآورد سکاعی هریک تولیه بادیان
تخم کاسنی تخم کشوث در صره بسته تخم خیارین تخم خربزه هریک دو مثقال قند
یکمن یا دو قرص گل سرخ نافع تب مرکب مقوی جگر مفید بیخ که با حمی [illegible] هریک
شش درم گلسرخ پنجدرم طباشیر صندلین هریک سه درم سنبل الطیب درم مصطکی

نیم درم قرص سازند شربت دو درم شربت بزوری معتدل دو توله
قرص گل نافع حمی بلغمی گل سرخ پنج درم اصل السوس چهار درم بزر کشوث سه درم
سنبل الطیب طباشیر از هریک دو درم قرص سازند شربت مثقال با سکنجبین
بزوری یا برای تیسیر یک اضافه نموده در این تخم کاسنی مغز تخم خیارین از
واحد دو نیم درم **فائده** باید دانست که اطبا زرناسا حبه یعنی چاکسی را در
تب های یومی و بادی حار باشد یا بارد حتی که در حمی دق نیز استعمال نمایند
و حالانکه در هیچ کتب مفردات مفید حمی نوشته ندیدم و مزاج آن گرم در
دوم و تر در اول نوشته اند و نافع برودت احشا و علاج در حمیات در یونان
و شرح اسباب مذکور آن نیافتیم اغلب که استعمال آن از قول اطبای اهل [illegible] باشد
باشد و بالخاصیه مفید تبها بود **قرص افسنتین** نافع حمیات مزمنه مفتح سده
کبد مدر بول نافع معده و کبد افسنتین انیسون تخم کرفس بادام
تلخ سکاعی یا داود عافت مصطکی گل سرخ سنبل الطیب تخم کاسنی مساوی
کوفته بیخته با آب قرص سازند شربت مثقال با سکنجبین بزوری و اگر گل عافت
نباشد عوض آن برگ تازه آن در آب اندازند **قرص** نافع تب لرز خوردسال

۱۲ دوازده درم

دوازده درم ریوند چینی ۸ درم زنجبیل صمغ عربی از یک چهار درم کوفته بیخته
بقدر نخودی حبها سازند شربت یا دو حب همیش ابدان تب **دوار الربع**
مستعمل در تب بلغمی است و مذکور شد در قولنج **الفاقوسیا** نوعی از تب بلغمی است
که اندرون سرد و بیرون بلمس گرم باشد سبب آن عفونت بلغم بود در
باطن و بعکس آن الیالیوس که اندرون گرم بود و بلمس ظاهر سرد و علاج
هر دو تب باید نگریست به تنقیه بلغم بعد نضج و دیگر حمی لیلی که تب او
شب آید و در روز نه الغلس حمی نهاری که روزانه آید و شب نه و علاج
این هر مثل علاج بلغمی و حمی عشیه نیز حادث شود در آن عسر و تب عسر کیا
و عسر و عرض آن یا از کثرت بلغم خام است و انصباب آن سوی فم معده
پس اذیت باید قلعت تجیه سازند و علاج مثل علاج تب بلغمی و در
حمی عشیه داکب بهترین تدبیر است بلکه نوشته اند که تالطف از دو رد یک باید
از فوق سوی اسفل و لازم است اسهال بوش که در تنقیه تلطیف و حدوث
غشی و حرکت مواد خوف است و اگر غذا دهند قوی گردد تب و اگر
غذا ندهند قوت ساقط شود و این بدترین تب است که تعلیل تازه و تلطیف

[illegible] و اغذیه باید و حمی عفنه از صفرا غیر حادث شود و علاج آن

بعد در نیابت علامات صفرا در غذا ماء الشعیر و آب انار و نبات [illegible]

ضماد بر سینه از صندل و گلاب و باقی علاج تب صفراوی ربع یعنی تب سوداوی

و آن دو روز بگیرد و دو روز در میان و آن را ربع گویند و در اکثر مبادی او

اماده این متعفن شود خارج عروق و کمتر است وقوع ربع لازم و این تب

[illegible] چه حامل ربع لازم باشد و ماده آن داخل عروق متعفن شود و ابتدا

میکند با نافض و بردست و در این تب بیشتر تکسر شدید که گویا شی ثقیل میکوبند

عظام را و مفاصل او و میباشد از احتراق صفرا و از احتراق دم و از احتراق بلغم

که در بیشتر میسر گردد از علامات به خلطی که باشد از احتراق آن و در ربع لازم که

ماده آن داخل عروق باشد نافض نباشد بلکه استعداد میکند [illegible]

علاج روز نوبت غذا و آب خصوص [illegible] ندهند جامه اگر در روز نوبت

اول [illegible] اگر از احتراق خون بود و ظاهر باشند علامات دم جایز است

فصد باسلیق از جانب ایسر بعد دو سه نوبت و اگر در فصد خون سرخ آید

کمتر گیرند و بعد نضج استفراغ خلط سودا باید نمایند [illegible] مکرر دهند

مسهل از پس لازم است و در این استعمال محرز است که نضج حاصل نموده و بحال خود

داشته و بعد از نوبت مطبوخ الحجامه نهادن و تعمیدن معده است و بر هر سه بیماری که

و در ربع لازم شدید است که استفراغ نمایند یعنی استعمال کردن دیگر در ربع نمایند بعوده

مطبوخ منضج معده سوداوی شهیر که در باب ربع گاوزبان اصل السوس

افتیمون در هر ده سبیسته میکوبند و آنچه دو مثقال سپستان مویز منقی

لب عدد سطوخودوس دو درم انجیر سه عدد گلقند دو تولیه بجوشانند

آرند و بعد نضج منقیه فرمایند شربت که در باده بلغمی و سوداوی یا حب

افتیمون با نخود اد غاریقون زرنیک است و این سبب آنکه بر است

اول آنکه پاک کند رطوبات را که در مجاری عروق و مفاصل از او جمع

اینهم بعد فی مطلق دوم آنکه بعد اینهم مسهله پاک کند رطوبات را که در

بدن مجموع شده بعوق بدوی یا بعضا از سیوم آنکه و با تمامه بعد اینهم مسهله دوم

رطوبات را بازل العسال الحعار مشابه الاوحت و اینهم مسهله لطیفت بکم اسل

افتیمون ارزیانه هر یک سه بلح لعفی یا سنج ایارج فیقرا هر یک ده درم

دو و نیم درم دوا برای ربع بعد منقیه باید داد با گاوزبان اصل السوس الطف فیروح

ازینک کرده با امعون هر واحد نصف حلتیت پنج رطل جهار مثقال بنفشه سه مثقال بزر

بقل ... گفات شیر سه درم بماند رقیق فایده در حدیث که شکستگی اعضا و در ...

دفع می شود عوام الناس منع میکنند برای ذلک و زعم دارند که از ذلک موجب

طول مرض می شود و این خطاست بلکه از ذلک موجب رفع درد و اعیاد تحلیل

فضول می شود پس منع کردن از ذلک بر قول عوام الناس نظر باید کرد حمیات

حمیات که با غشا را اصل حرارت غریبه حسید چون بقلت و بالی میکنند رطوبات

بدن متحلل و این سبب سم می باشد و نمی باشد ... و به و نباشند با شعال اگر توقف

خوردن غذا غنیه تلیات با ... غیبه گرمی تب می شود و نباشند در این اعراض

شدیده مثل دیگر تهبار از عطش و کثرت صداع و شوریده و غیره وی باید بر یک قیمیره

تب بزم و اگر حادث شود بعد حمیات دیگر و کم است که ... و علاج این

در طلب است و بعد هم تقصیر ... و تلین به هیچ وجه مناسب نیست و احتیاط نماید که دلیغ مرم

و به و اگر گرم ... این احتیاط نماید به نهایت نفع ... مثل شیر ...

... کا ... ... و بعد ... از آن

در اعراض ... بعد بر آمدن روغن بادام ... و بعد

از شاعری

ذلک

از ساعتی که تریاق دهن بارد غذا دهند بماء الشعیر که با آب اللحم پخته باشند برای قوت

ذرورها نافع حرارت دق رشته کدوی تازه هندوانه خوشه عشر جوادع خیار تازه

تازه نیلوفر برگ کاهو برگ خرفه از اینها هر چه بهم رسد در جوش آورده به

نصف باید آبزن سازند و بعد برآمدن و نشف کردن با دست روغن

بارد مثل روغن کدو و غیره تدهین نمایند قرص کافور نافع تب دق و حرقه

کافور زعفران هر یک درم اصل السوس مغز تخم هندوانه خشخاش سفید هر واحد

دو درم تخم خرفه مقشر تخم خیارین تخم کاهو صندل مسحوق بگلاب مغز تخم کدو هر واحد

هر واحد سه درم صمغ عربی کثیرا هر یک نیم درم قرص سازند شربت یک مثقال

قرص کافور نافع تب دق و حرقه صندل بگلاب سوده دو درم [illegible] سایند

کثیرا تخم خرفه مقشر تخم خشخاش سفید هر یک درم کافور زعفران هر یک نیم درم

مغز تخم کدو نسرین مغز تخم هندوانه هر یک نیم درم بلعاب اسبغول سازند

و بعرق نیلوفر خورند روغن کافور نافع اصحاب دق بند بار روغن کدوی شیرین ۳۰ درم

با آتش نرم گرم کرده سه مثقال کافور قیصوری قدری در آن انداخته

حل نمایند و بکار برند نقوعها نافع تب دق اصل السوس مقشر نیم کوفته تخم خطمی

تخم خیارین شاهتره برگ ملوخیه هر واحد دو درم شب در پاتاوه تا آب خیسانیده صبح
آب صاف گرفته تخم کاهو تخم خرفه شیره برآورده در آب لعوق بقدری شکر
شیرین کرده بنوشند و اگر اسهال بود بقرص طباشیر قابض شربت نافع گرم
و سرفه شاهتره نیلوفر بنفشه تخم خیارین هموزن کوفته تخم خطمی تخم خیارین تخم کاهو کاسنی
برادهٔ صندل هر یک تو به اصل السوس مقشر هموزن کوفته سه درم سپستان سی عدد بهیدانه
درم قند سفید یکنیم باو مفرح نافع خفقان و تپ گرم لولو ساییده زهرمهره
ساییده هر یک سه درم گل نیلوفر پنج درم گلسرخ چهار درم مغز تخم کدو شیرین
مغز تخم خیارین تخم کاهو کهربا الشمعی تخم خرفه مقشر طباشیر صندل سفید سوده هر یک
درم کافور زعفران هر یک نیم درم ورق نقره درم شربت انار شیرین
شربت ولایتی هر یک یکنیم چند ادویه بدستور سازند مفرح نافع حمیات
که با اسهال بود صندل بگلاب سوده گلسرخ طباشیر کبود خرفه مقشر بریان کشنیز مقشر
بریان کهربا الشمعی آمله زهرمهره سوده بگلاب [illegible] ابریشم حب الآس آ
واحد درم مغز تخم خیارین دو درم زعفران دو دانگ کافور دانگ ورق نقره
نیم درم قند چند و اگر سرفه باشد صمغ عربی [illegible] رب السوس یک درم افزایند

دق مسلول هر چند از حمیات نیست لیکن در ذیل حمی دق ذکر می‌نمایند و آن
غلبهٔ یبوست است بر بدن بی حرارت و علامت آن لاغری بدن
و یبوست زرد و بیرنگی می‌افزاید و در وقت اشتداد ضعف بول
رقیق یا مثل [illegible] می‌گردد و علاج مرطبات و تسمین است تا موت عاجل نینجامد و الا
علاج پذیر نیست و استعمال ورق طلا با عسل سود مند و در غذا انار
الحم و در زرده بیض مناسبت باید دانست که هرگاه مرکب شود تب از
دو خلط بدو صورت می‌گردد و ترکیب این حال خالی نیست یکی آنکه تب در
بدن هر دو موجود باشند و تب دیگر آید بنحوی نامند و دوم آنکه بعد رفع
تب دیگر آید این را متداخله گویند سیوم آنکه هر دو متلاحق شوند و این
را مشارکه خوانند و اگر دو تب صفراوی مرکب شوند هر روز بلرزه می
آید پس بدانند که بلغمی است بلکه اعتماد و اعتبار نزدیک اطبا بر علامات غلبه
خلط است و از مرکبات مشهوره شطر الغب است که مرکب می‌باشد
از صفرا و بلغم یا بلغمی لازم باشد و صفراوی دائر یا بالعکس و در علاج این
تقصیر در استفراغ ماده نباید کرد و مسهل مخرج بلغم و صفرا باید داد و [illegible]

غالب شود و تند شود بسیار ازالهٔ آن زیاده مرعی دارند **فایده** اگر زیادتی نماید تا نقص
وقفه و غیره در بحران پس انکه با لمس عرق اصلاح می پذیرد دستان و اگر ایذا دهد
ساکن نشود بربط اطراف و دلک ملایم و سکنجبین به آب نار و گاهی ساکن نشود الا به شرب آب
که بسیار گرم بود جرعه بعد جرعه و انکباب بر بخار ان و هر مبرد از عرق پس اگر
باشد بحرانی و واجب است حبس آن و اگر تجاوز کند از حد و اسباب اندکی اندک
هوا نمودن و ترویح و تبرید و لطف نمایند عرق چرا که موجب زیادتی او ست
و ترک رو حبس می نماید و کذا اگر رعاف حادث شود در بحران لازم نیست
حبس بحرانی آن و اگر ضرورت افتد بحبس ربط اطراف نمایند و نهند محجمه
و تبرید نمایند و اگر زیادتی کند قی در حمیات لازم نیست حبس بحرانی او در
ضرورت اگر باشد حلقی قی نمایند سکنجبین و آب گرم پس بعد استعمال کنند
بالنعناع قی و تبرید نهند بر معده آن و اگر زیادتی کند عطش و خشونت زبان
در حمیات بهدانه یا آلو بخارا در دهن دارند و قطع بکنند عطش را و اجتناب
نمودن و منع کنند از خواب نمودن نشسته و گشاده و آشامیدن کم این دو مکروه
حکیمان اند و اگر عارض گردد در حمیات سبات لازم است که حفظ نمایند از هیجان کلام

ازاله

مر ابط اطراف اعضای سفلی را ربط مولم و در اوقات ناحق حجامت ساق
کعبین و اگر عارض شود عطاس مفرط در حمیات دلک کنند جبهه را و ورد
گل بهم گرم کرده در گوش اندازند و اگر رعافی کند در حمیات دردی دست و
قدمین ببندند و پاشویه بعمل آرند و بهترین وقت پاشویه بعد سکون
از حدت است و محجمه در کف پا چسپانند و شیاف ثلثین در مقعد گذارند
و بعد بر سر نهاد سرد نمایند و اگر سرفه غلبه نماید در حمیات حب سعال دهند
آن دارند که مرکب بود از اصل السوس و کثیرا و صمغ عربی و تخم کدو
و اگر عارض گردد غشی در حمیات لازم است اول علاج غشی و قی نمودن
نفع دارد و شد ساقین مفید و نهادن اطراف در آب گرم و شمیم روایح
خوشبو مفید است و در بحران بحران و آن جنگ طبیعت با مرض اگر طبع غالب آید
بحران جید گویند و صحت یابد و اگر غالب بالکل شود و محتاج بود بجنگ دیگر جید ناقص
گویند و دلیل طول مرض بود و اگر مرض غالب آید بحران ردی گویند و اگر غالب
بالکل شود محتاج بود بجنگ دیگر ردی ناقص گویند و اگر طبع دفع بحران ماده را
از اعضای شریف در خسیس دفع نماید و بدیگر اعضا نکند بحران اتم گویند پس اگر

از عضو رئیس بعضو خسیس باشد انتقالی ردی است و از عضو خسیس بعضو رئیس باشد
انتقال جید است و ایام بحران یازده اند چهارم و هفتم و چهاردهم و بیستم و بیست و یکم
و بیست و چهارم و بیست و هفتم و سی و یکم و سی و چهارم و سی و هفتم و چهلم و نودم
اند و در بحران ناقص اند سیوم و پنجم و نهم و یازدهم و سیزدهم و هفدهم و بدانکه بعد
از جلوه روز بحران نزدیک بعلامات نیک در بحران یا می‌باشد برعاف یا اسهال
یا قی یا بادرار یا بعرق و در روزیکه تب آید اگر روز بحران بود آن روز بیمار آرند
و ادرار روز دهم و مسهل روز بحران و روز نوبت منع است و بعد نکنند در روز
سیم مسهل در مثل خطر دارد و بهترین روز مسهل نهم و دهم و دوازدهم
سیزدهم است ورم انتفاخی و غلظی است که از ماده اعضا
پدید آید خواه ماده از اخلاط اربعه باشد یا غیر آن مانند ریاح و بخور از جنس ادرام
اند که ورم صفرا زند ورم دموی است انتفاخ و سرخی و ضربان
خصوصاً اگر باشد عضو کثیر الحس و تمدد و درد علاج فصد است و مدخون
نرم فرق جهت جلاب و تنقیه بتوغ و مسهل و مطبوخ و طلا از صندل و قوقل و گل
و اقاقیا که در آن بسیار تر و با طلا از آرد جو و کشنیز تر و شیاف بلعاب بزر قطونا

ورا بهم اور

و در همهٔ اورام رعایت اوقات اربعه ملحوظ دارند در ابتدا رادع
و در تزاید رادع با مرخی و در انتها مرخی و محلل و در انحطاط محلل فقط
و چون ورم رو بجمع آرد منضجات بعمل آرند مثل تخم مرو و بزر کتان شاه الحر
بعده ادویهٔ منفجره مثل سرگین حمام و زراوند و مقل و حب البقی الا آنکه باید
با نیشتر شق کنند بعد مرهم سفیده بعمل آرند **حمره** ورم صفراوی است **علامت**
آن حرقت و التهاب و در ورم رنگ سرخ مایل بزردی بود علاج تنقیه صفرا
از بدن بمطبوخ هلیله و تمر هندی و ضماد از آب برگ خرفه و کاهو و اسفغول
نمله نام طلائی است که چنین باشد آنچه برای حرق زرد دیگر مرکبات نوشته
مفید اورام حاره است صندل سرخ طین مره حضض کثیرا عنب الثعلب اقاقیا موم
تخم کاسنی گل سرخ مساوی کوفته بیخته بسفیده مرغ ساخته بکار برند و گاهی اضافه
نموده میشود مرهم اسفیداج برای ورم حار شوربه که از آن ترشح کند
زرد آب **ورم رخو** بلغمی که مسمی است باودیما **علامت** آن بیاض رنگ و سستی ورم
و قلت درد **علاج** استعمال بلغم و ضماد سرکه و خاکستر کرنب **[illegible]** که محلل اورام است
بیخ حنظل بسرکه سائیده بعد ضماد نمایند **[illegible]** که ورم و درد تسکین نماید ناخواه در آب [illegible]

پزند و بگرم ورم سابیده ببندند و اگر لیمو یابند در سرکه و احداد [illegible]

نا [illegible] که بنر باسع است سرطان و ورم از بلغم غلیظ است جدا از گوشت و

متحرک گردد و وقت تحریک بی جلیغ جاست علاج در ابتدا تنقیه بدن از

بلغم و ضماد بادویه محلله و هرگاه عظیم شود میرود و دیگر متعفن بادویه مسقیه

مثل بوره و صابون و زرنیخ و دیاسه کش و اخراج آن است استعمال

قرامیم و در زبان هندی این ورم را رسولی نامند سرطان در بیست که

ابتدا شود از ماده احراقی سوداوی و آن متقرح بود و غیر متقرح و در ابتدا

صغیر بود بعده بزیادتی میآید با سختی و سیاهی و اگر متقرح باشد بر روی

رگهای سبز سرخ و سبز شبیه بپایهای سرطان و میباشد غایر در جسم و امراض

بیدرمان و وقت استحکام و بدعار از علاج این حیثیت است یکی منع از

زیادتی دوم حفظ از تفرح سموم و ادویه بالغه زیادتی خاکستر

السرطان در درعوض گل و انسیر است التقیه علاج

قرحه و ضرورت تنقیه سودا از بدن بلفصد و اسهال و تبدیل مزاج

با غذیه مرطبه و اشربه و اطعامت آینه که بهتر آنست که حرکت بدهد

و دوا را

و در برگ و عدم علاج است که طول کشیده باشد علامت جهون

وقت پر سر از موادات سودا و گاهی یا قطع میکنیم در ابتدا

اگر طاقت متحمل بودن مریض و طلا از آب برگ عنب الثعلب فایده میدهد

در ابتدا ابتدا ورم است کبیر مستدیر الشکل زیاده بلغمیه غلیظه

علامت عدم درد و بودن ورم مایل الصلابت علاج منقیه بدن

بعد نضج از بلغم و ضماد از لعاب خطمی یا بزر کتان و حلبه و بعد

نضج ورم لطا نمایند پس استعمال کنند مراهم منضجه علاج جمع شدن

بدهد از اورام حاره کبیر الحجم علامت آن ضربان و ذرد و

وقتیکه نضج یافت ساکن میگردد درد علاج بعد فصد و استفراغ ضماد

بمنضجات و بعد نضج ادویه منفجره با لطا کرده مراهم منفجره استعمال نمایند

و تا آنکه خوب پخته نگردد ربط نمایند و مکان لطا آنجاست که بلند

باشد و بر مرکز دیده و باید که شق باشد تا ماده خوب براند ضماد

منضج اورام بابونه اکلیل الملک تخم خطمی تخم کتان تخم شبت بزر مرو انجره

تخم حلبه آرد عدس حسب هر واحد یکدرم ضماد نمایند دوا برای انفجار

خارج و دماغش صابون ریوند چینی بقل حورانی ساییده بگرم بر

با زخیر بیاده چسپانند **دبل** سر و کنار بست صنوبری بشکل سرخ رنگ

نرم و اکثر واقع میشود در بدن و سبب آن ورم حادث است که مختلفه باشد

با رطوبت غلیظه فصد و مسهل و تقلیل غذا و اجتناب از لحوم و در ابتدا

ضماد رادع و چون مواد جمع شود لعاب دانه مغزی سازند و بعد از آن

سکنجبین حمید لقطع رطوبت غلیظه بعده مرهم بعمل آرند و اگر در رگه

دبل ظاهر شود سر رگ را بعد روغن کنجد یا سپیده تخم مرغ سرشته طلا نماید

زیاده شود و حجم نمی پذیرد **اورام صلبی** شده عضوی است که بر یک موضعه

رئیس واقع شده زیر بغل موضعه دل و کنج ران موضعه جگر و پس

گوش موضعه دماغ چون در این اعضا ورم حادث شود از جهت

دفع اعضای رئیسه آنها را ادعات طلا نماید فصد و اسهال نمایند

محاجمت آن موضع مفید است و اگر بر ورم بندند بعده خطمی و

بنفشه ضماد نماید از صندلین و حضض و گل ارمنی با آب کاسنی یا

و اگر در این مواضع ورم سمی حادث شد **طاعون** گویند و در ماده نیز نیستی

فصد جائز

فصد جایز نیست و واجبست التقویة و تبرید قلب شدن شراب رمان
ولفاح و سفرجل و حماض اترج و طلا بر سینه از صندل و ماء الورد و گلاب و نیلوفر
و طلا بارد بر نواحی ورم و بر دوات (?) ورم اگر عمیق است باشد و اگر ورم گرم نشود
شرا اماس سرخ بود که بر رو و جبهه پدید آید از صفرا لیکن [illegible]
باشد گاهی تازه و گاهی با ریش و سبب آن سخونت و غلیان خون است **علامت**
سرخی اماس و درد و ضربان و سرد ورد **علاج** فصد قیفال و حجامت
و مسهل صفرا و طلا [illegible] تمر هندی و شیرخشت و الو بخارا و
[illegible] باد سرد در سینه گذارند و مطبوخ عناب سکنجبین فایده دارد
و غذا ماء الشعیر و عدس **نفخه** ورم ریحی را گویند **علاج** اجتناب از اکل
لفاح و انچه باد شکند خورند و تکمید کنند و طلا الصبر و سرکه **سعفه**
آبله بود سپید اماس دار از تیزی خون و غلیان آن و [illegible] در ابتدا
رقیق و گاهی خون رقیق **علاج** فصد و استعمال شربت عناب و
سکنجبین و تر کردن آب بلعابات نخلاسیدن (?) سوزن بعد از آن
طلا مرداسنج مسحوق گلاب سفیداج سرشته با حماض و [illegible] انار و عدس

خو سنداده با آب و دیگر طلا از صندل سفید آید روز چند کند از اضداع زنگار
سر بر میگیرند مساوی همه گل ارمنی با طین مقشره آمیخته حب سازند و سرکه سایند
طلا کرده باشند **حمره** بثور اند شبیه بحاورس با التهاب و لذع و ورم و سیلان
و صدید و سبب اینها صفرا است **علاج** فصد و اسهال صفرا و طلا بماء ورد و پوست انار
و صندل سرخ دیگر با سرخ بعلیل سرکه و طلاب **حمره** بثور اند بهمین سرخ رنگ
با درد شدید سوزش مثل سوزش آتش سبب آن صفرا غلیظ مختلط با
خون بود **علاج** مثل علاج نمله است و شرط عمیق با خارج کردن اران خون
روی و طلا اید ستور نمله با اضافه کافور و اگر خون غالب بود فصد نمایند
نار فارسی بثور است که بعد حدوث زود حار سوزد با حکه و سوزش
علاج مثل علاج حمره است از فصد و اسهال و استعمال آنچه رقیق کند خون
را مثل ماء الشعیر و ماء خیار و آب لعاب مبدی و طلا کافور و حضض و لعاب
اسبغول و مرار سنگ بگلاب یا از مسحوق سرکه **نار العبل** بثور صغار است مع حکه
که عارض میشود و در ابتدا با شدت قلیل الالم بعده مودی شود بسوی درد شدید
سبب آن احتراق بلغم است **علاج** آن تنقیه بدن از مواد بفصد و اسهال بعده

استحکام

استحمام در مروجات و دلوکات مثل علاج حکه و مالیدن صبر و دقیق عدس که

حب قبیل نافع انواع بثورات حصف طین معره مردار سنگ قنبیل کات سفید

صندل سرخ مساوی توتیا سیر بریان قدری باریک نموده با آب [illegible]

وقت حاجت طلا نمایند آتشک این مرض اکثر حادث میشود در بلاد هند و در کتب

قدیم مذکور نیست و بعضی نار فارسی یا در جمع نجم را آتشک قرار دیده‌اند لیکن

نار فارسی مختص با عضاست و آتشک مرضیست مخصوص با عضا و مفاصل اگرچه بار [illegible]

در تمام بدن ساری گردد و این مرض الیست سوداوی سبب این احتراق [illegible]

از اخلاط اربعه است و اگر قشا باشد در مفاصل اعضا سبب ماده سوداویه

[illegible] جماع مثل ناقل میکند و در دست و پا سبب آنکه [illegible] طبیعت

ماده [illegible] دفع منعفی و دفع میکند با اطراف و غیرها این مرض سبب جماع

بعورتیکه باشد مزاج آن حار در اخلاط آن اکثر الف که به فرج آن عورت سبب

وقوع منهایت اکثری مردم متعفن بهمین و این مرض از امراض ساریه است

و بعضی از امراض متوارثه نیز میشمارند که هرگاه فرزند صاحب آتشک پیدا شود

اثر این مرض از آن فرزند ما شد و چون این مرض از امراض ساریه است

[illegible]

مرهم [illegible] اهل فرنگ [illegible]

[illegible] آتشک [illegible]

[illegible] ۱۰ دام ۳ دام ۵ دام

[illegible] دام [illegible]

[illegible]

لازم است که از کوزه صاحب این علت آب ننوشند و همراه ان بجای او

بر ندید و چون تشنگی حادث شود ابتدای مرض ابتدا میکند از بثور و قروح بزرگ و در حوالی

آن و در وقتیکه باشد ماده این مرض کمتر میباشد کذا الرداء والفساد معجون عشبه

که در مرض آتشک بعد تنقیه و رفع مرض جدری استعمال کنانیده برای تصفیه

خون و در دفع مواد مفید است بادیان صندل سرخ پوست هلیله کابلی

هر واحد دو درم مویز منقی بسفایج فستقی سنا مکی هر یک سه درم عشبه

مغربی دوازده درم عسل نیم رطل شربت بنفشه شربت عناب هر یک

ربع رطل بعرق شاهتره بقوام آورند و بعرق کیوره بتوفیق مزاج

قرص

استعمال نمایند که اخلاط مختلفه می برآرد و گرمی در مزاج کم میکند

گل سرخ اگر گلسرخ تخم خرفه مقشر هر واحد نیم درم و اگر خرفه نباشد عوض

آن مغز تخم کدو شیرین یا مغز تخم تربوز گیرند مغز تخم خیارین گل نیلوفر بهدانه

هر یک سه درم کشنیز خشک مصطگی طباشیر کتیرا هر واحد مغز حب الملوک

سبزی دور کرده ده درم کوفته در کهرل صلایه کرده بلعاب اسپغول

قرص سازند خوراک از یکماشه تا دو بحسب قوت مزاج و گاهی عوض کشنیز

آنکه

نشاسته انداخته شده **روغن حنظل** برای دفع آتشک بیخ اندرایان
هم باد کوفته در ده سیر آب بجوشانند چون نیم سیر آب بماند بآب
صاف نموده هم وزن آن روغن بید انجیر ممزوج نموده باتش نرم
بجوشانند چندانکه آب سوخته شود و روغن بماند در شیشه کرده
نگهدارند صبح بقدر دو دام ازین روغن در نیم سیر بادۀ گاو آمیخته بنوشند
بعد الجری موسک و این دوا باده مرض و اسهال دفع بیارد چند
روز عمل آرند **چوب چینی** نافع مرض آتشک و مرض سوداوی بعد تنقیه جهت
تعدیل مزاج و دفع مواد فاسده تقویت دل و دماغ پوست بلیله زرد
پوست بلیله کابلی بلیله سیاه [illegible] آمله هر یک چهار درم کوفته بیخته بروغن بادام چرب
کرده گل سرخ گاوزبان گل گاوزبان افتیمون بسفایج درونج هر یک سه
درم حجرالیهود و تخم [illegible] و مشک [illegible] اسطوخودوس بهمنین تودری
هر یک دو درم زعفران درم چوب چینی برابر ادویه عسل سه چند **نسخه دیگر**
برای دفع مواد آتشک چوب چینی پانزده مثقال [illegible] هر یک ده درم
زراوند [illegible] تخم کدو مغز دانه [illegible] سفید هر یک چهار درم گل سرخ

هلیله سیاه شاهتره املیله صندل سوده بگلاب کاکنج تو بست بلیله فرنجمشک خیارشنبر

گشنیز تر یک سه درم عسل سه درم شربت کنند **جذام** مرضی است سوداوی و چون مستحکم شود

علاج نمی پذیرد و در ابتدا قلیل الفلاح است و منتشر میسازد شکل اعضا را و

آخر الامر بتفرق اتصال می آرد این مرض از امراض ساریه است و در ابتدای

این مرض رنگ میگردد برنگ تیره مائل بسیاهی و ضعف **علاج** در ابتدا فصد و مسهلات است

و لازم است در هر ماه یکبار مسهل گرفتن و پرهیز از غم و تعب و جماع و حوالی

و از آنچه خشکی افزاید و مواد سودا از آنچه محلل رطوبت غریزی باشد و ورزش

و بهترین غذا برای مجذوم شیر است بقدری که هضم شود و استعمال ماء الجبن بهترین

علاجهاست **حب** مخصوص است برای جذام هلیله سیاه سیطرج هر یک دو درم

فلفل یک درم ... دو درم و نیم درم کوفته بیخته بروغن گاو چرب نموده باد و در آن

عسل سرشته شربت یک مثقال تا دو درم با یک مثقال دوای المسک که ذکر آن گذشت

مطبوخ نافع جذام ... شش مثقال بخیسانند و صبح آب صاف آن با قدری

شکر بنوشند تا چهل روز **فایده** اگر مجذومی را دیدم که در ابتدای مرض مجذوم ...

افیون یا پوست شیرین ... عادت کردند و در مرض تخفیف یافتند **دیگر**

طبیخ اصول طرفا سرخ احمر عجیب است و صاحب تذکره داوود می گوید که

معمولا نافع جذام پوست هلیله زرد و پوست هلیله کابلی هلیله سیاه افتیمون بسفایج

کوفته بیخته معجون سازند و هر روز یکتوله خورند فایده قال رسول الله

فر من المجذوم کما تفر من الاسد یعنی بگریز از کسیکه باشد از جذام چنانکه بگریزی

از شیر برای آنکه جذام از امراض ساریه است پس واجب است اجتناب و عدم

اختلاط از آن یا آنکه جذام باشد بروغن بادام چرب کرده بعد لعاب اسطو

خودوس حجر ارمنی حجر لاجورد دشنام سرخی است قبیح باشد شبیه به نمک مجذوم که

در رو و اطراف ظاهر شود علاج فصد و اسهال و ارسال علق به آنجا

بعده و لک ملح و طلا صابون بعده به آب گرم شستن و وقت خوردن

اسهال و تلیین سعفه قروح سر است و آن یا باشد رطبه و یا یابس اکثر حادث

میشود اطفال را علاج زلو چسبانند و اگر بزرگ باشد فصد و حجامت نمایند و تنقیه

نمایند مطبوخ هلیله و شاهتره و پرهیز دارند از اسماء حریفه و شیرین طلا نافع

سودا حرمل نصف بریان و نصف خام سائیده بروغن کف اسفیده طلا

نمایند دیگر ضماد سوسن سبز که در مع سوداست طلا خاص برای کودکان دیگر

زرد چوب خام مرداسنگ پوست انار کوفته بیخته ابر که طلا باشد دیگر قبیل

فلفل خیار یک درم توطیای سبز هم درم روغن بلخ اسفنجه بکار برند دیگر

زرد چوب سه درم طوطیا سبز ۳ درم هر دو را در ربع رطل روغن کنجد

سوخته طلا نمایند عرق النسا بخور چون بگدازد و از آن رسته برآید و طول بدیر د

در سفیدی بارد گویند سبب آن حصول ادویه امرار چون جار گوداوی

یا بلغمی محرق که پیدا شود در عروق داخله در نهم علاج تنقیه بدن فصد باسلیق

از باید مخالف مطبوخ افتیمون طبیخ و غیرها در بلغمی و در اسهال سوداوی حوالی

مقعد بزلو حسیبا مید منقید ورطل نا آب گرم در روغن جوشیده نمایند

تا خروج آن سهل گردد و احتیاط نمایند که گسسته نگردد و طلاء صبر لدت

کتیرا مقید بیت الطریفل قبیل نافع عرق مدنی پوست بلیله زرد پوست بلیله

آمله کابلی قبیل مساوی بشیرهند اطریفل بسازند و از ده درم تا سه درم حرارت

ت فی خوردن توم یعنی سیر و روغن که بسیار خورند فایده دارد و گوشت بز

بروغن کنجد بجیه تا سائیده ضماد نافع است و پنج حنظل ساییده طلا کنا

یونانی مکه و حرب بثور صغار است با حکه شدیده سبب حرارت آن فساد خون

مختلط بصفرا و یا سودای محترقه یا بلغم مالح مختلطه چون حکه حادث شود در
جلد بعد جرب علاج اول فصد بعد اسهال و ماء الجبن بسیار مفید است و در
حمام نشستن مفید است و پرهیز از جماع و از اشیاء گرم مثل بادنجان و فلفل و
سیر بسیار و کثرت نمک ضرورست مطبوخ شاهتره نافع حکه و جرب مسهل صفرا
و سودا شاهتره پنج درم افتیمون چهار درم سنا مکی پوست هلیله زرد هر یک
هفت درم تخم کاسنی هلیله سیاه نیم کوفته دو درم گل سرخ سه درم عناب ده دانه
در یک نیم رطل آب بجوشانند تا ربع بماند صاف نموده بنوشند و اگر خواهند
بقدر دوازده مثقال فلوس خیارشنبر و مثله شیرخشت و ترنجبین اضافه کنند در
اسهال قوی میگردد و گاهی اضافه نموده میشود بسفایج سه درم اطریفل شاهتره
ادات آن نافع جرب است پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله زنگی
پوست بلیله امله گل سرخ افتیمون هر واحد دو درم برگ شاهتره ده درم کوفته
بیخته بروغن گاو چرب کرده بسه وزن شکر سفید بسرشند خوراک دو توله
سفوف شاهتره نافع جرب و ثالیل و بید این شاهتره ده مثقال کشنیز سه مثقال عسل دو
مثقال شکر برابر همه شربت سه درم تا پنج درم حب ... نافع جرب مزمن صفرا و بلغم

پوست هلیله زرد و پوست هلیله آمله هر یک کابلی مغز هر یک جز آنکه بدو جز کوفته

بیخته با آب شاهتره حب سازند شربت ۳ درم و اگر اسهال زیاده منظور بود شربت

تا دو درم است **مطبوخ** نافع خارش بدن که سیاه هم کوفته ... درم افتیمون هفت درم

در رطل آب بخیسانند و صبح صاف کرده ده درم شکر سفید آمیخته دو دفعه بنوشند

مطبوخ دیگر نافع جرب قصب الذریره شاهتره هلیله زنگی برابر گرفته بقدر یک توله شب در

آب تر نمایند صبح سائیده صاف نموده بنوشند بقدری عسل داخل کرده **سکنجبین**

نسخه دیگر نافع حکه و جرب و امراض دموی و با شیر عناب کلان و بخورد

شاهتره دو توله افتیمون در صره بسته یکنیم توله گل سرخ تخم کاسنی هر یک دو

مثقال در دو رطل آب تر سازند صبح جوشانده که ثلث ماند بعد از آن رطل

قند در نیم رطل حل آمیخته بقوام آورند **معجون** که برای تصفیه خون و دفع

حدت صفرا العمل می آید عناب آلو بخارا هر واحد ده دانه تمر هندی چار

توله شاهتره تخم کشنیز هر یک دو توله شب در آب تر سازند صبح جوشانده

چون چهارم حصه ماند صاف نموده به یکنیم باو شکر بقوام آورند و چون

بقوام رسد این ادویه آمیزند طباشیر ... دو درم گل سرخ زرشک

کافور

تخم کاهو تخم کاسنی یا هر یک درم زرشک در گلاب حلکرده ادویه کوفته
بجعه در آن حل نموده کرده معجون سازند و اگر در عرق گاوزبان قوام نمایند
بهتر است دیگر افشره تمر هندی چند روز استعمال کردن نافع است
و خلاصه است دیگر در موجز مرقوم است برای جرب و دوای [illegible]
هر روز یکصد و سی درم شیر یخ با نصف آن کشمش و سنج [illegible] مجرب
نوشته باید دانست که این دوا لایق عمده هاست لایق [illegible] است و
خوراک اینقدر بسیار است و هم معتنی مضعف معده روغن جرب مالیدن آن
نافع جرب شوریست اصل آنست دو دام روغن گند چار دام بجوشانند تا هم
با روغن بماند و سرکه بسوزند دوا نافع خارش شوره قلمی در روغن تلخ
آمیزند و بر خارش بمالند دیگر حنا بروغن گل و سرکه بسرشند و بر بدن
بمالند و بعضی روغن زرد را آب و یکبار شسته بحنا مخلوط نموده بر بدن
بمالند دیگر صابون با آب سائیده طلا نمایند بعده غسل فرمایند با آب نیم گرم
دیگر نافع خارش تکار برهان بروغن یاسمین و گلاب و آب لیمو آمیزند
و بمالند و بعضی چدری [illegible] کافور آمیزند دیگر گوگرد دو درم [illegible]

ین باریک سوده یک درم در روغن گاو که آب مکرر شسته باشند آمیخته بمالند

زرد و گهری تا آب سرد غسل فرمایند **دیگر** افیون در روغن کنجد بسوزند

و بمالند **دیگر** سرنج گوگرد توتیای سبز مرداسنگ هر واحد درم باریک سائیده

در چهار فلوس روغن گاو حل کرده بمالند **دیگر** عسل بر زرد آب بگیرم نافع است

و حکه است **دیگر** نافع جارس توتیای سبز گوگرد آمله سار کافور هر یک درم روغن

گاو شسته شده توبه ادویه باریک کوفته در روغن آمیخته حل نمایند و هر روز مالیده

باشند دو گهری در آفتاب نشسته بعده غسل فرمایند **برص و بهق ابیض** داغ سفید است

که حادث میشود بر ظاهر بدن و فرق در هر دو آنست که برص داغ سفیدیست غائص

در جلد و لحم و بهق سفید ماضی رقیق است بدور و برص در ابتدا عسر العلاج است بکیف

که عام شود در بدن پس ممتنع البرء است و بهق سفید زائل میشود در ابتدای علاج

بسرعت چراکه ماده بهق رقیق است و ماده برص غلیظ **علاج** تنقیه بلغم است از بدن

بعد نضج و پرهیز از ترشیات و اشیاء سرد لازم و استعمال معاجین حاره و خوردن اغذیه

مولده دم مثل دراج و طلاء ادویه شدید الاسخان محمره جذابه چون مثل خردل و کندس با

وسیطرج و عاقرقرحا و شونیز مراهم کبریت در زرنیخ سرخ و مورخ و علاج برص که حادث شود

شود بسبب حجامت طلا کنند بسطرج و قوة الصبغ باب بنفش **مجرب** نافع
برص دست و پا خردل عروق الصفر واحد پنج مثقال زرنیخ سرخ که آنرا
از منسل است ده مثقال در دیگچه هم آثار آب انداخته بجوشانند و دست ها
و پا بر بخاران دارند و کف آنرا بمالند **حب که شبا** نافع برص و بهق سیاه
انجیر دشتی سه درم شیطرج شانزده درم کبریت پانزده درم هلیله سیاه
کابلی هر یک سه درم کوفته بیخته با بول بچه یا ده گاو بجوشانند تا غلیظ
شود سائیده حب سازند بقدر کنار دشتی تا پنجاه روز یکی صبح و یکی شام
خورند **معجون** برای بهق سفید که مستحکم شده باشد پوست بلیله هلیله سیاه
بسفایج هر یک پنج درم تربد زنجبیل کندر دج دار فلفل تخم شقاقل هر یک
دو درم کوفته بیخته با نیم آثار عسل معجون سازند **معجون** دیگر برای بهق سفید
هلیله سیاه پوست بلیله آمله شیطرج سنا مکی هر یک دو درم و دو درم
مصطکی دو و نیم ماشه افتیمون چار ماشه دج بنیم ماشه مویز منقی آثار
چار ماشه کوفته بیخته بشهد سه چند ادویه بر آلیسند و معجون سازند **لله**
نافع برص دج زرناس شیطرج تربد مجوف زراوند چینی سنا مکی کلسنج

هلیله سیاه افتیمون هر یک دو توله عسل وزن یک توله ادویه معجون سازند
خوراک نیم توله طلا نافع بهق سفید برص سپید پنج کرم سیطرج عاقرقرحا
ترب کنندس ستبدان طلا نیست نمایند صبح الوبید طلا نافع برص
اسمار هر یک نیم دام هر دو در بول باده گاو سرشته بر داغ طلا سازند
ضماد صرف سرکه سائیده ضماد مفید برص بهق ست دیگر کندس عسل نافع
بهق و برص ست طلا و کدا لوسا در بول ضماد طلا نافع برص فوه سیطرج
بول امین بعره مساوی کوفته بیخته بسرکه طلا سازند و مالند چند روز ضماد
تخم ترب ده جزء کندس قسط هر یک دو جزء سرکه کهنه ضماد سازند طلا نافع
برص تخم ترب سیطرج خولنجان املة مساوی بسرکه طلا نموده کود طلا نافع برص
توتیای سبز ربع جزء سیطرج جزء کوفته بیخته با آب سائیده طلا کرده باشند دیگر
خراطین گرفته در اوند نگهدارند و دهن آن بند سازند بعد یک دو ماه
خاک خواهد شد آن خاک را بسر طلا سازند طلا نافع برص کردم سیاه
گرفته خشک نمایند که ببرد بسرکه سائیده بر برص طلا سازند طلا نافع برص
سیطرج بلادر آقاقیا مردارسنگ مساوی بسرکه آمیخته طلا سازند دیگر

بلادر

بلادر کنجد سیاه سیاه‌دهی باب لیمو ساییده طلا نمایند روغن بادنجان

ساده نافع برص بادنجان خورد و حمام آب ترید و قدری نمک با

مهر السود آب صاف گرفته روغن کنجد آمیخته بازپزند تا روغن بماند

بهق اسود بهق رنگ جلد بسبب رسوب اندک سودا او اگر باشد عارض میشود

به برص اسود و عارض میشود در سن شیخوخت و میوت با حکه شدید

دلقشر قشور بسبب آن مخالطت مره سودا با خون است علاج و بعد از اسهال

مطبوخ افتیمون و عاریقون و لبلاب و اسطوخودوس و انجیر و مویز

مزاج حمام و اغذیه مرطبه را وقت غلبه برص اسود علاج کنند علاج

جذام و طلا بر مطبوخ و تخم ترب و قسط د کنید س در بر حرص قوبا و ابرا

در هندی و اد گویند علاج آن در ابتدا آنکه در گوشت سرایت

نکرده باشد سهل است و هرگاه سرایت نماید تا که خون سر آرند و

شاخ در اینجا بندد و ادویه حاره استعمال ننمایند بر دود در گرد

فی ازان فصد اکحل و اسهال بمطبوخ افتیمون و شونیز و گوگرد ساییده

مالیدن نافع است و کذا اخشال برگه و تخم ترب با آب لیمو ساییده مالیدن مفید

روغن نارجیل مرکب نافع قوبا پوست نارجیل رطل ... سبز پوست ساده در
آنک آب با دیده ... هر یک ربع ... درم ... درم بر روغن کنجد آمیخته
در شیشه آتشی روغن جدا شود و اگر از پوست نارجیل ... ریزه ریزه کرده باشند در
شیشه کرده قدری ... نموده ... در شیشه آتشی جدا شود روغن نارجیل ساده است چراکه
ممی که درین مباشد از خواص لازم اوست فی ذاته ... **حصبه و جدری**
که در هندی چچک گویند به دو جیم فارسی بعضی در حمیات مینویسند و بعضی
در امراض ظاهر اعضا و فرق در هر دو آنست که حصبه بثور خرد سرخ باشد
... جاورس ماده آن اکثر صفراوی باشد و جدری بثور بزرگ باشد و بحبه ممدود
و ریم میکند و دانه آن اقل بقدر عدس بود و اکثر کلانتر از عدس باشد
پس هرگاه تب عارض شود و پشت درد کند و بینی بخارد و سیلان اشک
و سرخی چشمها و صداع و انتفاخ سحنه باشد دلیل است بر بروز جدری
و حصبه و در خواب ترسیدن و بیدار شدن باید دانست هرگاه موسم
آمدن چچک شروع شود و آن اکثر در هندوستان ماه چیت باشد که
طفل شیرخواره و مادر آن را مصلحات خون ... عرق شاهتره و ...

بجا کسی شربت عناب با سکنجبین ساده یا شربت نیلوفر و شیره
تخم کاهو و لعاب اسپغول اگرچه مناسب وقت باشد از اسهال داد
و جا کسی در جوش پاشیدن مفید است و اخراج خون از بول و اسهال از زود
طفلی که کم از ده ساله بود در موسم آن مناسب و از چیز گرم دور گوشت
و شیرینی در موسم آن اجتناب لازم داشتند هرگاه چیچک بر آید
نه چیز گرم دهند و نه سرد و در آن کوشند که بالکلیه بر آید و آب جرعه
جرعه دهند و آب جو شانیده سر بر جامه دارند و در هندوستان مروج
است همینکه طفل چیچک می بر آید کریها استعمال میکنند سخت خطاست
حالت تپ هر روز چیچک می بر آید فقط بر کیچری ملایم یا دال
اکتفا کنند و دال عدس مقشر خوردن بسیار نافع است چند اقسام
چیچک است که روی اندواران رهای کم میشود و آن سیاه و بنفشی است
و بهترین آن سفید است که قلیل العدد باشد و گویند اگر یکم در رم سار اول
تا بند رسی تریخ بیس روز خوراند بسیار کم می بر آید و اگر نفس
برجا بود و جوش درست و میل غذا برقرار علامت نیک است مطبوخ

با ربع جمجک اطفال اصل السوس مقشر کوفته انار دانه عناب ساده یا حب

و مغز پسته در آب جوشانیده صاف نموده جوب بلان قدری یا سبزی نوشانند

و اگر در عرق ناشا هیره جوشانیده اول آب غمره واقع داغ جمجک بعد ضعیف

بعد یا ایارج فی مرداسنگ سرشته آرد نخود آرد باقلا آرد برنج قرط

استخوان سوخته ساییده سوخته ساده یا بلعاب تخم کتان یا حلبه سرشته

بپاشند یا پوست گندم و آب گرم بشویند شیب غرطه یعنی شیبی که در

جوانی پدید آید یعنی آنکه خون بدن بسبب غلیظ و تیز و سرخ شده موی

سفید بر آید و هرگاه بملالت گر آید موی سفید برآید پس اگر بعلت

... ضعف حرارت غریزیه باشد و باشد در سن بلوغ شباب علاج دیگر

و اگر سبب باعث خون ضعف حرارت غریزیه بود سبب امری دیگر

باشد چنانچه در بعضی جوانان ... علاج آن میتوان کرد باستفراغ بلغم

و استعمال ادویه و معاجین حاره و پرهیز از لبنیات و بقول و فواکه رطبه

بارده امسک و از فصد و کثرت جماع و کثرت نوشیدن آب و مسهل که

بلغم خارج کند هر سال میگرفته باشند و اطریفل صغیر هر روز بخورده باشند

مجرب.

معجون مجرب شیخ الرئیس منقول از قانون نسخه اسهال است زنجبیل اهلیله کابلی دار
فلفل مساوی بشهد معجون کرده استعمال نمایند تا یکسال و بعد خوردن این معجون
صبر نمایند بر آن تا نصف روز بعده غذا خورند **معجون** دیگر جهت ادامت آن
مورا در سفید گردانند اهلیله سیاه ده درم پوست هلیله کند رطباشیر یک
نیم درم فلفل و نیم درم زنجبیل گل سرخ و ج از هر یک نیم درم صندل سفید
از هر یک درم ها سه و روغن عسل معجون کنند شربت سه درم **سفوف مغز دال** در دو مرض آید
و علاج قرحه‌های بسیار فصد نفس و جمیع چیزها که تخفیف کند از سهولت و ادرار
و تدریج و تقلیل غذا و کثرت تعب و حمام پس هر غذا خوردن اطریفل
سفوف منزل بدن لاک مغسول دو درم زیره سیاه نانخواه هر یک چهار درم
شربت درم سکنجبین ساده که دو توله باشد **دیگر** سنده روس بکمایشه سکنجبین ساده
دو توله آمیخته خورند و در غذا خوردن سرکه و عدس و نان جو مهر است و چیزهای
تلخ و ترش و توابل حاره بکثرت خوردن و گرسنه ماندن و تو شاک درشت
پوشیدن و بر بستر درشت بر زمین خواب نمودن بدن را لاغر میکند و بر آمدن
بدن و سردی لاغری می آرد و اگر زیره سیاه چهل روز ناشتا خورند بدن لاغر

میکنند و لک مغسول یک درم با سرکه خوردن تا دو هفته بدن را لاغر میسازد **دوا**
که دافع سمن است زبد البحر را با سرکه سائیده بر بدن بمالند سمن بعد با آب گرم
غسل فرمایند و در بادیه ... هر آن غیر مرض است چراکه مستعد اند مر احداث امراض سریع
الانفعال و در اسباب امراض از تجربه ادویه و حرکات و غیره پس اگر باشند بر آن
قلت غذا یا السبب ... الی ... است کمی حرارت اعضا غذا را السبب سوء مزاج یا
بسبب بیماری در احشا مثل عظم طحال یا دیدان یا بسبب کثرت تحلل از هموم و
کثرت تعب علاج ازاله سبب آن نمایند **معجون** مسمن قوت با دام ... مغز پسته
کیرا شکر برابر گرفته بقدر نوبه ... خورند که در آن یا رطل ... شربت داده باشند
دینار ... جاذل کنند و خوردن نان ملین ... غذا مسمن است **سحورا مسمن** نسخه حکیم
اسمعیل منقول از حاوی صنوبر فلفل ... هر یک ده درم دار فلفل یا شش درم کمبد مقشر
تخم گردکان هر یک پنج درم ... و ... طبیعی عسل بقدر کفایت ... بسیار
شربت مثقال **سقطه و ضربه** اگر با ورم ... باشد اول علاج ورم ... فصد
و حجامت و ... وغیره جاری است در ... بر ورم ... و ... خالص
... و اگر ... فواکه ... از ... خوردن ... کار ... کنند

حمام

ضماد نافع خوره صابون و زرد چوبه ضماد سازند ضماد نافع مرضه و عقده و ورم
که از ضربه افتد و مثل غده بسته باشد منضج است مومیا رجیل کهنه که بمرتبه تلخی رسیده
باشد بکوبند و چهارم حصه آن زرد چوب باریک سائیده آمیزند
و برابر همه موم اندازند و بوتلی بسته بر آتش گرم نموده دو سه کرت
تکمید نمایند پس بالای آن اساس مرضه نهاده ببندند در دو روز آرام
میکند و اگر سیر مارجیل تخم تاتوره سائیده آمیزند برای فتح و رد
بی نظیر است خنازیر و آن ورم مستطیل بود در حلق و اگر در ابتدا
علاج بکنند به تحلیل آن و نضج یافته لکن اکثر ابدا به بسیار میکشد
و گاهی حاجت میشود بشگافتن آن پس استعمال مراهم مندمله ضماد
نافع خنازیر تخم حلبه و جوز سائیده نیم گرم ضماد نمایند ضماد
ادارقی مثل بسل سوده و فلفل سیاه آمیخته نیم گرم ضماد نمایند
ضماد برای فتح خنازیر بصل را پارچه پارچه کرده در بول کودک
نابالغ تر بکنند که خوب مهرا شود پس بگیرند و قرص نموده نیم گرم صبح
و شام ببندند بعده حنا سوده قرص نموده ببندند و چسبانیدن زلو بر خنازیر

نیز مفید نوشته اند کثرت عرق اگر بجائی است شدید آید گردد و اگر باشد
از غرسب مثل حرکت و هوای گرم و بن باشد وقوة بدن سبب آن
امتلاء بدن است علاج استفراغ وتقلیل طعام و اگر سبب آن اتساع
مسام است و استرخاء وضعف قوة باشد علاج مالیدن از
عفص در روغن گل یا طلاء کحل ارمنی و مردار سنگ یا طلای صندل و
گلسرخ و گلنار بگلاب و با بعضی مردم دیده شد که فقط در کف پای دو
یا در کف هر دو دست اجرای عرق نماید و این را ایل باید نسبت
بکسر سین مهمله و سکون تحتانی و یاء منقوطه پس علاج است که از کفها
مالیدن حلکر دها آب نمالند یا دخان با قدری کوکنار بکوفته در
آب بجوشانند و بر کفها مالند و جوزبوبه و یا نانخواه سائیده بروغن
گل آمیخته مالیدن هم مفید بود و بسیار اند و خوردن دوای المسک معتدل
نیز مفید نوشته اند عرق الدم سبب آن احتداد خون است و ضعف قوة
علاج فصد و استعمال مسکنات چون مثل عناب و زرشک و کشنیز و کاسنی
بعده مالیدن قوابض مثل پوست انار و مازو و جوز السرو و جفت بلوط

وحب الآس **علاج** داغ سیاه بر پوست و نمش بعد از شرح است

در نمش نقطه سیاه و غیره که بدون نشو و فساد رنگ باشد استعمال آرند

زبون چنین بعمل طلا کردن سفید بوسته اند **علاج** اینها فصد و استفراغ سودا

بماء الجبن و طلا از قلقل و تخم خربزه و تخم ترب کندش و قسط دارچینی

و بادام تلخ و حب اللبان و امثال این سبب آن دوای محرق است **علاج**

و تنداد که بعد مزه نهند **علاج** چنانچه نمش زلوب است و طلا بوره ارمنی سرکه

در نشم که به نیل و نیداد که آثار کرده باشند و اکثر زنان دهقانان کنند **علاج**

دلک است بنطرون و آب گرم و دلک نمک با آب چند بار و قسم

نمند و نگهدارند تا سه روز باز همین عمل نمایند و اگر حاجت باشد اقویه

موضع طلا گیرند یا زنان بسازند **آثار قروح دانه** که بر بدن بعد از قروح

اینها بماند **طلا** مرداسنگ سوخته و روغن گل و اسفیداج سرکه دار و کحول و

نی و سریشم و استخوان پوسیده و باقلا و با مدان طلا سازند **خ بادو ارجه**

نسب با سمغ که بعضو رسد و پوست نشود تا متعفن میسازد اعبار

علاج اگر با شد نکشد و ورم نکرده بمالند و هیچ چاره نیست و بعد

گرم دارند و بحمام روند و اگر عضو ورم کند بنهند در آب گرم که در آن بحاله
و بابونه و اکلیل و گندم جوشانده باشند بعده برآورده روغنهای گرم مالند و اگر
سبز گردد سزاوار است شرط کردن عمیق و در آب گرم نهادن بعده طلا نمایند
بگل ارمنی و سرکه بعده بشویند بآب و سرکه و بار طلا نمایند بدان مرات و اگر
عفونت پذیرفته گوشت مفسد بعلاج قرحه بردارند **فساد رنگ** اگر بسبب
فساد مزاج کبد و طحال و معده بود بعلاج آن بردارند و اگر از نهادن چیزها
بعد رنگ مثل بادنجان و زیره و سرکه و طین و کثرت جماع و الم و غم و گرسنگی
هوا و آفتاب باشد از آنها پرهیز کنند و استعمال حمام بنابات و ادویه
محلله پرهیز و مالند **[illegible]** که مصفی رنگ است و دواء که هر روز باید نفع نماید باقلا
سرف صندل سرخ هر یک دو درم تخم ترب ... بسته بیخ بنفشه هر یک درم
زرنباد دو مثقال کافور زعفران از هر یک مثقال کثیرا باده گاو و روغن بادام
آمیخته نمایند **حمره** که بدن را خوشبو گرداند و مصفا سازد سعد مقشر بادآورد در
شیر پرورش نمایند چون دو سه جوش خورد صاف نموده اردسا رید
و پرهیزند و این ادویه امیزند صندل سپید مغز تخم خربزه سنبل الطیب سازند
تخم خاکی

تخم حسک کاکنج حب السمنه هر یک دو توله اشنه بعد کوفتن زرنباد
اطفال را بطبیب الانجی جوز در یک توله سفیده کاشغری سنبل
عود هر واحد نیم ماشه همه را کوفته بیخته در آرد جو آمیزند
نگهدارند و قدری از آن در روغن [illegible] خشک [illegible] سفید سنبل زعفران
زعفران کافور صندل سفید زرنباد هر یک دو درم حب السمنه گل [illegible]
هر یک سه درم کوفته بیخته در روغن یاسمین آمیخته بکار برند **عمده**
که او را اصناف حرارت دانسته آرد باقلا تخم خربزه کتیرا [illegible]
شیر باده گاو آمیخته بمالند **عمده** جو مقشر کوفته در شیر باده گاو [illegible]
و خشک نمایند پس کتیرا انداخته هر یک دو درم مغز تخم خربزه سه درم
در سفیده بیضه آمیخته بمالند پس آب گرم بشویند **عمده** دافع [illegible]
[illegible] بیخ سوسن [illegible] نیم مثقال قسط تلخ درم با آب سرکه
ادویه ساییده بمالند صبح و شام با آب گرم بشویند **عمده** دافع
نشان موضع حجامت که سفید شده باشد و دافع کلف پوست بیضه
سه عدد در سرکه خیسانیده گرم شود بکوبند و زعفران بقدر هم آرد جو

ترش برگ ده درم بادام مقشر سه درم کوفته بیخته آمیخته بکار برند غمره
و ازمع مهابه سوده بیز که ساییده شب ضماد نمایند و صبح بشویند غمره که رنگ سرخ
گرداند و جلا دهد عدس مقشر تخم خربزه مقشر هر دو باریک ساییده ادویه نمایند
غمرا که رنگ را جلا دهد سعد کوفی در آب جوشانند و صبح رو را بشویند حب
نارنجی که برای رونق رنگ زنان استعمال کنند موی بارجیل گرفته در آن سوراخ نمایند
و زعفران خالص و اسپند برگ بادام ساییده اندازند و سوراخ از همان نارجیل
بند کرده در پشت انبار شیر باده گاو کنند تا تمام شیر جذب شود بعده نارجیل
برآورده ساییده ادویه مخلوط کرده حب بندند بقدر نخود و در برگ تنبول
خورده باشند تا چهل روز غمره که رنگ را سرخ گرداند زر بیخ خردل سفید مساوی
کوفته بیخته بشیر باده گاو آمیخته هفت روز بعمل آرند غمره که رو را سرخ نماید
تخم ترب زرنباد قوه تخم خربزه حب السمنه مغز بندق هندی خارخسک مساوی ادویه
سازند دیگر از صمغ عربی و کتیرا در شسته بلعاب اسپغول یا آب ... بر رو مالند
در سفیدی است برای عدم تاثیر آفتاب که رنگ را سیاه نگرداند طلا نافع کلف که دارد
سیاه بر رو میپاشد خولنجان با آب ساییده طلا کرده باشند سیاهی از موی جلد ببرد

از ده دو ریکبند

کرده دو روز مکیند لیکن باید که چند روز طلا سازند بعده صبح سرخ سائیده طلا کرده

باشند که رنگ جلد برابر شود **طلا** نافع کلف شوره قلمی زرنیخ هر واحد سه حصه

پیده یکحصه بآب مالیده یک گهری در آب شسته بآب گرم بشویند در چند روز رفع

گردد **دیگر** لیمو کاغذی بر شکافته در آن زرد چوب ریزه ریزه کرده پر کنند

باز سر لیمو بر جایش داشته نگهدارند تا هفته پس بر آورده با صبح سائیده

طلا سازند و صبح بآب گرم بشویند **دوا** دافع کلف شهد و سرکه انگبین

نگهدارند و مالیده باشند **طلا** نافع کلف انزروت و خربزه کبیر انجره

کوفته بیخته با شیر تازه مخلوط نموده بر روی چند بار مالیده باشند **طلا** نافع کلف

اول حمام بورق برابر بر رو طلا کرده باشند **طلا** نافع کلف عدس بآب لیمو

سائیده طلا میکرده باشند **عمل** نافع کلف عدس و کشنیز تخم خربزه تخم

ترب قسط تلخ زیره خردل ترمس کوفته بیخته بگلاب آمیزند و مالند **فصل**

یعنی بدبوی بغل سبب آن عفونت اخلاط بدن است تا عامل از سایر

که خاصیت اوست تحریک مواد حریف بظاهر بدن مثل سیر و بصل و حلتیت

و حلبه و خردل **علاج** استفراغ و اصلاح طلا و تبدیل مزاج اشربه مبرده

و غسل ها با آب فاتر و طلا بر سر و از بنفشه شسته بگلاب قلیل کافور و گلسرخ و بنک د
شب سعد و نخوان **ثبولول** مهمی است گویند اگر بسیار باشند فصد کنند مخرج
مسهل سودا گیرند بعد نضج و نمک و شونیز و سرکه طلا نمایند و در رنج با موبر دانه بر ادویه
طلا سر فایده دارد **قمل** سرت نیز لندان سبب فضول عفنه رطبه است **علاج** مسهل است
و حمام و غسل ها با آب تلخ مفید و تجدید لباس زود زود و اگر سیماب با برگ منقول ها ترب
ترب حل کرده ریسمان بان آلوده بر دوش او بندند همه می میرند **داحس** ورم گرم است
از خون غلیظ که حادث میشود قریب ناخنها با درد قوی و ضربان و ساقط
میگرداند ناخن را و گاهی پیدا میکنند از شدت درد و تپ را **علاج** فصد و استفراغ
و تعدیل مزاج نمایند و سعد و عفص سرکه طلا نمایند یا بزرقطونا در خل لیسک ده
و در وقت شدت درد افیون قدری آمیزند و اگر آرام نشود ادویه منضجه ورم
استعمال کرده بط نمایند پس مراهم اندمال سازند **شقاق الاصابع** و خارش آن اکثر
حادث میشود در سردی هوا **علاج** سبوس و نمک در آب جوشیده دهند بشویند
یا بطبیخ شلغم یا بطبیخ سلق بشویند یا بآبی که در آن عدس و کرنب جوشیده باشند
بآن بشویند **ضماد** با موم تخم خشخاش خشک تخم اسفاناخ سائیده بگلاب طلا نمایند و دوا بشو اگر
انگ از گل

رنگ انگشتان تیره گردد و لیتر زده عون بر آرند لیس مراهم مناسبه بکار برند

اعراض الاظفار برای درد اظفار برگ سیر کوفته ضماد نمایند یا برگ ریحان

و برای غلظت اظفار که تعقف اظفار خوانند قیروطی مالند و داخلیون و

امحاج و شحم مالند و اگر زرد شقیه سود اینمایند و تنقیه سودا خورد

علاج تشقق اظفار سر مرغ بلعاب حلبه طلا سازند و ترطیب مزاج سازند

مرهم

نافع تشقق اظفار سرکه نخجیده روغن کنجد دو حصه باهم کوبسانند

و دران قدری برلیس اندازند چون مثل مرهم شود طلا نموده باشند

نوع القتال است و چون ریم کند قرحه گویند و چون جبال شود تر آن بگیرد

ناصور خوانند و جراحت اعضاء رئیس و معده و کلیه و مثانه و بسینه

مخوف است و دیگر این است پلامتی و علاج تشنج و دو جنس است و اگر باشد

استعمال قدر و مرهم و روغنها شد بلکه کار بردن دوا باهم

از گوشت و لیسیدن مجروح و ناصور قرحه کهنه است که دهن او تنگ و فراد

و سیع باشد علاج مراهم و قدر درست بعد شستن از گلاب که دران جامه

انگور حلکرده باشند و بعد شستن لب از آب ترسانند و باید درست چرم

و دم الاخوین و کندر و افیون و زعفران سائیده بران آلوده و در آن ببند

و آنچه را الدفا الکی تا بالا ذکر کنیم چند مراهم و ادویه نافع جراحات روغن قبیل

در بر کردن زخم نظیر ندارد و در زمان قلیل باصلاح آورد قبیل ده درم روغن

رشته شده با هم چوب کنار نمایند چون باریک شود و ده از پارچه صاف

نمایند و باز کنار سازند و پارچه تر کنند تا سه مرتبه پس نگهدارند و وقت حاجت

به پنبه تر کرده در سوراخ زخم چند قطره بچکانند روغن اصل السوس جهت التیام جراحات

اصل السوس مقشر هم کوفته در آب و روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند

صاف نموده با موم و چوبه شرح نمایند و اگر قدری آب [illegible] حل کنند

جهت جراحات تازه مفیدست مرهم نافع انواع زخم که باب در میشود

و دسومت ندارد و استعمال آن قبل استعمال این مرهم ضرر ندارد و جمیع

اقسام مروح نافع است حتی که ناصور را هم باصلاح می آرد مقل سماق

هریک درم حضض دو درم مقل و حضض در آب حل نمایند با سماق داخل

بسائیند مرهم نافع جمیع انواع زخم در موسم گرما روغن زرد یکدام

گیرند و در موسم سرما دو دام و توتیا سبز باشد و موم سفید یکدام سرخ

نادام

ربع دام بدستور مرهم سازند **مرهم** نافع اکثر جراحات بلیله رنگ

فیل رنگ مثقال توتیای سبز نیم مثقال کوفته بیخته در روغن گاو

قدری بسایند تا مثل شوربه بکار برند **مرهم** دیگر موم دام سبز بیانی

بریان دو ماشه سریش مثلثه رنگ چهار ماشه توتیای سبز دو سرخ

روغن زرد دو دام موم ذایع کرده از آتش فرود آورده ادویه

آمیزند و حلقه کرده نگهدارند **مرهم** برای خشک کردن زخم کافور

شسته و نیم ماشه موم سفید دو دام روغن چهار دام اسفیداج

دو دام روغن را بر آتش گداخته موم اندازند تا صاف نموده

بر آتش نهند وقتیکه گرم شود کافور و اسفیداج اندازند و حل نماید

پس فرود آورده سرد نموده بکار برند **ذرور** که قرحه خشک گرداند

برگ مهندی خشک کرده ساییده ذرور نمایند **ذرور** که جراحت از

گوشت مرده دور نماید و الم دهد شب نیم بریان تا رنگ ساخته

بپاشند **ذرور** نافع زخم که در پا بسبب سختی کفش بهم رسد کاغذ

سوخته بر آن ذرور کنند **دیگر** ذرور عروق اصفر تا رنگ خم خشک ساییده

وکذا در دفع عفونت عرق و هم در ورم کند دیگر برای خشک کردن و
رفع آکله بعید نیست کافور ربع جزو تخم ریحان بو داده نصف جزو پوست
نعل سوخته موی سوخته هر یک دو جزو دوا که قرحه پاک شود و منع کند صابون در
آب سائیده و قدری طین مغره آمیخته که مثل مرهم شود استعمال نمایند دوا نافع
قروح خبیثه عدس سوخته با سرمیش طلا سازند صبح و شام دوا نافع قروح
خبیثه آهک صدف نوره توتیای سبز سوخته باشد باریک سائیده روغن زرد را
آب دیگر یکبار شسته آمیخته بعمل آرند دوا نافع جوشش و دانها که در موسم گرما
میشود عدس سوخته آمله سوخته مساوی و قدری خاک فیل اندازند
و قدری توتیای سبز بریان نموده با روغن کنجد ادویه سائیده آمیخته بر دانها
طلا سازند دوا نافع ناصور که کنار سوزند یا رخنه تیز نموده بقدر نوره توتیای
سبز یکماشه فلفل گرد دو ماشه بعسل آمیخته بر ناصور نهند و اگر جای فتیله باشد
بفتیله آلوده گذارند مرهم ناصور موم سفید مرج حرا سانی هر یک دو درم روغن
کنجد ده درم اول روغن را گرم نموده موم را در آن سوزند و صاف کرده موم را
داخل نمایند و مرهم سازند مرهم گردگان سفید ناصور مغز گردگان نیم درم روغن
کنجد

کنند مساوی مرهم سازند **ورم** برای با صورد دم الاخوین پوست انار

هر یک اسفیداج سرکس مرهم سفید مرتک چهار ماشه روغن گل دو دام

جالیس جوان عفص سوخته کندر مسحوق سکاره بریان [illegible] چوب بارنگ

سائیده هر یک ازین بدر در جالیس [illegible] الدم **شکستن استخوان**

و خلع ازجای خود بر آمدن و وقتی انکه از جای خود ملوفر بیرون

نیاید و بعضی حرکات ازان زایل گردد و دین انکه کوفت لاحق اعضا

گردد **علاج** این [illegible] اگر ورم بود فصد ضرور و کشیدن

عضو و حبس دادن لازم **ضماد** نافع وقتی [illegible] تخم خطمی [illegible] عضو

بعضه امیخته [illegible] ضماد نمایند **التواء مفصل** اگر جار باشکان [illegible] عضو را در

[illegible] آرند [illegible] بر کشند مردار سنگ [illegible] کنند [illegible] بالتحام

بدین [illegible] دیگر ازین به بسود مرهم استعمال کنند **سحوج جلد** اگر بسبب جرب

ورشت و کشیدن ریسمان پوست خراشیده شود پارچه گلاب [illegible]

براین بالند مردار سنگ گل ارمنی گلاب روغن گل طلا سازند

و لعابات با روغن بنفشه طلا کردن نافع اند و اکثر اجادث میشود

بسبب حدّه عرق سحوج جلد خاسس مردار سنگ و قبل بر روغن حنا طلا

سازند تشقاق موی سبب آن یبوست است علاج از خارج موی را طلی و

روغنها مثل روغن گل بلین نمایند و از داخل بعد تعدیل مزاج در طلب و

نوشیدن البان و ادهان مثل روغن بادام دوا بجهت تشقاق مفید است

حنا با آب حل کرده بمالند و بعد از سه چهار گهڑی دور کرده روغن بید

دیگر بمالند دوا برای درازی موی برادهٔ عاج بکوله روغن کسعنی موله

برادهٔ عاج سوخته سیاه کنند و سائیده روغن مذکور آمیخته بموها مالند

و صبح آن را بشویند دوا برای درازی موی ریشه بیخ نوشت کرده در

آب بسیار بالند و در هفته یکبار ازین آب سر را بشویند و شانه نمایند

موی دراز شود دیگر برگ سیاه نشان سوخته بسر ایران بعلاف کنند

با آب حل کرده مانع ریختن موی است نادره ریختن موی اگر بعد امراض باشد

علاج آن تبادل اغذیه جید الکیموس است و اگر بسبب اتساع مسام بود

تدهین بروغن که در آن محققات باشند و اگر از غلبه رطوبت بود تنقیه

بدن مرسعی موحایند از یبوست و علاج استحکام و ترطیب و منع از اسب

الا دو یا

[illegible]

دوا اگر موی ریشش دیر برآید از دو برادر مغز بادام تلخ و کندر سوخته مالیده باشد

دوا که مو دراز گرداند آمله در روغن لیمو ساییده بر بیخ موها مالند و بعد دو چهار گهری با آب گرم شویند نوسه آنست که سر موی شاخ شاخ شود و علاج آن تنقیه است با اطریفل

و کشنیز سوده را اول بحالات مثل بوسا و رو بحاله و پر سطوخ و بارها بر بلیلج پس از آن بشویند با ادویه که قبض کند مسام مثل زرباس و مازو السرو و روان جوشانیده با شیره

که موی سیاه کند مرداسنگ آهک سوخته کرده مثل سرموی با آب بسایند و بر مو طلا سازند و بالا برگ از صبح بندند و بعد یکپاس با آب گرم بشویند و عقب آن روغن بمالند

و بعضی گل سه حصه و هر یک مرداسنگ هر یک یکحصه سرشته باید

دانست کسی که سم خورده باشد اگر گرمی و سوزش مفرط و تشنگی و لذع باشد علامت سم حار است در این صورت شیر تازه و روغن زرد و یا آب روغن کنجد گرم بنوشانند قی کنانند و اگر جذر و عرق سرد و تیرگی رنگ باشد علامت سم بارد است پس مثل سیر و حلتیت و جدوار و بار جیل دریایی دادن مناسب است و یا که سم و تاثیر آن بدل رسد هلاک می‌سازد پس در جمیع سموم مشروبه و ملدوغه مراعات دل لازم باشد

وگفته اند که زبل مرغ وقتیکه بنوشانند کسی را در آب حل کرده فی معقد

فی الحال سم را دفع نماید و انست که در بر و بحر جانوران بسیار اند اگر از

گزیدن آن اعراض بد ظاهر شوند قاعده کلیه اینکه جذب زهر نمایند

بمکیدن از محجمه و ضماد جاذب سازند اگر سرگین کبوتر و بوره و سرگین

بز و عسل و باد قت جلای اعراض جراحت مندمل سازند و لیکن محکم

بالای عضو مفید است تا سم آن سرایت نکند و مسکنات و مصلحات

زهر از غذا و شراب و دوا منع دارند و چون غشی لاحق شود و خدره

نگردد چون جسم سرخ شود و نبض ساقط و زبان سرد شود و عرق

سرد جاری شود امید خلاصی ندارد تریاق اکبر دافع زهرها است انجره

است نیم درم بپزند تا آب تا مهرا شود بعده برگ سداب ستی درم

ثوم است درم یک ده درم بدان بسرشند تریاق عام النفع دافع

سموم مر و به و بلدرعه شونیز مرزنجوش زیره سیاه هر یک ده درم

حنطیانه درم زراوند کرد دیکیم درم فلفل زنگی هر یک نیم درم کوفته بیخته

بعسل بسرشند شربت بقدر باقلا بشراب تریاق دافع جمیع سموم هوام اکثر

جزء نمک ثلث جزء سداب سدس جزء کوفته بیخته با خمر آب سرشته شربت
بقدر جوزی تریاق دیگر نمک برگ سداب از هر یک پنجمثقال دانه انجیر
هیج کابلی مقشر ده مثقال مورد گان شش مثقال همه را سائیده در انگبین
سرشته تریاق نافع سموم دو بار زعفران مرمکی هر یک جزء جندبیدستر
دو جزء با هم آمیخته سرشته شربت سه مثقال مطلب ادویه دافع سم افیون در کفایه
منصوری نوشته که تجرع سرکه کهنه دافع سم افیون است دیگر ثوم یعنی سیر با
بادرنگان دوای است نافع برای دفع سم افیون تریاق مخصوص سم
افیون آب عسل و طین و حلتیت مساوی با جند با عسل ضم کن ... تریاق
است از افیون را دیگر حلتیت تنها بقدر دو ماشه را دو سه دفعه کرده
دادن مفید است دیگر روغن گاو و شیر تازه از مصلحات جز افیون است
دوا جب حرکت دادن و داغ معطسات و نگذارند که بخواب رود دفع
سم مار بدانکه اقسام مار بسیار است و مار سیاه از سبب دیگر قوی السم است
که مهلت نمیدهد پس جائیکه مار گزد اگر قابل بریدن باشد مثل انگشت فورا ببرند
و اگر قابل بریدن نباشد جلد از آتش بسوزند و مار گزیده را خوابیدن ندهند

و صدای آسیا بگوش مارگزیده رسد و جائیکه گزیده باشد بالای آن
محکم ببندند و جای گزیدن محجمه بکنند تا بعد و سم در بدن نگردد و خوردن ثوم
و بصل و خردل با مع سم مارست و نوشیدن روغن بمرد نافع است
افعی بمال است و در کتابی نوشته دیده شد که مارگزیده اگرچه بیهوش باشد
مرده نماید نزد او ارقی با آب لیمو ساییده در حلق او ریزند و قدری بینی
در بینی و گردن بمالند بهوش می‌آید و از دود شاخ گوزن سم و عقرب
و جانورهای گزنده گریزد و حرمل مار را بکشد اگر از احل گزیده با نوشادر در جانب
نه اندازند مار می‌گریزد دارو بیرون نوشادر بسرکه آمیخته آب بدیده
مسافری در لقوه نیت بمالند و بویند دیگر برگ پودینه طلا سازند با مع بینی
گزدم است دیگر خوردن حلتیت ثوم بعضی نیز نفع کند دیگر اشنان و نانخواه جوشانده
بموضع عقرب نطول سازند دیگر بیک نمک خوردن مفید است و اگر
آب ترب بر گزدم بپاشند بمیرد دیگر دو نوع جزء موم و شحمی را در گل
موضع عقرب بمالند و استعمال کرد حنظل رطب و لسان در رحم صحت
یافت فی الحال نایره اگر گزدم را البور بند و یک گردن از انجا بگریزد

ادویه منفعت بخش بوریت کف کشنیز خورند دیگر طحلب بسرکه طلا سازند دیگر لعاب تخم
خطمی و خباری طلا سازند دیگر نمک هندی بر آن مالند دیگر آب خیار و خیار زه
بمالند دیگر اسفغول در سرکه لعاب بر آورده سوده سازند دیگر عسل بخورند و ضماد نمایند
دیگر آب برگ خرفه بمالند دیگر روغن زرد آلو و یکبار شسته طلا نمایند دیگر
عصفور را با آب گرم بکوبند دیگر آب کشنیز تر بسرکه طلا سازند دیگر کافور
بسرکه طلا سازند دیگر نافع [illegible] گوگرد سائیده بر موضع [illegible] بمالند
دیگر سرگین گاو تازه طلا نمایند دیگر سرگین خار بر آن مالند دیگر کمد بسرکه سائیده
طلا نمایند با آب برگ عنب الثعلب که طلا سازند و فایده زنبور میگریزد
از بوی گوگرد و بوی سیر صحیح [illegible] روغن و کشنیز بمالند و آب گرم که
در آن سوسن [illegible] خوب سائیده سپند بطول سازند صحیح و علاج گزیدن
مار [illegible] طلا نمایند مردار سنج و دقیق کرسنه و اگر نیابند در جای گزیدن
فاد بحجمه میکنند و علاج گزیدن زنبور ضماد نمایند بکشنیز و سرکه با هیچ ماده یا
سائیده با عسل و نگین بکنید درد و ورم آن را مردار سنگ سحوق با آب
گزیدن گربه ضماد نمایند [illegible] و تخم و بصل و بودنه خوردن و ضماد نافع

فایده
زنبور میگریزد از بوی گوگرد
و بوی سیر

و گزیدن زنبور را نفع میکند خوردن عسل و ثوم و ضماد آن علاج گزیدن

هر گاه سگ دیوانه گزد عارض میشود او را بعد چندی حالتی مشابه مالیخولیا و

هر گاه این حالت زیادتی نماید امید زندگی ندارد پس مقام آن بکشند در علاج آن

و جراحت مندمل شدن نه هند تا چهل روز و محجمه بکنند و حوالی زخم سیر طلا بمیند

و سیر و سیر که ضماد نمایند و احتراز نمایند از سردی هوا و فتیله رسید

از آب امید زندگی نیست ضماد نافع گزیدگی سگ دیوانه عسل کوفته بهد

ضماد نمایند تا زخم آن اندمال نیابد دوا نافع گزیدگی سگ دیوانه

باه سگ یکباره بر روز خورند مطبوخ دافع زهر سگ دیوانه قسط

تلخ شش درم کوفته در قدح آب بجوشانند چون بقدر دو درم بماند

صاف نموده بنوشند دیگر موی سگ سوخته خاکستر آن بجای گزیدگی

سگ بندند دیگر خوراندن سیر خوردن نافع است دیگر برگ تره سگ کوفته نموده

بر زخم بندند دیگر نافع گزیدگی سگ دیوانه بعد کشیدن محجمه و خون دادن کرفس

خردل کوفته ضماد سازند علاج برای بیش او که بخیه گردد تخم خشخاش سائیده و ضماد

نمایند نافع است قلم کاغذ نبه بر سازند دیگر برای برقیدگی عقب صابون لاهوری با

دار فلفل

ودر ترقیدگی عقب بر کنند و صبح بشویند روغن بنفشه نافع شقاق دست و پا و پشت
سنگ پشت مالیدن بادی روغن کنجد بجوشانند تا مهرا شود روغن صاف گرفته
در شیشه نگهدارند و در شقاق مالیده باشند قیروطی نافع خشکی بدن از روغن یاسمین یا
یازده درم موم سفید پنج درم باهم گداخته در گلاب چرب نمایند و بشویند
تا سفید گردد و بعده قدری عطر خوشبو داخل سازند حرق نار قبل از آبله
نمودن خرقه تر برف سرد کرده بنهند و هر ساعت تازه کنند و گل ارمنی
با سرکه ضماد نمایند و بعد از ظهور آبله فصد نمایند بشرطیکه بدن ممتلی باشد و الا
مرهم اسفیداج طلا کنند و روغن کنجد و سفیدی بیضه باهم آمیخته کرده طلا
کردن نافع است و مداد مالیدن مفید و حلتیت با آب حل کرده طلا
نمودن فایده میدهد و چربی که باشد از آب سرد و گرم طلا نمایند و صندل و گلاب
و کافور و تر دار ربند آنرا ساعت بساعت و حرق که برابر روغن گرم خاص تن با
و اسفیداج شسته باهم مخلوط کرده طلا نمایند یا عدس و گلسرخ بجوشانند تا مهرا شود
با آرد جو و سفیده بیضه و روغن گل آمیخته ضماد نمایند و اگر از آتش زبان
سوخته شود بلعاب اسپغول مضمضه کنند و روغن زرد در دهان نمالند حرار
شبوسه سرا گویند سبب آن بخارات بلغم مالح است که مخالط با اخلاط مره سودا

تلطیخ بدهن سوسن سود دارد نخود در سرکه ساعتی تر داشته سرکه را گرفته با سفیده
آمیخته در سر اندازند دیگر آب لیمو و شکر یکجا کرده بر سر بمالند و بعد یک پاس
بشویند دیگر شستن بصابون قاتل قمل و دافع سبوسه سر است دیگر
دقیق کرسنه بلعاب اسپغول طلا کردن بعد از ان دیگر لطوخ تلطیخ حقیقدر
و هیچ آن با قدری نمک جهت دفع حرارت رفع قمل مفید است و اگر قمل
بود در برود استعمال بلغم ضرورت جدا شود داء الثعلب آنست که موی ریخته
شود بلکه از بر آمدن موقوف گردد و داء الحیه آنکه موی بریزد و
پوست نیز جدا شود سبب این صعود بخارات ردیه است که منفذ اصول موی
است و علامت هر خلط از رنگ موضع که احمر بود یا اصفر یا ابیض یا کدر و اسود
تنقیه فرمایند و چسپانیدن زلو در بیمرض مفید است و زبل موش بسرکه طلا کنند
فایده دارد دیگر سپستان در آب جوش کنند که آب غلیظ شود بسایند بر
داء الثعلب بمالند یا بسایند دیگر آب برگ پیاز و شامل تازه بر داء الثعلب مالیدن مفید است
دیگر لطوخ روغن جوز کهنه نافع است دیگر قسط بسرکه و عسل بر داء الثعلب بمالند
دیگر عقرب را در روغن کنجد بسوزانند و حل کرده طلا سازند دیگر زنبور سوخته
بسرکه طلا کنند نافع است ضماد از برگ سلق مفید و تخم ترب سوخته بسرکه ممزوج کرده
بر داء الثعلب بمالند

بر داء الثعلب مالند ادویه برای درازی موی روغنی که برای درازی موی و سیاهی

آن و منع ریختن آن در عمل آب پوست هلیله کابلی پوست بلیله زرد آمله

هلیله سیاه برگ حنا برگ وسمه پوست انار برگ سرو برگ کنار

هریک دو توله برگ کنجد چهار توله حب الآس اشنه سنبل الطیب

پرسیاوشان هر واحد دو درم قرنفل درم ادویه با آب

تر نمایند و آنچه کوفتنی باشد بکوبند صبح بجوشانند چون آب نصف بماند

برابر آن روغن کنجد داخل کرده باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن

بماند بر بیخ موی مالیده باشند روغن [illegible] موی را سیاه دارد گل [illegible]

در شیشه کرده روغن کنجد بر آن ریخته چهل روز در آفتاب دارند و

بعد کل بعد ده روز نموده باشند روغن دیگر برای درازی موی و سیاهی

آن برگ سرو [illegible] آمله دو جزو با آب بجوشانند هرگاه مهرا شود روغن

کنجد آمیخته باز بجوشانند تا آب سوخته شود و روغن بماند بیخ

حلکرده نگهدارند و بر بیخ موی مالند روغن دیگر برای دفع موی سر آمله

باو انار موی [illegible] بابونه هر واحد دو توله تخم خطمی توله اینها در شته انار آب [illegible]

چون یکسیر بماند از پارچه بخته در رنگ آن روغن کنجد بجوشانند که روغن بماند

روغن سنبل برای درازی موی جو مغز پستی درم بنفشه املج یک پنج درم هر دو را در

آب بجوشانند تا مهرا شود پس نصف وزن او روغن شیرین اندراخته باز

بجوشانند تا روغن بماند بر موی مالیده باشند [illegible] حافظ موی از انتشار عقص

بگوشته چهار تولا در آب بخیسانند یک شبانه روز بعده بجوشانند در پاو آثار

آب که نصف سوزد صاف نموده بر روغن کنجد خالص هم پاو اندراخته

باز بجوشانند که روغن بماند و آب سوزد در بیخ موی بمالند اعتدال او ولی

دباید که [illegible] آب یاد چسپانند و از افراط و تفریط بپرهیزند و بعضی علق تسمیت

دارند و آن سیاه و سبز و زرد و برگ سرت و اگر بعد عتق چون جابر

ماند خاکستر با رنگ مختصه مران [illegible] علامت علامت غلبه اخلاط علامت خون سرخی

دهان [illegible] و سرخی رنگ [illegible] در زبان و چشم و بول و نفس و دمن و سر و ظهور

بثور در بدن و سیلان خون اکثر از سبب بینی و علامت صفرا زردی

زردی چشم و زبان و بول و تلخی دهان و خشونت زبان و خشکی آن و

زیادتی تشنگی و سوزش و علامات غلبه بلغم سفیدی رنگ و زردی

و بول و زبل و سردی و کثرت رطوبت دهان و بینی و کمی تشنگی و کسل

کثرت

و کثرت خواب و تیرگی دهان و علامات غلبه سودا سیاهی رنگ روی و
بول و زیادتی وسواس و لاغری بدن و تیرگی آن و ترشی دهان و بر اینها علامات
غلبه مواد در بدن ثقل اعضا و کسل و ضعف اشتها و غلیظی بول است
و دیگر آنکه فربهی بدن با رنگ سفید دلیل مزاج بلغمی و در سرخی رنگ با لاغری
دلیل مزاج صفراوی یا سرخی رنگ با فربهی دلیل مزاج دموی یا سواد رنگ با لاغری
دلیل مزاج سوداوی و لاغری بدن دلیل یبوست و فربهی دلیل رطوبت
و جعودت و کثرت موهای اندام دلیل حرارت و ملمس بدن اگر گرم یابند
دلیل گرمی یا سرد دلیل برودت و سرعت انفعال از هر کیفیت که یابد
دلیل غلبه آن کیفیت و حدت ذهن و سرعت حرکات دلیل حرارت و بلادت ذهن
و فرط حیا و وقار دلیل برودت و شدت نمو در رنگ در فصول [illegible]
دلیل حرارت و ضد آن دلیل برودت و کثرت فضول دلیل رطوبت و قلت
آن دلیل یبوست **قواعد علاج** باید دانست که علاج بر سه قسم است یکی
تدبیر و تغذیه دوم ادویه سیوم اعمال ید و تدبیر تصرف کردن در اسباب
سته ضروریه که عبارت از انجمله است [illegible] خارجه و وقت

بحران وگاهی امر کنند به تعلیل و قیاسه تا بدل عوض حفظ قوت و حفظ

قوه هلاک امریست و تعلیل از جهت کمیت یا از جهت غذائیت و اینا

قلیل الکمیت و قلیل [illegible] است که باشد طبیخ [illegible] فرهم عالم و احتیا قلیل التغذیه

الوقیت که باشد استهار بادیه و باشند در عروق اخلاط و تقلیل غذا

و منع آن در امراض حاده است و در امراض مزمنه پس تقلیل غذا یا قطع

غذا اگر چه دوست قوه است لکن عدو نیست صدقیت امراض که

التغذ دقوه است پس استعمال کنند آن را در مرض القدر که جایز کرد آن

[illegible] و معالجه بداد ادار این قاعده است یکی اجبار دزن دوم اختیار

درجه کیفیت پس بدانکه دوا را از چهار درجه است درجه اول

آنکه تن بعمل منافی [illegible] در بدن بکیفیت خود غیر محسوس و حس کرده نشود

به تکرار یا کثیر درجه دوم آنکه باشد فعل او محسوس لکن ضرر نرساند تا فعال

مگر به تکرار یا کثیر و درجه سیوم آنکه باشد فعل بالذات مضر لکن نباشد مفسد مهلک

و درجه رابعه آنکه باشد مهلک یا مفسد و آن دواهای سمی است [illegible] مرض

که در کدام درجه است پس بدانکه مرض را چهار ازمنه است یکی ابتدا که [illegible]

زاید در آن مرض و دیده شود در آن زیادتی دوم وقت تزید که آلام
میشود در آن اشتداد سیوم وقت وقوف نزدیک انتها یعنی وقوف
تزید چهارم وقت انحطاط که پیدا میشود در آن انتقاص و علاج مثل
بستن عضو مکسور و بازگردانیدن عضو مخلوع و ربط و قطع رگ و دوختن زخم
و مانند آنکه هرگاه جمع شوند دو مرض ابتدا کنند بعلاج آنکه اشد بود و یا آنکه سبب
دیگری باشد و لازم است که از اطراف قبیل العلاج قوی سر دارند و یا که
کار معتاد از دوای برآید بدوا کار نفرمایند و یا که از دوای مفرد کار برآید در دوا
دوا العمل بکار نبرند و یا که ذو دوا کافی باشد که دوا اختیار نمایند و علی الابتدا
بدعا آنکه ابتدا کنند بسهل و میسر باشد دست که حفظ صحت میسر شود اسهل
ز بازآوردن آنکه است و حافظ صحت را لازم است که از چیزها
که مضر باشند از آن محترز باشد و نفس و صحت باشد و دلیل شود
ضابطه نفس بود که واجب الترک را العمل کار نموده رغبت نماید خاصه
در مرض و حالت نقاهت و در ضروری الاستعمال تنگ دلی نسازد و
خود را مجری عادی باشد که عادت طبیعت ثانی میگردد مقاله دوم امراض دماغ

بدانکه دماغ مرکبست از مخ و شرایین و اورده و دو غشای رقیق [illegible]

دماغ دویم صلب که مماس قحف است و شکل دماغ مثلث مخروطی قاعده [illegible]

او مقدم راس و راس الی [illegible] مؤخر دماغ صلب و دماغ را سه بطن است

بطن مقدم او وسیع از دو دیگر و بطن اوسط کوچک است که از آن [illegible]

گویند فضلات دماغی آنجا جمع شود و بخشک [illegible] می آید و نخاع همچو

دنباله دماغ است و مثابه جوی دماغ که از فقرات منحدر شده تا [illegible]

رسیده علاج نوشته اند که اگر موی [illegible] که از دم گیرند در حجره

او [illegible] در آنجا کم آیند و از دود موی مقل و گوگرد و [illegible]

و [illegible] بگریزد فایده نوشته اند که اگر [illegible] در خانه [illegible]

موش بگریزد والله اعلم بالصواب و بالله التوفیق [illegible]

واقعه [illegible]

حیدر [illegible]

[illegible]

[illegible]

نسخه نمک سلیمانی از مولوی حکیم [illegible] ابن [illegible] از حافظ محمد حاذق یاد بوده‌اند و عمل نسخه معمول حاذق [illegible]

نمک لاهوری [illegible] نوشادر [illegible] دفعه نوشادر را در [illegible] را [illegible] جدا سازند

لاهار [illegible] لاهار

بعده [illegible] بار نمک [illegible] بریزند [illegible]

